

9	<u>سراغاز</u>
13	<u>نقش حج در حیات سیاسی امت</u>
22	<u>1- بعد اجتماعی حج</u>
25	<u>ویژگی های کنگره حج</u>
27	<u>توحید، بنیاد وحدت</u>
28	<u>امت واحده</u>
31	<u>حج تجلی گاه توحید و نفی شرک</u>
32	<u>شرک، نقطه تقابل انسان ها</u>
36	<u>2- امت و امامت در حج</u>
36	<u>1- ابراهیم به مثابه یک امت</u>
40	<u>2- امت واحد اسلامی</u>
44	<u>3- «حج و مسأله رهبری»</u>
45	<u>1- شأن و منزلت امامت</u>
47	<u>2- شرط احراز امامت</u>
48	<u>3- امامت در ذریه ابراهیم</u>
49	<u>4- مسأله ولایت</u>
52	<u>5- اعلام ولایت در حج</u>
53	<u>6- پیام غدیر خم</u>
55	<u>7- جایگاه ولایت در اسلام</u>
56	<u>8- نقش کلیدی ولایت</u>
61	<u>4- استمرار ولایت در حج</u>
65	<u>علی و کعبه</u>
69	<u>1- رو به عدل و آگاهی نه جهل و جور</u>
74	<u>2- دفاع از حریم ولایت در حج</u>
77	<u>3- امام حسین(علیه السلام) در منا</u>
81	<u>4- امامت عنصر جاودانه حج</u>
83	<u>5- زیارت قبور امامان</u>
86	<u>6- امارت حج و سرپرستی حجاج</u>
88	<u>7- امارت مکه و حج در تاریخ</u>
91	<u>8- امارت مکه و حج در اسلام</u>
92	<u>9- امرای مکه در عهد خلافت علی(علیه السلام)</u>
95	<u>5- مسأله برائت</u>
98	<u>1- برائت در آیین محمد(صلي الله عليه وآله)</u>
99	<u>2- قطعنامه برائت!</u>

3- علی(علیه السلام) و اذان برائت	103
4- برائت، سیاست اصولی اسلام	105
5- اذان برائت مکمل اذان حج	109
6- رمی جمرات، نماد برائت	111
7- «جدال» و «برائت»	115
6- جامعه توحیدی یا میقات یابرهانگان	120
خانه «خدا» برای «مردم»	120
بیت عتیق	124
کعبه، یرجم رفیع اسلام	126
جامعه توحیدی	127
میقات، محشر خلق	131
دموکراسی در حج از دیدگاه دیگران	132
عزت بندگی و ذلت استکبار	133
حج، درهم شکننده روح استکباری	135
غرور عقل و علم	142
7- حج سازنده جامعه و تاریخ موحدان	143
میعاد با ابراهیم!	146
تجلی آرمان ابراهیم در حج	151
ابراهیم و مبارزه با شرک	155
چهره های گوناگون شرک	158
ویژگی های جامعه توحیدی	161
8- تاسیس أم القرای اسلامی	162
مکه در جغرافیای جهان	169
نظریه دانشمندان جغرافیا	171
میقات زمانی و مکانی حج:	174
راز معنوی کعبه	177
9- امنیت حرمین	179
حرم شریف مکی	179
مُحرم در حرم:	186
تمرین امنیت برای همه عمر	188
مجرمین در حرم!	188
منطقه آزاد جهان اسلام	189
بخشی از احکام حرم:	190
محدوده حرم و نشانه های آن	192
محدوده حرم	193
حرم شریف نبوی:	198
پاسداری از امنیت دو حرم:	200
متجاوزان به حرمین	201

نگاهی دوباره به فصل:	206
<b>10- بعد اقتصادی حج</b>	208
اینک لازم است چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد:	210
تفویق دنیا و آخرت	214
آثار و برکات حج	216
تأمین بنیه اقتصادی مسلمانان	218
قربانی	223
اطعام مساکین و گرسنگان	224
مبارزه با استثمار	227
خدمات انسانی	229
<b>11- نگاهی به بعد فرهنگی حج</b>	232
دعوت در موسم	233
فرهنگ اسلامی در قالب حج	234
1- از درون و جوهره فریضه حج	235
2- موقعیت ویژه حج	240
امام صادق (علیه السلام) در عرفات	244
قصیده حماسی و روشنگر فرزندق	244
آشنایی با معارف دین	247
3- دیار وحی و آثار پیامبر ۹	248
فرهنگ اماکن و آثار حرمین	249
نقطه عطفی در تاریخ اسلام	251
پاسداری از فرهنگ و ارزشها	253
تجدید میثاق با پیامبر	254
بعد فرهنگی و تربیتی زیارت	257
4- رسانه بین الملل اسلامی	258
مسئولیت تبلیغی در حج	260
ساختار فرهنگی ارتباطات	262

## سرآغاز

{جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ} ...

«خداوند، کعبه این خانه محترم را وسیله قیام و پایداری مردم قرار داد(1)».

قال الصادق(عليه السلام): «أما إنَّ الناس لو تركوا حجَّ هذا البيت نزل بهم العذابُ و ما نوظروا».

«اگر مردم حج این خانه را ترک کنند، بی درنگ عذاب الهی بر آنها فرود آید(2)».

«حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در زوایای زندگی باید جستجو کرد.

حج پیام آور ایجاد و بنای جامعه ای بدور از رذائل مادی و معنوی است.

حج تکرار همه صحنه های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست(3)».

برای آن کس که بر منابع حج در آیات و روایات و سیره مبارک

---

1- مائده: ۹۶

2- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴

3- امام خمینی(قدس سره) (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹)

صفحه

۱۰

---

طلایه داران توحید مروری داشته باشد به خوبی روشن می گردد که اهتمام به این فریضه جهانشمول اسلامی، بیش از آن است که در تصور بگنجد. این اهتمام حکایت از نقش حج در اسلام و کیان مسلمین و بلکه سرنوشت بشریت دارد.

برای مثال قرآن کریم کعبه را عامل قیام ناس (1) و نخستین خانه مبارک برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده (2) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) آن را رمز «اقتدار دین (3)» و «علم اسلام (4)» نامیده است و چنانکه می دانیم «پرچم» نماد بقای یک کشور و استقرار و پایداری یک سپاه و فرو افتادنش نشانه سقوط است. همچنین امام صادق(علیه السلام) قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است(5).

و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا(علیها السلام) آمده است: «والحجَّ تَشْبِيْدًا لِلدِّينِ» (6): «خداوند حج را پشتوانه استواری برای تحکیم دین قرار داد» و حضرت رضا(علیه السلام) حج را سرچشمه سود و خیر و منفعت برای جمیع خلق، در شرق و غرب زمین و دریا و خشکی و همه سرزمین ها؛ از حج گزاران و غیر آنها نامیده است(7).

با توجه به این منافع حیاتی است که تعطیل حج به هیچ عنوان جایز

---

1- «جعلَ اللهُ الكعبةَ البيتَ الحرامَ قياماً للناس» مائده: ۹۶

2- «إنَّ أوَّلَ بيتٍ وُضِعَ للناسِ للذي ببكةَ مباركاً وهدى للعالمين» آل عمران: ۹۶

3- «والحجَّ تقويةً للدين» نهج البلاغه، كلمات قصار، شماره ۲۴۴

4- «جعلَهُ اللهُ سبحانه و تعالی للإسلامَ علماً» نهج البلاغه، خطبه اول.

5- «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة» وسائل، ج ۸، ص ۱۴

6- دلائل طبري، ص ۱۱۳

7- وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۸

صفحه

۱۱

نیست و بر حکومت اسلامی در اقامه حج مسؤولیتی مقرر شده که در هیچیک از فرایض بدینصورت وجود ندارد و آن این که: «خانه خدا را خالی نگذارد و اگر مردم از رفتن به حج تساهل کنند، الزاماً آنان را به حج اعزام کند (1) و هرگاه توان مالی نداشتند از بیت المال هزینه سفرشان را تأمین نماید (2)». (در مورد زیارت پیامبر اکرم) صلی الله علیه و آله (نیز چنین توصیه ای شده است (3)).

و در همین راستا به آنان که از حضور در موسم و انجام فریضه حج استتکاف ورزند هشدار داده اند که اگر حج را ترک کنند مستوجب هلاکت و عقوبت الهی خواهند شد (4) و پیامبر خدا) صلی الله علیه و آله (تارک حج را در زمره یهود و نصاری بر شمرده است: «مَنْ ماتَ و لم یحجَّ فلا عَلَیْهِ أَنْ یَموتَ یهودیاً أو نصرانیاً (5)». «به همین لحاظ به تکرار حج نیز توصیه شده، همانگونه که ائمه) علیهم السلام (ده ها بار حج بجا می آوردند. و در روایات آمده پیامبر خدا) صلی الله علیه و آله (بیست بار حج گزارد که هفت بار آن قبل از بعثت بوده است (6)).

افزون بر اینها، روایاتی است که با صراحت می گوید هیچ عملی هر چند صالح و نافع باشد، جایگزین حج نمی شود.

امام صادق) علیه السلام (از قول پیامبر اکرم) صلی الله علیه و آله (آورده است که در پاسخ به مرد اعرابی - ثروتمندی که موفق به حج نشده بود و از آن حضرت می خواست

1- وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۵؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ علل الشرایع، ص ۳۹۶

2- وسائل، ج ۸، ص ۱۶

3- همان.

4- وسائل الشيعه، در این خصوص ده روایت آورده است، باب عدم جواز تعطیل الكعبة عن الحج، ج ۸، ص ۱۳ به بعد.

5- همان، ص ۲۱

6- همان، ص ۹۴

عملی را بدو رهنمون گردد تا بدانوسیله پاداش حج ببرد - چنین فرمود:

«اگر هموزن کوه ابوقبیس طلای سرخ داشته باشی و در راه خدا انفاق کنی، ثواب حج را نخواهی یافت(1)!»

همچنین در روایتی از امام صادق(علیه السلام) آمده است:

«ثواب خرج کردن مال در راه حج، برتر از ثواب دو هزار (و در روایت دیگر برتر از بیست هزار) در غیر حج است(2).»

با تأمل در این روایات و نظایر آن، که در منابع حدیث بیش از شمار است، چنین استفاده می شود که حج از یک عبادت معمولی فراتر است و در میان عبادات نقش حیاتی دارد و بقای اسلام و حیات سیاسی - اجتماعی امت بدان وابسته است.

و به بیان حضرت امام(قدس سره):

«فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه های دیگرش غلبه داشته باشد، با آن که جنبه عبادی اش نیز ویژگی خاصی دارد(3).»

حج با جنبه جمع الجمعی اش، سایر عبادات را نیز در درون دارد؛ از نماز و نیایش گرفته تا انفاق و ایثار، ریاضت و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و... و بدین ترتیب از فلسفه و آثار آنها نیز برخوردار است و در آن، مال و تن و زبان و عمل و لفظ و معنا و حرکت و وقوف و شعار و شعور و فرد و جمع مشارکت دارند.

1- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸

2- وسائل، ج ۸، ص ۸۰

3- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۳

### نقش حج در حیات سیاسی امت

حج از بُعد سیاسی و اجتماعی نیز ویژگی خاص دارد که درباره آن مطالبی خواهیم آورد.

باری، کعبه معظمه، بیت عبادت و معرفت و حج کانون هدایت، دعوت، رحمت، مغفرت، برکت و مظهر عدالت، عزت، عظمت، حریت، حرمت، امنیت، قداست، قدرت، جلالت، هویت، امامت، ولایت، محبت، برائت، دیانت، سیاست، مقاومت، نهضت، معیشت، آخرت، مادیت و معنویت است. و شاید بتوان همه این مفاهیم را در واژه «قیاماً» که در آیه کریمه آمده است، یافت. از اینرو نباید از این واژه به سادگی گذشت.

قیام یعنی چه؟

راغب گوید:

«القیام ما یقوم به الشیء کالعماد والسناد لِمَا یُعَمَدُ به و یُسَنَدُ إلیه(1)»

«قیام چیزی را گویند که چیز دیگری بدان قوام گیرد و به اتکای آن بایستد»...

اگر به ژرفای این واژه و مشتقات و هم خانواده هایش در قرآن بنگریم، نتیجه خواهیم گرفت که همه مسؤولیت ها و ارزشها در پرتو قیام است؛ «قیامٌ لله» و این هر نوع قیامی را که برای خدا باشد دربر می گیرد؛ مانند قیام رسالتداران توحید برای دعوت و هدایت { (2)؛ یا آیها المَدْتَرُ فَمُ فَاذْرُ } و أنه لَمَّا قَامَ عبدُالله(3) .

---

1- المفردات في غريب القرآن.

2- مدثر: ۲

3- جن: ۱۹

---

صفحه

۱۴

قیام، برای «تفکر و اندیشه» و رهایی از بردگی فکری و تقلیدهای کورکورانه در پیام آسمانی قرآن: { قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا(1) }.

قیام، برای «قسط و عدل» که فلسفه رسالت پیامبران خدا بوده است: { لَيَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (2) } و شاهد عدل و داد بودن: { كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ(3) }.

قیام، برای برپا داشتن نماز: { رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ(4) }.

قیام، برای احیای دین و پابرجا ساختن وحدت در پرتو دین و پرهیز از تفرق و اختلاف: { وَأَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ(5) }.

قیام و استقامت در توحید و یکتاپرستی: { أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ(6) }.

و قیام در مناسک حج و طواف و نماز و خضوع و پرستش: { وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ(7) }.

آری حج مشتمل بر همه اینها و یادآور قیام ابراهیم است: «فیه آیاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامَ اِبْرَاهِيمَ (8)» و کسی که در مقام ابراهیم می ایستد باید به همه اینها

---

1- سبا: ۴۶

2- حدید: ۲۵

3- مائده: ۸

4- ابراهیم: ۳۷

5- شوري: ۱۳

6- فصّلت: ۶

7- حج: ۲۶

8- آل عمران: ۹۷

صفحه

۱۵

و تمام آنچه ابراهيم براي آن قيام کرد، قيام کند و پاي استوار دارد.

جالب است که «قياماً للناس» در کعبه و حج، به طور مطلق آمده و مقتضاي آن اين است که: قيام و مقاومت انسانها، در تمام آنچه بايد براي آن بپا خيزند و ايستادگي کنند، در پرتو قيام کعبه و برپايي حج ميسر است. و بالأخره قيام تا برپايي «قيامت» استمرار دارد؛ تا آن هنگام که همه خلایق از گورها بپاخيزند.

باري، اين ويژگي است که از حج چهره اي ممتاز و منحصر به فرد در ميان ديگر فرايض مي سازد و به دليل همين گستردگي مفهوم است که حج و فلسفه اسرار آميز آن، همچنان پويا و زايا و شگفتي آفرين مي باشد، هر چند براي بسياري ناشناخته مانده است.

برخي تحليل گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسيم کرده اند (همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد)، براي «احکام محکم» مثال جهاد را مي آورند که انگيزه و هدف و نتيجه آن روشن و سهل الوصول است. و براي «احکام متشابه» حج را، بدین معنا که حج همانند قرآن بطون هفتگانه و يا هفتادگانه دارد، گنجينه اي است با زواياي بي شمار که هر کس بقدر فهم و دانش خود آن را درک مي کند و با اين همه حقایق آن تمام ناشدني است و پايياي حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو به شکوفايي است و هر اندازه به بحث و بررسي فلسفه حج پردازند نکات تازه تري را خواهند يافت. روايات نيز به اين ژرفاي فناپذير حج اشاره دارد:

زرارة بن اعين گوید: «خدمت امام صادق(عليه السلام) عرض کردم فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از شما مي پرسم و شما فتوا مي دهيد... (و تمام نمي شود) حضرت فرمود: زراره! خانه اي که دو هزار

صفحه

۱۶

سال پيش از آدم، فرشتگان آن را زيارت کرده و بدان حج گزارده اند، تو انتظار داري مسائل آن طي چهل سال پايان پذيرد؟!». (زرارة قال: قلت لأبي عبدالله(عليه السلام): (جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مِنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي. فَقَالَ: يَا زَرَّارَةُ! بَيْتُ يُحَجُّ [حَجًّا] إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ) عَلَيْهِ السَّلَامُ (بِالْفَيْ عَامٍ، تُرِيدُ أَنْ تُفْنِي مَسَائِلَهُ فِي أَرْبَعِينَ سَنَةً؟(1)).

آري خانه اي که مطاف فرشتگان قبل از آدم، کانون جمع پيامبران از آدم(عليه السلام) تا خاتم(صلي الله عليه وآله) و از آن پس محور امامان و اوليائي خدا بوده و طي قرون بي شماري ميلياردها انسان موحد؛ از نسل هاي مختلف و شرايع گوناگون رو به سوي آن به نماز و نيايش ايستاده اند و در طواف آن به تضرع نشسته اند و حيات و مماتشان به سوي آن است و خداوند آن را قبله گاه اهل ايمان و مرکز دايره اخلاص و مایه قوام انسان ها قرار داده و محور و کانون جمع مسلمانان جهان است، مسائل و مباحث چنين آيت بزرگي نبايد با سير زمان پايان پذيرد، بويژه آن که مسلمانان جهان علي رغم گستردگي و جامعيت فريضه حج و تأثیر آن در ابعاد زندگي معنوي، اخلاقي، فرهنگي، اعتقادي، فردي و اجتماعي و سياسي و اقتصادي آنان کمتر درباره آن به



بحث و گفتگو پرداخته اند و فرصت طلبان نخواستند و مجال نداده اند این رود پرخروش حیات، بر بستر جامعه اسلامی و تاریخ بشری جاری باشد و مانع آن شده اند که حج چنانکه باید نقش احیاگر خود را ایفا کند.

به بیان حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه -:

«حج عرصه نمایش و آیین سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی

1- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶ باب نوادرالحج: وسائل، ج ۸، ص ۷

صفحه

۱۷

مسلمانان است، حج بسان قرآن است که همه از آن بهره مند می شوند ولی اندیشمندان و غواصان و درآشنایان امت اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزدگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکری های ما دفن گردیده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است. سرنوشتی که میلیون ها مسلمان هر سال به مکه می روند و پا جای پای ابراهیم و اسماعیل و هاجر می گذارند ولی هیچکس نیست از خود بپرسد ابراهیم و محمد که بودند و چه کردند؟ و چه هدفشان بود، از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی شود همین است. مسلم حج بی روح و بی تحرک و قیام، حج بی برانته، حج بیوحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست(1).»

با این همه، نباید نسبت به آنچه گذشته است صرفاً تأسف خورد و از آنچه باید بشود غفلت ورزید که درنگ و تسامح در آن خسارت و ندامت افزون تری را در پی خواهد داشت. و بدین ترتیب باید اذعان کرد آنچه تا کنون محققان درباره حج و آثار آن بحث کرده اند، ما را از تحقیق و کاوش بیشتر در شناخت آثار عظیم جهانشمول آن بی نیاز نمی سازد؛ زیرا این سرچشمه زمزم حیات و عشق، باید همواره جوشان بماند و برکاتی را بر حسب نیاز بشر و تحول زمان و پیشرفت دانش و تکامل انسان

1- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

صفحه

۱۸

همراه آورد.

حج شعار جاودانه ای است که خداوند عزت و شوکت مسلمانان را بدان مرهون ساخته است. و بدین مقیاس می بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و آثار عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن هریک جداگانه مورد مذاقه و بررسی عمیق واقع شود که در هر بررسی و تحقیق، نکته های ناشناخته جدیدی از آن رخ می نماید و عظمت این فریضه متشابه را آشکارتر می سازد؛ فریضه ای که از بعد انسان سازی و تکامل معنوی، تجدید ذکر خدا، تذکری از قیامت، عامل پیوند انسان ها به مبدأ و معاد، تجلی روح تعبد و تسلیم است. صبر و کف نفس را تمرین و تعلیم می دهد و انفاق و از خودگذشتگی را می آموزد. خضوع و تذلل انسان را، در برابر قدرت مطلقه جهان هستی، به نمایش می گذارد. رضوان و غفران خداوند را در پی می آورد و از این باب در تربیت اخلاقی و معنوی انسان نقش سازنده دارد و در یک سخن، حج می تواند نقطه تحول حج گزاران باشد که پیمودن طریق سیر و سلوک آن، رهتوشه ای برای همه عمر و سرچشمه ای زایا و پویا و

همراه با برکات و نعمات الهی است و اگر حج گزار به این سرمایه غنی معنوی دست یافت و با چنین سنگ محکی از آزمایش الهی درست بیرون آمد، می تواند به قبولی مناسک و اعمال خود چشم امید بیند و گرنه چه بسیارند نغمه سرایان حج و چه اندکند حج گزاران واقعی و به فرموده امام صادق (علیه السلام): «ما أكثر الضَّجيجَ و أقلَّ الحَجاجِ» (1).

همچنین از بعد سیاسی و اجتماعی، حج فرصتی است بی مانند برای حضور امت و همبستگی و معارفه و ارتباط مسلمانان جهان و رشته

---

1- مجمع البحرین ماده ضَجَّ، از بصائر الدرجات.

صفحه

۱۹

---

ارتباطی است با گذشته تاریخ موحدان تا اعماق تاریخ عالم؛ حرکتی که روح جمعی را در قالب آحاد امت می دمد و قلب ها را به یک کانون توجه می دهد و عوامل تفرق و تشتت و تجزیه و تحزب را نفی می کند. همچنین مسلمانان را از مسائل و مشکلات جهان اسلام آگاه می سازد تا در پی چاره جویی برآیند. چهره شرک و مشرکان و الحاد و ملحدان و دشمنان توطئه گر را افشا می کند و درس برائت از آنچه جز رنگ خدایی دارد می آموزد. فرهنگ اجتماعی اسلام را پیش روی نمایندگان ملل مسلمان می کشاید و تبادل افکار و اندیشه ها را در جهت بهروزی و عظمت مسلمین و تشریک مساعی در ترویج و تبلیغ معارف جاویدان اسلام باعث می گردد. امت را با امامت حق و رهبری الهی آشنا می سازد و به مستضعفان جهان می آموزد که چگونه غل و زنجیرهای اسارت و بردگی و استضعاف را بگسلند و ابراهیموار بر نمرودیان زمان شورش و عصیان کنند و به سرسپردگان اقطاب شرک و کفر «نه» بگویند و دست رد بزنند و به هویت اسلامی و الهی خود بازگردند تا اسوه و شاهد برای دیگر امت ها باشند:

{و کذلک جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسولُ علیکم شهیداً(1).}

«و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواهیانی باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

با توجه بدانچه گفتیم، تصدیق خواهیم کرد که سخن های ناگفته درباره فلسفه حج، این فریضه جهانشمول اسلامی، بسیار است و دریغ که

---

1- بقره: ۱۴۳

صفحه

۲۰

---

این کانون معارف اسلامی رنگ ببازد و چهره ناشناخته و یا تحریف شده باقی بماند و تنها به یک حرکت بی روح تبدیل گردد و گنجینه های سرشار آن در اختیار امت اسلام و نسل های کاشگر و تشنه کامان حقیقت قرار نگیرد.

این رسالت محققان آگاه و شیفتگان معارف الهی است که در تحلیل و بررسی این موضوع حیاتی، تدبر و تلاش بیشتر کنند و امت اسلامی را با معارف گوناگون حج بهویژه ابعاد سرنوشت ساز آن در صحنه سیاسی - اجتماعی جهان آشنا سازند.

به بیان حضرت امام (رحمه الله):

«همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه زندگی شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته ها و تافته های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند(1)».

با توجه بدانچه از نظر گذشت، هدف ما در این مقال، بررسی یکی از ابعاد مهم و حیاتی حج؛ یعنی بعد «اجتماعی - سیاسی» آن است که نسبت به دیگر ابعاد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و اشارتی گذرا به ابعاد فرهنگی و اقتصادی آن، و این همان چیزی است که دشمنان اسلام و اذنب و سرسپردگان آنها نخواستند و نمی خواهند برای مسلمانان تبیین گردد و گاه آن را متناقض و منافی با معنویت حج می دانند! و روی این تفکر انحرافی و القایی که از سوی دشمنان قسم خورده و دیرین اسلام دیکته شده پافشاری کرده و تبلیغ می کنند و این یکی از دردهای بی درمانی است که حضرت امام - رضوان الله علیه - به آن هشدار دادند:

1- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹

صفحه

۲۱

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است(1)».

و چنانکه خواهیم دید، ریشه های اندیشه عبادی - سیاسی بودن حج را باید در متن مبانی و منابع این فریضه بزرگ دانست و در هر زمینه می توان از قرآن و سنت و سیره طلایه داران اسلام الهام گرفت و این راهی است که ما در این تحقیق برگزیده ایم. عناوین و محورهایی که در این مباحث مورد توجه قرار گرفته عبارتند از:

«بعد اجتماعی حج، آثار سیاسی اجتماعی حج، ویژگی های این کنگره اسلامی، امت واحده، حج تجلی گاه توحید و وحدت، توحید ابراهیمی، امت و امامت در حج، ابراهیم به مثابه یک امت، حج و مسأله ولایت، استمرار ولایت در حج، دفاع از ولایت در حج، امارت حج، مسأله برائت، قطعنامه برائت، رمی جمرات نماد برائت، تأسیس امّ القرای اسلامی، مکه در جغرافیای جهان، خانه خدا و خانه مردم، قداست و امنیت حرم، جامعه توحیدی، میقات پابرهنگان، منطقه آزاد جهان اسلام، اهداف فرهنگی، رسانه بین الملل اسلامی، تبادل اندیشه ها، بیداری امت، هویت مستقل اسلامی، اهداف اقتصادی، بازار بین الملل اسلامی و...» و عناوین دیگری که به تناسب هر بحث، مطرح شده است. ما این مباحث را گامهای نخستین در این راه می دانیم که محققان متعهد در ادامه و تکمیل آن خواهند کوشید.

1- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸

صفحه

۲۲

1

بعد اجتماعی حج

عبادات و فرایض، افزون بر جنبه فردی و تأثیری که در دگرگونی روحی و فکری و اخلاقی و رفتاری افراد برجای می‌نهند، به نوعی با مسائل اجتماعی و حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند اما حج در این میان، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا حضور در جمع و روابط اجتماعی را نمی‌توان از جوهره حج جدا ساخت. فضای حج و زمان و مکان و سایر ضرورت‌های این فریضه بین المللی اسلامی، زمینه تحقق این ارتباط می‌باشند. از آن هنگام که زائر خانه خدا از وطن خویش آهنگ حج می‌کند تا آنگاه که به وطن بازمی‌گردد، رابطه اش با جمع است. نه تنها از لحاظ سیر و سفر و تدارکات و امکانات غذا و مسکن و مرکب، بلکه از لحاظ اعمال و مناسک؛ چون طواف، حضور در عرفات و مشعر و منا و افاضه و حرکت جمعی در هر یک از مشاعر حج، که جز در فضای جمع، آن هم یک جمع بین المللی و بی نظیر، تحقق نمی‌پذیرد.

بنابراین روح جمعی در تار و پود حج تعبیه شده و از آن تفکیک ناپذیر است. بعلاوه آن که، آثار اجتماعی جهانشمول، در تشریح این

صفحه

۲۳

فریضه بزرگ لحاظ گردیده و جز از رهگذر این میقات عظیم قابل دسترسی نیست. تشکیل چنین اجتماع میلیونی از سراسر جهان که با هزینه خود و کوله باری از شور و امید در این میعادگاه عشق و محبت گرد می‌آیند، فرصت بی‌مانند و مناسبی را فراهم می‌سازد که در این جمع بی نظیر، به مسائل مشترک و حیاتی خود بیندیشند و به منافع مادی و معنوی که قرآن بدان اشارت کرده دست یابند: { لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ (1). }

اگر به خطاب‌های قرآن در امر به این فریضه بنگریم، خواهیم دید که آیات دعوت به حج، از آغاز متضمن مفهوم اجتماعی فراگیری است و مخاطبین آن «ناس» یعنی توده‌های انسانی اند؛ نظیر آیه: { وَأَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (2). } که منادی حج، حضرت ابراهیم(علیه السلام)، مردم را از اعماق زمین فرا می‌خواند تا پیاده و سواره، از همه جا و با هر وسیله و از هر طبقه رهسپار حج شوند.

و آیه: { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (3) } و نظایر آن، که حج خانه خدا را بر مردمی که دارای استطاعت اند فرض دانسته و استطاعت در مرحله نخست، یک شرط عقلی است و محدودیت آن تابع شرایط ویژه فرد است نه چیز دیگر.

حج ادامه فلسفه جماعت و جمعه و عید است، و نیز فراگیرترین عامل، جهت پراکندگی مسلمین از هر ملت و کشور است. بدینسان حج به

1- حج: ۲۸

2- حج: ۲۷

3- آل عمران: ۹۷

صفحه

۲۴

عنوان یکی از ارکان عملی اسلام، در بنیان وحدت جامعه اسلامی و حرکت آن جایگاه اساسی دارد، بویژه آن که مسلمانان همگی حج را به عنوان یک فریضه اسلامی، تا روز قیامت می‌شناسند و هر روز با

عظمت تر از گذشته در برگزاری آن می‌کوشند. بدین ترتیب می‌توان گفت: حج پرشکوه‌ترین تجلی قدرت جهانی اسلام است برای همه عصرها و نسل‌ها.

حج مناسب‌ترین مجال است که افراد و گروه‌ها و ملت‌ها و دولت‌های اسلامی با تقوا و نیکوکاری، به همدلی و همیاری، تعهد و تضامن، تناصح و تعاون، مصابره و مرابطه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و دعوت الی الله، یاری ستم‌دیدگان و طرد ستمکاران، اقامه عدل و اصلاح ذات‌بین، تأمین امنیت و تحکیم اخوت، اصلاحات فرهنگی و هدایت رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی - اسلامی، تعلیم و تربیت، حمایت از مظلوم و تنبیه متجاوز و رفع فتنه و مبارزه با سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بیگانه، متحد کردن صفوف خود در برابر دشمنان و تشکیل جبهه مستضعفان در برابر مستکبران بپردازند و عزت و کرامت اسلامی را پاس دارند و این مسوولیتی است بر دوش عالمان و فقیهان دین، اندیشمندان دلسوز مسلمان، دولت‌های اسلامی، نمایندگان و سفیران آنها و همه حج‌گزاران، که هر یک در توان خویش بدین مسوولیت قیام کنند. شکوه و عظمت حج و جنبه وحدت بخش اجتماعی آن از دید دیگران نیز پوشیده نمانده است.

دائرة المعارف بریتانیا می‌نویسد: «حج همه ساله دو میلیون تن مسلمان را به حضور در این مراسم فرا می‌خواند، این عبادت نقش نیرومند وحدت بخشی را در اسلام ایفا می‌کند و مسلمانان را از نژادها و

صفحه

۲۵

ملیت‌های مختلف به اجتماع در این همایش دینی جلب می‌نماید(1).»

### ویژگی‌های کنگره حج

همایش عظیم حج یک گردهمایی معمولی نیست بلکه ویژگی‌های منحصر بفردی دارد که با توضیح و تفصیل بیشتر می‌توان بدینگونه برشمرد:

1- در این کنگره، افراد با شرایط خاص؛ چون بلوغ و عقل، تعبد و تسلیم و صفای نفس و قدرت و استطاعت شرکت دارند و از این نظر پاک‌ترین افراد، زبده‌ترین و کارآمدترین هستند که در این همایش حاضر شده‌اند. از اینرو تنش‌های اجتماعی، که اثر طبیعی اجتماعات است، در آن به چشم نمی‌خورد.

2- در این اجتماع فرا ملیتی، افراد مسلمان از سراسر جهان، بدون توجه به مشخصه‌های جغرافیایی و سنت‌های قومی و لباس و رنگ، با مساوات کامل و بدون توجه به شعارهای پوچ و گمراه‌کننده، شرکت دارند و نظیر این همبستگی در سراسر کره زمین بی‌مانند است.

3- حج‌گزاران در هر سال، قشرهای جدیدی هستند که ره‌آورد این سفر معنوی را در جامعه گسترش می‌دهند و برکات سیال آن، به اعماق جوامع دیگر گسترش می‌یابد.

4- اعمال و مناسک حج باتبعیت از زعامت و مرجعیت دینی انجام می‌پذیرد و تشتت و خودمحوری در آن دیده نمی‌شود.

5- این اجتماع همه ساله تکرار می‌شود و با تاریخ حیات مسلمانان تا

---

1- از کتاب حقیقة الحج ص ۷۱، وحیدالدین خان.

صفحه

۲۶

قیامت پیوند خورده و آرمانهای مطرح شده در حج جاودانه است و چشمه فیوضاتش هرگز نمی خشکد و تمرینی است برای تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام در آینده تاریخ.

6- سادگی جامه احرام و محو هویت های شخصی در این همایش، خط بطلانی است بر تفکر نظام سرمایه داری که از نشانه های آن تجمل، تفاخر، تکاثر و مصرف گرایی است.

7- فریضه حج با هزینه شخصی حج گزاران انجام می شود و از این بابت هزینه ای بر اموال و حقوق جامعه تحمیل نمی کند و بار مالی چندان برای دولت ها ندارد.

8- فریضه حج با پرداخت وجوه شرعی و اطعام فقرا و صدقات و نفقات و کفاره و قربانی همراه است و جانب مستمندان و نیازمندان را ملحوظ داشته که از توان مالی حاجیان جمع کثیری بهره مند گردند.

9- شرکت دادن زنان در این جمع، همدوش با مردان، تصویرگر بینش اسلامی درباره اجتماع و ارکان آن از زن و مرد در صحنه اجتماعی است.

10- مناسک و اعمال حج: چون طواف، سعی، رمی، وقوف، افاضه و... همه به صورت جمعی صورت می گیرد و روح جمعی و اخوت اسلامی را در افراد تقویت می کند.

11- این اجتماع در مقدس ترین امکنه و میقات زمانی و مکانی و حول محور قبله و زادگاه رسول خدا(صلي الله عليه وآله) تشکیل می شود و نقطه پیوندی است با رسالتداران آسمانی و همه موحدان و خداپرستان عالم و تذکار هویت مستقل و پر افتخار اسلامی است.

12- همزمان با این تجمع، تهذیب و تزکیه نفوس و تکامل اخلاقی

صفحه

۲۷

افراد نیز لحاظ شده و این خود نقطه تحولی است در راه اصلاحات اجتماعی از طریق تزکیه نفوس و تربیت اخلاقی انسان ها، که بدون آن جامعه صالحی وجود نخواهد داشت.

13- منحصر بودن اجتماع به مسلمانان و منع از ورود کفار و مشرکین به مکانهای مقدس، نشانه نگرش اسلام در این مناسک به حفظ روحیه استقلال طلبانه مسلمین و رهایی از وابستگی به بیگانگان و دنباله روی از دشمنان اسلام است.

14- روح حاکم بر این اجتماع، از مرز زمان و مکان فراتر رفته و رسالتداران توحید را از آدم تا خاتم و امت های موحد در گذشته و حال و آینده را در بر می گیرد و آثاری که بر این پیوندهای تاریخی مترتب است از مسائل مهمی است که نباید از دید تحلیل گران پوشیده بماند(1).

### توحید، بنیاد وحدت

مطلب شایان توجه در اینجا ارزیابی بنیادهای وحدت اجتماعی در حج و مقایسه آن با سایر اجتماعات است که از این نقطه نظر، برتری مخصوص به خود را دارد.

پابرجاترین اصل در روابط اجتماعی اسلام، عقیده به توحید و یگانگی خداوند است. تسلیم در برابر معبود واحد، تنها رشته پیوندی است که می تواند آحاد بشری را در بر گیرد.

قرآن کریم با اشاره به این حقیقت و تأکید بر این مطلب که ساختار

1- نگاه کنيد به کتاب «الابعاد الاجتماعية لفريضة الحج» نوشته زهير الاعرجي.

در مبحث «حج تاريخ ساز» از اين سلسله مباحث بدان خواهيم پرداخت.

صفحه

۲۸

امت واحده جز در پرتو توحيد معبود ميسر نيست مي فرمايد:

{وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون(1)}

{إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون(2)}

از اين آيات و نظاير آن چنين برمي آيد که: يگانگي خالق و وحدت معبود، زيرساز امت واحده است و بر اينها بايد افزود وحدت کتاب و شريعت و پيامبري و امامت و وحدت قبله و وحدت هدف و آرمان را که هرگاه توأم با تقوا و پرهيزگاري شدند، تضمين کننده فوز و فلاح و رستگاري و سعادت هميشگي انسان ها و تشكيل جامعه برين انساني خواهند بود. و همه اينها بر محور توحيد دور مي زند و اصل اساسي همه را اعتقاد خالص به يگانگي آفريدگار جهان تشكيل مي دهد. درست نقطه مقابل آن، شرک است با چهره هاي گوناگونش که عامل تفرق و تشتت در هريک از مراحل حيات انسان ها است. به قول حکيم سبزواري:

سخن عشق يکي بود ولي آوردند \*\*\* اين سخن ها به ميان زمره ناداني چند

عشق صلح کل و باقي همه جنگ استو جدال \*\*\* عاشقان جمع و فرق جمع پريشاني چند

### امت واحده

با تحليل و بررسي جامعه شناسانه قرآن، به اين نتيجه مي توان دست يافت که جامعه انساني، در اصل از يک ريشه و شجره و نژاد است که

1- مؤمنون: ۵۲

2- انبيا: ۹۲

صفحه

۲۹

همگي به حکم فطرت اوليه، آرمان مشترکي را تعقيب مي کنند و تضادها و اختلاف ها پديده هاي هستند که تحت تأثير عوامل جانبي و اغراض و مقاصد شخصي و گروهی و قبيله اي و يا ملي (ناسيوناليستي) و مرزبندي هاي جغرافيايي و مانند اينها، بدان گرفتار آمده اند. قرآن در اين باره مي گويد:

{كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِأُذُنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ(1)}

«مردم امت واحدي بودند و خداوند پيامبران را با تبشير و انذار برانگيخت و با آنان کتاب حق نازل کرد تا در مواردی که دستخوش اختلاف مي گردند داوري کند. و در آن کتاب اختلاف نکردند مگر کسانی که مخاطب آن

بودند و انگیزه آنها چیزی جز سرکشی و طغیان نبود سپس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند با اذن و خواسته خود به شاهراه حق هدایت کرد. و خدا هرکس را بخواهد به راه مستقیم رهنمون می‌گردد.»

از این آیه استفاده می‌شود که:

1- جامعه بشری، امت واحده ای است که گرایش به وحدت، در فطرت او به ودیعه نهاده شده است.

2- پیامبران آمدند تا عوامل اختلاف را بردارند و آن را حل و فصل

---

1- بقره: ۲۱۳ فی الآیة أقوال كثيرة؛ منها ما روي عن أبي جعفر الباقر أنه إذ قال: «كانوا قبلَ نوح أمّةً واحدةً علي فطرة الله لا مهتدينَ و لا ضلّالاً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ». طوسي، تفسیر تبیان ج ۲: ص ۱۹۵، مجمع البیان.

صفحه

۳۰

کنند و مردم را به شاهراه توحید و اتحاد بازگردانند.

3- اختلافات مردم - حتی دینداران نشان - معلول سرکشی و طغیان هواهای نفسانی آنها است که باید با این آفت درونی مبارزه کرد.

4- مؤمنان واقعی را خداوند از خطر اختلافات مصون داشته است.

5- راه راست و طریق استوار سعادت، در هدایت الهی است؛ یعنی همان «وحدت و توحید» و تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی حق.

در همین راستا، قرآن احاد جامعه بشری را به چنگ زدن بر رشته استواری دعوت می‌کند که هرگز گسستنی نیست؛ { وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا (1) } و این است شالوده وحدت انسانی که با دیدگاه جامعه شناسان تفاوت ماهوی دارد. آنان معتقدند که روابط انسانی و

پیوندهای اجتماعی، متأثر از عوامل جغرافیایی و اقلیمی، ملیت و نژاد یا زبان و رنگ و... است که هیچکدام پایدار نیست و یا در وضعیتی است که مشکلی برای آنان پیش آید؛ مانند جنگ و بلایای مشترک، آن هم برای حل مشکل! اما هرگاه مشکل رفع شود و مردم به راحت و رفاه و آرامش و امن برسند نه تنها انگیزه ای برای همبستگی ندارند، بلکه بر سر مطامع مادی و مال و جاه، به تنازع و رقابت روی می‌آورند که بدیهی است این پیوند

دیرپای نیستو اسلام چنین چیزی رانمی پذیرد برای آن ارزشی قائل نیست.

در اسلام اساس پیوندهای اجتماعی ایمان و اعتقاد است؛ همان چیزی که در «فطرت توحیدی» انسان ها تعبیه شده و ثابت و پایدار و دور از متغیّرات زمان و مکان است و با تکیه بر آن، امت از هرگونه تنازع و تفرّق رهایی می‌یابد و جامعه موحد مکی به الفت روحی و قلبی است و

---

1- آل عمران: ۱۰۳

صفحه

۳۱



فراتر از امیال فردی و آرمانهای گروهی عمل می‌کند. و این همان امتی است که ابراهیم و اسماعیل(علیهم السلام) هنگام بنای کعبه برای آن دعا کردند:

«ای آفریدگار! ما را در برابر خودت تسلیم گردان و از ذریه ما نیز امت مسلم پدید آور و مناسک ما را به ما بنمای»؛ { رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا(1) }.

### حج تجلی گاه توحید و نفی شرک

در هر یک از مناسک حج، توحید مبدأ و معبود و مقصد و مقصود به وضوح تجلی دارد.

آنگاه که حج گزار تلبیه می‌گوید، تنها به خدای یگانه پاسخ می‌دهد و شرک را طرد و نفی می‌کند؛ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ...».

و چون بر محور کعبه طواف می‌کند نقطه مرکزی توحید را قبله قلب خویش می‌سازد و بر کعبه به عنوان سنگ نشانی برای راه یافتن به کوی دوست نظر می‌کند.

و آنگاه که به نماز می‌ایستد، با تذلل سر به آستان محبوب می‌ساید.

و زمانی که در سعی صفا و مروه است، ذکر خدا را بر لب تکرار می‌کند و سعی در جلب رضای او دارد.

و چون در عرفات به تضرع می‌نشیند، به نغمه عشق ازلی مترنم است. و آن لحظه‌ای که به قربانگاه می‌رود، تعلقات مادی را به مسلخ می‌کشد و محبت‌های غیر خدایی را ذبح می‌کند.

و در رمی جمرات، مظاهر شیطان و چهره‌های نمادین شیاطین

1- بقره: ۱۲۸

صفحه

۳۲

بزرگ و کوچک را از سر خشم سنگ می‌زند و همه اینها حرکتی است در تحکیم مبانی توحید که اساس وحدت جامعه انسانی است و نفی شرک که نقطه اختلاف انسان هاست.

به بیان حضرت امام(رحمه الله):

«حج، تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حج مناسک زندگی است و از آنجا که امت اسلامی؛ از هر نژاد و ملتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد(صلی الله علیه و آله) پیوند بخورد و یکی گردد و ید واحد شود، حج تنظیم و تمرین و تشکیل این زندگی توحیدی است(1)(2)».

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) ضمن خطابه‌ای که در مسجد خیف ایراد کرد، بر وحدت و اخوت اسلامی تکیه نمود و فرمود:

«...المؤمنون إخوة تتكافأ دماؤهم وهم يدٌ على من سواهم(3)»...

«مؤمنان برادرند، خونهایشان با یکدیگر برابری می‌کند و آنها یک دست و متحد در برابر دیگرانند.»

## شرک، نقطه تقابل انسان ها

خرافه شرک نخستین نقطه اختلافی است که انسان ها را از دیرباز رو در روی یکدیگر قرار داده و جامعه شناسی شرک، شکاف طبقاتی و

### 1- صحیفه نور، پیام ذیحجه ۱۴۰۸

2- و شگفتا که گروهی زیر لوای توحید، توسل به اولیای خدا و اظهار تألم و اندوه بر مصایب آنان را که برخاسته از عشق به خدا و اولیای اوست، شرک و عمل حرام تلقی می کنند و سلطه کافران بر مسلمانان و در دست گرفتن مقدرات آنها و سیطره بر سرزمین های اسلام و تسلیم و سرسپردگی در برابر آنان که یکی از مصادیق شرک است، منافی با توحید و عزت اسلامی نمی دانند!

### 3- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳

صفحه

۳۳

تبعیض و ستم را در همه ادوار حیات انسان ها بازگو می کند. انسان های جاهل در حمایت از خدایان موهوم و خودساخته، نیروها و استعداد های انسانی را به هدر داده و اقطاب کفر و طغیان به این اعتقاد سخیف دامن زده اند؛ چرا که آنها تفرق و تشتت انسان ها را فرصت و فضای مناسبی برای اجرای مقاصد خویش؛ یعنی استعمار و استثمار و سلطه و سیطره جابرانه خود تشخیص داده اند. چنانکه قرآن کریم در داستان های نمرود و فرعون و سایر اقطاب کفر و شرک، به تقریر آن پرداخته است. و بت پرستان و رباخواران مکه در عصر ظهور رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) تمام توان خویش را مصروف دفاع از معبود های خرافی کرده و حاضر نبودند به سادگی از بت های بی جان و مرده دست بردارند، همه اینها بدین جهت بود که سیادت و سلطه خویش را در سایه این بت ها می دانستند.

نقطه تلاقی و تصادم پیام آوران توحید در خط مقدم مصاف حق و باطل، همین جا بوده است. ابراهیم (علیه السلام) به شکستن بت های بی جان و مرده دست می زند و وجدان خفته مردم را بیدار می کند و چهره نامیمون خدایان متحرک را افشا می سازد و صولت و اُبّهت نمرود و نمرودیان را در نظر جمع می شکند. همچنین سایر پیامبران تا ختم رسولان که قبله موحدان تاریخ، کعبه معظمه را از لوث بت ها می زداید و خانه توحید را برای خدایپرستان شستشو و پاکسازی می کند (1). و امروزه نیز هرچند، شرک بدانگونه که در جاهلیت پیشین مطرح بوده جلوه و ظهور ندارد اما اندیشه

1- قبل از اسلام ۳۶۰ بت در خانه کعبه وجود داشت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را شکست و به آتش کشید و این آیه را می خواند: «جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل کان زهوقاً» ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۵۲

صفحه

۳۴

شرک در قالب های دیگر و بت های مدرن با آب و رنگ های گوناگون رخ نموده است و اگر رهپویان راه ابراهیم در اجتماع حج و در هرجای دیگر که ممکن باشد به افشای هویت آنان نپردازند، چه کسی باید نقاب از چهره آنها بردارد؟

فريضة حج مناسب ترين مجال براي اين مقصود است تا حج ابراهيمي و محمدي(صلي الله عليه وآله) قوام گيرد. به بيان حضرت امام(رحمه الله): «در فريضة حج كه ليبيك به حق و هجرت به سوي حق تعالي به بركت ابراهيم و محمد است، مقام «نه» بر همه بت ها و طاغوت هاست و شيطان ها و شيطان زاده ها (1)». «... باري، اساس كعبه بر توحيد نهاده شده و حج كانون پرستش موحدان و تبري از مشركان است و طهارت كعبه و حرم به مفهوم پاكسازي آن از شرك و مشركان و مظاهر استكبار ابليسي است. چنانكه در روايت آمده، خانه خدا را از آن جهت «بيت الله الحرام» ناميدند كه وارد شدن مشركين در آن حرام گرديده است؛ «و سمي البيت الله الحرام لانه حرم علي المشركين ان يدخلوه (2)». «آري حتي وارد شدن مشركين، تا چه رسد به سلطه آنان!

رسالت حج گزاران امروز و آينده، الهام گرفتن از آيين حنيف ابراهيم و سيره مباركه و شريعت جاودانه سيدالمرسلين(صلي الله عليه وآله) است.

حضرت امام، در تقرير اين معنا خطاب به حجاج سراسر جهان فرمود:

«در ليبيك ليبيك»، «نه» بر همه بت ها گوييد و فرياد «لا» بر همه طاغوت ها و طاغوتچه ها كشييد و در طواف حرم خدا كه نشانه عشق به

---

1- صحيفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

2- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۲۴

صفحه

۳۵

---

حق است دل از ديگران تهی كنيد و جان را از خوف غير حق پاك سازيد و به موازات عشق به حق از بت هاي بزرگ و كوچك و طاغوت ها و وابستگانشان برائت جوييد كه خدای تعالي و دوستان او از آنان برائت جسته و همه آزادگان جهان از آنها بري هستند(1)».

---

1- صحيفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸. پيام به حجاج در سال ۱۳۶۵

صفحه

۳۶

2

## امت و امامت در حج

«امت» و «امامت» واژه هايي هستند كه قرآن كريم درباره حضرت ابراهيم(عليه السلام)، بنيانگذار حج، به كار برده است. اين دو واژه، افزون بر بار معنوي عميقي كه دارند و نقشي كه در حج ايفا مي كنند، با مسائل اجتماعي و سياسي نيز رابطه دارند. لذا بي تناسب نيست در اینجا به اختصار مورد بحث قرار گيرند.

### 1- ابراهيم به مثابه يك امت

قرآن از ابراهيم خليل به عنوان يك امت ياد کرده است(1):

{ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتِنِبًا وَ هَدَاهُ إِلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ(2). }

1- این تنها موردی است که «امت» در مورد فرد به کار برده می شود.

2- آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴ از سوره نحل.

صفحه

۳۷

«ابراهیم امت فرمانبردار خدا بود، در طریق معتدل و مستقیم قرار داشت و از مشرکان نبود. سپاسگزار نعمت های خدا بود و برگزیده ای که به راه راست هدایتش کرد. در دنیا به او نیکی عطا کردیم و در آخرت در زمره صالحان قرار گیرد. آنگاه به تو وحی کردیم که آیین حنیف ابراهیم را که از مشرکان نبود پیروی کنی.»

«امت» مأخوذ از «أمّ» و «أمم» به معنای قصد کردن و آهنگ حرکت به سوی نمودن است. و بدین لحاظ بر جماعتی اطلاق می شود که مقصد واحدی را دنبال کنند.

در معجم الوسیط آمده:

«و الأُمَّةُ جماعةٌ مِنَ النَّاسِ أَكْثَرُهُمْ مِنْ أَصْلِ وَاحِدٍ وَ تَجْمَعُهُمْ صِفَاتٌ مُوروثَةٌ وَ مَصَالِحٌ وَامَانِي وَاحِدَةٌ أَوْ يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ وَاحِدٌ مِنْ دِينٍ أَوْ مَكَانٍ أَوْ زَمَانٍ(1).»

«امت گروهی از مردم را گویند که بیشتر آنها از یک تبارند و صفات موروثی و آرمان و مصالح واحدی آنها را متشکل می سازد یا امر واحدی چون دین یا مکان یا زمان آنها را در بر می گیرد.»

کاربرد امت در قرآن بدین معنا، فراوان است. و نیز امت به کسی گفته می شود که دین حق را از میان ادیان برگزیده است.

ابن منظور گوید: «و كَلَّ مَنْ كَانَ عَلَي دِينِ الْحَقِّ مُخَالَفًا لِسَائِرِ الْأَدْيَانِ فَهُوَ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: { إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ(2). }»

و از فراء نیز نقل کرده که گفت:

{ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً } أَي: مُعَلِّمًا لِلْخَيْرِ.»

1- المعجم الوسیط، ماده أمّ.

2- لسان العرب، ماده أمّ.

صفحه

۳۸

«ابراهیم امت بود؛ یعنی معلم خیر و نیکی بود.»

راغب در معنای آیه گوید:

«أَيُّ كَانٍ قَائِمًا مَقَامَ جَمَاعَةٍ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَقِيلَ أُمَّةٌ مَنَحْرَةً فِي وَاحِدٍ مُدَّةً مِنَ الزَّمَانِ لَمْ يَكُ عَلَيَّ الْأَرْضَ مَوْحِدًا يُوَحِّدُهُ(1)»

«ابراهیم فردی بود قائم مقام گروه در عبادت خدا و برخی گفته اند: در برهه ای از زمان که موحدی در زمین وجود نداشت، ابراهیم امت منحصر به فرد بود.»

و هرگاه «ام» به باب افتعال برود؛ مانند «انتم» به معنای اقتدا کردن و پذیرش امامت کسی می آید. و «امام» از همینجا اخذ شده است. «و الإمام مَنْ يَأْتُمُّ بِهِ النَّاسُ مِنْ رَئِيسٍ أَوْ غَيْرِهِ(2).»

نظایر این مفاهیم و معانی را مفسران نیز در کتب تفسیر آورده اند.

تبیان طوسی، از ابن مسعود آورده: «أُمَّةٌ، أَي مَعْلَمٌ الْخَيْرِ» و عن قتادة «إمام هدي (3)» ابن مسعود امت را به معنای «معلم خیر و نیکی» و قتاده به معنای «رهبر هدایت» گرفته اند.

طبرسی در مجمع البیان گوید: «أُمَّةٌ، قِيلَ: فُذُوَّةٌ وَ مَعْلَمًا لِلْخَيْرِ» و ابن اعرابی گوید: «يُقَالُ لِلرَّجُلِ الْعَالِمِ أُمَّةً» و قيل: «إمام هدي» «گفته اند که امت پیشوا و معلم خیر است. ابن اعرابی گوید به مرد عالم نیز امت گفته می شود، و نیز به امام هدایت.»

«و قيل سمّاه أمة لأنّ قوام الأمة كان به و قيل: لأنّه قام بعمل أمّته. و

---

1- المفردات في غريب القرآن، ماده أم.

2- المعجم الوسيط، ماده أم.

3- تفسیر تبیان، ذیل آیه کریمه.

صفحه

۳۹

---

قيل: لأنه انفرد في دهره بالتوحيد فكان مؤمناً وحده و الناس كفار(1) «برخی گفته اند: «ابراهیم از آن جهت امت نامیده شده که قوام امت به او بوده است.» و به قول دیگری: «از آن جهت که یک تنه به کاری که امت می بایست انجام دهد قیام کرد» و به قولی: «از آن جهت که در روزگار خود تنها موحد بود که در برابر دنیای کفر ایستاد.» فخر رازی نیز همین معانی را در تفسیر خود آورده و به این بیت نیز استناد کرده است:

ليس علي الله بمستنكر \*\*\* أن يجمع العالم في واحدٍ

«از خداوند شگفت نیست که جهان را در یک فرد خلاصه کند.»

و هم او گوید: «أُمَّةٌ» بر وزن «فُعْلَةٌ» به معنای مفعول است و بنابراین، امت کسی را گویند که به او اقتدا شود و امام و رهبر جماعتی گردد. «فالأمة هو الذي يؤتمُّ به» و ي اضافه می کند: «نامیدن ابراهیم به امت، از باب تسمیه سبب به اسم مسبب است؛ یعنی ابراهیم بنیانگذار امت موحد بود(2).»

لغت دانان و مفسران برای «امت» معانی دیگری نیز آورده اند و در قرآن نیز موارد دیگری از استعمال این واژه وجود دارد که از موضوع بحث ما خارج است.

از مجموع آنچه لغوي ها و مفسران در معنای امت و در تفسیر آیه فوق گفته اند، چنین به دست می آید که: حضرت ابراهیم (علیه السلام)، امام، اسوه، جامع فضائل، معلم خیر، تنها داعی توحید در عصر خود و بنیانگذار امت موحد بود، و یک فرد به جای گروه و جماعت و در زمانی که شرک بر جهان سایه افکنده و موحدی نبود، او به مثابه یک امت، یک تنه در برابر

---

1- مجمع البیان. ذیل آیه کریمه. و نیز مراجعه شود به تفسیر طبری، فخر رازی و قرطبی.

2- نک: التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب. ذیل آیه ۱۲۰ سوره نحل.

---

صفحه

۴۰

جبهه کفر و جهان شرک قیام کرد و با تسلیم و تعبد محض در برابر خدا، به برپایی مکتب توحید برخاست و یک تنه کار امتی را کرد و با دستگیری فرزندش قبله گاه موحدان را سرپا نمود. چنانکه واژه { قانتاً لله } به: «مطیعاً لله قائماً بأمر الله» تفسیر شده و { حنیفاً } به «مائلاً من الطرفين إلی حاقّ الوسط و هو الإعتدال»؛ یعنی او مطیع خدا بود و به امر خدا قیام کرد و از بیراهه های شرک روی بگردانید و در متن جاده حق و اعتدال ایمان و اعتقاد قرار گرفت. به همین جهت خداوند او را اسوه اهل ایمان قرار داد و نام و راهش را پایدار ساخت و پاداش دو جهان بدو عنایت فرمود، چنانکه در ادامه آیه آمده است: «او نعمتهای پروردگار خویش را سپاسگزاری کرد و خدایش (به نبوت و امامت) برگزید و به راه راست هدایت فرمود و در دنیا خیر و نیکی به وی عطا نمود و در آخرت در زمره صالحان درآید(1)».

حسنه دنیا که فراتر از متاع دنیا است، همان نام نیک و طریقه پایدار او است در تاریخ، همان چیزی که او از خدای خود مسألت کرد: «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ(2)».

و اینست سنت الهی درباره بندگان شایسته خود که هرگاه برای خدا قیام کنند و دین حق را بپا دارند، هرچند تنها باشند، خدایشان تنها نمی گذارد و رشته محبتشان را بر دلها می گستراند و راه و رسمشان را پایدار می سازد.

## 2- امت واحد اسلامی

باری، ابراهیم بنیانگذار مکتب توحید و مؤسس امت موحد بود. او

---

1- نحل: ۱۲۱

2- شعراء: ۸۴

---

صفحه

۴۱

در عصر خویش به تنهایی خود یک امت بود و خداوند امامت خلق را بدو سپرد و آیین و طریقه اش را برای نسل های بعدی پایدار ساخت و با ظهور حضرت ختمی مرتبت، شکل مطلوب و نهایی خود را یافت، چنانکه در ادامه همین آیات آمده است: خداوند پیامبر خود حضرت محمد(صلی الله علیه وآله (را به ادامه راه ابراهیم؛ یعنی همان توحید خالص و موضعگیری در برابر اقطاب شرک و نفي و طرد انداد و اضداد فراخوانده و می فرماید:

{ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ(1)}.

«سپس به تو وحی کردیم که ملت و آیین حنیف ابراهیم را دنبال کن که او در صراط مستقیم توحید بود و از مشرکان نبود.»

و این عقیده و آرمانی بود که ابراهیم برای تحقق آن دعا کرد و از خدای خود خواست تا از این نسل، پیامبری را برایشان برگزیند تا به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی‌ها پیراسته و پاکیزه کند:

{رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(2)}.

«بار خدایا! در میان آنها از خودشان پیامبری برگزین تا آیات تو را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت بیاموزد و تهذیب و تزکیه شان کند همانا تویی توانا و حکیم.»

دو هزار و پانصد سال گذشت تا دعای ابراهیم به اجابت رسید و زمینه‌های فکری و فرهنگی و شرایط اجتماعی و تاریخی فراهم آمد تا از دودمان اسماعیل (ذبیح) علیه السلام (پیامبر موعود قدم به عرصه وجود نهاد و با بعثت

---

1- نحل: ۱۲۴

2- بقره: ۱۲۹

---

صفحه

۴۲

مبارک او آیین استوار اسلام که شالوده اش ملت ابراهیمی است ظهور کرد و بر گستره جهان پرتو افشان گردید و زمینه تشکیل امت واحد اسلامی فراهم شد. قرآن در خصوص پیوند آیین محمد(صلی الله علیه وآله) با ملت حنیف ابراهیم(علیه السلام) می‌گوید:

{قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ(1)}.

«ای پیامبر! بگو مرا پروردگارم به راه راست رهنمونگر است، دینی استوار و در استمرار ملت ابراهیم که رهپوی راه حق و روی گردان از شرک بود. بگو نماز من، عبادت من، زندگی من و مرگ من، تنها برای خدا، پروردگار جهانیان است او شریک ندارد و به این مأمورم و من نخستین فرد تسلیم شدگانم.»

راز این که حج تبلور و تجلی توحید ابراهیمی و بازگوکننده راه و رسم و طریقه اوست در همین نکته نهفته است که آرمان ابراهیم در تأسیس امت توحید، با ظهور پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) عینیت یافت. پس حج با تکیه بر سنت ابراهیم باید بماند تا بازگوکننده حیات توحیدی آن آغازگر باشد و صورت تکامل یافته اش در پرتو شریعت احمدی استمرار یابد.

تشکیل امت واحده اسلامی از دیدگاه اسلام، مبتنی بر سه چیز است که به یک اصل باز می‌گردد و آن سه عبارتند از: «توحید، وحدت و عبودیت» چنانکه قرآن کریم می‌گوید:

---

1- انعام: ۱۶۳ - ۱۶۱

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (1) «این است امت واحدہ شما و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید» و حج تمرین عملی این سه اصل است.

حج گزاران باید از جامه فردیت و نژاد و قومیت بدر آیند و بی رنگ و بدون نام و نشان، به دریای خروشان خلق بیبوندند و به خدای واحد سر تسلیم فرود آورند تا هر فردشان چون ابراهیم امتی شود، امتی شاهد برای دیگر انسان ها.

«وقتی از «من» بدر آیی، خود را نفی کنی و در «ما» حلول کنی هر کسی یک جامعه می شود؛ یعنی فرد خود یک امت می شود، چنانکه ابراهیم امت شد. و تو اکنون می روی تا ابراهیم شوی. همه همدیگر می شوند. یک، همه می شود و همه یک و جامعه شرک به توحید می رسد و امت می شود(2).»

1- انبیاء: ۹۲

2- زیباترین روح همبستگی ص ۳۲

3

### «حج و مسأله رهبری»

از جمله مسائلی که به نحو عمیق و گسترده ای با حج و ریشه های تاریخی آن در ارتباط است، مسأله رهبری یا «امامت و ولایت» است. شایان تأمل است که واژه «امام» با بار معنوی و جایگاه والایی که دارد، برای نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) عنوان شده است: { وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (1) }... و آنگاه درباره تنی چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم مطرح گردیده است { وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا (2) }... و نیز در موارد دیگری که ریشه در فرهنگ ابراهیمی دارد.

بدین ترتیب اگر ابراهیم، بنیانگذار حج در برهه ای خاص از تاریخ بشر بود، همو طلایه دار امامت و نخستین کسی است که بدین منصب مفتخر گردید و امام و اسوه پیامبران بعد از خود شد.

1- بقره: ۱۲۴

2- انبیاء: ۱۷۴



ناگفته نماند که «امام» و «ائمه» به مفهوم لغوی، درباره پیشوایان ضلال و گمراه نیز کاربرد دارد که با این مفهوم خارج از بحث فعلی ما می باشد؛ مانند آیه: { فقاتلوا أئمة الكفر } (1). { و جعلناهم أئمة يدعون إلى النار } (2).

## 1- شان و منزلت امامت

چنانکه از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) به دست می آید، امامت حق بزرگترین موهبتی است که خداوند به جمعی از بندگان خالص و برگزیده خود عطا کرده و این منصب در وضعیت خاص و ویژه ای قابل

دسترسی و تحقق می باشد. «صبر» و «یقین» دو عنصر اساسی این شرایط اند؛ همانگونه که از آیه کریمه: { وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بأياتنا يوقنون } (3) اشاره دارد.

صبر و استقامت در انجام رسالت و مسؤولیت که ثمره یقین به آیات الهی و شهود عینی حقایق است. هرگاه ایمان و یقین با مراتب عالیّه اش برای انسان حاصل آمد، بی شک در برابر شدايد و مصایب، آزار دشمنان و ناملایمات راه، در برابر سستی و پیمان شکنی همراهان و یاران نیمه راه، صابر و شکیبیا خواهد بود و بار تعهد و مسؤولیت را با قلب و قدمی استوار بدوش خواهد کشید. خداوند، پیامبران «اولوالعزم» را اسوه صبر و پایداری دانسته و پیغمبر گرامی اسلام را بر تأسی به آنان در صبر و

1- توبه: ۱۲

2- قصص: ۴۱

3- سجده: ۲۴

صفحه

۴۶

شکیبایی فرا خوانده است؛ { فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل } (1) یکی از این طلايه داران، حضرت ابراهیم است که در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوت ره گشود و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلّت ارتقا یافت (2) و شرایط احراز امامت فراهم گردید و در محبت و خلّت نسبت به معبود، از کوره حوادث سربلند بیرون آمد که دشوارترین عقبه آن، ماجرای ذبح اسماعیل (علیه السلام) بود که در سن کهولت و در سرزمین منا به نمایش گذاشت؛ آزمایشی که می توانست پشت انسانهای مقاوم را خم کند، اما خلیل خدا با تصدیق آیات الهی و تسلیم در برابر فرمان او، چهره در هم نکشید و چابک و مصمم با دست خویش و با قامتی استوار، کارد بر گلوئی فرزند دلبنده اسماعیل نهاد تا ندای آسمانی { یا ابراهیم! قد صدقت الرؤیا } (3) را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدینگونه ابراهیم شایستگی آن پاداش عظیم را یافت که امام خلق باشد: { إنا كذلك نجزي المحسنين } (4).

حضرت رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید: «خداوند ابراهیم را پس از نبوت و خلّت به امامت برگزید، این سومین مرتبه و فضیلتی بود که خداوند او را در خور تشریف آن گردانید و بدین وسیله نام و آوازه اش را بلند ساخت و فرمود: همانا تو را به امامت مردم برگزیدم»؛ «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلْفَةَ مَرْتِبَةً ثَالِثَةً وَ

1- احقاف: ۳۵

2- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵. «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا...»

فضيلة شرفه بها و أشادَ بها ذكْرُهُ فقال: { إني جاعلكَ للناسِ إماماً(1) }.

## 2- شرط احراز امامت

مقام امامت و پیشوایی و شایستگی برای هدایت خلق تحت امر الهی، چیزی نیست که برای هر کس قابل دسترسی باشد، از اینرو می بینیم هنگامیکه بشارت الهی در خصوص امامت ابراهیم بدو می رسد، از شدت وجد و اشتیاق عرضه می دارد: آیا از ذریه من نیز کسانی هستند که به امامت برگزیده شوند؟ و آنگاه پاسخ می شنود که امامت عهد الهی است و ستمکاران شایستگی تصدی آن را ندارند، هر چند از دودمان تو باشند؛ { قال و من ذریتي قال لا ینال عهدی الظالمین (2) }. باری امامت امانت گرانسنگ الهی است و حاملان آن کسانی هستند که از شایستگی حمل این امانت و خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان های «ظلم و جهول»؛ چه؛ آنها غاصبانی هستند که گستاخانه خود را در معرض چنین امتحانی قرار داده و با قهر و غلبه و تزویر به حریم امانت الهی خیانت کرده و آن را به قبضه در آورده اند.

حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) (در حدیث مفصّلی به تبیین این مطلب پرداخته که بخشی از آن چنین است:

«آیه { لا ینال عهدی الظالمین } امامت هر ستمگری را تا روز قیامت مردود شمرد و به برگزیدگان خالص خدا منحصر ساخت. آنگاه خداوند ابراهیم را به آن گرامی داشت و به کسانی از ذریه او که اهل صفا و اخلاص

1- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

2- بقره: ۱۲۴

و تقوا و طهارت بودند اختصاص داد و فرمود: { وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَیَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ کَانُوا لَنَا عَابِدِينَ(1) }.

## 3- امامت در ذریه ابراهیم

امام رضا(علیه السلام) (در ادامه سخن پیشین خود می فرماید: امامت در ذریه ابراهیم) علیه السلام(جریان یافت و نسلی از نسلی و قرنی از قرنی آن را به ارث می برد تا آن که خدای متعال آن را به پیامبر اسلام میراث داد و در این خصوص فرمود: { إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (2) }. بدینسان امامت به طور کامل در اختیار آن حضرت قرار گرفت تا آن را به علی(علیه السلام) سپرد و به ترتیب در میان برگزیدگان از ذریه و دودمان آن حضرت، که از موهبت علم و ایمان برخوردار بودند، جریان یافت. خداوند در این خصوص فرمود: { وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ الْبَعْثِ (3) }. بنابراین امامت تا روز قیامت به علی و فرزندان علی اختصاص دارد؛ زیرا بعد از محمد(صلی الله علیه و آله) (پیامبری نیست. پس این جاهلان از کجا به دلخواه خود کسان دیگری را برگزیدند؟!)

امامت منزلت انبیا و میراث اوصیا است. امامت خلافت خداوند و خلافت رسول الله و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین) علیهما السلام (است(4).

1- انبیاء: ۷۳

2- آل عمران: ۶۸

3- روم: ۵۶، بارزترین مصداق علموایمان، علی و ائمه از فرزندان او می باشد که آیه بدان تفسیر شده است.

4- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

صفحه

۴۹

فرستاده گرامی خدا، هنگام بازگشت از حجّة الوداع، در غدیر خم، ضمن خطبه تاریخی خود فرمودند:

«معاشرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمامَةً وَوَراثَةً فِي عَقْبِي إِلِي يَوْمَ الْقِيامَةِ(1)». ...

«هان، ای گروه مردم! من امر خلافت و رهبری را به صورت امامت و وراثت در دودمان خویش تا روز قیامت به ودیعه می نهم.»...

این است ریشه امامت و مسیر تاریخی آن که به اجمال از نظر گذشت. مقصد اصلی ما بسط سخن در مسأله امامت نیست بلکه اشارتی است گذرا به تناسب ارتباط امامت با حضرت ابراهیم؛ یعنی بنیانگذار حج و نقشی که امامت در شکل گیری حقیقت حج و سرنوشت امت دارد که توضیح آن را خواهیم داد.

#### 4- مسأله ولایت

«ولایت» بُعد عملی امامت و یکی از شؤون امام است. ولایت، پرتو ولایت الهی و تالی تلو آن است؛ { إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا (2). { آن کس را که خداوند منصب امامت داده، ولایت خلق را بدو سپرده است. ولی خدا بر خلق قیمومیت دارد و از آن رو که از سرچشمه وحی مدد می گیرد و به مصالح خلق واقف و به خصلت «علم و عدل» آراسته است، نسبت به مردم از خودشان اولویت دارد؛ { التَّيْبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (3). {

1- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

2- مائده: ۵۵

3- احزاب: ۶

صفحه

۵۰

ولایت امانت بزرگ الهی است که آسمان و زمین و کوه ها از پذیرش آن سرباز زدند، اما انسان، این موجود شگفت آفرینش و اعجوبه هستی، آن را پذیرفت و هر چند گروهی از انسانها که قرآن از آنها به «ظلم» و «جهول(1)» تعبیر نموده، حق چنین امانتی را ادا نکردند، اما انسان کامل، با بی کرانگی در علم و عمل و

کمالات نفسانی و مؤمنان صادق با پذیرش مسؤلیت و تعهد و تسلیم مطلق، این بار گران را به دوش کشیدند و هر کسی شایستگی آن را ندارد. امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید:

«الأمانة الولاية من ادعاهما بغير حق فقد كفر» (2)؛

«امانت همان ولایت است، هرکس به ناحق دعوی آن کند کافر شده است.»

پایبندی به تعهدات الهی و فناء در حق، معیاری است که امانتداران صادق را از مدعیان کاذب تفکیک می کند، تا سیه روی شود آن که در او غش باشد.

بدیهی است که طبق کتاب و سنت، حاملان بار امانت الهی در مرحله نخست (علی) علیه السلام (و فرزندان او می باشند که پذیرش ولایت آنان بر همگان فرض است. اسحاق بن عمار با یک واسطه از امام صادق) علیه السلام (نقل می کند که آن حضرت در تفسیر آیه { إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان } إته كان ظلوماً جهولاً (3) { فرمود: «هي ولاية أمير المؤمنين) علیه السلام (4)» (یعنی آن امانتی

1- «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إْتَهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»، احزاب: ۷۲

2- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۵ از تفسیر برهان، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب.

3- احزاب: ۷۲

4- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳

صفحه

۵۱

که به آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آنها از حمل آن سرباز زدند و هراسان شدند اما انسان آن را پذیرفت، عبارت است از ولایت امیرمؤمنان (علی) علیه السلام.

در روایت دیگر از سخن امام محمد باقر (علیه السلام) چنین آمده است: خداوند از شیعیان ما در ولایت ما پیمان گرفت، در حالی که در عالم ذر بودند همان روز که جهت اقرار به ربوبیت خدا و نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) پیمان گرفت؛ «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيُّومٌ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَيَّ الذَّرُّ بِالْإِقْرَارِ لِلَّهِ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ بِالنَّبُوءَةِ (1)».

هرچند در تفسیر «امانت» دیدگاه های دیگری نیز وجود دارد، اما بارزترین مصداق آن، طبق روایات، همانا ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین است.

بنابه روایات وارده از ائمه (علیهم السلام): (آنچه در قرآن کریم به عنوان «ولایت الهیه، امانت ربوبی، هدایت واقعی طریق حق، قدم صدق، صراط مستقیم، عبودیت و تسلیم و موعظه خداوندی» و امثال آن عنوان گردیده است، مصداق بارزش، ولایت ائمه طاهرین است. و آنچه به عنوان «استکبار، کفر، ضلالت، نفاق، انکار، همگامی با شیطان» و مانند اینها ذکر شده، بارزترین مصداقش انکار این ولایت است (2). دلیل آن روشن است؛ چه، اگر از حریم ولایت اهل بیت گامی فروتر یا فراتر نهاده شود جز ضلالت و فسق و فساد چیز دیگری وجود ندارد. شواهد عینی این مدعا را در اعمال دوستان و دشمنان اهل بیت می توان دید.

1- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۶

2- به اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲ تا ۴۳۹ بازگشت شود (باب فيه نکت و تنف متن التنزیل فی الولاية)

صفحه

۵۲

## 5- اعلام ولایت در حج

مسأله امامت و ولایت اهل بیت تا بدانجا اهمیت داشت که در حجة الوداع، در مسجد خیف، جبرائیل امین بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت علی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسانید (1) و در غدیر خم نیز بار دیگر بر آن تأکید ورزید و پیامبر به فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته اند، به طرح آن پرداخت و با این که از همان آغاز بعثت بر مسأله وصایت و خلافت، به عبارات و صور گوناگون تأکید ورزیده بودند، در آخرین سال عمر مبارکشان و در یک اجتماع بی نظیر، از وجوه مسلمین که از بلاد اسلامی به حج آمده بودند، در غدیر خم (که سرزمین معروفی است، نزدیک جحفه)، طی خطابه ای غرّا و طولانی آن را عنوان فرمودند و بر این مسأله حیاتی از مردم پیمان گرفتند و قرآن کریم ابلاغ ولایت و خلافت را بدانسان اهمیت داد که بدون تبلیغ آن، رسالت ناقص و ابتر بود؛ { یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالتک (2) }.

1- احتجاج طبرسی، ص ۵۷

2- مانده: ۶۷، به اتفاق مفسران شیعه و جمعی از عامّه، این آیه در روز غدیر و اعلام ولایت علی، امیرالمؤمنین نازل شده است. فخر رازی از اهل سنت و جوهری را برای آیه آورده؛ از جمله از ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی نقل کرده که آیه در فضیلت علی بن ابی طالب (صلی الله علیه و آله) نازل شد که با نزول آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست علی را گرفت و گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ» آنگاه عمر نزد علی آمد و گفت: «هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ». التفسير الكبير ومفاتيح الغيب، ج ۱۳، ص ۵۳، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۰ هـ. نک: روح البیان آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۳؛ الدر المنثور سیوطی و نیز مجمع البیان، از تفسیر ثعلبی و شواهد التنزیل حسکانی و روایات اهل بیت، در منابع روایی و تاریخی.

صفحه

۵۳

ولایت و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را، که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسته بودند، به یأس و نومیدی مبدل ساخت و از اینرو «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛ { الْيَوْمَ بَيَّنَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (1) } و این بدان معنا است که تنها در سایه ولایت می توان به بقای اسلام در سیمای واقعی اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

به هر حال، این واقعه مهم تاریخی در عصر درخشان رسالت و آخرین سال حیات مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله) (در حجة الوداع، گواه صادق دیگری است بر اهمیت مسأله رهبری و مسائل حکومت و زعامت دینی و سیاسی مسلمین که بنیانگذار اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بدان قیام و اقدام کرد و در حضور حاجیان و زائران بلاد برای تبلیغ مهمترین رکن معنوی اسلام پس از توحید و نبوت؛ یعنی امامت و ولایت، بهره گرفت. چه، در وضعیت عصر رسالت، فرصتی مناسب تر از این و اجتماعی انبوه و باشکوه و مؤثرتر از آن وجود نداشت که پیامبر اسلام تکلیف امر رهبری امت را پس از خود روشن سازد.

## 6- پیام غدیر خم

محور اصلی خطبه غدیر، تبیین مسأله امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر خدا و در آینده تاریخ بود. در بخشی از این خطابه، با توجه

1- مائده: ۲، نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

صفحه  
۵۴

به مسأله امامت و انحصار آن به علی(علیه السلام) (و فرزندانش) علیهم السلام (آمده است):

«هان! ای مردم، من آن را به عنوان امامت و وراثت در دودمان خود تا روز قیامت به ودیعه می نهم. من آنچه را به ابلاغش مأمور بودم رساندم تا بر حاضر و غایب و آن که شاهد بوده و یا نبوده و آن کس که زاده شده یا آن که زاده نشده تا قیام رستاخیز حجت باشد. پس حاضر به غایب برساند و پدر به پسر اعلام دارد تا هنگامی که قیامت بپا شود».

امامت و ولایت، زعامت بی قید و شرط ظاهری و باطنی مسلمانان است که خداوند این منصب را به افراد واجد شرایط رهبری سپرد تا حیات معنوی و مادی امت قوام گیرد. امامت و ولایت تنها راه مستقیم به سوی حق و معیار شناخت اسلام و عامل رهایی از چنگال سلطه گران غاصب است. امام حق، تنها تکیه گاه مطمئنی است که امت می تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. بدون امام، جامعه اسلامی بی صاحب و سالار و بدون معلم و مربی است. امامت و ولایت علاوه بر جنبه معنوی، عرفانی، اخلاقی و فرهنگی، بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنانکه امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) (در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت و جایگاه و شؤون ولی امر در این مسأله پرداخته اند که بخشی از آن چنین است:

«إِنَّ الإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الإِمَامَةَ أَسُّ الإِسْلَامِ النَّامِي وَفِرْعُهُ النَّسَامِي. بِالإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ التَّغُورِ

صفحه  
۵۵

و الأطراف(1)».

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد» ...

هیچیک از اعمال و فرایض، بدون ولایت، روح و مفهوم ندارد و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و ره به بیراهه می برد و انسان ها را به کعبه مقصود نمی رساند. ولایت راز قبولی عبادت و بندگی است و والی، هادی و راهبر و دلیل این راه. بنابراین هر عملی که فاقد این رهبری باشد حرکتی است کور و بی هدف و بسا انحرافی و گمراه کننده.

## 7- جایگاه ولایت در اسلام

به این دلایل است که روایات، آن همه بر ولایت پای فشرده و در میان دعائم و شعائر اسلام، از «ولایت» به عنوان «ستون اصلی دین» یاد کرده است. امام باقر(علیه السلام) (می فرماید:

«بُنِيَ الإسلامُ علي خمس: علي الصَّلَاةِ و الزَّكَاةِ و الصوم و الحَجِّ و الوَلَايَةِ و لم يناد بشيء كما نودي بالولاية، فأخذ الناسُ بالأربع و تركوا هذه؛ يعني الولاية (2)» و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است: «و لم يناد بشيء ما نودي بالولاية يوم الغدير (3)».

1- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

2- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

3- همان، ص ۲۱

صفحه

۵۶

«اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شد، بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و بر هیچیک از اینها چون ولایت توصیه نشده است، اما مردم چهار چیز را گرفتند و ولایت را رها ساختند».

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«أثافي الإسلام ثلاثة: الصلاة والزكاة والولاية، لا تصح واحدة منهن إلا بصاحبها(1)».

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست».

و نیز آن حضرت، در روایت دیگر از ولایت و محبت اهل بیت به عنوان اساس و بنیاد اسلام یاد می کند:  
«لكل شيء أساس و أساس الإسلام حُبنا أهل البيت(2)».

## 8- نقش کلیدی ولایت

در برخی از این روایات به فلسفه و راز این موضوع اشاره شده که چرا ولایت برترین اعمال است و بدون آن اعمال عبادی ارزش ندارند. زراره از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». آنگاه زراره می پرسد: کدامیک از اینها برتر است؟ امام پاسخ می دهد: ولایت افضل است؛ چراکه ولایت کلید آنها است و والی دلیل و رهنما و مبین و مفسر آنها». لآنها مفتاحهنّ و والی هو الدلیل علیهنّ» آنگاه به شرح بیشتر این موضوع پرداخته و در بخش دیگر

1- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸

2- همان، ص ۴۶

صفحه

۵۷

از سخن می فرماید:

«دُرُوءُ الأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَ مَفْتَاخُهُ وَ بَابُ الأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرِّحْمَانِ الطَّاعَةُ لِلإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ...»

«بلنداي قلّه هر چيز و کلید و درب ورود به اشيا و خشنودي خداوند در اطاعت امام است بعد از شناخت و معرفت او. خدای متعال می فرماید: آن کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن که روی برتابد ما تو را نگهبان او نساخته ایم، اگر مردی شب را به قیام و روز را به صیام بگذراند و همه دارایی خود را انفاق کند و در تمام عمر حج بجای آورد اما ولایت ولی خدا را نشناسد و تسلیم آن نباشد و اعمال خود را به رهنمود وی انجام ندهد، از خدای بزرگ حق مطالبه پاداشی ندارد و اصولاً از اهل ایمان نیست(1)». ...

در روایت دیگر آمده است که یکی از یاران امام صادق(علیه السلام) بنام «عیسی بن سرّی» از آن حضرت ارکان و مبانی اسلام را می پرسد امام در پاسخ می فرماید: «شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و اقرار به آنچه او از نزد خدا آورده و زکات و ولایت آل محمد(صلی الله علیه وآله) که خداوند بدان فرمان داده است. راوی می پرسد آیا ولایت را برتری است برای کسی که آن را بشناسد؟ امام صادق(علیه السلام) پاسخ می دهد: آری، خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و پیروی کنید از پیامبر و اولی الامرّتان»؛ «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم(2)».

و پیامبر گرامی می فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً

---

1- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹

2- مائده: ۵۹

صفحه

۵۸

جاهلیه» (1). «آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (این امام) پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) علی(علیه السلام) بود اما دیگران می گویند: معاویه بود و پس از علی حسن و بعد از وی حسین(علیهم السلام) بود، اما دیگران گفتند: یزید بن معاویه بود. و اینها برابر نیستند و تفاوت آنها بر کسی پوشیده نیست. آنگاه امام صادق(علیه السلام) سکوتی کرد و سپس فرمود: باز هم بگویم؟ راوی عرضه داشت: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود: «سپس علی بن حسین(علیه السلام) (امام بود و بعد از وی محمد بن علی اباجعفر) علیهما السلام (و قبل از ابی جعفر) علیه السلام(امام باقر) علیه السلام ((مردم مناسک حج و حلال و حرام دینشان را نمی شناختند و آن حضرت ابواب معرفت را بر آنان گشود و احکام و مناسک حج را بیان فرمود و حلال و حرامشان را روشن ساخت و مردم دانستند که به آنها نیاز دارند و دیگران نمی توانند نیازشان را رفع کنند و بدین منوال امر (امامت) جریان دارد و زمین از امام خالی نمی ماند و هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است و بیشترین چیزی که هر کسی بدان محتاج است، آنگاه که جان به حلقوم می رسد، این است که بگوید: «راهی درست و آیین نیکو را برگزیدم». (یعنی اقرار به ولایت کردم(2)).

روایات در این باره بسیار است که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می کنیم. حارث بن مغیره از امام صادق(علیه السلام) می پرسد که آیا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده است: «کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت است؟» حضرت پاسخ می دهد: آری. راوی می پرسد: آیا مقصود، جاهلیت

---

1- این بخش از روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و با اندک تفاوت، در جوامع روایی عامه آمده است. المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ج ۶، ص ۳۰۲ از صحیح مسلم.

2- کافی، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰



قبل از اسلام است یا جاهلیت به معنای عدم معرفت امام؟ حضرت در جواب می فرماید: «جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت»؛ «عن حارث بن مغیره قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام ( قال رسول الله: مَنْ ماتَ لا يعرفُ إمامه ماتَ ميتةً جاهليةً؟ قال: نعم. قلت: جاهليةً جهلاءً أو جاهليةً لا يعرفُ إمامةً؟ قال: جاهليةً كُفر و نفاق و ضلال(1)).»

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل می کند: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللهَ بعبادةٍ بجهدٍ فيها نفسه و لا إمامَ لَهُ مِنَ اللهِ فسعيه غيرُ مقبول و هو ضالٌ متحيرٌ و الله شانيءٌ لأعماله...» «هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است.»

امام سپس با بیان تمثیلی در این خصوص می فرماید: چنین کسی به گوسفندی می ماند که چوپانش را گم کرده و از گله خود بریده شده و روز را در حیرت بسر برد و چون شب رسد گله بیگانه ای ببیند و به آن گله بپیوندد و شب را با آنها بسر برد و هنگام صبح ببیند چوپانش نیست بار دیگر سرگردان شود و به جستجوی چوپان و رمه خود برآید تا به گله دیگری بپیوندد، آنگاه چوپان آن گله بر آن گوسفند نهیب زند که به چوپان و گله خود بپیوند! تو گم شده سرگردانی! از آن گله نیز رانده شده تا بالأخره طعمه گرگ گردد. آنگاه با خطاب به محمد بن مسلم فرمود: به خدا سوگند ای محمد! آن کس که از آحاد این امت امامی آشکار و عادل که منصوب از جانب خداوند باشد، ندارد، گمراه و سرگردان است و اگر به این حال

1- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷

بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که زمامداران جور و پیروان آنها از دین خدا معزول اند، گمراه اند و گمراه کننده و اعمال آنها چون خاکستری است که گردباد روز طوفانی پراکنده اش کند و نتواند آن را جمع آوری نماید و این است گمراهی عمیق(1).

1- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵

#### استمرار ولایت در حج

در روایات، افزون بر آن که نقش کلیدی ولایت در اعمال و فرایض اسلامی بیان گردیده، روایات خاصی نیز وجود دارد که در آن از رابطه و پیوند «حج و ولایت» سخن به میان آمده است. رابطه ای که به دلیل آثار جهان شمول این فریضه بزرگ الهی، مورد توجه و تأکید رهبران دین قرار گرفته است.

از این روایات چنین استفاده می شود که:

«ولایت و امامت» به عنوان روح اعمال و معنابخش و جهت دهنده مناسک و مشاعر حج، به عصر یا نسلی خاص اختصاص ندارد، بلکه اصلی است جاری در همه عصرها و برای همه نسل ها.

در روایات تصریح شده است که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهلیت و پذیرش رهبری آنان، منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق حرمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی حاصل خواهد بود.

اینک به چند روایت در این خصوص می نگریم:

صفحه

۶۲

\*یکی از یاران امام صادق(علیه السلام) (از آن حضرت معنای آیه: { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (1) } را می پرسد. امام در پاسخ می فرماید: چیزی را از من پرسیدی که تاکنون کسی از آن پرسش نکرده است. سپس فرمود: هرگاه کسی قصد زیارت این خانه کند، در حالی که بدانند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسته و حق معرفت ماست بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود؛ (عن عبد الخالق الصیقل قال: سألت أبا عبد الله(ع) علیه السلام(عن قول الله - عز وجل - { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا } فقال: لقد سألتني عن شيء ما سألتني عنه أحد إلا من شاء الله. ثم قال: من أم هذا البيت و هو يعلم أنه البيت الذي أمر الله به و عرفنا أهل البيت حق معرفتنا، كان آمناً في الدنيا والآخرة(2))

\*و نیز امام صادق(علیه السلام) (در روایت دیگر چنین فرموده است: «کسی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را بشناسد، آن گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکل دنیا و آخرتش را کفایت کند.»؛ ( مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَاتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَاتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هُمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ(3))

بدین ترتیب آنچه مکمل و پایان بخش فریضه حج است، ولایت است، همانگونه که امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمایید»؛ «ابدأوا بمكة و آختموا بنا (4)» «همچنین شیخ صدوق روایتی را از

1- آل عمران: ۹۷

2- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸

3- فروع الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱

4- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

صفحه

۶۳

پیشوایان معصوم آورده که بر اساس آن، خرج کردن و به مصرف رسانیدن یک درهم در راه حج، پاداشی معادل هزار هزار درهم خرج کردن در سایر امور خیر را دارد اما اگر یک درهم به دست امام برسد مانند آن است که هزار هزار درهم در حج به مصرف رسیده باشد؛ «وَرَوِي أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفٍ فِي غَيْرِهِ وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي حَجِّ (1)».

دلیل این مطلب روشن است؛ زمانی که بیت المال مسلمانان در دست حاکمان غاصب باشد با اسراف و تبذیر آن را به مصارفی می رسانند که خلاف مصالح اسلام و مسلمانان است، در چنین وضعیتی، رسانیدن مال به

دست امام حق تا آن مال را به مصارف شرعی و الهی برساند که ثمره آن تقویت اساس دین و رفع نیاز مسلمین خواهد بود و فضیلت و پاداشی معادل هزار هزار انفاق در حج را دارد. در حقیقت، این روایت از نقش رهبری امام حق و لزوم تأیید و حمایت وی با مال و سایر امکانات سخن می‌گوید و پاداش آن را با انفاق در حج مقایسه می‌کند.

در برخی از این روایات چنین توصیه شده است: «کسانی که عازم حج می‌شوند و طواف خانه می‌کنند، وظیفه دارند در پایان مناسک، نزد امام بیایند و برای یاری دادن به وی، اعلام آمادگی کنند، تا حجتان کامل شود و معنا و مفهوم پیدا کند.»

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «مردم مأمور شده‌اند به سوی این خانه، که از سنگ‌ها ساخته شده، بشتابند و بر آن طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت و محبت خود و آمادگی‌شان را برای یاری ما عرضه کنند؛ زرارة»

---

1- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶

صفحه

۶۴

---

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجارَ فيطوفوا ثم يأتوا فيخبرونا بولائيتهم ويعرضوا علينا نصرهم (1).

این روایت حاوی نکته ظریفی است از جمله این که: از خانه کعبه به «احجار» تعبیر شده است؛ زیرا از سنگ‌های صامت و بی‌جان بنا گردیده و آنچه آن را تشریف و تکریم می‌بخشد همانا انتسابی است که به خداوند کعبه دارد و این فرمان خدا است که مردم بر گرد آن طواف کنند و مراتب عبودیت خود را نسبت به صاحب خانه اعلام دارند و با تأسی به فرشتگان خدا که گرد «بیت المعمور» - صورت ملکوتی کعبه - در آسمانها در طوافند، پروانهوار گرد کعبه طواف کنند و صاحبخانه را بندگی نمایند و خداوند بدینسان بندگان را آزمایش می‌کند چنانکه فرشتگان را به سجده آدم فرا خوانده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «آیا نمی‌نگرید که خداوند انسانهای پیشین، از عهد آدم گرفته تا آخرین آنها در این جهان را، به سنگهایی که سود و زیان نمی‌رسانند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند، در معرض امتحان قرار داده و آن را خانه محترم خود ساخته است. خانه‌ای که پابرجایی مردم بدان بستگی دارد؛» «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا (2).»

بنابراین، آنچه روح حج را تشکیل می‌دهد همانا تسلیم و تذلل و عبودیت خالص حق است که بارزترین نمونه آن معرفت امام و اطاعت و ولی امر می‌باشد که اطاعتش اطاعت خدا است و خدا بدان فرمان داده

---

1- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

2- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

صفحه

۶۵

است؛ { أطيعوا الله و أطيعوا الرسولَ وأولي الأمر منكم (1). }

کعبه آنگاه سنگ نشانی است برای رهپویان راه خدا که ولایت و زعامت آن در دست صالحان و متقین باشد. چه، خداوند ولایت کعبه را به دست آنان سپرده است؛ { إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ (2) }.

حال اگر کسی به طواف این خانه بیاید و از تسلیم و تعبد مطلق در برابر اساسی ترین عامل انسان ساز که همانا محبت و ولایت امام و اطاعت ولی امر است، رخ بتابد و یا در شناخت آن تقصیر کند، از طواف و مناسک نیز بهره ای نبرده و از معرفت کامل بی نصیب مانده است و بدیهی است که چنین حجّی در تکامل انسان نقشی ندارد. این است که با قاطعیت می توان گفت حجّ بیولایت حج نیست، چنانکه حجّ بی برائت. که تولی و تبرّی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بدون زیارت کعبه دل، طواف کعبه گل بی حاصل است.

به گفته عارف و فقیه متأله مرحوم فیض:

یک طواف سر کوی ولیّ حقّ کردن \*\*\* به ز صد حجّ قبول است به دیوان بردن

ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی \*\*\* به ز صد سال نماز است به پایان بردن

### علی و کعبه

ذکر این نکته بی تناسب نیست که میان «امامت حق» و «کعبه معظمه»

1- نساء: ۵۹

2- انفال: ۳۴

صفحه

۶۶

پیوندي است ناگسستني؛ چنانکه در امامت ابراهیم، بانی کعبه، ملاحظه کردیم و شاید با توجه به این پیوند نمادین معنوی است که اراده خالق حکیم بر این تعلق گرفت که قطب دایره امامت و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خانه کعبه چشم به جهان بگشاید. این مطلب علاوه بر منابع روایی و تاریخی امامیه، (1) در جوامع حدیث اهل سنت نیز آمده است و صاحب مستدرک الصحیحین در این باره ادعای تواتر کرده و می گوید:

«فقد تواترت الأخبارُ أنّ فاطمة بنتَ أسدٍ ولدتْ أميرَ المؤمنینَ علیَّ بنَ أبی طالبٍ (علیه السلام) (في جوفِ الكعبة) (2).»

«اخبار متواتر حاکی از این است که فاطمه بنت اسد، امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را در درون کعبه به دنیا آورد.»

و بدین ترتیب کعبه زادگاه علی (علیه السلام) بود و اوست وارث امامت ابراهیم که کعبه را بنا نهاد. در برخی روایات دیگر است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) (علی) علیه السلام (را به کعبه تشبیه فرموده است. «کنوز الحقائق» از دیلمی نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یا علیُّ أنتَ بمنزلةِ الکعبة» و «اسدالغایة» با نقل همین روایت جمله دیگری بر آن افزوده و از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آورده است:

«یا علیُّ أنتَ بمنزلةِ الکعبةِ تُؤتی و لا تأتي (3)»

«ای علی! تو همانند کعبه ای که به سوی تو آیند و نه تو به سوی دیگران روی.»

1- نک: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵

2- نک: فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۱۴، و نیز فصول المهمه، ابن صباغ مالکی و نور الأبصار شبلنجی.

3- به نقل فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۲۱۴

صفحه

۶۷

این سخن پیامبر به نقش محوری ولایت علی(علیه السلام) اشاره دارد؛ یعنی همانگونه که مردم به سوی کعبه آیند و بر گرد آن طواف کنند تا به خدا تقرّب جویند، منزلت معنوی تو نیز چنین است، مردم باید به سوی تو آیند و بر محور ولایت تو دور زنند تا به مقام قرب نائل شوند؛ این همان ولایت است که در دودمان پیامبر(صلي الله عليه وآله و فرزندان علي) علیه السلام (همچنان جاری است و ضامن بقای اسلام تا قیامت است. چنانکه حدیث «ثقلین (1)» که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند از جایگاه اهل بیت در کنار قرآن سخن گفته و هدایت امت را در پرتو آن دو و گمراهی امت را در جدایی از آن دو مورد تأکید قرار داده و این سنت الهی تا قیامت پای برجا است.

در حقیقت، ولایت متمم و مکمل حج و بلکه روح و حقیقت آن است.

امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «تمامیت و کمال حج دیدار با امام است».

جابر عن أبي جعفر(علیه السلام): «من تمام الحج لقاء الإمام (2)» و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هر گاه یکی از شما حج گزارد. باید حج خود را به زیارت ما ختم کند؛ زیرا این، یکی از عوامل تمامیت حج است»؛ (عن جعفر بن محمد) علیهما السلام (قال: «إذا حج أحدكم فليختم حجّه بزيارتنا؛ لأن ذلك من تمام الحج (3)»).

عبدالله بن مسکان از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که گفت: شرفیاب محضر امام باقر(علیه السلام) شدم در حالی که آن حضرت بر در ورودی

1- تمام منابع روایی حدیث ثقلین را از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) روایت کرده اند: نک: کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳

2- علل الشرایع، ج ۱، ۴۵۹؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۳۴

3- همان: ۴۵۹

صفحه

۶۸

مسجد الحرام نشسته بود و به مردمی که در حال طواف بودند می نگرست، آنگاه خطاب به من فرمود: ابو حمزه! می دانی این مردم به چه چیزی مأمور شده اند؟ ابو حمزه گوید: من ندانستم در پاسخ آن حضرت چه بگویم. سپس امام چنین فرمود: «همانا این مردم مأمورند بر گرد این سنگها (اشاره به کعبه معظمه) طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت (محبت و اطاعت) خود را به ما اعلام دهند»؛ (عبدالله بن مسکان عن أبي حمزة الثمالي، قال: «دَخَلْتُ علي أبي جعفر(علیه السلام) وهو جالسٌ

علي الباب الذي إلي المسجد وهو ينظرُ إلي الناس يطوفون، فقال: يا أبا حمزة! بما أمروا هؤلاء؟ قال: فلم أدر ما أرُدُّ عليه. قال: إنما أمروا أن يطوفوا بهذه الأحجار، ثم يأتونا يُعلمونًا ولا يئثمُ (1).

و نیز حضرت علي بن الحسين (عليهما السلام) (می فرماید: «بهترین نقطه روی زمین، بین رکن و مقام است. حال اگر کسی آنقدر عمر کند که نوح در میان قوم خود درنگ کرد - نهصد و پنجاه سال - و روزها را به روزه داری و شبها را به شب زنده داری در این مکان مقدس به سر برد، آنگاه خدای - عزوجل - را بدون ولایت ما ملاقات کند، این عبادتها به حال وی سودی نرساند»؛ (أفضلُ بقاع الأرض ما بين الرُّكن والمقام لو أن رجلاً عُمَرَ نوح في قومه؛ ألف سنة إلا خمسين عاماً، بصوم النَّهارَ ويقومُ اللَّيْلَ في ذلك المكان ثم لقي الله - عزوجل - بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً) (2).

آری، بدون رهبر نه برای حرم حرمتی است، نه در عرفات معرفتی، نه در مشعر شعوری، نه در منا فداکاری و ایتاری، نه در زمزم نشانه حیاتی،

---

1- علل الشرايع، ج 1، ص 406

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 109

---

صفحه

69

نه در صفا رمز صفایی، نه در رمی جمرات نابودی شیطانی و بالاخره نه در حج ظهور بینایی و نه در اعمال شعائری.

بدون آگاهی به مقام رهبری و پیروی از او، آنچنان خواهد بود که امام باقر (علیه السلام) (با مشاهده فریاد تلبیه حجاج نا آگاه و گم شده و دچار چنگال شیاطین و طواغیت فرمود:

«أترى هؤلاء الذين يُلبون، والله لأصواتهم أبغضُ إلي الله من أصوات الحمير (1)»؛

«آیا می بینید اینهایی را که تلبیه می گویند؟ به خدا صدای اینان نزد خداوند ناپسندتر از صدای چهارپایان است».

مولوی می گوید:

ابلهان تعظیم مسجد می کنند \*\*\* در جفای اهل دل جدّ می کنند

مسجدي كاندر درون اولیاست \*\*\* سجده گاه جمله است آنجا خدا است (2)

1- رو به عدل و آگاهی نه جهل و جور

معرفت امام و پذیرش ولایت از چند منظر شایان توجه است:

1- شناخت معارف حق الهیه و آداب و شرایع دین به طور عموم و مناسک و احکام حج به نحو خاص بدانگونه که شریعت سیدالمرسلین ترسیم کرده، به معرفت ائمه و اوصیای پیامبر بستگی دارد، چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم: «بمودتکم علمنا الله معالم دیننا» و این حقیقتی است که حتی پیشوایان اهل سنت نیز بدان اعتراف کرده اند. ابوحنیفه

1- در راه برپایی حج ابراهیمی، روایت نقل از وافی.

2- کتاب مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۷

صفحه

۷۰

(نعمان بن ثابت) پیشوای یکی از مذاهب اربعه عامه می گوید:

«اگر جعفر بن محمد (علیهما السلام) نبود، مردم مناسک حج خود را نمی دانستند»؛ (لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم (1)).

2- کسی که امام مفترض الطاعه خود را نشناسد و یا منکر شود، نسبت به یکی از اصولی ترین مبانی اعتقادی و عملی اسلام جاهل مانده و از فرمان خدا سرپیچی کرده و بدینگونه از حقیقت عبودیت و تسلیم دور افتاده و از نور معرفت محروم گشته و از اعمال خود بهره ای نجسته، بویژه مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام را مهمل و سردرگم رها ساخته و به دست ناهلان سپرده است.

3- روی برتافتن از رهبران هدایت به معنای فرو افتادن در دام سردمداران ضلالت و اقطاب جهل و جور است که با پذیرش رهبری آنان از اسلام جز نامی و از مناسک و شعائر جز شعاری بی روح باقی نمی ماند و حج ایزاری می شود برای اغوا و فریب مردم و به بند کشیدن آنها و تحریف شرایع و حج گزاران گله اغنامی می شوند که گرگ آن ها را چوپانی می کند. چنانکه سیره سیاسی خلفای اموی و عباسی گواهی صادق بر این مدعا است. از این خطر عظیم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) امت را آگاهی دادند و در حساس ترین لحظات تاریخ حیات مقدس خویش، در مقام بیان مسأله امامت و ولایت و جانشینی پس از خود، راه آینده اسلام را روشن ساخته و (علی بن ابی طالب) علیه السلام (را به عنوان ولی، وصی و خلیفه خود معرفی فرمودند و بر استمرار امامت در دودمان آن حضرت تأکید کرده، مسلمانان را به آتیه اسف بار اسلام و انحراف از مسیر خلافت نبوی

1- فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۳، چاپ کتابخانه امیر المؤمنین (علیه السلام)، اصفهان.

صفحه

۷۱

و تبدیل آن به سلطنت خودکامه هشدار دادند و در خطبه «الغدیر» هنگام بازگشت از حجة الوداع چنین فرمودند:

«معاشر الناس! إني أدعها إمامة ووراثة في عقبی إلی يوم القيامة... وسيجعلونها ملكاً و اغتصاباً، ألا لعن الله الغاصبين والمعتصبيين (1)».

«مردم! من امر رهبری را به صورت امامت و وراثت در نسل خویش تا روز قیامت به ودیعه نهادم اما به زودی آن را به سلطنت و سلطه غاصبانه تبدیل خواهند کرد، پس، لعنت و نفرین خدا بر غاصبان و سلطه گران باد.»!

مهر تأیید بر مناسک حج

و از همینجا می توان دریاف که چرا روایات اهل بیت کمال حج را به لقای امام می دانند؟ پاسخ این پرسش، با توجه به جایگاه امامت و ولایت در دین، دشوار نیست. بر حسب روایات مستند که مقبول شیعه و سنی می باشد، اهل بیت ابواب رحمت و معرفت برای مردم اند و آغاز و انجام امور دین به وجود آنان بستگی دارد.

پیامبر خدا) صلی الله علیه و آله (به علی بن ابی طالب فرمود:

«یا علی بکم یفتحُ هذا الأمرُ و بکم یختمُ، علیکم بالصبر: فإنَّ العاقبةَ للمتقينَ(2)».

«این امر (ولایت) به شما آغاز می شود و به شما ختم می یابد، بر شما باد به صبر و پایداری، که سرانجام از آن پرهیزگاران است.»

---

1- احتجاج طبرسی، ص ۶۲

2- محمد محمدی ری شهری، اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۹ از امالی مفید.

---

صفحه

۷۲

امیر المؤمنین) علیه السلام (نیز می فرماید: «بنا فتحَ اللهُ الإسلامَ و بنا یختمُهُ(1)».

«خداوند اسلام را به خاندان ما آغاز کرد و به ما پایان می برد». و نظیر این در سخن علی بن موسی الرضا) علیه السلام (آمده است: «بنا فتحَ اللهُ الدِّینَ و بنا یختمُهُ(2)».

این اصل شامل کلیه مسائل اسلامی است و مناسک حج از آن مستثنی نیست، بلکه با بُعد سیاسی - اجتماعی که حج دارد، بارزترین نمونه آن می باشد.

بنابر این اگر صحت و سلامت حج به امامت و ولایت اهل بیت است (که چنین است) این پیوند و ارتباط باید تا پایان راه و انجام مناسک همچنان برقرار باشد و لقای امام پس از حج در حقیقت مهر تأییدی است بر مناسک و قبولی آن. و بیعت مجددی است که حج گزار با ولی امر و مقام ولایت دارد و تحکیم بخش وحدت و انسجام امت و پیوند امت و امامت می باشد که پیش از این بدان پرداخته شد.

حاکمان بی صلاحیت

تاریخ پرماجرایی اسلام در عصر حاکمیت جور، مؤید و بیانگر این حقیقت است که هرگاه زمام امر دین و قرآن و نماز و حج و منبر و مسجد و جمعه و جماعت و فقه و حدیث و قضا و افتا در اختیار حاکمان بی صلاحیت قرار گیرد و جهت دهنده اش محدثان و فقیهان ناصالح باشند، همه اینها عواملی می شوند جهت تحکیم ظلم و تقویت ظالم و توجیه

---

1- محمد محمدی ری شهری، اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۰ از احتجاج طبرسی و تفسیر قمی.

2- همان.

---

صفحه

۷۳

مظالم و بیت المال و فیه و غنائم مسلمین و قوت مستمندان وسیله ای می شود برای تذبذب و اسراف و هوا و هوس شاهان و شاهزادگان و جیره خواران دربارها و تشکیل مجالس شراب و قمار و لهو و طرب در قصرهای شام و بغداد و... و با آن سلاحی فراهم می گردد در جهت محو اسلام و سرکوب آزادمردان و شمشیر جهاد به سلاح استبداد تبدیل می گردد تا با تکیه بر جهل و جور، اسلام



را براندازد و قرآن بالاي نيزه مي رود تا تارو پود اسلام و قرآن را برباد دهد و نيرنگ و زورمداري را حاکم سازد و حج فرستي مي شود براي اغوا و فريب مردم و فقه و حديث ابزاري براي توجیه بدعت ها و... چنانکه نمونه هاي عيني اين موارد را در تاريخ سپاه و دولت ملعونه امويان و عباسيان مشاهده مي کنيم که در زير لوای دين و در کسوت خلافت و امارت مسلمين و با عنوان کشورگشايي! و حتي رهبري ديني، به ارتکاب چه جنایاتي دست زدند! تا آنجاکه از اسلام چهره وارونه نشان دادند (1) و سدّ راه پيشرفت و گسترش معارف اسلامي شدند.

معاويه به مدینه مي آید و با سوء استفاده از حج و زیارت و با نيرنگ و خدعه زمينه ولايت عهدي و سلطنت فرزندش يزيد فاجر و بي لياقت را فراهم مي سازد؛ سلطنتي که آثار شومش عرصه گيتي را گرفت، و هارون کنار قبر رسول الله از محبت پیامبر دم مي زند! و از پیامبر(صلي الله عليه وآله) جهت زنداني کردن امام حق، حضرت موسي بن جعفر(عليهما السلام) عذرخواهي مي کند (2)؛ تا افکار

---

1- به فرموده علي(عليه السلام) (اسلام را پوستين وارونه پوشانند: «لبس الاسلام لبس الفر و مقلوبا»)، نهج البلاغه.

2- ارشاد مفيد، ص ۷۴

---

صفحه

۷۴

عمومي را با رباکاري و نيرنگ بفریب و شگفتا! که مردم در بند جهل و جور نیز بازیچه دست آنان مي شوند و نتیجه آن است که از اسلام چيزي نفهمند و جماعت و جمعه و حج و فلسفه حياتي آنها براي آنان مفهوم نگردد.

## 2- دفاع از حریم ولایت در حج

با تأسی به رسول خدا(صلي الله عليه وآله) امامان شيعه نیز موسم حج را به منظور دفاع از حریم ولایت و امامت مغتنم شمرده و از حرم امن و فضاي باز و منطقه آزاد اسلامي و حضور حج گزاران بلاد براي تبیین حقایق کتمان شده اسلام بهره مي گرفتند.

پس از رسول خدا در جریان اوضاع سياسي و رهبري امت حوادثي ناگوار پدید آمد تا سرانجام روزگار معاويه فرا رسيد و همانگونه که در حديث نبوي آمده است بوزينگان، بر منبر رسول خدا بالا رفتند (1) و سفاکان ديکتاتور بر مسند رهبري نشستند و چه بدعتها که در دين خدا نهادند! چه خونها که از صالحان و آزاد مردان و بي گناهان بر خاک ريختند! و حریم و حرمت ها را، حتي در حرمين شريفين، از اسلام و ناموس مسلمانان هتک کردند (2) و با اعمال جابرانه و هوسراني و سفاکي روي ديگر جباران تاريخ را سفید کردند. اموال مسلمين را تاراج و در قصرهاي افسانه اي به عيش و نوش پرداخته و به دلک ها و جيره خواران دادند و دين فروشان را

---

1- فخر رازي در تفسير سوره کوثر، اين مضمون را آورده است.

2- اشاره به واقعه حرّه و قتل عام مردم مدینه و منهدم کردن کعبه در واقعه ابن زبير، در عهد يزيد: نک : الإمامة و السياسة، ابن قتيبه.

---

صفحه

۷۵

خریدند و راویان و محدثان را به خدمت گرفتند و محراب ها و منیرها را ابزار ساختند و جنایاتی که قلم از شرح و بیان عاجز است مرتکب شدند. بیشترین کوشش این حاکمان نفاق پیشه و حق ستیز که قلبهایشان از کینه های جاهلیت آکنده بود تحریف حقایق و ارائه چهره ناپسند از اسلام ناب محمدی و طلایه داران ولایت، امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فرزندان پاک او(علیهم السلام) بود. در این میان انواع فشارها و شکنجه ها متوجه کسانی بود که امامت و ولایت اولاد پیامبر را پذیرفته و از آن دفاع می کردند. اینان جانشان در مخاطره بود، خانه هایشان ویران می شد و حیثیت و آبرویشان هتک می گردید و در زندانهای مخوف اموی و عباسی شکنجه و زنده به گور می شدند و چوبه های دار ناظر پیکرهای بی جان آنان بود. بزرگترین جرم نابخشودنی در این مقاطع سیاه تاریخی ذکر منقبت و بیان فضیلتی از امیرالمؤمنین(علی) علیه السلام و فرزندان و خاندانش و دفاع از امامت و خلافت آنان بود؛ یعنی همان چیزی که رسول گرامی(صلی الله علیه وآله) از آغاز بعثت تا آخرین لحظات حیات مقدسش یادآور می شدند و در حجة الوداع با حضور جمعیت انبوه زائران خانه خدا، آن را مورد تأکید مجدد قرار دادند.

رسالت امامان معصوم(علیهم السلام) در این روزهای تاریک و پر فتنه؛ بسیار سنگین و در عین حال پیچیده بود.

عرصه این رسالت از مجالس درس، تا میدان شهادت و قعر زندان ها و تبعید و اسارت کشیده می شد. یکی از این مقاطع تاریخی، دوران سیاه معاویه بود. او زر و زور و حيله و نیرنگ را برای مقاصد شوم خود به خدمت گرفته و از جهل و نادانی و بی خبری مردم شام و وحشت و اختناق حاکم بر سایر بلاد، بهره می جست و راویان دین فروش، به خواست معاویه روایات مجعول به پیامبر(صلی الله علیه وآله) نسبت دادند و چهره دین را

صفحه

۷۶

مخدوش کردند. بخشی از این روایات و اکاذیب در ستایش آل ابوسفیان و معاویه بود که همزمان با انکار فضائل امیرمؤمنان(علیه السلام) و تحریف چهره مقدس ایشان در السنه عامه پخش می شد و با سب آن حضرت و خاندانش در منابر ایراد می گردید.

سلیم بن قیس هلالی، یکی از یاران امیرمؤمنان، این وقایع تلخ و دردناک را به تحریر آورده که خلاصه بخشی از آن چنین است:

«معاویه در ایام خلافتش به مدینه آمد و از جمله اقداماتی که جهت تثبیت حکومت آل ابی سفیان و سرکوب مخالفان نمود این بود که به وسیله منادیانش اعلام کرد: هر کس حدیثی در منقبت علی و فضائل اهل بیت نقل کند در امان نخواهد بود. در همه بلاد کار بر شیعه بسیار دشوار شد، در این میان مردم کوفه به دلیل تشیع علی(علیه السلام) بیش از همه تحت فشار و شکنجه بودند. معاویه، زیاد بن ابیه را به امارت کوفه و بصره برگزید، زیاد که شیعیان را به خوبی می شناخت، آنان را تعقیب می کرد و حتی اگر در زیر سنگ یا کلوخی بودند به قتل می رسانید، دست ها و پاهایشان را می برید و به چوبه دار می آویخت و میخ در چشمانشان می کرد و آنها را آواره و در به در می ساخت تا آنجا که در عراق کسی نماند که به تشیع شناخته شود مگر آن که به قتل رسیده یا به دار آویخته می شد یا به زندان می افتاد و یا تبعید و آواره می گردید و...»

سپس معاویه به عمال خود در همه شهرها نوشت: از شیعیان علی و خاندانش گواهی نپذیرید و پیروان عثمان و دوستداران او و خاندانش و کسانی که فضائل و مناقبشان را روایت می کنند به مجالس خود دعوت کنید و گرامی بدارید و اعلام کنید که هر کس روایتی در فضیلت او و قبيله اش دارد بیاورد. به دنبال این اعلام و با دادن صله ها و جایزه ها

صفحه

۷۷

و اعطای جامه ها و زمین و ملک به عرب و عجم، روایات مجعول بسیاری را به طمع مال دنیا، آوردند و جایزه گرفتند! سپس از مردم خواستند در فضیلت معاویه و سوابق او نقل حدیث کنند امرا و قضات معاویه پیام او را به مردم شهرها رساندند و روایان در منبرها و مسجدها در همه جا به جعل حدیث پرداخته و به معلمان مکتب خانه ها گفتند آن را به کودکان بیاموزند، همان گونه که قرآن را می آموزند. کار به جایی رسید که اگر کسی به کفر و زندقه متهم می شد، مورد احترام بود، اما شیعیان (علی) علیه السلام (را به تهمت و ظن و گمان، گردن می زدند و آواره می کردند! این وضع ادامه یافت تا امام حسن مجتبی) علیه السلام (بدرو حیات گفت. پس از شهادت آن حضرت نیز فتنه بالا گرفت و یک تن از بندگان صالح خدا نبود مگر آن که بر جان خود بیمناک بود یا گشته می شد یا آواره می گردید...

### 3- امام حسین) علیه السلام (در منا

در چنین اوضاع و احوال که دو سال به مرگ معاویه مانده بود حسین ابن علی) علیه السلام (رهسپار حج شد در حالی که عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس آن حضرت را همراهی می کردند، فرزندان هاشم را - اعم از مرد و زن - و دوستان و پیروانشان را؛ چه آنان که به قصد حج آمده یا قصد حج نداشتند و از انصار آنهایی را که به صلاح و عبودیت مشهور بودند و گروهی از اصحاب پیامبر را در منا گرد آوردند که عدد آنها به هزار تن می رسید، آنگاه امام در خیمه ای که تابعین و فرزندان صحابه را در بر می گرفت، بپا خاست و خطابه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

«این طاعی سرکش؛ یعنی معاویه با ما و شیعیان ما کاری کرده که خود

صفحه

۷۸

می دانید و می بینید و شاهد آن هستید یا آن را شنیده اید. اینک من می خواهم چیزهایی را از شما ببرسم، پس اگر راست می گویم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخن مرا بشنوید و گفتارم را پنهان دارید و چون به شهر هابتان بازگشتید و نزد قبیله های خود رفتید کسانی را که به امانت و وثاقتشان اطمینان دارید به آنچه می دانید آگاهی دهید؛ چرا که من بیم آن دارم که این حقایق مندرس شود و از خاطره ها محو گردد. و البته خدا نور خود را تمام می کند گرچه کافران کراهت داشته باشند».

آنگاه امام حسین) علیه السلام (از ذکر آنچه خداوند در قرآن در شأن پدر و مادر و برادر و خود و خاندانش نازل فرموده است، فروگذار نکرد و همه را عنوان فرمود و تفسیر نمود و تمام آنچه را پیامبر خدا) صلی الله علیه و آله (درباره پدر بزرگوارش علی) علیه السلام (و مادر گرامیش حضرت زهرا) علیها السلام ( و خاندانشان فرموده بود، روایت کرد و در همه این موارد صحابه می گفتند:

«بار خدایا! اینها درست است، ما اینها را شنیده ایم و بدان گواهی می دهیم»

و تابعین می گفتند: «بار خدایا! کسانی اینها را برای ما روایت کرده اند که به صدق و امانتشان ایمان داریم.» پس از آن که همه چیز را بیان فرمود، خطاب به آنان گفت: «شما را به خدا سوگند می دهم که چون به دیار خود برگشتید اینها را به آنان که مورد اعتماد شما هستند منتقل کنید.» سپس از منبر فرود آمد و مردم متفرق شدند(1).

ملاحظه می کنیم که در آن اوضاع بحرانی و فضایی که معاویه

1- نک: به کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۶۵ تا ۱۷۱ و نیز احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶ - ۲۹۳

صفحه

۷۹

و عمّالش به وجود آورده و تمام توان خویش را بر محو و اعدام نام و شخصیت امیرمؤمنان(علیه السلام) امام به حق و برجسته ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) مصرف داشته و از سلاح اسلام و حدیث در این توطئه بزرگ مدد می گرفتند، امام حسین(علیه السلام) (بر مهم ترین موضوع سرنوشت ساز؛ یعنی ولایت امیرالمؤمنین علی) علیه السلام (و معرفی شخصیت والای او تکیه می کند و در حساس ترین موقعیت زمانی با حضور حاجیان و وجوه ناس در سرزمین منا پیام آسمانی و رسالت الهی خود را ابلاغ می کند و حقایق کتمان شده در حق علی و خاندانش را که اوصیای پیامبرند، برملا می سازد و نقاب از چهره بدعت گران که معاویه پیشتر آنهاست برمی دارد و این خود گواهی است صادق بر ضرورت بهره گیری از حج در مقام معرفی رهبری امت و زدودن زنگار جهل و بدعت از چهره دین در مسأله امامت و رهبری.

ابن قتیبیه دینوری که از مورخان کهن اهل سنت است، در کتاب معروف خود «الإمامة والسياسة» برخورد امام حسین(علیه السلام) (با معاویه را در مسأله خلافت و ولیعهدی یزید، در سفری که معاویه به حرمین شریفین داشت، به گونه ای دیگر نقل کرده است. وی پس از آن که آمدن معاویه به مدینه به منظور بیعت گرفتن اجباری از مردم را نقل کرده و مذاکراتش را با چهره های معروف، چون حسین بن علی(علیه السلام)، عبدالله ابن عباس، عبدالله ابن جعفر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر، به تفصیل آورده، به نقل گفتاری قاطع و صریح از امام حسین(علیه السلام) (در پاسخ معاویه پرداخته است.

وی می نویسد: هنگامی که معاویه در حضور آن حضرت ولایتعهدی یزید را مطرح ساخت و از شایستگی او برای خلافت امت سخن گفت، امام به ایراد خطابه ای پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر

صفحه

۸۰

محمد(صلي الله عليه وآله) فرمود: «ای معاویه، آنچه در توصیف پیامبر و جانشینان اوگفتی فهمیدم... هیئات هیئات، ای معاویه، سپیده دم، ظلمت شب را رسوا کرد و خورشید، روشنایی چراغها را بی رنگ ساخت، اما تو از حدّ خود تجاوز کردی و بدانچه از آن تو نبود چنگال افکندی و حقی برای صاحب حقی باقی نگذاشتی تا آن که شیطان از این کار، بخوبی بهره خود را گرفت... و اما آنچه درباره یزید و کمالات او! او شایستگی اش برای سیاست امت محمد(صلي الله عليه وآله) گفتی فهمیدم، گویا تو می خواهی کسی را که در حجاب و از نظرها دور است معرفی کنی یا از چیزی که به علم خاص خود کشف کرده ای خبر دهی، حال آن که یزید خود بهتر از تو معرف خویش است، بگذار یزید خود از خود بگوید، از سگ بازی و کبوتر بازی اش و سرگرمی با کنیزان آوازه خوان و خنیاگری و نوازشگری اش، اینها را بنگر و بیش از این تلاش مکن و به کاری دست مزن که وزر و وبال آن را بیش از آنچه بر این خلق روا داشتی نزد خدا ببری. به خدا سوگند، تو همواره به راه باطل رفته و از جور و ستم ابا نداشته ای تا بدانجا که ظلم تو همه جا را گرفته است. تو را با مرگ جز چشم برهم زدنی فاصله نیست. کاری کن که در روز قیامت سرافکننده نباشی آنجا که راه چاره بسته است. می بینم تو را که این امر را تصرف کردی و میراث پدران ما را از ما گرفتی... و این برای تو زیان آشکاری است؛ { إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ(1). }

به همین دلایل است که روایات ما علاوه بر تأکید به ولایت، از برائت و بیزاری از دشمنان امامان نیز سخن گفته است. ابی الجارود از امام باقر(علیه السلام) (در بیان حقیقت دین چنین نقل می کند:

1- الإمامة والسياسة، ص ۱۶۵ و ۱۶۶

صفحه

۸۱

«شهادة أن لا إله إلا الله و أنَّ مُحَمَّدًا رسول الله، و الإقرار بما جاء به من عند الله و الولاية لوليَّنا و البرائة من عدوتنا و التسليم لأمرنا و انتظار قائمنا و الإجتهد و الورع(1)».

(«حقيقت دين) گواهي دادن به يگانگي خدا، و رسالت حضرت محمد و اقرار و اعتراف به آنچه از سوي خدا آورده و دوستي با دوستان ما و تبری از دشمنان ما و تسليم در برابر ما و انتظار امام قائم ما و جدّ و جهد در بندگي و پرهيزگاري است.»

راز اينهمه تأکيد بر «تولي و تيري» اين است که هدايت و تربيت انسان ها همواره در گرو رهبري مربيان صالح است، آنچه سرنوشت انسان را مي سازد و کاروان بشري را به کعبه مقصود مي رساند رهبري انسان کامل و شايسته، در پرتو مکتب و آيين حق است و اين جز با پذيرش ولايت امامان هدايت و اعراض از سردمداران ضلالت امکان پذير نيست.

#### 4. امامت عنصر جاودانه حج

امامت، ولايت و مسأله رهبري صالحان در فرهنگ اسلامي؛ به عنوان یک اصل پايدار و جاويد مطرح است و همانگونه که پيشتر ملاحظه کرديم، امامت ريشه در آيين حنيف ابراهيم دارد تا به عصر ظهور اسلام مي رسيم و خاتم انبيا، که وارث امامت ابراهيم است، به امر خداوند آن را در نسل پاک و مطهر خویش به ودیعه مي نهد و چنانکه منابع شيعه و پيشتر منابع عامه بيانگر است طلايه داران آن را به اسم و رسم معرفي مي کند.

بدین ترتیب حتی در عصر غیبت امام عصر(عج)، این رابطه میان امت با امام زمان خود برقرار است و بر اساس این باور، امام عصر(عج)

1- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲، حدیث ۱۰ و ۱۳

صفحه

۸۲

همه ساله در موسم حضور دارند و هر چند نوع حج گزاران، آن حضرت را به شخص شناسند اما مشتاقان کویش قلب خود را به آستانه پاکش پیوند می دهند و روح خویش را به ولايت و محبتش می آریند و چه بسیار مؤمنان صالح و شیفتگانی مخلص که به دیدارش نائل آمده و با آن حضرت هم سخن گردیده اند.

منابع روایی ما از حضور امام عصر - عج - در موسم حکایت دارد؛ از جمله: زراره می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «آنگاه که مردم را به امام خود دسترسی نیست، او در موسم می آید و آنان را می بیند اما آنها وی را نمی بینند (نمی شناسند)؛» (زراره قال: سمعت أبا عبدالله(علیه السلام) یقول: «يَقِفُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَسْهَدُ الْمَوْفِقَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ(1)».

«محمد بن عثمان العمري»، که یکی از نواب خاص امام غایب است می گوید: «به خدا سوگند حضرت صاحب الأمر همه ساله در موسم حج حضور دارد و حج گزاران را می بیند و می شناسد و آنها نیز او را می بینند اما نمی شناسند»؛ (في الفقيه، روي محمد بن عثمان العمري - رضي الله عنه - انه قال: «والله إنَّ صاحبَ هذا الأمرِ ليحضرُ الموسمَ كلَّ سنةٍ يري الناسَ ويعرفُهُم ويرونَهُ ولا يعرفونَهُ(2)».

همچنین بنا به نقل شيخ صدوق، «عبدالله بن جعفر الحميري» که از ثقات محدثین شيعه قم و از اصحاب امام هادي و امام عسکري(عليهما السلام) است(3) می گوید: از محمد بن عثمان العمري پرسیدم آیا حضرت صاحب الأمر را

زیارت کرده ای؟ گفت: آری، و آخرین ملاقات من با وی، کنار خانه کعبه بوده، آنگاه که می گفت: بار خدایا! آنچه را که به من وعده داده ای تحقق بخش. و نیز دیدم که در مستجار، پرده خانه کعبه را گرفته و می گوید: خداوندا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر؛ (اللهم أنجز لی ما وعدتني، اللهم انتقم لی من أعدائك(1)).

جالب است به این نکته نیز توجه شود که خروج حضرت مهدی(علیه السلام) نیز از مکه و جوار کعبه معظمه خواهد بود و وارث امامت ابراهیم(علیه السلام) و نبوت و امامت محمد(صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) و وصی امامان مظلوم(علیهم السلام) (رهبری و هدایت بشر را عهده دار خواهد گردید و عدل جهانی را، که جز در سایه حاکمیت الله و ولایت ولی حق تحقق پذیر نیست، در سراسر گیتی مستقر خواهد ساخت.

امام صادق(علیه السلام) ضمن روایتی در این باره می فرماید:

«... آنگاه که امام قائم ما خروج کند، به خانه تکیه دهد و سیصد و سی تن یارانش گرد او باشند و نخستین چیزی که بدان تکلم کند این آیه کریمه است: { بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین(2)}.»

### 5- زیارت قبور امامان

علاوه بر آنچه در خصوص زیارت ائمه در زمان حیاتشان از نظر گذشت و از حضور امام غایب(علیه السلام) (در موسم و رابطه معنوی مردم با آن حضرت به اجمال دیدیم، مسأله زیارت پیامبر و امام پس از مناسک حج

1- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب نوادر الحجّ؛ اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰

2- آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۶۷

است که پیامبر و امامان معصوم بدان توصیه فرموده اند و با توجه به فلسفه زیارت قبور آن بزرگواران که عرض احترام و ادب به تربیت پاک و روح مطهر آن بزرگواران و راز و نیاز با خدا بر مزارشان و تصفیه روح در پرتو عنایات آنان می باشد، می توان در اینجا نیز به نقش اولیای خدا در حیات معنوی امت اشاره کرد و قطع این رابطه همانگونه که در روایات آمده، جفایی است نابخشودنی.

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) (فرمود: «آن کس که به قصد حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند در حق من جفا کرده است.») (عن أبي عبدالله: قال رسول الله(صلی الله علیه وآله): (من أتى مكة حاجاً ولم یزُرني إلي المدينة جفاني(1)). «...»

و زیارت ائمه نیز به عنوان اوصیای رسول الله در حکم زیارت پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) است. زید شحام خدمت امام صادق(عليه السلام) عرض می کند: «برای کسی که شما را زیارت کند چه ثوابی خواهد بود؟ امام در پاسخ می فرماید: همانند کسی که پیغمبر خدا را زیارت کرده باشد»؛ (زید الشحام قال: قلت لأبي عبد الله(عليه السلام): «ما لمن زاركُم؟ قال كمن زار رسول الله(صلي الله عليه وآله)(2).»)

و امام هشتم(عليه السلام) می فرماید: «هر امامی را بر گردن دوستان و شیعیانش عهد و پیمانی است و تکمیل این عهد و پیمان و حسن انجام وظیفه، رفتن به زیارت قبور آنها است. پس هر کس با عشق و رغبت به زیارت آنان بیاید و آنچه را که مورد توجه و تمایل آنها است تصدیق کرده باشد، امامانشان در قیامت شفیع آنان خواهند بود»؛ «علي الوشاء، قال: سمعت أبا الحسن الرضا يقول: «إن لكل إمام عهداً في عنق أوليائه وشيعته، وإن»

---

1- علل الشرايع، ص ۴۵۹

2- علل الشرايع، ص ۴۹۵

---

صفحه

۸۵

من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زيارة قبورهم، فمن زارهم رغبة في زيارتهم وتصديقاً بما رغبوا فيه كان أئمتهم شفعاء لهم يوم القيامة(1).»

بنابراین رشته امامت و ولایت قطع شدنی نیست؛ در حضور امام باشد یا غیبت، حیات باشد یا ممات. این پشتوانه نیرومند معنوی از جهات مختلفی در تربیت آحاد امت و ساختار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آنان نقش غیر قابل انکار دارد:

\*کسب هدایت و نورانیت در پرتو رهبری معنوی و عنایات آنان؛ { وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا(2). }

\*الگو ساختن مکتب و سیره مبارکه آنها و اطاعت از اوامرشان که تالی تلوی امر خدا و رسول است. { أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم(3) }

\*تشکل و انسجام آحاد امت در پرتو اتصال به ولی امر و رهایی از تفرقه و اختلاف، که ثمره تعدد قدرت و فرماندهی است. چنانکه در خطبه حضرت زهرا(عليها السلام) بدان اشاره شده: «والإمامة لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ»(4)؛ «خداوند امامت را مرکز جمع و رهایی از تفرقه و پریشانی قرار داد.»

\*تبرّی جستن و روی برتافتن از حاکمان جور و سرپیچی از اطاعت آنان، که داعیان ضلالت و اقطاب نفاق و مظهر سلطه و طغیان و فساد و اسراف اند.

---

1- علل الشرايع، ص ۴۵۹

2- انبياء: ۷۳

3- نساء: ۵۹

4- علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۸

هرگاه داراي بسط يد باشد و وضعيت ايجاب کند، بدان اقدام خواهد کرد. انتصاب امير الحاج از سوي خلفا و حکام، امري متداول بوده چنانکه امير مؤمنان(عليه السلام) انجام اين مسؤليت را به والي خود در مکه مي سپردند و در اين خصوص، نامه هايي به فُتْم بن عباس نوشته اند، در يکي از آن نامه ها چنين آمده است:

«أَمَا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ...»

«براي مردم حج را سر پا کن و آنان را به روزهاي خداوند تذکر ده ... و مردم مکه را امر کن از مسافران که اسکان مي دهند اجاره نگیرند؛ چه، خدای سبحان فرماید:

«در اين سرزمين آنان که مقيم اند و آنها که از بيرون مي آيند مساوي اند»؛ { سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (1) }.

«عاکف» کسي است که مقيم در آنجاست و «بادي» کسي است که از نقاط ديگر به قصد حج به مکه مي آيد.

چنانکه ملاحظه مي کنيم، والي مکه نه تنها موظف به اقامه و ساماندهي امر حج است بلکه مأمور است در امور اسکان و چگونگي آن دخالت کرده و از مردم بخواهد از زائران خانه خدا اجاره بها نگیرند. چنانکه در ديگر روايات نيز توصيه شده که مکه شهر مردم است و مردم اين شهر، خانه هاي خود را به روي مردم بايد گشاده دارند و چنانکه تاريخ و حديث بيانگر است نخستين کسي که اين حق را از زائران بيت سلب کرد معاويه بود که دستور داد خانه هاي مکه را با درب هاي مخصوصي محدود و محصور نمايند.

1- نهج البلاغه، نامه ۶۷.

در نامه ديگر امير المؤمنين(عليه السلام) به فُتْم بن عباس آمده که آن حضرت از توطئه معاويه و جاسوسان وي که از شام براي اخلاکري رهسپار مکه شده بودند، سخن گفته و والي مکه و امير حج را به مقابله با اين توطئه ها و استقامت در حق فرا مي خواند. نامه چنين است:

«پس از ثنای الهي، مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) براي نوشته و به من اعلام کرده که گروهي از مردم شام به سوي حج اعزام شده اند، گروهي کور دل ناشنوا و کور دين که حق را به باطل مشوب مي سازند و در طريق نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت مي کنند و بادادن دين خود شير از پستان دنيا مي دوشند و آخرت را که ويژه صالحان و پرهيزکاران است به متاع اين دنيا مي فروشند در حالي که پاداش هر کار نيکي، به فاعلش عايد مي شود و جزاي شرّ جز به فاعل آن نمي رسد. بنا بر اين در مورد آنچه در اختيار داري و مسؤوليتي که بر عهده تو است سخت قيام کن، قيام شخص دور اندیش و نيرومند و نصيحت گر خردمند؛ قيام کسي که مطيع فرمان امام و پيشوای خود مي باشد(1)».

## 7- امارت مکه و حج در تاريخ

ولايت امر کعبه و امارت حج يکي ديگر از شؤون ديني و اجتماعي اين فريضه بزرگ الهي است که با توجه به شرافت کعبه معظمه و امر حج، از جايگاه مهمي برخوردار است و بايد به دست صالح ترين افراد هر زمان باشد همانگونه که قرآن تصريح مي کند: ولايت مسجدالحرام شايسته کسي جز پرهيزکاران نيست { إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ(2) }.

از همان آغاز که خانه کعبه بنا شد و قبله عابدان و مطاف زائران قرار



گرفت فرزندان اسماعیل تولیت کعبه را به عهده گرفته و امور حج و مناسک دینی را سرپرستی و هدایت می کرده اند و این منصب بصورت وراثت، از نسلی به نسلی می رسیده است. چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لم یزل بنو اسماعیل و لاة البیت یقیمون للناس حجهم و امر دینهم ینوارثونه کابر عن کابر» (1) «فرزندان اسماعیل همواره متولیان بیت بودند و حج را برای مردم بپا می داشتند و به امر دین مردم رسیدگی می کردند و این سمت را بزرگی از بزرگی به ارث می برد.»

بدیهی است که ولایت کعبه و امارت حج در طول تاریخ و با روی کار آمدن قبائل مختلف همچون «طسم، جدیس، عمالقه، جرهم و خزاعه و...» در سرزمین مکه دستخوش تحولات بسیاری بوده که تفصیل آن در حوصله این مقال نمی گنجد (2).

بالآخره در سیر زمان و تاریخ، نوبت به قریش می رسد و در این دوران، نخستین کسی که امور مکه و حج را در دست می گیرد «قصی بن کلاب» جد چهارم پیامبر (صلي الله عليه وآله) است. بنابه نقل برخی مورخان، سبب استیلای قصی بر ریاست کعبه این بود که قبیله «خزاعه»، که تا آن روز متصدی امر کعبه بودند، بت «هبل» را به مکه آوردند و در کعبه جای دادند و بدین ترتیب بت پرستی در مکه رواج یافت. قصی که از این وضع ناراضی بود با قدرت سلاح، کعبه را از دست خزاعه خارج ساخت و خود تصدی آن را به عهده گرفت و از آن پس، حاکمیت مکه در دست قریش قرار داشت، تا ظهور اسلام و فتح مکه فرا رسید (3).

1- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۰ از کافی.

2- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۱۰۳ - ۸۰

3- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۴۷ و نیز تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۹

قصی بن کلاب که مرد با کفایتی بود، تمام مناصب مکه و کعبه را در دست گرفت. این مناصب عبارت بودند از: ۱ - «سدانه - یا - حجابت»؛ کلیدداری کعبه ۲ - «سقاییت»؛ تهیه آب گوارا برای حجاج ۳ - «رفاده»؛ فراهم آوردن غذا برای حاجیان، که این سه، با امر حج و کعبه در ارتباط بود ۴ - «ندوه»؛ ریاست شورای شهر مکه در طول سال و رسیدگی به امور مردم شهر و مشورت ها و تصمیم گیریهای لازم در این خصوص ۵ - «لواء»؛ در دست داشتن پرچم مخصوص که در جنگ ها بالا برده می شد ۶ - «قیادت»؛ فرماندهی لشکر (1).

همین که مرگ قصی فرا رسید مناصب ششگانه را میان دو فرزندش عبدمناف و عبدالدار تقسیم کرد. به طور خلاصه: پس از قصی، عبدمناف و آنگاه هاشم و سپس عبدالمطلب و بعد از او ابوطالب، یکی پس از دیگری ریاست مکه، تولیت کعبه و امارت حج را به عهده داشتند. عبدالمطلب که چهره ممتاز و با کفایت قریش بود، علاوه بر امارت مکه و حج، چاه زمزم را بازسازی کرد و نیز چاههای دیگری برای مردم مکه و حاجیان حفر نمود و ارتباط تجاری با قیصر امپراتوری روم برقرار ساخت و نیز پیمانهای با ایران و حبشه منعقد کرد

که در سرنوشت مکه و امور تجاری حجاز مؤثر افتاد. و از وقایع عصر او داستان معروف ابرهه و هجوم به مکه و جریان اصحاب فیل است(2).

بعد از عبدالمطلب، زبیر بن عبدالمطلب و آنگاه ابوطالب بن عبدالمطلب و بالأخره ابوسفیان به ترتیب منصب های سدانّت و سقایت و

1- اخبار مکه، ص ۱۰۷؛ حیات محمد ص ۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۰

2- تاریخ امرای مکه، ص ۵۹ و ۶۰

صفحه

۹۱

لواء را داشتند. لواء همان پرچمی بود که ابوسفیان در جنگ بدر و احزاب به دوش می کشید و با اسلام می جنگید تا بالأخره فتح مکه فرا رسید و در دوران قیادت وی، آخرین دژ کفر در سرزمین مقدس سقوط کرد و آل ابوسفیان مجبور به تسلیم شدند.

#### 8- امارت مکه و حج در اسلام

در سال هشتم هجرت نبوی، مکه فتح گردید و پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) با ده هزار نیروی مسلح و مسلمان، مکه را از تصرف قریش و آل ابوسفیان خارج ساختند. در امارت مکه و حج، شخص پیامبر نقش نخستین را داشت و هنگامی که آن حضرت مکه را به قصد طائف ترک می گفتند، «هبیره بن شبل عجلان» را که در حدیبیه اسلام آورده بود، بر مکه گماردند که تصدی امور شهر را به دست گیرد(1).

به گفته ازرقی: کلید خانه کعبه هنگام فتح مکه در دست فرزندان «عبدمناف بن عبدالدار» بود و پیامبر آن را از دست ایشان گرفت و خانه کعبه را گشود و داخل بیت شد و پس از خارج شدن از خانه، عباس بن عبدالمطلب از آن حضرت خواست که حجابت و سقایت (کلیدداری کعبه و آب دادن حاجیان) را به او و خاندانش بدهد که این آیه نازل شد: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا } آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) عثمان بن طلحه را فرا خواند و کلید را بدو سپرد و فرمود: «ای فرزندان ابوطلحه! این را بگیری که امانت الهی است و با آن به نیکی عمل کنید تا برای همیشه برای شما باقی بماند(2).»

1- تاریخ امرای مکه، ص ۸۵

2- اخبار مکه؛ ۱۱۰

صفحه

۹۲

لازم به ذکر است که: مناصب مکه و حج در عهد پیامبر به یک فرد اختصاص نداشت و همانگونه که ملاحظه کردیم رسول خدا امور شهر مکه را به «هبیره بن عجلان» و سدانّت را به «عثمان بن طلحه» دادند و بنا به نقل مورخان، «معاذ بن جبل» را به جهت تعلیم امور دین در مکه منصوب فرمودند و «عتاب بن اسید» را هنگام عزیمت به حنین، به امارت حج برگزیدند و به او توصیه فرمودند که به امور تجارت و حلال و حرام نظارت کند. گویند او اول امیری است که به امارت حج منصوب شده و تا روی کار آمدن ابوبکر دارای این سمت بوده است. و حارث بن نوفل را بر امور دیگر مکه گماشتند که تا زمان عثمان این منصب را داشته

است (1) پس از رحلت پیامبر اکرم هریک از خلفا، امیر یا امیرانی می گماردند یا برخی امرای عصر پیامبر را ابقا می کردند.

### 9- امرای مکه در عهد خلافت علی(علیه السلام)

سال ۳۶ هجری فرا رسید، امیرمؤمنان علی(علیه السلام) «ابو قتاده انصاری» را که از مجاهدان بدر و احد بود به امارت گماشت (2) و بعد از او «قثم بن عباس» را و سپس «معبد بن عباس» را و پس از وی «جاریة بن قدامة السعدي» را (3)... و در همین دوران (سالهای ۳۶ تا ۴۰ هجری) به خصوص با تسلط معاویه بر خلافت شام، امرای دیگر از شام منصوب می شدند. از جمله «مغیره بن شعبه» بود که به نقل طبري و ابن اثیر و دیگر مورخان، مغیره برای این که ابتکار امارت را به دست داشته باشد و امیر دیگری از

1- نک: به تاریخ امرای مکه، ص ۸۵ الی ۹۲

2- همان، ص ۱۱۰

3- همان، ص ۱۱۶ تا ۱۲۰

صفحه

۹۳

طرف امیرمؤمنان(علیه السلام) سرپرستی حجاج را به دست نگیرد، اعمال حج و وقوف به عرفات و اعمال منا را یک روز مقدم داشت و روز هشتم (یوم الترویبه) به عرفات رفت و روز نهم (روز عرفه) را در منا قربانی کرد و سایر اعمال روز عید را بجا آورد که این بدعت مورد اعتراض جمعی از مسلمانان قرار گرفت؛ از جمله عبدالله بن عمر از او تخلف کرد و گروهی از مردم با وی همراهی نکردند و یک روز بعد از او اعمال حج را بجا آوردند(1).

این واقعه نشان می دهد که حکام اموی و عمالشان از هیچگونه بدعتی در دین ابا نداشتند و آنچه برای آنها اهمیت داشت سلطنت و حاکمیت بر امور مسلمین بود. چنانکه از شخص معاویه نیز نقل شده که در مسیر خود به صفین نماز جمعه را روز چهارشنبه خوانده است(2)!

یکی دیگر از امرای مکه «بسر بن ارطاط» بود که به شهر مکه حمله برد و «معبد بن عباس» را که از سوی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) (امارت داشت از مکه طرد کرد و با قهر و غلبه امارت مکه را به دست گرفت. «بسر بن ارطاط» که از یاران و عمال معاویه بود، هنگام بازگشت از مکه و عزیمت به شام گروه زیادی از شیعیان علی(علیه السلام) (را در یمن به قتل رسانید(3).

باری سرنوشت امارت حج در عهد اموی و عباسی بدین ترتیب ادامه می یابد، تا سال ۳۴۵ هجری می رسد و از آن پس فرزندان امام حسن(علیه السلام) (آنانکه از فضیلت و شخصیت برتری برخوردارند، امارت مکه را به دست می گیرند. بنی الحسن حدود هزار سال - که شامل حکومت

1- نک: تاریخ امرای مکه، ص ۱۱۴ نقل از تاریخ طبري و کامل ابن اثیر و اتحاف الوري.

2- مروج الذهب مسعودي، ج ۲، ص ۳۲

3- تاریخ امراء مکه، ص ۱۱۹ از تاریخ طبري، ج ۵، ص ۱۴۰، و نیز نک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲

فاطمیان، ایوبیان، ممالیک و عثمانی ها است - یعنی تا سنه ۱۱۴۱ هجری امیران، اشراف و متولیان مکه بودند تا پایان ربع اول قرن حاضر، که آل سعود به سلطنت رسیدند و حرمین را در تصرف گرفتند(۱).

سرپرستی حجاج، جدای از اداره شهر مکه و حرمین که امروزه در دست دولت سعودی است، رسیدگی به امور دینی و داخلی و ساماندهی وضعیت حجاج هر کشور امروزه نیز به قوت خود باقی است، از اینرو کشورهای اسلامی بعثه ها و نمایندگی هایی دارند که حجاج کشور خود را رهبری و هدایت می کنند و در نظام اسلامی ما که ولایت فقیه مصدر امور کشور اسلامی و ملت مسلمان است، طبیعی است با توجه به عظمت امر حج و سرنوشت ساز بودن آن در صحنه بین المللی، این ضرورت وجود دارد که از سوی مقام ولایت نماینده ای با وظایف و اختیاراتی که به وی سپرده می شود، به حج اعزام گردد و جهت رتق و فتق امور حجاج و رسالت حج ابراهیمی و مقام سرپرستی بعثه مقام معظم رهبری چنین مسؤولیتی را عهده دار باشد.

1- نک: تاریخ امرای مکه، این کتاب طی ۹۶۰ صفحه به تفصیل در این باب سخن گفته است. نشر، دار البشائر، دمشق سال ۱۴۱۳ هجری.

### مسأله برائت

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت اوست، قبل از آن که بعد سیاسی - اجتماعی داشته باشد جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به خدا و رسول، می بایست از هر چه سد راه خدا است و هر کس که در مقام خصومت با خلق اوست، تبری جوید و غلقه روحی و عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا طرح دوستی نیفکند. قرآن به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن را متذکر شده است. از جمله خطاب به پیامبر(صلي الله عليه وآله) می فرماید:

{ لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حادّ الله و رسوله و لو كانوا آبائهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم، أولئك كتب في قلوبهم الإيمان و أبدهم بروح منه و يدخلهم جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها، رضي الله عنهم و رضوا عنه، أولئك حزب الله ألا إنّ حزب الله هم المفلحون(۱). }

1- مجادله: ۲۲

«هیچ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نخواهی یافت که با دشمنان خدا دوستی کنند هر چند پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان را در دل‌های اینان تثبیت کرده و با عنایت خاص خود تأییدشان نموده است و در بهشت برین جای می دهد. خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند، اینها حزب خدا هستند و حزب خدا رستگار اند.»

نکته شایان توجهی که در آیه بدان اشاره شده و نباید از آن به سادگی گذشت، ویژگی «حزب خدا» یعنی جامعه مؤمن و متشکل اسلامی است که عبارت است از «برائت از دشمنان خدا و قطع رابطه مودت با آنها». تنها در چنین صورتی است که شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و حقارت برای مسلمانان ببار نخواهد آورد و مع الأسف امروزه شاهد چنین سرنوشتی برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار طرح دوستی افکنده اند، می باشیم. همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم با آذر و گروه بت پرست چنین می گوید:

{و اذ قال ابراهيم لأبيه و قومه إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ(1)}

«و آنگاه که ابراهیم به پدر خود (2) و قومش گفت من از آنچه شما پرستش می کنید بیزارم.»

و مؤمنان را به تأسی جستن به ابراهیم و همراهانش فرا خوانده

---

#### 1- زخرف: ۲۶

2- پدر ابراهیم تاریخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آن رو که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۳ نشر مؤسسة البعثة و مجمع البیان ...

صفحه

۹۷

و می فرماید:

{قد كانت لكم أسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم انا براءؤا منكم و مما تعبدون من دون الله كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء ابدأ حتي تؤمنوا بالله وحده(1)}. ...

«برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش سرمشق نیکویی است آنگاه که به قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم، نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان آورید.»...

چنانکه ملاحظه می کنیم، ابراهیم بانی کعبه و حج و پیامبری که آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام است، در مسأله برائت اسوه و سرمشق قرار گرفته و این برائت تا بدانجا پیش می رود که به صورت کینه ای آشتی ناپذیر نسبت به مشرکان در می آید تا هنگامی که آنان به صراط مستقیم توحید بازگردند.

بدین ترتیب بر مؤمنان وحج گزاران و اهل قبله است که قهرمان توحید، ابراهیم(علیه السلام) را به عنوان اسوه حسنه سرمشق سازند و برائت از دشمنان خدا و بتهای زمان و اقطاب شرک را که کمر به نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته اند طرد و نفی کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در طواف و سعی و سایر مناسک قدم جایی قدم ابراهیم می نهند، همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با شرک و بت پرستی و دجال های قرن، در هر چهره ای که هستند بستیزند و از آنها اعلام برائت کنند و قلب خویش را از کینه آنان لبریز سازند و تا

---

#### 1- ممتحنه: ۴

صفحه

۹۵

## مسأله برائت

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت اوست، قبل از آن که بعد سیاسی - اجتماعی داشته باشد جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به خدا و رسول، می بایست از هر چه سد راه خدا است و هر کس که در مقام خصومت با خلق اوست، تبری جوید و علقه روحی و عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا طرح دوستی نیفکند. قرآن به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن را متذکر شده است. از جمله خطاب به پیامبر(صلي الله عليه وآله) می فرماید:

{ لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حادّ الله و رسوله و لو كانوا آبائهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم، أولئك كتب في قلوبهم الإيمان و أيدهم بروح منه و يدخلهم جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها، رضي الله عنهم و رضوا عنه، أولئك حزب الله ألا إنّ حزب الله هم المفلحون(1). }

1- مجادله: ۲۲

صفحه

۹۶

«هیچ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نخواهی یافت که با دشمنان خدا دوستی کنند هر چند پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان را در دل‌های اینان تثبیت کرده و با عنایت خاص خود تأییدشان نموده است و در بهشت برین جای می دهد. خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند، اینها حزب خدا هستند و حزب خدا رستگار اند.»

نکته شایان توجهی که در آیه بدان اشاره شده و نباید از آن به سادگی گذشت، ویژگی «حزب خدا» یعنی جامعه مؤمن و متشکل اسلامی است که عبارت است از «برائت از دشمنان خدا و قطع رابطه مودّت با آنها» تنها در چنین صورتی است که شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و حقارت برای مسلمانان ببار نخواهد آورد و مع الأسف امروزه شاهد چنین سرنوشتی برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار طرح دوستی افکنده اند، می باشیم. همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم با آذر و گروه بت پرست چنین می گوید:

{ و اذ قال ابراهيم لأبيه و قومه إنني برآء مما تعبدون(1). }

«و آنگاه که ابراهیم به پدر خود (2) و قومش گفت من از آنچه شما پرستش می کنید بیزارم.»

و مؤمنان را به تأسی جستن به ابراهیم و همراهانش فرا خوانده

1- زخرف: ۲۶

2- پدر ابراهیم تارخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آن رو که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۳ نشر مؤسسة البعثة و مجمع البیان و...

صفحه

و می فرماید:

{قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم انا برءاؤا منكم و مما تعبدون من دون الله كفرننا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء ابدأ حتي تؤمنوا بالله وحده(1).{ ...

«برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش سرمشق نیکویی است آنگاه که به قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم، نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان آورید...»

چنانکه ملاحظه می کنیم، ابراهیم بانی کعبه و حج و پیامبری که آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام است، در مسأله برائت اسوه و سرمشق قرار گرفته و این برائت تا بدانجا پیش می رود که به صورت کینه ای آشتی ناپذیر نسبت به مشرکان درمی آید تا هنگامی که آنان به صراط مستقیم توحید بازگردند.

بدین ترتیب بر مؤمنان و حج گزاران و اهل قبله است که قهرمان توحید، ابراهیم(علیه السلام) را به عنوان اسوه حسنه سرمشق سازند و برائت از دشمنان خدا و بتهای زمان و اقطاب شرک را که کمر به نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته اند طرد و نفي کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در طواف و سعی و سایر مناسک قدم جایی قدم ابراهیم می نهند، همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با شرک و بت پرستی و دجال های قرن، در هر چهره ای که هستند بستیزند و از آنها اعلام برائت کنند و قلب خویش را از کینه آنان لبریز سازند و تا

1- ممتحنه: ۴

صفحه

۹۸

هنگامی که ریشه فتنه و فساد برکنده نشود از پای ننشینند.

باری، در بحث برائت - به عنوان سیاست اصولی حج - چند مطلب را باید به بررسی نهاد:

### 1- برائت در آیین محمد(صلي الله عليه وآله)

برائت ابراهیمی در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی خود می رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت پرستی را آغاز می کند و محمد(صلي الله عليه وآله) (به تکمیل آن می پردازد. بت ها را از کعبه بیرون می ریزد و خانه خدا را پاکسازی می کند و با بت پرستان و مشرکان به نبرد برمی خیزد و برائت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می دارد.

آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می دهد. از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، که به اسوه بودن ابراهیم در امر برائت اشاره دارد، و همچنین در پایان آن سوره، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا و آنان که مورد غضب خداوند قرار گرفته اند برحذر داشته است.

در آغاز می گوید:

{يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوي و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموودة و قد كفروا بما جائكم من الحق.}

«ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده اند.»

و در پایان می فرماید: { يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ

صفحه

۹۹

عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من أصحاب القبور(1). {

«ای ایمان آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از اهل قبور ناامیدند.»

هر چند مصداق بارز غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن، یهودیانند اما مورد، مخصّص نیست و دلیلی ندارد که سایر غضب شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر دشمنان اسلام را شامل نباشد؛ زیرا «الکفر ملّة واحدة» در هر حال این آیات با صراحت و قاطعیت مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید میورزد.

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می خورد که پیامبر را به برائت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می دهد، مانند:

«فَأَن عَصَاكَ فُلٌّ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ(2).»

«پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما بیزار و روی گردانم.»

و: «وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَجْرَمُونَ» (3). «و من از جرائم شما برائت می جویم». و بدین ترتیب برائت در اعتقاد و عمل مورد توجه قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است.

## 2- قطعنامه برائت!

علاوه بر آیاتی که در قرآن به صورت عام، در مسأله برائت وجود

1- ممتحنه: ۱۳

2- شعراء: ۲۱۶ و نیز یونس: ۴۱

3- هود: ۳۵

صفحه

۱۰۰

دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره مبارکه «برائت» و «یا» توبه - که می توان آن را «قطعنامه برائت» نامید - بر خورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان شکنان را فرمان داده است و آیات برائت در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان در موسم حضور داشتند و در عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده، به صورت رسمی به امر پیامبر (صلی الله علیه وآله) (با بیان امیر مؤمنان، علی) علیه السلام (تلاوت شد:



{برائة من الله و رسوله الي الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا في الأرض أربعة أشهر و اعلموا انكم غير معجزى الله و ان الله مخزى الكافرين. و اذان من الله و رسوله يوم الحج الأكبر ان الله بريء من المشركين و رسوله(1).}...

«این است برائت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید. اینک چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوار کننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند.»

درباره این آیات و آیات بعدی، نکاتی را باید متذکر شد:

1- این سوره بر خلاف سوره های دیگر، بدون «بسم الله» نازل شده و چنانکه در روایات آمده، دلیل آن این است که بسم الله مبشر رحمت و امان است در حالی که این سوره به منظور رفع امان و اعلام جنگ و تهدید به عذاب نازل گردیده است(2).

2- آغازگر برائت، خدا و پیام آور اوست و تنها یک امر سیاسی و

---

1- هود: ۳ - ۱

2- تفسیر تبیان و مجمع البیان از سخن علی(علیه السلام).

صفحه

۱۰۱

---

مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و برای مؤمنان باید به عنوان یک حقیقت ایمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد.

3- مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه گران است و همانگونه که مفسران گفته اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می باشد. چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

4- با این حال به مشرکان چهار ماه مهلت داده شده تا مجال تفکر و انتخاب داشته باشند و از گذشته خویش توبه کنند تا از امان و عطف اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از برائت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسان ها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقام جویی و کینه توزی و هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می توانند زندگی کنند.

5- سوره برائت در سال نهم هجرت و در مدینه نازل شد که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر(صلي الله عليه وآله) از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از این پس توطئه کفر و شرک را به هیچوجه تحمل نخواهد کرد.

6- اعلام برائت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه ساز جنگهای میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد بود و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می کرد؛ چنانکه آیه { فاذا انسلخ الأشهر الحرم

صفحه

۱۰۲

فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم (1) {...} بیانگر است.

7- برائت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه) که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبائل عرب بشنوند و این در تاریخ اسلام نقش تعیین کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب نشینی سرکشان را فراهم ساخت که به دنبال این هشدار هیأت های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

8- آیات برائت خطر منافقان را، که لحن ظاهر فریب و دلی آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چراکه اگر آنان برنده این مصاف شوند به هیچیک از اصول و تعهدات انسانی پایبند نخواهند بود.

9- به مقاتله با مشرکان بهیژه با اقطاب کفر و سردمداران شرک و تعقیب و مجازات آنها فرمان می دهد؛ زیرا اینها آغازگر توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته اند.

10- به مؤمنان توصیه می کند که از دشمن نهراسند و تنها از خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر دشمن می فرستد، تا تشقی دل مؤمنان باشد.

11- و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان صادق که

1- توبه: ۵

صفحه

۱۰۳

جز خدا و رسول را پناه و همراز، اتخاذ نکنند.

### 3- (علي) عليه السلام (و اذان برائت

قطعه نامه برائت را، که مشتمل بر بخشی از آیات سوره توبه (1) و کلماتی چند از قول پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، علي (عليه السلام) (به امر پیامبر) صلي الله عليه وآله (اعلام نمود. در این مطلب مفسران مورخان و محدثان اتفاق نظر دارند، هرچند در جزئیات آن دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی از مفسران می گویند: چون سوره برائت نازل شد، پیامبر اول آن را به ابوبکر سپرد و سپس به امر خداوند از او گرفت و به علي بن ابی طالب (عليه السلام) داد. به دنبال این مأموریت، علي (عليه السلام) (بر نایب پیامبر بنام «عضباء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد پیامبر بازگشت و علت را از آن حضرت جویا شد. پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است (2).

فخر رازی می گوید: هنگامی که سوره برائت نازل شد، پیامبر (صلي الله عليه وآله) علي (عليه السلام) (را مأمور ساخت که به موسم پرود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟

فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکند. آنگاه علي (عليه السلام) (در روز

1- در اینکه چند آیه از سوره توبه به وسیله علی(علیه السلام) در موسم قرائت شد، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۰ آیه، برخی 13 آیه و برخی ۱۶ و برخی ۲۸ و برخی تا ۳۰ و ۴۰ آیه را ذکر کرده اند. نک: به تفسیر مجمع، تبیان، طبری، فخر رازی، قرطبی، و...

2- مجمع البیان، ذیل آیه کریمه.

صفحه

۱۰۴

عید قربان نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و گفت: «أیها الناس! من فرستاده رسول خدا به سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه، سوره توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: من مأمورم چهار مطلب را اعلام کنم:

- از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

- کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

- جز مؤمن داخل بهشت نگردد.

- با هرکس عهد و پیمانی هست بدان وفا می شود(1).

قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است(2).

ابوبصیر از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند: علی(علیه السلام) در حالی که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده بود، خطبه ای خواند و خطاب به مردم فرمود:

«لا یطوفنَّ بالبیئتِ عریان، و لا یحجَّرنَّ البیتَ مشرک، و من کان له مدَّة فهو الی مدته و من لم یکن له مدَّة فمدَّته أربعة أشهر(3)».

«برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی که پیمانی دارد تا مدت معین معتبر است، و کسی که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد.»

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت از علی(علیه السلام) پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز:

1- التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۳۱۸ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

2- البداية و النهایه، ج ۵، ص ۳۸

3- مجمع البیان، ج ۵، ص ۷

صفحه

۱۰۵

«مشرک وارد خانه کعبه نشود»، «برهنه طواف نکند»، «هرکس با پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد» و «به هرکس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می شود (1)». «و»

نیز طبرسی گوید: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمره عقبه، سیزده آیه از سوره برائت را تلاوت کرد(2).

به طور خلاصه منابع فریقین با اندک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته اند، در پاره ای از این منابع آمده، پس از آن که پیامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شد و از آن حضرت خواست که آیات را از وی گرفته به علی(علیه السلام) بسپارد (3). این مطلب را ابن شهر آشوب از جماعتی از محدثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی، سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل حدیث آورده است (4). شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم و اساسی اسلام را باید کسی در میان جمع مسلمین و مشرکین اعلام کند که لحظه ای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی(علیهما السلام) نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می دهد(5).

#### 4- برائت، سیاست اصولی اسلام

در هر حال، «اعلان برائت» یکی از وقایع مهم تاریخ عصر رسالت،

---

1- مجمع البیان، ج ۵، ص ۷

2- همان.

3- البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰

4- همان، ص ۷۳۷

5- فضائل الخمسه من الصّاح السّئه، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ از قصص ثعلبی، دارالمنثور سیوطی، تاریخ بغداد، ابن عساکر، نورالأبصار شبلنجی.

---

صفحه

۱۰۶

در اواخر عمر شریف پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود. بدینوسیله دولت اسلامی تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیام ها و پیک های آن حضرت به سران دول و ملل گسیل شدند. این وقایع چهارچوب سیاست اسلامی و خط مشی مسلمانان را در رابطه با مشرکان و منافقان و توطئه پردازان برای همیشه تاریخ مشخص می کرد و برای استقرار نظام اسلامی باید به عنوان یک دستور العمل اصولی تلقی گردد.

بدین ترتیب بنیانگذار اعلام برائت، شخص رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است و سیره نبوی برای امت سرمشق جاودانی است (لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة(1)).

توحید ابراهیمی و نظام مقدس اسلامی جز با برائت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا برائت جنبه منفي توحید و ولایت است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

دکتر محمد حسین هیکل در کتاب خود «حیات محمد(صلی الله علیه وآله)» (پس از طرح مسأله برائت و اعلام آن به وسیله علی بن ابی طالب) علیه السلام (می نویسد:

«از آن روز بود که پایه و اساس دولت اسلامی استقرار یافت. اساس معنوی یک دولت نوپا که آیات برائت بر آن تکیه می کند و علی(علیه السلام) تنها به خواندن آن در موسم بسنده نکرد بلکه آن آیات را به طور مکرر برای مردم در هر کجا که بودند تلاوت می نمود.»

وي سپس مي نويسد: «هرگاه با دقت به اين آيات بنگري، به حق آن را بنياد معنوي در قوي ترين شکل آن براي دولت نوپاي اسلام خواهي يافت .

1- احزاب: ۲۱

صفحه

۱۰۷

اگر توجه كنيم كه نزول آيات برائت هنگامي بود كه جنگهاي پيامبر پايان يافته و طائف، حجاز، تهامه، نجد و بسياري از قبائل جنوب شبه جزيره به اسلام گرويه بودند، حكمت تاريخي نزول اين آيات، كه شالوده معنوي دولت را سامان مي دهد، روشن خواهد شد. يك دولت نيرومند بايد داراي ايده و اعتقادي باشد كه همه بدان ايمان آورده و با تمام توان از آن دفاع كنند و كدام عقیده برتر از ايمان به خدای يگانه ای که شریک ندارد و كدام عقیده همچون اعتقاد به بالاترين مظاهر هستي، كه جز خدا را در آن سلطنتي نيست و جز خدا را به ضمير راه نمي دهد، مي تواند نفس را بدینگونه مسخر کند؟

حال اگر كساني بخواهند در برابر اين اعتقاد كه زيرساز دولت اسلامي است ايستادگي كنند، اينان تبهكاراني هستند كه هسته مركزي ارتجاع و فتنه و فساد را تشكيل مي دهند و از اينرو عهد و پيماني ندارند و دولت بايد با آنها بجنگد تا ريشه فتنه و فساد بركنده شود(1).

حضرت امام در پيام تاريخي برائت چنين مي گوید:

«حاشا كه خلوص عشق موحدين جز به ظهور كامل نفرت از مشركين و منافقين ميسترسد و كدام خانه اي سزاوارتر از كعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» كه در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگي و يا دون صفتي و نامردي است عملا و قولا پشت شود و در تجديد ميثاق «ألسنت بر بكم» بت الهه ها و اربابان متفرق شكسته شود و خاطره مهمترين و بزرگترين حركت سياسي پيامبر در «و اذان من الله و رسوله الي الناس يوم الحج الأكبر» زنده بماند چرا كه سنت پيامبر(صلي الله عليه وآله) و اعلان برائت كهنه شدي نيست و نه تنها اعلان برائت به

1- حياة محمد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

صفحه

۱۰۸

ايمام و مراسم حج منحصر نشود كه بايد مسلمانان فضاي سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملي نسبت به دشمنان خدا لبريز كنند و به وسوسه خناسان و شبهات ترديد آفرينان و متحجرين و منحرفين گوش فرا ندهند و لحظه اي از اين آهنگ مقدس توحيد و جهان شمولي اسلام غفلت نكنند(1).

سپس با اشاره به اين كه: اعلان برائت متناسب با هر عصر و مبارزه با چهره هاي شرک و نفاق امري است اجتناب ناپذير، مي فرمايد:

«خلاصه، اعلان برائت مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل ديگر وظيفه ماست و در هر عصر و زماني جلوه ها و شيوه ها و برنامه هاي متناسب خود را مي طلبد و بايد ديد در عصري همانند امروز كه سران كفر و شرک همه موجوديت توحيد را به خطر انداخته اند و تمامي مظاهر ملي و فرهنگي و ديني و سياسي ملت ها را بازيچه هوس ها و شهوت ها نموده اند چه بايد كرد؟ آيا بايد در خانه نشست و با تحليل هاي غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان ها و القاي روحيه ناتواني و عجز در مسلمانان، عملا شيطان و شيطان زادگان را تحمل

کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت پرستها منحصر به سنگ و چوب های بی جان بوده است و نعوذ بالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت ها پیش قدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده اند؟ و حال آن که تمام بت شکنی ها و مبارزات و جنگ های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت ها و تحمل سختی ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیة

---

1- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

---

صفحه

۱۰۹

اسماعیل مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام آوران، و سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «اِنِّی بَرِیٌّ مَّمَّا تَشْرکُونَ» ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر بت و بت پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید و مدرن را در شکل ها و افسون ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه ای که بتخانه هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده اند خبر نداشته باشد (1). «و در بخشی دیگر از این پیام آمده است:

«فریاد برائت ما فریاد برائت امتی است که کفر و استکبار به مرگ او در کمین نشستند و همه تیرها و کمان ها و نیزه ها به طرف قرآن و عترت عظیم نشانه رفته اند و هیئات که امت محمد(صلی الله علیه و آله و) سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت بار و به اسارت غرب و شرق تن دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت رسول خدا و امت محمد(صلی الله علیه و آله و) پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت بار و حقارت مسلمانان باشد(2).»!

##### 5- اذان برائت مکمل اذان حج

خلاصه، حج نمایش یک جامعه اعتقادی و نمونه توحیدی است که اسلام می خواهد در جهان بنا کند؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن و

---

1- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲

2- همان، ص ۱۱۳

---

صفحه

۱۱۰

کاملترین نمونه حرکت جمعی است، حرکت به سوی خدا همگام با خلق، حرکتی حساب شده و آگاهانه به سوی کمال مطلق و ابدیت و روی گرداندن از قصرهای قدرت و گنجینه های ثروت و معبدهای ضرار و ذلت، بنابراین در این رود عظیم و دریای پرخروش انسان ها، باید زنده ترین شعارها که همانا تجدید پیمان با خدا و توحید خالص و نفی شرک و تبری از مشرکان است بلند شود؛ زیرا شرک بزرگترین مانع بر سر راه کمال و همبستگی انسان ها است و اعلام برائت از بزرگترین گامها در جهت دگرگونی جامعه شرک آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرتهای استکباری است؛ این آفت عظیمی

که امت اسلامی را طی قرن‌ها از خود بیگانه ساخته و به دنباله روی بیگانگان کشانده است. برائت بذخشم و تنفر از بیگانگان را در دل‌های مسلمانان می‌پرورد که از وابستگی به قدرت‌های استکباری نجات یافته و روی پای خود بایستند و سلطه کافران را بر مسلمانان نفی کنند؛ چنانکه قرآن نفی کرده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». و امت اسلام که می‌خواهد امام و اسوه و شاهد بر دیگر امت‌ها و ملت‌ها باشد، هنگامی شایسته چنین رسالتی است که با ابراهیم همگام شود و در صراط مستقیم اسلام رهپوی شریعت (محمد) صلی الله علیه و آله (گردد). و این جز با استقامت در توحید و تبری از شرک و نفاق، میسر نیست.

گفتنی است که: برائت نه تنها از مشرکان و منافقان بلکه از «اندیشه شرک و نفاق» است و تا اندیشه شرک در جهان هست برائت نیز هست؛ همچنانکه تا انسان در کره خاکی وجود دارد حج نیز خواهد بود. پس حج بی برائت حج نیست. اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی بهوسیله ابراهیم (علیه السلام) (و دیگری بهوسیله محمد) صلی الله علیه و آله (انجام شد و این دو جاودانه می‌ماند).

صفحه

۱۱۱

## 6- رمی جمرات، نماد برائت

یکی از مناسک حج رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. این حکم نیز همانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا به منظور قربان ساختن اسماعیل، با وسوس ابلیس روبرو شد و او را رجم کرد و راه خود را پیمود و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت (1). برخی روایات، رمی شیطان در جمرات را به آدم (علیه السلام) (نیز نسبت داده است که بدینوسیله ابلیس را از خود راند (2) و بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان همزمان با تعبد و تسلیم در برابر خدای یگانه از آغاز تاریخ آدمیان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جدا شدنی نیست.

نکته اساسی، توجه حج گزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تری و رای این عمل نمادین نهفته است؟

بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیق‌تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی‌جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می‌توان گفت: صفت آرایبی و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و ابلیس صفتان، در این مصاف ملحوظ داشته است.

برای توضیح مطلب، ببینیم فرهنگ قرآن از واژه «شیطان و شیاطین» چه خواسته و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران شیطان یاد می‌کند؟

هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و

1- رجوع به مجمع البیان، تفسیر سوره والصفات. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶

2- علل الشرایع، ۴۰۱

صفحه

۱۱۲

سپاهیان او هستند اما به لحاظ صفات و ویژگی‌های شیطانی به انسان‌هایی نیز تعمیم داده می‌شود که کانون شیطننت و استکبار و صفات رذیله اند و با وسوسه‌ها و افسون‌ها، راه رشد و کمال را بر بنی آدم سد می‌کنند و قرآن گاهی آنها را «اولیای شیطان» و گاه «حزب شیطان» و گاه «برادران شیطان» نامیده است. مانند این آیات:

1- «الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان انّ کید الشیطان کان ضعیفاً(1)».

«آنان که ایمان دارند در راه خدا می جنگند و آنان که کافرند در راه طاغوت، پس با یاران شیطان نبرد کنید که توطئه و نیرنگ شیطان سست و ناتوان است.»

این آیه دلالت بر این دارد که هرکس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است و یاران طاغوت یاران شیطانند(2).

2- «استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا انّ حزب الشیطان هم الخاسرون(3)».

«شیطان بر آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.»

از این آیه استفاده می شود که هرکس خدا را از یاد ببرد در جرگه شیاطین به حساب می آید.

3- «انّ المبدّین کانوا إخوان الشیاطین و کان الشیطانُ

---

1- نساء: ۷۶

2- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۹

3- مجادله: ۱۹

---

صفحه  
۱۱۳

لربّه کفّوراً(1)».

«آنان که ولخرجی و اسراف می کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت به خدای خود کفرپیشه است.»

از این آیه بر می آید که اسراف و تبذیر عمل شیطانی است و کفران نعمت خداوند است. کسانی که دارای خود را در راهی که بر خلاف رضای خدا است خرج می کنند کفران نعمت کرده، همانند شیطانند که فضل و نعمت الهی را کفران نمود. و بطور خلاصه: اسراف کاران شیطان هایی هستند در قالب انسان.

4- «وَ کذلک جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شِیَاطِیْنِ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ اِلَی بَعْضٍ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا(2)».

«و نیز برای هر پیامبری، از شیطان های انس و جن، دشمنی قرار دادیم که برخی به برخی دیگر سخنان فریبنده القا می کنند.»

مفهوم این آیه این است که هر پیامبری را دشمنانی هست از انسان ها و جنیان که خداوند آنها را رها ساخته تا آزمایش الهی عملی گردد و انسان ها به حسن اختیار و اراده خود، راه خدا را انتخاب کنند و در هر حال آن عده از انسان ها که به عداوت و دشمنی با پیامبران می پردازند، شیطانند در چهره انسان که با کلمات ظاهر فریب و گمراه کننده می کوشند راه سعادت را بر بندگان خدا سد کنند و به گمراهی و شقاوت بکشانند.

5- «و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلّوا الی شیطانینهم قالوا انا معکم انما نحن مُسْتَهْزِئُونَ(3)».



1- اسراء: ۲۷

2- انعام: ۱۱۲

3- بقره: ۱۴

صفحه

۱۱۴

«و آنگاه که با مؤمنان روبرو شوند، گویند ایمان آورده ایم و چون با شیطان های خود خلوت کنند گویند ما با شما ایم، در حقیقت ما آنان را مسخره می کنیم!»

این آیه در وصف منافقانی است که به مؤمنان دروغ می گفتند و در پرده با سردمداران کفر و نفاق که عنصر شیطنت و عامل اصلی فساد بودند، (1) تماس داشته، نقش منافقانه بازی می کردند و سردمداران این توطئه یهودیان بودند. بنابراین شیطان همانگونه که اهل لغت و تفسیر گفته اند «به هر کس که ترمرد بر خدا کند اطلاق می شود، خواه از انسان ها باشد خواه از جنیان (2)». «و چنانکه در آیات گذشته ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و در چهره های گوناگون ظاهر می شوند؛ در چهره نفاق، اسراف و تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری دادن به طاغوت ها، اغفال از ذکر خدا و قرار گرفتن در حزب طاغوت و ...

با این حال، رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با نفاق و نیرنگ و توطئه در مقام خصومت با مؤمنانند و رهروان راه ابراهیم و امت محمد(صلی الله علیه و آله) باید با خشم آشتی ناپذیر خود آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزار می جویند و برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره ای بیندیشند. بدون تردید در عصر ما، سران شیاطین و اقطاب کفر و مراکز توطئه در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم جای گرفته و همه توطئه ها را هدایت می کنند.

1- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۷۷ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۰ «قیل رؤسائهم من الکفار عن ابن عباس و قیل هم الیهود الذین امرهم بالتکذیب»

2- الطوسی، تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۲۳

صفحه

۱۱۵

اگر در عصر ابراهیم، شیطان می خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز شبکه های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن هزاران ابزار ماهواره ای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیر بومی خود می کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا از اسلام تنها اسمی بماند و بس و آنها بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد شان را در قبضه گیرند و ثروتهای خداداده امت مسلمان و مستضعفان و ملل محروم را به چپاول و غارت برند و با این همه، مسلمانان از خود و سرنوشت خود غافل باشند و در سرزمین مقدس منا تنها خشم خود را متوجه سنگهای بی جان کنند و از شیاطین زنده و توطئه گران واقعی غافل باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشناسند.

از این رو در پیام حضرت امام(قدس سره) (به زائران خانه خدا آمده است):

«مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برجیدن پایگاههای نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش بنمایند و نگذارند دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند(1)».

## 7- «جدال» و «برائت»

یکی از سفسطه هایی که عوامل ارتجاع به منظور غیر مشروع جلوه

1- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴

صفحه

۱۱۶

دادن اعلان برائت از دشمنان اسلام در موسم حج مطرح ساخته اند، خلط کردن مسأله برائت به مسأله جدال در حج است. آنها آیه شریفه «لا جدال فی الحج (1)» را دستاویز ساخته و کوشیده اند برائت را از مصادیق جدال ممنوع قلمداد کنند و این شعار زنده و جاودانه اسلام را در این عصر، که تیرهای زهر آگین دشمنان به سوی اسلام نشانه می رود، مشوه ساخته و از آن مانع شوند. هر چند اینجا در صدد تفصیل سخن در این مقال نیستیم(2) اما از ذکر این نکته مهم و توضیحی کوتاه ناگزیریم که: جدال به هیچوجه از مصادیق برائت نیست و این دو از نظر مفهوم و مصداق و احکام کاملاً متغایرند. اعلان برائت، چنانکه بحث مشروح آن گذشت، به معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار، مشرکان و مفسدان است که قرآن پایه گذار آن بوده و سنت و سیره نبوی سند غیر قابل انکاری بر مشروعیت و ضرورت آن است. اما جدال، از نظر لغت به مفهوم: «مواجهه، مناقشه و مجادله» می باشد. در کلیات ابوالبقاء آمده است:

«و الجدال عبارة عن دفع المرء خصمه بحجة أو شبهة و هو لا يكون إلا بمنزعة غيره و النظر قد يتم به وحده(3)».

«جدال عبارت از این است که شخص، طرف مخامصه خود را با حجت و دلیل یا شبه دلیل دفع کند و این جز با منازعه نیست.»...

مفسران نیز همین مفهوم را در تفسیر آیه لحاظ کرده و جدال را به

1- بقره: ۱۹۷

2- تفصیل این بحث را در کتاب: «در راه برپایی حج ابراهیمی» نوشته عباسعلی عمید زنجانی ملاحظه فرمایید.

3- کلیات ابوالبقاء، ماده جدل، ص ۳۲۵. و فی معجم الوسیط: جادله: ناقشه و خاصمه.

صفحه

۱۱۷

معنای مواجهه، منازعه، مشاجره و خصومت گرفته اند (1) و هیچیک از مفسران یا فقیهان اعم از شیعه یا سنی، برائت را از مصادیق جدال ندانسته است.

در اینجا به نقل چند مورد از اقوال عامه مبادرت می کنیم:

فخر رازی هفت قول از اهل تفسیر در معنای جدال آورده که هیچیک از آنها به بحث برائت ارتباط ندارد. از کتاب «موطأ» مالک نقل می‌کند که نهی از جدال اشاره است به مجادله قریش در عصر جاهلیت که در مشعر الحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنان که به عرفات رفته بودند در این باره بحث و مجادله می‌کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند. و از قاسم بن محمد نقل می‌کند که جدال ممنوع عبارت است از بحث و گفتگو در تعیین روزهای حج، بدون اینکه به رؤیت هلال و ادله شرعی تکیه شود. و بالأخره جدال ممنوع، بنا به این اقوال جدال در روزها، ماه‌ها، موقف حج و مقبولیت و عدم مقبولیت آن است(2).

قرطبی نیز در تفسیر خود به نقل شش قول پرداخته، نظیر آنچه از تفسیر رازی نقل شده است. علاوه بر این، از قول ابن مسعود، ابن عباس و عطاء آورده است که گفته اند: «جدال، جرّ و بحث با مسلمان است که به خشمگین ساختن او و ناسزاگویی اش منتهی شود. قتاده جدال را به معنای دشنام دادن گرفته است(3)».

بیضاوی نیز جدال را به مرء و کشمکش با همسفران و خدمتگذاران

---

1- نک: تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۳

2- التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶ - ۱۶۵

3- نک: الجامع الاحکام القرآن، ج ۲ ص ۴۱۰ و نیز الدر المنثور سیوطی ج ۱ ص ۳۹۷ - ۳۹۵

صفحه

۱۱۸

---

تفسیر کرده است (1) سیوطی و نحاس از قول ابن عباس و ابن مسعود و عطاء و قتاده آورده اند: جدال آن است که با دوست و همسفر خود جر و بحث کنی تا او را به خشم آوری؛ «و الجدال ان تماری صاحبک حتی تغضبه(2)».

صابونی یکی از مفسران معاصر اهل سنت همین معنا را در جدال لحاظ کرده و می‌گوید: «المخاصمة و المجادلة مع الرفقاء و الخدم و غیرهم» (3)؛ «جدال، کشمکش و مجادله با دوستان همسفر و خدمه و دیگران است.»

سیوطی از ابن عباس و او از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) آورده است که: «والجدال جدال الرجل صاحبه(4)» «وي اختلاف در حج را نیز نقل کرده است (5). ابن عربی نیز جدال را به معنای جدال در زمان حج گرفته و به حدیثی از پیامبر(صلي الله عليه وآله) استناد کرده است که بر اختلافات جاهلیت خط بطلان کشیده و ملاک اعمال حج را همان موازین اسلامی و سیر ماه و ایام حج قرار داده و فرموده است: «فان الزمان قد استدار کهيئة يوم خلق السموات و الأرض(6)» «برای تأیید این نظریه می‌توان صدر آیه را نیز قرینه گرفت: { الحج أشهر معلومات. } ...

مفسران شیعه نیز به تفاسیر فوق و نظایر آن اشاره دارند در عین حالی که تفسیر اهل بیت(علیهم السلام) را در معنای جدال آورده اند که بنابه فرموده

---

1- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹

2- الدار المنشور، ج ۱، ص ۳۹۶. معانی القرآن، نحاس، ج ۱، ص ۱۳۱

3- احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴

4- همان، ج ۱، ص ۳۹۵

5- همان، ص ۳۹۷

6- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵. از ابی بکر محمد بن عبدالله المعروف به ابن العربي. و نیز معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۳۴

صفحه

۱۱۹

آنان: «جدال عبارت است از گفتن «لا والله و بلی والله» و در یکی از این روایات از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) «مفاخره» نیز اضافه شده است: «لا والله و بلی والله، و المفاخره (1)».

به طور خلاصه: هیچیک از مفسران؛ اعم از شیعه یا سنی اعلام برائت را از مصادیق جدال ندانسته اند و چنانکه پیش از این از نظر گذشت، اعلام برائت، سنت و سیره ابراهیم (علیه السلام) است که با نداشتن عده و عده به بت پرستان صریحاً گفتند: «انا بُرأء منکم ...» و سنت و سیره نبوی دلیلی غیر قابل انکار بر مشروعیت اعلام برائت از مشرکان و مفسدان در موسم حج و اجتماع حاجیان است و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آن را به عصری خاص محدود کند بلکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) (و حضرت محمد) صلی الله علیه و آله (اسوه حسنه ای هستند که قرآن برای پیروان آیین حنیف معرفی فرموده است، بنابراین هرگاه بیم آن باشد که کفار و مشرکان و توطئه گران، با مسلمانان به خصومت برخیزند وظیفه مسلمانان است که با تأسی به رسول الله (صلی الله علیه و آله) (در جمع جهانشمول اسلام از آنان اعلام برائت کنند و توطئه های آنان را افشا نمایند و روابط خود را با آنان قطع کنند. و بنابراین آنچه از پاره ای آخوندهای درباری شنیده می شود که، اعلام برائت را از مصادیق جدال در حج قرار داده اند، هیچگونه مستند شرعی ندارد و دیکنه شده از سوی استکبار جهانی و کسانی است که خواسته اند حج را از مفهوم سیاسی اش تهی کنند و بی روح و بی رنگ سازند تا حجاج خانه خدا در برابر جنایاتشان، لب فروبندند و نظاره گر غارت و هجوم آنان بر ارزشهای اسلامی و سرمایه های مادی و معنوی مسلمانان باشند.

1- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۳۰. از عیاشی و نیز وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲

صفحه

۱۲۰

6

جامعه توحیدی

یا میقات پابرهنگان

خانه «خدا» برای «مردم»

«ناس» واژه ای است بی رنگ و بدون نام و نشان برای همه فرزندان آدم و فراگیرترین کلمه ای است که در فرهنگ قرآن به کار برده شده است. از آن رو که دین برای سعادت و فلاح آدمیان است و از این جهت بین انسانها تفاوتی نیست، مخاطب قرآن همه انسانها هستند و مشخصه های انسانی، آن را محدود نمی سازد.

همین واژه، با عموم و شمولی که دارد، در آیات مربوط به حج و بنای کعبه و دعوت ابراهیم، محور قرار گرفته است. همه جا سخن از ناس؛ یعنی توده های انسانی به میان می آید. آنجا که قرآن از بنای کعبه سخن می گوید، تأکید میورزد که:

«این خانه نخستین خانه ای است که برای مردم سرپا گردیده و هدایتگر جهانیان می باشد»، { إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِنَاكَ مَبَارَكًا

صفحه

۱۲۱

و هُدًى للعالمين (1)

و آنگاه که از نقش این خانه در قوام و پابرجایی خلق سخن گفته، باز هم ناس و مردم مطرح اند: { جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ } (2) خداوند، کعبه، این بیت الحرام را مایه قوام و پابرجایی انسانها قرار داده است.

و آنگاه که حضرت ابراهیم دعوت جهانی حج را صلا می دهد مخاطبین وی مردم اند: { وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ } (3) ای ابراهیم در میان مردم آهنگ حج را سربده تا پیاده و سواره، بر شتران لاغر رهوار، از نقاط دور بیایند و شاهد منافع خود باشند و در آن ایام مخصوص، ذکر خدا گویند: { لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ } (4).

توجه شود که در این آیات، «پیاده ها» بر «سواره ها» مقدم شده و این بدانجهت است که در مرحله نخست، شامل توده های مردمی باشد که حتی برای آهنگ این خانه، وسیله سواری ندارند و با پای پیاده رهسپار دیار عشق و ایمان می شوند و سپس از سوارگان سخن گفته که قشرهای محدودتری هستند.

و هنگامی که ابراهیم تمایل و توجه دلها را به سوی خاندان خود (هاجر و اسماعیل و...) که در جوار کعبه معتکف شدند از خدا خواست،

1- آل عمران : ۹۶

2- مائده: ۹۷. بنا به روایتی از امام صادق(علیه السلام) بگه نقطه ای را گویند که کعبه در آنجا بنا شده و مکه نام شهر است. علل الشرایع، ص ۳۹۹ و برخی مکه و بکه را مرادف دانسته اند.

3- حج: ۲۷

4- حج: ۲۸

صفحه

۱۲۲

چنین نیایش کرد: { فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ } (1) بار خدایا! دلهایی را از مردم به سوی آنان متمایل گردان...

بدینسان، بیت الله، مرجع و مأمن و محور و نقطه جمع مردم است که در عبادت رو به سوی آن دارند و برای طواف و زیارت بر گرد آن می گردند و در کنار آن آرامش دل می جویند و بالاخره زندگی و مرگشان به سوی آن است: { وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا } (2). و آنگاه که آن خانه را مرجع و مأوای مردم و مرکز امن قرار دادیم...

دعوت حج نیز شامل عموم مردم است که در صورت استطاعت، به سوی آن بشتابند؛ { وَ لَئِنَّ عَلِيَّ النَّاسِ حَجُّ  
الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا(3) }

در این همایش بزرگ بین الملل اسلامی، عموم انسانها دعوت شده اند؛ از هر طبقه و نژاد و تبار و با هر زبان  
و رنگ، اما با عقیده و آرمان واحد. مقیم و مهاجر در آن یکسانند؛ { سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِ(4). }

این خانه به مردم تعلق دارد، خانه برای مردم و این شهر منطقه آزاد اسلامی است که آن را حاجب و دریانی  
نیست و نباید باشد. از این رو در گذشته، خانه های مکه درب نداشته و به روی حج گزاران باز بوده است و  
ائمه طاهرین(علیهم السلام) توصیه فرموده اند که کسی از حجاج بیت الله در برابر سکونت در خانه های مکه  
چیزی نگیرد و خانه هایشان را تیراً در اختیار مهمان های خدا قرار دهند و برای خانه های مکه درب نهاده  
نشود تا این  
حق برای زائران محفوظ بماند .

1- ابراهیم: ۳۷

2- بقره: ۱۲۵

3- آل عمران: ۹۷

4- حج: ۲۵

صفحه

۱۲۳

امیر مؤمنان(علیه السلام) در نامه ای که به «عثم بن عباس» والی خود در مکه  
نوشت، خاطر نشان ساخت که وی از مردم مکه بخواهد تا از زائران اجازه بها دریافت نکنند؛ زیرا خداوند  
سبحان فرموده است: «عاکف» و «بادی» در آن یکسانند. عاکف مقیم را گویند و بادی کسی را که از اهالی  
مکه نیست و با قصد حج به مکه آمده است؛ { وَ أَمْرُ أَهْلِ مَكَّةَ أَلَا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ:  
سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِ فَالْعَاكِفُ: الْمَقِيمُ بِهِ، وَ الْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ وَ قَعْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ  
لِمَحَابَّةِ(1). }

همچنین امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه کریمه: { سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِ(2) } می فرماید: سزاوار  
نیست که برای خانه های مکه درب نهاده شود؛  
زیرا حجاج خود حق دارند در آن خانه ها وارد شوند و در عرصه خانه به سر برند تا هنگامی که اعمال و  
مناسک حجتشان را انجام دهند. و نخستین کسی که برای خانه های مکه درب نهاد، معاویه پسر ابوسفیان بوده  
است؛ (سُئِلَ الصَّادِقُ(ع) عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: { سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِ } قَالَ: لَمْ يَكُنْ، يَنْبَغِي أَنْ يُصَنَعَ  
عَلَى دُورِ مَكَّةَ أَبْوَابٌ لِأَنَّ لِلْحُجَّاجِ أَنْ يَنْزِلُوا مَعَهُمْ فِي دُورِهِمْ فِي سَاحَةِ الدَّارِ حَتَّى يَقْضُوا مَنَاسِكَهُمْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ  
جَعَلَ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَابًا مَعَاوِيَةَ(3). )

و با همین فلسفه؛ یعنی تعلق مکه به مردم است که به گفته جمعی از فقها، مسافر مخیر است در این شهر و به  
گفته جمعی دیگر در مسجد الحرام نماز خود را به قصر یا تمام بخواند. و با همان ملاک مسجد النبی (یا شهر  
مدینه) و مسجد کوفه و حرم حسین بن علی(علیهم السلام) نیز

1- نهج البلاغه/نامه ۶۷

2- حج: ۲۵

همین حکم را دارند، چنانکه در روایات آمده است(1).

### بیت عتیق

خداوند خانه محترم خود، کعبه معظمه، را بیت عتیق نامیده است: { وَ لَيَطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ }؛ (2) «و باید بیت عتیق را طواف کنند».

«عتیق» یعنی آزاد و رها. به معنای شریف نیز آمده است و هر چیز کهن و قدیمی را نیز عتیق می نامند. و خانه کعبه از همه این مفاهیم برخوردار است؛ کهن ترین خانه ای است که در زمین برای مردم بنا شده، شریف ترین مکان است که مورد احترام موحدان عالم است و همواره این خانه رها و آزاد بوده؛ آزاد از تملک انسان ها و سلطه جباران و رها از غرق در طوفان نوح(علیه السلام)(3).

از امام باقر(علیه السلام) پرسیدند: چرا این خانه بیت عتیق نامیده شده؟ حضرت در پاسخ فرمود: «زیرا تنها خانه ای است که از تملک و تصرف انسانها آزاد و رها است و هیچکس مالک آن نمی شود»؛ «أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، قَالَ: قُلْتُ: لِمَ سُمِّيَ الْعَتِيقُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ بَيْتٌ حَرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ، وَ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ(4)»

همچنین، ابو حمزه ثمالی گوید: «در مسجد الحرام خدمت امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: چرا خداوند این خانه را عتیق نامیده؟ حضرت پاسخ داد: هیچ خانه ای نیست که خداوند در زمین نهاده باشد مگر آن که آن را

1- کافی، ج ۴، ص ۵۸۷

2- حج: ۲۹

3- فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱

4- علل الشرايع، ص ۳۹۹

صاحبی است و ساکنانی در آن سکونت دارند، به جز این خانه که کسی در آن ساکن نیست و غیر خدا صاحبی ندارد و خانه محترم است(1)».

باری، کعبه این بنای عتیق، خانه ای که تحت تملک و سلطه کسی نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان مصون مانده و از اختصاص به شخص و یا گروه یا قوم و نژاد یا دولت و حکومت آزاد بوده و خواهد بود (2) و موحدان و خداجویان در هر زمان و مکان رو به سوی آن دارند و به طواف آن می شتابند و از قصور شاهان و کاخهای جباران که دشمنان خدا و مردمنده، رویگردانند و این خود در ساختار جامعه مستقل اسلامی فلسفه ای عمیق دارد. این خانه خداست نه قصر سلاطین و خانه مردم است نه کاخ مستکبران. قبله عشق است و نشان و محبوب و جز یکی نمی تواند باشد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید \*\*\* که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل(3)

پیامبر اکرم در طواف خانه بود، چون به رکن یمانی رسید خطاب به کعبه چنین فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيَّ إِمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خَيْرَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ(4)».

«ستایش خدای را که تو را شرف و عظمت بخشید، ستایش خداوندی را

---

1- علل الشرایع، ص ۳۹۹

2- قداست و امنیت حرم، ص ۳۱

3- وحشی بافقی

4- من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۵۵

---

صفحه

۱۲۶

که مرا به پیامبری برگزید و علی(علیه السلام) را به امامت انتخاب کرد. بارخداایا! ستودگان خلق خود را به سوی آن رهنمون باش و از دسترس اشراخ خلق آن را مصون بدار.»

### کعبه، پرچم رفیع اسلام

در میان همه ملت‌ها و اقوام، حتی نظام‌های قبیله‌ای، پرچم نشانه عزت و استقلال بوده و در لوای آن حماسه‌ها سروده و برای نگهداری آن فداکاری‌ها کرده‌اند. اما اسلام از این فراتر رفته و بزرگترین نماد توحید و هدایت (کعبه) را برای این منظور و به عنوان پرچم برگزیده است. علی(علیه السلام) در وصف کعبه گوید: خدا آن را علم اسلام قرار داد: «وَلِلْإِسْلَامِ عِلْمًا (1)».

کعبه و حج در بستر تاریخ همواره نقش آفرین است و با

---

1- نهج البلاغه.

---

صفحه

۱۲۷

حیات انسان‌های اولین و آخرین پابرجا بود و خواهد بود. عزت اسلام و استقلال مسلمانان در سایه این پرچم پرافتخار است که باید همواره برافراشته بماند و حج با مفاهیم عالی و معنوی اش برقرار باشد. و بر دولت اسلامی است که نگذارد خانه خدا خالی از زائر بماند، حتی اگر مردم را به حج مجبور سازد و یا از بیت المال برای این امر مقدس هزینه کند.

پرچم با عظمت کعبه باید بلندتر از همه خانه‌ها جلب نظر کند و خانه‌ای بالاتر از آن ساخته نشود. چنانکه امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) بر این موضوع تأکید فرموده‌اند، احدی حق ندارد بنایی را برتر از کعبه بنا کند.

عن الباقر(علیه السلام): «(لا ینبغی لأحد أن یرفَعَ بناءً فوقَ الکعبه) (1)»



عن الصادق (عليه السلام): «و لا يَبْغِي أَنْ يُرْفَعَ بِنَاءٌ فَوْقَ الْكَعْبَةِ (2)»

### جامعه توحيدى

پيشتر آورديم كه: مراسم حج قبل از اسلام نيز در ميان اعراب وجود داشته است و سابقه تاريخي آن، به ۲۵۰۰ سال قبل از بعثت خاتم النبيين مي رسد. هرچند خط مستقيم توحيد ابراهيمي با ظهور تدريجي شرک و بت پرستي به انحراف كشيده شد و انسان ها را از يكدیگر جدا ساخت، تا بالآخره جاهليت عرب فرا رسيد. حج جاهليت به جاي اين كه يك عبادت گروهى باشد، يك جشن ملي و قبيله اى بود كه اعراب آن را فرصتي مي دانستند براي ارتباطات اجتماعي و قبيله اى و عمليات تجاري و تفاخر به انساب و نياكان خود. هريك از قبائل، بت ها و پرچم هاي ويژه اى را

1- علل الشرايع، ص ۴۴۶

2- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۵

### صفحه

۱۲۸

همراه داشتند و لباسهاي مخصوصي مي پوشيدند تا امتيازات خود را نشان دهند و گاه به لهو و لعب و فجور و جدال و خصومت مراسم را به پايان برده و سپس در جمره عقبه گردآمده و با اشعار و قصايد به ذکر مفاخر و نياكان خود مي پرداختند. اسلام با طرد اين آداب و رسوم، اساس حج را بر خير و تقوا نهاد و از ياهو گويي و فسق و فجور و جدال برحذر داشت:

{ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (1). }

«حج ماه هاي مخصوصي دارد، پس آن كه در اين ماه ها حج بگذارد، هوسراني و نافرمانى و جدال در حج روا نيست و آنچه از عمل نيك انجام دهيد خدا بدان آگاه است و توشه برگريرد كه بهترين توشه تقوا و پرهيزكارى است. و از من پروا گريرد اى خردمندان.»

همچنين از مردم خواست پس از انجام مناسك به جاي اين كه از پدرانشان به تفاخر ياد كنند، به ذكر خدا بپردازند: { فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (2) } ...

در مورد افتخارات موهوم اعراب در موسم حج، مفسران و مورخان آورده اند كه: قریش و هم پيمانانشان، قبائل مجاور حرم، «كنانه و خزاعه» (خمس (3) (از وقوف به عرفات همراه ساير مردم خودداري کرده و مي گفتند ما اهل حرم هستيم و از حرم خارج نمي شويم و چون عرفه خارج حرم است، در عرفه وقوف نمي كنيم و در مزدلفه (مشعر) مي ماندند

1- بقره: ۱۹۷

2- بقره: ۲۰۰

3- مردم بومي مکه، كه فرزند مکه و حرم ناميده مي شدند.

### صفحه

و از آنجا کوچ می کردند، (1) به خصوص پس از واقعه فیل و ابرهه.

قریش با احساس غرور و عظمت به عنوان «اهل الله»، خود را متولیان بیت خوانده و می گفتند: احدی از عرب به منزلت ما نمی رسد! و با این که می دانستند عرفه از مشاعر عظام است و از زمان حضرت ابراهیم یکی از موافق بوده، و قوف به عرفه را ترک می کردند و نیز معتقد بودند کسی که از خارج حرم برای حج یا عمره می آید نباید از غذایی تناول کند که از خارج حرم آورده است و باید در لباس «حُمس» طواف کند و اگر نتوانست لباس آنها را تهیه کند باید برهنه طواف نماید (2).

قرآن کریم بر این افکار موهوم و سنت های غلط خط بطلان کشید. همه مردم را به وقوف در عرفات و افاضه از آنجا که محل افاضه دیگر مردم است و استغفار از گناهان، فرا خواند: {ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (3).

باری، با درخشش خورشید جهانتاب اسلام و گسترش دعوت آسمانی قرآن دیوارهای تبعیض فرو ریخت و مساوات و عدل اسلامی استقرار یافت و جامعه توحیدی به دست مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و بنیان نهاده شد.

یکی از قلّه های بلند تحقق چنین آرمانی، فتح مکه بود که در جریان آن، آخرین دژ مشرکان و سنگرهای شرک و جاهلیت عرب سقوط کرد و هنگامی که رسول خدا مکه را از سلطه مشرکین آزاد ساخت و وارد مسجدالحرام شدند و به درون کعبه راه یافتند و این کلمات را همصدا با

1- مجمع البیان، ذیل آیه ۱۹۹ سوره بقره، حُمس جمع احمس: ابن البلد، ابن الحرم و الوطني المقیم.

2- مکه، الحج و الطوافه، ص ۳۴، فؤاد عبدالحمید منقووی.

3- بقره: ۱۹۹

سپاهیان می خواندند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدُهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»

«خدایی جز خدای یگانه نیست. او به وعده خود وفا کرد. بنده خود را یاری نمود. سپاهیان را عزت بخشید و گروه های دشمن را شکست داد».

و در همین حال کعبه را از لوٹ بتها زدود، علی علیه السلام (با بر دوش پیامبر نهاد و بالا رفت و بتها را در اطراف خانه سرنگون کرد. و آنها را شکستند و به آتش کشیدند. سپس بلال را فرمودند بالای خانه رود و گلابنگ اذان را بسراید. بانگ تکبیر بلال بر کافران و مشرکان سخت گران آمد و از سر خشم سخنها گفتند، (1) چرا که می دیدند یک غلام سیاه حبشی که تا دیروز رانده جامعه بود و زیر شکنجه مشرکان قرار داشت، امروز در سایه عزت اسلام افتخار آن را یافته که مؤذن مخصوص پیامبر باشد و در مقدس ترین امکنه عالم بانگ تکبیر را سر دهد و در حقیقت منشور آزادی بندگان را قرائت کند و حقیقت جاودانه، تقوا (ملاک کرامت) را عینیت بخشد. در همین جا، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و آله) در خطابه ای که به مناسبت فتح مکه ایراد کرد، لغو امتیازات جاهلی را اعلام داشت و با مردم چنین گفت:

«هان! ای مردم، خداوند بزرگ به وسیله اسلام غرور و نخوت جاهلیت و برتری جویی به پدران و قبایل و عشایر را از میان شما برد. مردم! شما از آدم پدید آمده اید و آدم از گل آفریده شده، بدانید که در این روز بهترین و گرامی ترین شما نزد خداوند بنده ای است که پرهیزکارتر

1- السیرة الطیبه، ج ۳، ص ۷۵

صفحه

۱۳۱

باشد. بدانید عربیت (عرب بودن) برای شما پدر نیست، بلکه زبانی است که با آن سخن گفته می شود. آن کس که در عمل نارسایی دارد، حسب و نسب برای او کاری نکند؛ «أیها الناس إن الله - تبارک و تعالی - قد أذهب عنكم نخوة الجاهلیة و تفاخرها بآبائها. ألا إنکم من آدم و آدم من طین . ألا و إن خیر عباد الله عبد اتقاه و إن العربیة، لیست باب و والد و لکنها لسان ناطق فمن قصر به عمله لم یبلغه حسبه(1)».

باری حج تجلیگاه حضور ناس و خط بطلانی است بر هرگونه تبعیض و طبقات اجتماعی. آنگاه که حاجیان از لباس فردیت و تشخیص بدر آیند و امتیازات را بدور افکنند و در بحر بی کران توحید غرقه شوند و با عرفان حج فانی فی الله گردند و دیوارهای تبعیض فرو ریزد دیگر جایی برای تقابل و تعارض باقی نمی ماند و غرور و نخوت ها رنگ می بازد. باری مناسک حج تصویرگر یک جامعه بی تبعیض است با روح و آرمان اسلامی. همه به آهنگ توحید حرکت می کنند و به انجام اعمال به صورت طواف و سعی و افاضه و وقوف می پردازند. سیاه بر سفید و عرب بر عجم و فقیر بر غنی و اشرافی بر دیگری، امتیاز و برتری ندارد و کسی را با کسی تراحم و اصطکاک نیست.

### میقات، محشر خلق

مناسک حج از آغاز تا پایان، تمرین و تربیت برای تحقق چنین آرمانی است و میقات گام نخستین آن. میقات محل احرام است؛ یعنی در حریم دوست وارد شدن و لباس احرام جامه ای است بی رنگ و بدون نام

1- روضه کافی، ص ۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۱ با اندک تفاوت؛ الکعبه و الحج فی العصور المختلفة، ص ۱۰۳

صفحه

۱۳۲

و نشان که محرم می پوشد؛ همان لباسی که هنگام مرگ بر تن ها پوشانده می شود و این تمرینی است برای یک سفر طولانی؛ یعنی آخرت. و نشانه رجعت به خدا. { كما بدأکم تعودون(1) }.

نژادها، ملیت ها، طبقات، گروه ها و خانواده ها و عنوان ها و حیثیت ها و درجه ها، همه در میقات دفن می شود. جامعه ای می شود بی تبعیض مشخصه های ارباب و نوکر، حاکم و محکوم، غنی و فقیر، خواجه و بنده، ضعیف و شریف، مالک و مملوک، زورمند و ضعیف، کارفرما و کارگر، شرقی و غربی، سیاه و سفید که توحید بشری را قطعه قطعه کرده، همه اینها در میقات به خاک سپرده می شود(2).

میقات، محشر خلق، غوغای قیامت، گم شدن در خلق، رو نهادن به یک معبود و به سوی یک قبله، و همگی در سایه اسلام به صلح و صلح وارد شدن است؛ { یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السَّلْمِ کَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ } (3) { ای گروه مؤمنان! همگی در حریم اسلام و صلح و صفا درآیید و قدم جای قدم شیطان نگذارید که او دشمن آشکار شماست }، شرط ورود به حریم سلم و امن، پرهیز از تفرق است که شیاطین جن و انس آتش افروز آند و اکنون شیطان بزرگ طلایه دار آن است.

## دموکراسی در حج از دیدگاه دیگران

یکی از مستشرقان به نام «ساریس وادی» در کتاب خود «عقل سلیم» حج را عالی ترین چهره دموکراسی نامیده، می نویسد:

1- اعراف : ۲۹

2- نکه : زیباترین روح همبستگی.

3- بقره : ۲۰۸

صفحه

۱۳۳

«مسلمانان از هر سو و از راه های هوایی، زمینی و دریایی کوچ می کنند و همه به یک مسیر جاری می شوند و در یک مکان گرد هم می آیند. هرچند آنها از نظر لباس، ملیت، رنگ، زبان و موقعیت اجتماعی و توانگری و درویشی در سطوح مختلف اند اما همه لباس احرام در بر می کنند. همه آنها؛ اعم از پادشاه و رعیت، ثروتمند متمکن و فقیر تهی دست و آنان که از سلاله پیامبرند تا انتهایی که تازه مسلمانند، همه و همه در برابر آفریدگار بزرگ، چون بندگان دلیل می ایستند. خداوند به چهره مردم نمی نگرد بلکه توجه به قلبهایشان دارد و از آنچه در اعماق دلها می گذرد آگاه است. اینان در آن فضای روحانی، از همه مظاهر تعین و تشخص و نام و عنوان عاری اند، آنجا جلوه گاه اخلاص و برابری است. آیا این همان دموکراسی واقعی نیست؟ آیا این بی رنگی و تجرد از تشخص ها کافی نیست که غرور خودکامگان را در هم شکنند و رفعت طلبان را از مرکب نخوت فرود آورد و به مردم بفهماند که دنیا کالایی است زودگذر و جلوه های آن پایدار نیست؟ آیا این مواقف و مشاعر روحیه ضعیف تحقیرشدگان و مستمندان رنج دیده را بالا نمی برد تا همگان به این حقیقت باور کنند که آنچه دیگران بدان متمتع و دلباخته اند متاعی است فناپذیر و هیچکس نباید به داشتن آن سرمست و از نداشتن آن اندوهگین باشد(1)».

## عزت بندگی و ذلت استکبار

قالب کلی حج، چنانکه دیدیم، لغو هرگونه امتیاز و تشخص و فرو ریختن دیوارهای تبعیض است. در این همایش بزرگ، کسی را حریم

1- رسالة المسجد في الإسلام، ص ۱۱۳

صفحه

۱۳۴

ویژه ای نیست. همه در حریم کبریایی حق اند. همه باید از لباس فردیت بدر آیند و برهنه پا و سر، از محشر یاد کنند که: { فلا أنسابَ بیئهم یومئذ و لا یَسْأَلُونَ } (1) { در قیامت نسب کارساز نیست و از نسب کسی

نمی پرسند». و با این تمرین و حفظ این خاطره و یاد آن سرنوشت، از غرور و جبروت، که زاده مال و جاه دنیای غرور است، بدر آیند.

امیرمؤمنان(علیه السلام) در فرازی از خطبه «قاصعه» با اشاره به این ذلت و انکسار که غزت بندگی خدا را در درون می پرورد، چنین می فرماید:

«خداوند آدم و فرزندان را فرمان داد تا قصد این خانه کنند و به هنگام سعی شانه های خود را تکان دهند و «لا اله الا الله» گویان، اطراف خانه خدا طواف نمایند و با موهای ژولیده و بدنهای پر گرد و غبار به کوی دوست بشتابند و لباسهایی که نشانه شخصیت است بدور افکنند و با آشفته کردن موها، زیباییشان را دگرگون سازند.

آزمونی است بزرگ و امتحانی است شدید و آشکار و تصفیه و پاکسازی مؤثر برای نفوس، که خداوند آن را سبب رحمت خود و رسیدن به بهشت قرار داده است.»

و در ادامه خطبه، با اشاره به این که انتخاب سرزمین خشک و سوزان حجاز برای حج، با این فلسفه بوده که انسان ها از تعلقات دنیایی به در آیند و حجاب خودبینی و رفاه طلبی را بدرند تا خدایین شوند و حقیقت بندگی را لمس کنند و پاداش معنوی ببرند، چنین می فرماید:

«و اگر خداوند می خواست خانه محترم و مشاعر عظام خود را در میان باغها و نهرا و سرزمین های هموار و درختان انبوه و پرثمر و کاخها و

---

1- مؤمنون: ۱۰۱

صفحه

۱۳۵

---

آبادیهای به هم پیوسته و در میان گندم زارها و بوستانهای خرم و پرگل و گیاه و گلستان های زیبا و پر طراوت و آبهای فراوان و جاده های آباد قرار می داد، اما در آن صورت پاداش آن کمتر بود و اگر پی و بنیان خانه و سنگهایی که در آن به کار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نورانی و درخشان بود، شک و تردید کمتر به سینه ها رخنه می کرد و مجاهده با ابلیس آسان تر صورت می گرفت و وسوسه ها به سراغ مردم نمی آمد. اما خداوند بندگانش را به انواع سختی ها آزمایش می کند و با مجاهدات گوناگون به بندگی فرا می خواند و با گرفتاریها به امتحان می کشد تا کبر و غرور را از قلب هایشان بیرون کند و خضوع و خاکساری را در نفوسشان جایگزین سازد و از این طریق ابواب فضل خویش را بگشاید و موجبات عفو و آمرزش را فراهم آورد(1).»

باری، انتخاب آن وادی غیر ذی زرع و آن کویر تافته، برای خانه کعبه و اعمال حج، با این فلسفه بوده که انسان ها از هر طبقه و با هرگونه امکاناتی که هستند، همه را پشت سر انداخته و زیر آفتاب سوزان و روی آن سرزمین تقنیده و رمل های داغ و در میان آن کوههای سیاه و سوخته با پای پر آبله، بادیه پیمای کوی معبود باشند و بدون این که احساس خستگی و حقارت کنند، درکنار دیگر موحدان و هم کیشان خود، طی نشیب و فراز عشق نمایند و در آن جمع ذوب شوند و فردیت خود را فراموش کنند و به خدا و دریای انسان ها بپیوندند و نظام طبقاتی را بی رنگ سازند.

**حج، درهم شکننده روح استکباری**

چنانکه می دانیم و آیات قرآن که درباره استکبار و استضعاف آمده،

---

گواهی می دهد، بزرگترین عامل فساد و جنایت و بلائی اجماعی بشر، از آغاز تا کنون، غلبه روح استکباری بوده است و حج با این روحیه مبارزه می کند. ائمه طاهریین (علیهم السلام) در سخنان خود به این فلسفه بارها اشاره داشته اند که سرزمین حرم و مکه و کعبه و حج برای درهم شکستن طغیان و غرور جباران، به خضوع کشاندن گنهکاران و دمیدن روح بندگی به جانها و روانها، بوده است.

از علی (علیه السلام) پرسیدند: چرا مکه را «بگه» گویند؟ فرمود: بدین جهت که گردنکشان جبار و تبهکاران را در هم کوبیده است. «لَأْتِيَا بَكْتَ رِقَابَ الْجَبَارِيْنَ (1)».

معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «از فخر فروشی دوری کن و پرهیزگاری پیش گیر که تو را از گناه و معصیت خداوند بزرگ مصون می دارد؛ زیرا خدای - عزوجل - می فرماید:

{ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ} (2) {آنگاه حاجیان، چرکی و آلودگی را از خود دور سازند.}

و یکی از آلودگی ها این است که در حال احرام کلام زشت بر زبان برانی؛ {إِثْقُ الْمُفَاخِرَةِ وَعَلَيْكَ بَوْرَعٌ يَحْجُرُكَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: {ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ} و من التفت أن تتكلم في إحرامك بكلام قبيح (3)....}

یکی از دلایل تراشیدن سر در منا در همین نکته نهفته است که موی سر، به خصوص با فرم و آرایش خاص، نوعی زینت است و ستردن موی

1- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵

2- حج: ۲۹

3- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۳

سر، بویژه برای اعراب که دستخوش نخوت جاهلی بودند، نوعی انکسار و ریختن غرور به حساب می آمد و شاید، حال نیز چنین باشد. لذا می بینیم هنگامی که «ابن ابی العوجای دهری» با امام صادق (علیه السلام) در مسجد الحرام به مناظره پرداخت و محکوم و سرشکسته پیش رفتنش و آنها وی را سرزنش کردند که در مجلس جعفر بن محمد (علیهما السلام) اینگونه پست و حقیر شد، او چنین گفت: «این فرزند کسی است که سرهای این جمعیت را تراشیده است (1)».

کسی دیگر نمی توانست و نمی تواند، این جمعیت را به تراشیدن سرهایشان وادارد. این تنها خدا و نفوذ کلام پیامبر اوست که توانسته غرور و نخوت این خلق را درهم بشکند.

به صفا و مروه می رویم باز هم این خضوع و بندگی و بیرون ریختن باد غرور از سرها را می بینیم. آنگاه که حاجیان هروله کنان سعی می کنند و نفس زنان به تکبیر و تهلیل می پردازند و از روح کبریایی طلبی انسان ها و امتیازات و مشخصات کوچکترین اثری نمی بینیم. از این رو امام صادق (علیه السلام) «م سعی» را

محبوب ترین مکان ها نزد خداوند خوانده است؛ چرا که هر جباري در اینجا دلیل و حقیر مي شود؛ «و ائما صارَ المسعی أحبَّ البقاع إلی الله لِأَنَّهُ یَذُلُّ فیهِ کُلُّ جبار (2)».

از این رو کسی که آهنگ حج دارد، باید خود را از کبر و استکبار مبراً سازد که در این کوي، شکسته دلي مي خزند و بس. امام صادق(علیه السلام) فرمود: «آن کس که آهنگ این خانه کند و برای حج یا عمره بیاید و از تکبر و خودبینی مبراً باشد، برمي گردد در حالی که از گناهان پاک شده، همانند

---

1- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳

2- الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷

---

صفحه

۱۳۸

روزي که از مادر متولد گشته است.».

سپس در بیان مفهوم کبر به نکته اي اشاره فرمود و آن این که «کبر آن است که حق را نشناسد و بر اهل حق طعنه زند. و کسی که چنین کند با کبریایی الهي به خصومت برخاسته است (1)» امام در این سخن اشاره به کسانی دارد که امام حق را نشناخته و در انکار او کوشیده اند و بارزترین مظاهر استکبار همین است. چنانکه در بحث «امامت و حج» بدان پرداختیم. اسلام چنین حجي را خواسته است و راه و رسم حج ابراهیمی که در سیره پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام) (و صالحان تبلور یافته اینگونه بوده است؛ تواضع و انکسار و پای پیاده، به نشانه خاکساری که نمونه های بسیاری از آن در سیره اهل بیت روایت شده است.

صدوق گوید: حسین بن علی(علیهما السلام) راه مکه را پیاده مي پیمود، در حالی که محمل ها و مرکب ها در خدمت او بودند؛ «و کان حسین بنُ علیٍّ علیهما السلام(یمشی و تُساقُ معه المحاملُ و الرِّحالُ(2)».

و در سیره امام حسن(علیه السلام) (سني و شیعه نقل کرده اند که: «آن حضرت با پای پیاده بیست و پنج بار حج گزارد در حالی که مرکب ها آن حضرت را همراهي مي کردند (3)». «این شیوه کریمه از پیامبر خدا(صلي الله علیه وآله) نیز روایت شده است.

ابوسعید خدری مي گوید: «پیامبر و یارانش از مدینه تا مکه با پای پیاده حج گزاردند» «حَجَّ رسولُ الله(صلي الله علیه وآله) (و أصحابُهُ مشاءً من المدینة

---

1- الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۳

2- الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۲۱۹

3- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، السيد المرتضى الحسيني: ج ۳ ص ۳۰۶، از سنن بیهقی، حلیة الاولیاء، مستدرک الصحیحین و نیز اخبار مکه فاکهی ج ۱، ص ۳۵۹ تا ص ۳۹۷

---

صفحه

۱۳۹

إلی مکه(1)».

ابن عباس مي گويد: بر هيچ چيز آنقدر تأسف نخوردم که نتوانستم پياده حج بجاي آورم؛ زيرا شنيدم از پيامبر خدا که در آيه { يَا تُوتَكُ رَجَالًا وَعَلِيَّ وَكُلِّ ضَامِرٍ... } مي فرمود: خدا اول از پياده ها سخن گفته و سپس از سواره ها. و اين نشانه فضيلت است(2).

فاکهي از امام باقر(عليه السلام)، از پدرش، از قول رسول خدا(صلي الله عليه وآله) نقل مي کند که فرمود: «فضيلت پيادگان بر سواره ها، مانند برتري ماه در شب بدر بر ستارگان است».

محمد بن علي الباقر(عليه السلام) عن ابيه قال: ان النبي(صلي الله عليه وآله) قال: «فَضْلُ الْمُشَاةِ عَلَي الرُّكْبَانِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَي النُّجُومِ(3)».

و نيز به گفته فاکهي، در روايات تاريخي آمده که: «اسکندر ذوالقرنين پياده آهنگ حج کرد، چون ابراهيم(عليه السلام) (اين را شنيد به استقبال وي آمد» «و روي أن ذا القرنين حج ماشياً فسمع به إبراهيم(عليه السلام) فتلقاه(4)».

از اين روايات و نظاير آن استفاده مي شود که از ديرباز زائران بيت الله الحرام، در هر مقامي که بودند، حتي زمامداران و ملوک، تذلل و خضوع خود را در زيارت کعبه به نمايش مي گذاشتند و اين سرزمين محل خلع سلاح قدرتمندان بوده است.

اين است سنت ديرين حج. اما با روي کار آمدن خلفاي اموي و عباسي، بار ديگر اشرافيت جاهلي به اجتماع بازگشت که حج نيز از آن

---

1- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹۲

2- همان.

3- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹۸

4- همان، ص ۳۹۶

مصون نماند. مي گویند هارون الرشيد به حج آمد در حالي که غرق زيور و تجمل بود و تشریفات سلطنتي وي را همراهي مي کردند و از چپ و راست براي او راه مي گشودند، در اين حال مردی از اوليائي خدا با مردم سخن مي گفت و آنان را به بندگي خدا توصيه مي کرد. غلامان هارون شتابان نزد آن مرد آمدند و گفتند: ساکت شو! خليفه مي آيد! همين که تخت روان هارون به آن مرد نزديک شد، خطاب به هارون گفت:

«اي خليفه! ايمن بن نائل براي من از قدامه بن عبدالله روايت کرد که وي گفت: پيامبر خدا(صلي الله عليه وآله) را ديدم در سرزمين منا، بر شتري سوار بود که کهنه پالاني آن را پوشش مي داد، نه کسی را مي زدند و نه طرد مي کردند و پس رو و پيش رو، وجود نداشت. سخنان اين مرد هارون را با شگفتي روبرو ساخت. يکي از حاضران گفت اي اميرمؤمنان! او بهلول است! هارون گفت: او را مي شناسم، سپس خطاب به بهلول گفت: ادامه بده، بهلول اين دو بيت را خواند:

هب أنك ملكت الارض طراً \*\*\* و أن لك البلاد فکان ماذا؟

أليس غداً مصيرك جوف قبر \*\*\* و يحثون التراب هذا ثم هذا؟



فرض کن که مالک همه زمین شدی و همه شهرها به تسخیر تو درآمدند، آنگاه چه خواهد شد؟

آیا فردا سرنوشت تو به درون قبر خواهد بود و این و آن، خاک بر بدن تو نخواهند ریخت؟

هارون گفت: خوب گفתי بهلول! دیگر چه؟ بهلول گفت: بله، ای امیرالمؤمنین! کسی را که خداوند زیور و زر داده و با آن زیور عفاف پیشه کند و با آن زر انفاق نماید نامش در زمره صالحان نوشته شود. هارون با

صفحه

۱۴۱

شنیدن این سخن پنداشت که بهلول چیزی می خواهد، گفت: دستور می دهم وام و بدهی تو را بپردازند. بهلول گفت: لازم نیست، دین مرا با دین دیگری ادا کنی! بهتر است حق را به صاحبانش برگردانی و دینی را که بر گردن تو است بپردازی. هارون گفت: دستور می دهم مستمری تو را بدهند. بهلول گفت: این کار ممکن؛ زیرا مرا به عطای تو نیازی نیست، آن کس که به تو داده، مرا نیز از یاد نبرده و از فضل خود بی نیاز ساخته است(1)».

و نیز آورده اند که هارون پیاده از مدینه عازم مکه شد، جاده را برای او با فرش های پرنیان مفروش کردند. در یکی از منزل ها برای استراحت در سایه ای نشست، در این حال سعدان مجنون نزد وی آمد و این اشعار را سرود:

هَبِ الدُّنْيَا تَوَانِيكَا \*\*\* اَلَيْسَ الْمَوْتُ يَأْتِيكَا

فَمَا تَصْنَعُ بِالدُّنْيَا \*\*\* وَ ظِلُّ الْمَيْلِ يَكْفِيكَا

أَلَا يَا طَالِبَ الدُّنْيَا \*\*\* دَعِ الدُّنْيَا لَشَأْنِيكَا

كَمَا أَضْحَكُ الدَّهْرُ \*\*\* كَذَاكَ الدَّهْرُ يُبْكِيكَا

گیرم دنیا تو را مجال داد، آیا بالاخره مرگ به سوی تو خواهد آمد؟

دنیا را برای چه می خواهی در حالی که اندک سایه ای تو را بس است.

ای طالب دنیا، دنیا را رها کن، و به خویشتن بپرداز.

همانگونه که روزگار تو را خندان ساخته، همچنین تو را گریان خواهد ساخت(2).

به طور خلاصه: فرهنگ حج، فرهنگ مبارزه با روح استکباری و

1- انوار الحجاج في اسرار الحجاج، ص ۶۱-۶۰، علي بن سلطان حمد القاري الهروي المكي.

2- همان، ص ۶۱

صفحه

۱۴۲

درهم شکستن غرور ناشی از مظاهر دنیای مادی است که همواره یک آفت بزرگ اجتماعی بوده و فاصله طبقاتی فقیر و غنی و زورمند و ضعیف را به وجود آورده است.

این نیز ناگفته نماند که غرور و استکبار همیشه از مال و جاه سرچشمه نمی‌گیرد بلکه گاه می‌شود غرور عقل و علم دامنگیر آدمی شده و سدّ راه بندگی و تسلیم می‌گردد و خطرات عقل پرستی و علم‌گرایی از خطرات قدرت و ثروت کمتر نیست. توحید انسان‌هنگامی خالص می‌شود که از هر نوع وابستگی، حتی وابستگی عقل و علم آزاد گردد. تعالم دین و احکام شریعت، هر چند همه بر اصول حکمت استوار است، اما بسیاری از این حکمت‌ها را خداوند بر انسان پوشیده داشته تا مؤمنان خالص در برابر آن تسلیم محض باشند اما آنها که روح تعبدشان ضعیف است، به انکار یا تردید کشیده می‌شوند که این منافی با اطاعت و عبودیت است.

شاید در حج مواردی باشد که حج‌گزار نتواند فلسفه و اسرارش را دریابد، اینجاست که عقل و علم را باید قربان کند تا غرور عقلی و علمی شکسته شود. چه، فلسفه عبودیت، همانا تسلیم و خضوع در برابر آفریدگار و تکرار این جمله قرآنی است از زبان قدسیان که: { سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا (1) }، نه چون ابلیس، استکبار نمودن و از دانایی و قیاس و جوهره شخصیتی خود سخن گفتن که: { أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (2) }.

1- بقره: ۳۲

2- اعراف: ۱۲

صفحه

۱۴۳

7

### حج سازنده جامعه و تاریخ موحدان

می‌دانیم انسان همواره در جستجوی هویت است و به یک هویت مستقل اصیل و ماندگار نیاز دارد اما بسیار می‌شود این گم‌شده را در لابلای نژاد و نبار، ابنیه و آثار و اساطیر و شاهنامه‌ها و تاریخ تمدن‌های کهن می‌جوید و یا به سراغ استخوان‌های پوسیده نیاکان و سران قبائل و شاهان و قهرمانان می‌رود و به ریسمان او هام دگری چنگ می‌زند. در اندیشه الهی هیچ یک از اینها ملاک هویت نیست. اصولی ملاک هویت است که زنده و جاوید باشد و با تحوّل زمان فرسوده نگردد و گردد و غبار تاریخ آن را بی‌رنگ نسازد و آن ایمان به مبدأ هستی و تکیه بر کرامت انسانی است و این اصل در حج به وضوح مشاهده می‌شود؛ اصلی که پیشینه تاریخی آن به هیوط آدم باز می‌گردد و با قیام ابراهیم خلیل احیا می‌شود و از آن پس در سیره و سنت انبیا تا شرع جاودانه محمد(صلی الله علیه و آله) استمرار می‌یابد و حج نماد این جاودانگی است. چنانکه از روایات برمی‌آید: آدم نخستین کسی بود از آدمیان که طواف کعبه نمود و به عرفات و منا رفت. او و همسرش حوا در عرفات به خطای خود اعتراف کردند و در مشعر حضور یافتند و توبه‌شان

صفحه

۱۴۴

پذیرفته شد.

مرحوم صدوق ذیل عنوان «حج انبیا و مرسلین» روایاتی نقل می‌کند؛ از جمله این که امام باقر(علیه السلام) فرمود: «آدم هزار مرتبه با پای پیاده راه کعبه را پیمود، هفتصد بار حج نمود و سیصد بار عمره بجا آورد. او از شام به مکه می‌آمد و در حطیم (موضعی میان حجرالأسود و مقام ابراهیم) ببتوته می‌کرد(1).

و در علل الشرائع از قول امام صادق(علیه السلام) آورده است که فرمود: «از آن رو مزدلفه را «جُمع» گویند که آدم در این مکان میان نماز مغرب و عشا جمع کرد «إِنَّمَا سُمِّيَتْ الْمُزْدَلَفَةُ جُمْعًا لِأَنَّ آدَمَ جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ: الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ (2)» که این سنت در اسلام نیز جاری است.

صدوق همچنین روایت کرده که: «چون حضرت نوح بر کشتی نشست، هفت شوط طواف خانه کعبه نمود و هفت بار میان صفا و مروه سعی کرد و سپس بر جودی فرود آمد(3)».

و نیز روایت می کند که حضرت موسی(علیه السلام) از «رمله» مصر احرام بست و در حالی که هفتاد تن از پیامبران او را همراهی می کردند و جامه سفید دربر داشتند، از «صفائح الروحاء» عبور کردند، در حالی که می گفتند: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ(4)».

و در روایت دیگر آمده است: در حالی که موسی بر شتر سرخ موی

---

1- من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۱۴۸

2- علل الشرائع، ص ۴۳۷

3- من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۱۴۸

4- همان، ص ۱۵۱، صفائح الروحاء: ممر الانبياء حين يقصدون البيت الحرام. الروحاء: یکی از آبادیهای بین مکه و مدینه است. و صفائح، جوانب و اطراف آن را گویند. مجمع البحرين، واژه «الروح»

#### صفحه

۱۴۵

سوار بود و دو جامه قطوانی دربر داشت، از صفائح عبور کرد و می گفت: «لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ» و «يونس بن متي» از صفائح الروحاء گذشت و می گفت: «لَبَّيْكَ كِشَافَ الْكَرْبِ الْعَظَامِ». و عیسی بن مریم نیز از صفائح گذشت و می گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ امْتِكَ لَبَّيْكَ» و حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) از صفائح الروحاء عزم حج کرد و می گفت: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ(1)».

و نیز از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده که فرمود: «سلیمان(علیه السلام) حج خانه نمود درحالی که جن و انس و پرندگان و بادها او را همراهی می کردند. و پوششی قبطی بر کعبه پوشانید(2)».

خلاصه: همانگونه که امیر مؤمنان(علیه السلام) در خطبه قاصعه اشاره فرمود: خداوند اولین انسان ها را از آدم تا آخرین آنها، با این خانه عتیق و کهن، در معرض آزمایش نهاد تا اخلاص و عبودیت آنها را با طواف این خانه به نمایش گذارد، بدین ترتیب مکه و کعبه جغرافیای اهل ایمان است و تاریخی که با همه خداپرستان و طلایه داران آسمانی پیوند خورده و این هویت تاریخی، پشتوانه نیرومندی است برای اهل قبله و امت محمد(صلی الله علیه وآله) و راهیان راه ابراهیم و اسماعیل(علیهم السلام).

حج مسلمانان را با ریشه های ثابت و فناناپذیر معنوی و تاریخی خود پیوند می زند و با مهبط وحی آشنا می سازد و در تحکیم هویت اسلامی نقش بارزی ایفا می کند(3).

---

1- من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۱۵۲ - علل الشرائع، ص ۴۱۹

2- من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۱۷۲ در مورد حج پیامبران، نک: اخبار مکه ازرقی، ص ۶۶ به بعد. و نیز در مورد مدفن پیامبران در کنار کعبه و حجر اسماعیل، نک: ازرقی، اخبار مکه ص ۷۳

3- بعد بین المللی حج و نقش هویت آفرین آن، در سخن دیگران نیز آمده است. به گزارش واحد مرکزی خبر شبکه خبری سی.ان.ان. آمریکا در مکه اعلام کرد: اگرچه مسلمانان جهان از فرهنگهای متفاوت برخوردارند اما از لحاظ معنوی بین آنها پیوند برقرار است... مراسم حج برای میلیون ها مسلمان مظهر و تبلور هویت اسلامی تلقی می شود؛ زیرا با شرکت در این مراسم، هر مسلمانی بدون توجه به ملیت و قومیت، مسلمان بودن خود را احساس می کند... روزنامه کیهان، ۱۳۷۶/۱/۲۶

صفحه

۱۴۶

### میعاد با ابراهیم!

از ویژگی حج این است که آن طرح عظیم الهی را، که ابراهیم آغازگرش بود و حضرت محمد(صلي الله عليه وآله) (به تکمیل و احیای آن پرداخت، به نمایش می گذارد. مناسب حج مراحل این طرح الهی اند که حج گزار به صورت نمادین تکرار می کند: در هجرت از وطن، آهنگ زیارت کعبه، طواف بیت الله، نماز خلف مقام ابراهیم، سعی صفا و مروه، آهنگ عرفات و مشعر و منا، رمی جمرات و قربانی... و به طور خلاصه: تمام آنچه در عمره و حج می گذرد تذکار سنت و ملت ابراهیم و خاندانش بازنگری می شود. چرا چنین است؟ دلیل آن روشن است؛ در دنیای شرک و خرافه و فضای حاکمیت جهل و جور و فجور که هزاران سال افکار و عقاید بشری را در بند اسارت داشت و سایه شوم خود را بر گیتی گسترانیده بود، تنها ابراهیم و خاندانش در راه تحقق بخشیدن به پیام آسمانی توحید، پذیرای آن فداکاری بزرگ شدند و نخستین قربانیان این طرح الهی بودند.

به گفته یکی از نویسندگان: «خلاصه این طرح این بود که حدود پنج هزار سال شرک بر اندیشه بشر حاکم شده و در تمام رگهای حیاتش ریشه دوانیده بود و از نسلی به نسلی منتقل می شد، در نتیجه این تسلسل فکری که طی قرن های طولانی بر محور شرک دور می زد، نسل های بعدی، اندیشه شرک را از نسل های پیشین به ارث می بردند و با آن می زیستند و به

صفحه

۱۴۷

دیگر نسل ها منتقل می کردند و به همین دلیل بود که ندای ابراهیم بر آن محیط تأثیر نداشت. اینجا بود که خداوند برای پی ریزی نسل جدیدی از انسان ها، که از عوامل مؤثر محیط شرک دور و از آن تسلسل فکری در امان باشند، طرحی پی افکند. برای این منظور سرزمین خشک و تفتیده حجاز را، که در فضایی بسته و دور از محیط شرک حاکم بر جهان آن روز قرار داشت، برگزید.

نخستین انسان شایسته برای پی ریزی نسل جدید در این منطقه بیابانی، باید کسی باشد که برای پرداختن چنین بهای سنگینی، در راه آن هدف الهی آمادگی داشته باشد و او جز ابراهیم(علیه السلام) نیست. او از وطن و سرزمین خود عراق به امر خداوند رهسپار حجاز شد. آن روز سکونت در حجاز با سکونت در وادی مرگ یکسان بود. و لذا اسکان همسر و کودک خردسال در این سرزمین سوخته و فاقد آب و گیاه، نمونه بارز این فداکاری است.

به علاوه، رؤیایی که ابراهیم در خصوص ذبح فرزندش اسماعیل دید و در میدان عمل در یک نمایش باشکوه از عشق و ایمان و عرفان، به تعبیرش پرداخت و تا آنجا پیش رفت که کارد بر گلوئی فرزند دلبندهش نهاد، اینها تفسیری بر این حقیقت است که ابراهیم خلیل الله با دستگیری فرزند و همسرش برای چنین فداکاری بزرگ به تمام معنا مهیا شده بودند تا نسلی جدید از انسانهای موحد را در آن منطقه دور افتاده، حجاز قدیم، پی افکنند(1).

راز این که تاریخ حیات معنوی ابراهیم و خاندانش در حج مرور

می شود، در این است که او معمار کعبه و بنیانگذار حج بود و حج میعاد با ابراهیم و تداوم بخش خط توحید است که گفت: { إني ذاهبٌ إلي أبي سبهدين (1) } و حج حلقه اتصال نبوت ها و کانون جمع موحدان و اساس وحدت جهانشمول اسلام است.

بعثت پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله ياسخي بود به دعای ابراهیم) علیه السلام (که گفت: «بار خدایا! در میان آنها، از ایشان پیامبری برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و تزکیه شان کند، که تویی پیروزمند و فرزانه») { رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(2) }.

و سپس می فرماید: «و کیست از ملت و آیین ابراهیم روی برتابد، مگر کسی که نادان و سبکسر باشد و ما او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم و هم او در آخرت از صالحان باشد» { وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَآئِهِ فِي الْآخِرَةِ لَمَنِ الصَّالِحِينَ(3) }.

از این آیات و آیات دیگر این باب استفاده می شود تنها آیینی که در ادامه آیین حنیف ابراهیم است، همانا اسلام است و نه آیین دیگر. علاوه بر این، شجره خانوادگی است.

آرمان نهایی ابراهیم در نسل اسماعیل تحقق یافت و از این دودمان پاک و سلاله طیب، حضرت خنمی مرتبت(صلي الله عليه وآله ظهور نمود و گرچه همه فرزندان اسماعیل پاسدار میراث معنوی اسلاف خویش نبودند اما خط توحید و آیین حنیف به طور کلی محو نشد و کم و بیش ادامه یافت.

1- صافات: ۹۹

2- بقره: ۱۲۹

3- بقره: ۱۳۰

در جزیره العرب گروهی بودند به نام «حنفا (1)» که از یهودیت و نصرانیت و نیز از عقاید مشرکین و بت پرستان روی گردان شده و به خدای یگانه مؤمن بودند.

امام صادق(عليه السلام (می فرماید: «اعراب همواره بهره ای از حنیفیت داشتند. آنان صله رحم می کردند. مهمان نواز بودند و به حج خانه خدا می آمدند. می گفتند از مال یتیم بترسید که مال یتیم وزر و وبال است. از برخی محرّمات، به دلیل بیم مجازات، خودداری می کردند». «إِنَّ الْعَرَبَ لَم يَزَالُوا عَلِي شَيْءٍ مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ (2)». «... در این میان خاندان پیامبر(صلي الله عليه وآله(پدر و مادر و اجداد گرامی آن حضرت ویژگی خاصی داشتند. آنها موحد و خداپرست بودند و خرافه شرک دامنشان را نیالود و بنا به گفته طبرسی در مجمع البیان و علامه مجلسی در بحار الأنوار این از مسلمّات عقاید امامیه است که تمامی آنها تا آدم(عليه السلام(مسلمان و بلکه از صدیقین یا پیامبران مرسل و اوصیای معصومین بوده اند و روایات در این مورد به حد تواتر می رسد(3).

طبرسي اين روايت را از قول پيامبر خدا(صلي الله عليه وآله) آورده است كه: «خداوند همواره مرا از صلب مردان پاك به رحم زنان پاك منتقل نمود تا در اين عصر ظاهر كرد و به آلودگي جاهليت آلوده نساخت»؛ «لم يزل ينقلني الله من أصلاب الطاهرين إلي أرحام المطهرات حتي أخرجني في عالمكم هذا لم يدنسني بدنس الجاهلية(4)».

يكي از چهره هاي معروف در ميان نياكان رسول الله(صلي الله عليه وآله)، حضرت

---

1- و الحنيف عند العرب مَنْ كان علي دين ابراهيم، مجمع البحرين ، ماده «حنف.»

2- بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۱۷۲ از كافي.

3- همان ص ۱۱۷، مجمع البيان ج ۴ ص ۳۲۲

4- همان.

---

#### صفحه

۱۵۰

عبدالمطلب است. امام صادق(عليه السلام) از وي به عنوان يك «امت» ياد کرده است: «روز قيامت عبدالمطلب به عنوان يك امت برانگيخته مي شود، در حالي كه سيمابيش به پيامبران و پادشاهان شباهت دارد»؛ «زرارة عن الصادق(عليه السلام): (يُخْتَسَرُ عَبْدِالمَطْلَبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا سِيْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُلُوكِ (1))» همچنين بنا به نقل صدوق در وصاياتي پيامبر(صلي الله عليه وآله) به علي(عليه السلام) آمده است:

اي علي! عبدالمطلب در جاهليت به پنج سنت عمل كرد كه خداوند آن را در اسلام تشریح كرد:

1- همسر مردان را بر فرزندانشان حرام نمود كه قرآن نيز در اين باره مي گويد: { وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ(2). }

2- گنجي يافت و خمس آن را داد كه قرآن نيز مي گويد: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ(3)»...

3- چاه زمزم را براي سقايت حاج مقرر نمود كه در اسلام نيز استمرار يافت.

4- ديه قتل را صد شتر قرار داد كه در اسلام نيز تأييد شد.

5- طواف نزد قریش عدد معيني نداشت و عبدالمطلب آن را هفت شوط قرار داد كه در اسلام نيز چنين است.

بر اساس همین نقل «عبدالمطلب با تيرهاي قمار قرعه نزد بت ها را پرستش نكرد. گوشت حيواني را كه براي بت ها قرباني مي شد نمي خورد

---

1- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۵۷ از كافي.

2- نساء: ۲۲

3- انفال: ۴۱

و می گفت من بر آیین پدرم ابراهیم هستم». «إِنَّ عَبْدَ الْمَطْلَبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ وَلَا يَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَلَا يَأْكُلُ مَا يُذْبِحُ عَلَيَّ النَّصْبِ وَيَقُولُ أَنَا عَلِيُّ دِينَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (1)».

اصبغ بن نباته از علی(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «به خدا سوگند پدرم عبدالله و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف هرگز بت نپرستیدند. سؤال شد: چه چیز را عبادت می کردند؟ فرمود: به سوی کعبه و بر دین ابراهیم نماز می خواندند و به این آیین پایبند بودند.»؛ «و الله ما عبّد أبي و لا جدي عبدالمطلب و لا هاشم و لا عبّد مناف صنماً قط. قيل: فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يصلون إلي البيت علي دين إبراهيم متمسكين به (2)».

مقصد اصلی در اینجا آن نیست که بحث از آیین نیاکان رسول خدا کنیم؛ چنانکه در صدد تشریح وقایع مربوط به فرزندان ابراهیم در خطه حجاز نیز نیستیم. بلکه سخن از آیینی است که ابراهیم پی افکند و رشته ارتباطی که رسالت خاتم النبیین را به ابراهیم پیوند می زند و هویت تاریخی امت اسلامی را تشکیل می دهد (3).

### تجلی آرمان ابراهیم در حج

تمامی ادیان الهی در چهره اصیل خود، منادی توحید بوده اند و از این بابت میان ادیان و محتوای دعوتشان تفاوتی نیست و مبادی اسلام بنا به نص صریح قرآن همان است که بر پیامبران سلف فرود آمده است و همانگونه که قرآن بیان می کند شرایع آسمانی دارای وحدت

1- الحج في الكتاب و السنة، ص ۱۰۸ از خصال صدوق.

2- بحار الانوار ۱۵/۱۴۴ از کمال الدین.

3- در خصوص شرح پیامبر(صلي الله عليه وآله) قبل از بعثت، بنگرید: بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۲۷۱ به بعد.

جوهری هستند:

{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ، كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (1)}

«آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه فرمود و آنچه را بر تو (ای پیامبر) وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم؛ و آن این بود که دین را بپا دارید و در آن اختلاف نکنید، البته آنچه مشرکین را بدان دعوت می کنی بر آنها گران می آید، اما خداوند هرکس را بخواهد بدان متمایل می سازد و هرکه را بخواهد به آن رهنمون می گردد.»

چنانکه ملاحظه می کنیم، این آیه از پیامبران «اولوالعزم» که صاحب شریعت جهانی بوده اند نام برده و از گوهر شریعت آنها؛ یعنی «وحدت دینی» و «پرهیز از تفرق»، یاد کرده است. و در آیه دیگر با اشاره به عنصر مشترک همه شرایع که عبارت است از «پرستش خالصانه خدای یگانه و نفي شرک «می فرماید: { وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (2). }

اما در این میان، ابراهیم و آیین حنیف او، از ویژگی خاصی برخوردار است و این ویژگی در اعصار بعد از ابراهیم، که آیین های یهودی و مسیحی ظهور کردند، همچنان محفوظ مانده و شایان توجه است. چه، خرافه شرک و تحریف و تثلیث دامن دین و آیین بزرگ را گرفت که پس از

---

1- شوری: ۱۴

2- نحل: ۳۶

---

صفحه

۱۵۳

قرن ها آثار آن همچنان بر جای مانده است.

از این رو قرآن کریم راه استوار ابراهیم(علیه السلام) و توحید ابراهیمی را از دو آیین یهودی و مسیحی جدا ساخته و در مقام دعوی کسانی از اهل کتاب که دین و آیین خود را به ابراهیم نسبت داده اند و پیامبران پیشین را یهودی یا نصرانی می دانستند، می فرماید:

{ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْتَّوْرَةِ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ(1). }

«بگو ای اهل کتاب (یهود و نصاری)، چرا درباره ابراهیم محاجه می کنید) و برای توجیه آیین خود نام ابراهیم را به میان می آورید) در حالی که تورات و انجیل بعد از وی نازل شده است. آیا اندیشه و تعقل نمی کنید؟»

آنگاه می فرماید: { مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ(2). }

«ابراهیم یهودی یا نصرانی نبود بلکه موحد پاک و خالص و مسلمان بود و از مشرکان نبود.»

بدیهی است که «مسلم» در اینجا به مفهوم پیرو آیین پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیست که چیزی مشابه گفتار اهل کتاب باشد، بلکه اسلام به مفهوم کلی آن: یعنی تسلیم شدن در برابر اوامر الهی و پذیرش آیین حق. به همین دلیل در آیه بعد می فرماید:

{ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ

---

1- آل عمران: ۶۵

2- آل عمران: ۶۷

---

صفحه

۱۵۴

أَمْثُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ(1). }

«سزاوارترین و نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و این پیامبر (حضرت محمد)صلی الله علیه و آله ((و آنان که به او ایمان آورده اند. و خداوند یاور مؤمنان است.»



و در جای دیگر به ردّ گفتار اهل کتاب، که آیین خود را حق می پنداشتند، پرداخته و می فرماید:

{وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ(2)}

«و گفتند یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید، بگو، بلکه به ملت ابراهیم و آیین حنیف او بگروید و او از مشرکان نبود.»

در این آیات تأکید بر این مطلب است که: تنها آیینی که در راه مستقیم توحید قرار دارد آیین ناب و خالص ابراهیم است و دیگر ادیان حتی یهودیت و نصرانیت در دام شرک گرفتار آمده و دستخوش خرافات شده اند.

«باید توجه داشت که کلمه «حنیف» از ماده «حنف» (بر وزن انف) به معنای شخص یا چیزی است که تمایل به سویی پیدا کند و در زبان قرآن به کسی گفته می شود که از آیین باطل زمان خود به سوی آیین حق تمایل کرده است. خداوند ابراهیم را به عنوان حنیف توصیف کرده؛ زیرا پرده های تقلید و تعصب را درید و در محیط و زمانی که مردم غرق در بت پرستی بودند هرگز تسلیم بت نشد و به مبارزه با آن پرداخت. اما از

---

1- آل عمران: ۶۸

2- بقره: ۱۳۵

---

صفحه

۱۵۵

---

آنجا که عربهای بت پرست عصر جاهلیت نیز خود را بر دین حنیف معرفی می کردند! و این سخن آنقدر شایع شده بود که اهل کتاب آنها را «حنفا» می گفتند و «حنیف» درست معنایی بر ضد معنای اصلی پیدا کرده بود و با بت پرستی در نظر آنها مرادف و هم معنا شده بود لذا خداوند پس از توصیف ابراهیم به عنوان حنیف، کلمه «مُسلماً» و پس از آن جمله «و ما کان من المشرکین» را آورد تا هرگونه احتمال دیگر در این باره، منتفی گردد(1)».

### ابراهیم و مبارزه با شرک

قهرمان توحید، یک تنه در برابر شرک؛ با چهره های گوناگونش قیام کرد. مناظره های او با ستاره پرستان و احتجاجش با بت پرستان و در هم کوبیدن بتها و مناظره قاطع و استوار او با نمروذ - که دعوی خدایی داشت - در قرآن کریم به تفصیل آمده است و برانته بنیانگذار آیین یکتاپرستی را از شرک و مشرکان و اقطاب استکباری به تصویر می کشد و آنگاه که خانه کعبه را با همدستی فرزندش اسماعیل بنا نهاد تا مطاف موحدان و قبله گاه خدا پرستان باشد. باز هم سخن از طرد و نفي شرک و تطهیر خانه توحید از هر نوع دوگانه پرستی است:

{وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ(2)}

«و یاد آور هنگامی را که جایگاه کعبه را برای ابراهیم مهیا ساختیم (و

---

1- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۱

2- حج: ۲۶

بدو گفتیم) چیزی را شریک من قرار نده و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان (به نماز) و رکوع و سجود کنندگان پاک گردان.»

و در جای دیگر، از عهد و میثاق الهی با ابراهیم و اسماعیل سخن به میان آورده و باز تطهیر خانه خدا را از پلیدی ها عنوان می سازد و می فرماید:

{ وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (1). } این طهارت و پاکسازی که یک جا ابراهیم بدان مأمور شد؛ یعنی در نخستین مرحله ای که برای بنای کعبه می پیمود و جای دیگر ابراهیم و اسماعیل بدان موظف شده اند و این هنگامی است که خانه کعبه را بنا نهاده اند، به معنای عام، شامل هرگونه تطهیر از هر نوع آلودگی است؛ اعم از ظاهری و باطنی، عملی و اعتقادی و مادی و معنوی که بارزترین مورد آن به قرینه آیات باب حج، طهارت از شرک است؛ به ویژه آن که در عهد ابراهیم؛ شرک بر افکار عموم انسان ها سایه افکن شده بود و ابراهیم برای مبارزه با بت و بتگران و برافراشتن علم توحید بپا خاست.

و در دعای حضرت ابراهیم نیز آمده است که از خداوند می خواهد او و فرزندانش را از لوٲ پرستش بت ها مصون بدارد:

{ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (2). }

1- بقره: ۱۲۵

2- ابراهیم: ۳۵ و ۳۶

«و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر را امنیت ده و مرا و فرزندانم را از پرستش بت ها مصون بدار. پروردگارا! اینها بسیاری از مردم را به گمراهی کشیده اند پس هر آن که پیرو من باشد او از من است و آن کس که نافرمانی من کند تو خود آمرزنده و مهربانی.»

قهرمان یکتاپرستی می دانست که تعدد خدایان و خرافه شرک، آفت عظیمی است که نسلهای بسیاری را به گمراهی و تباهی کشیده است. از این رو از خدا مدد می طلبد که او و فرزندانش را از سقوط در پرتگاه شرک مصون دارد و به نور ایمان و توحید رهنمون شود و آیندگان نیز از جهالت بت پرستی و ظلمت شرک و سرگشتگی و حیرانی رهایی یابند و تأکید می کند: تنها کسانی حق دارند خود را به ابراهیم منتسب بدانند که پیرو آیین او باشند و به توحید خالص خداوند و ربوبیت مطلقه حق سر تسلیم فرود آورند و شرک و تعدد معبود را در هر چهره ای که ظاهر شود، نفی و طرد کنند تا به وادی معرفت و طمأنینه نفس و عزت ایمان برسند. و این پیام ابراهیم است برای نسل ها تا به امروز. آنان که در پاسخ به ندای ابراهیم و محمد (صلی الله علیه و آله) آهنگ کعبه می کنند و رو به قبله اسلام نماز می گزارند و حیات و مماتشان به سوی این خانه است، دیگر مجاز نیستند به اقطاب شرک رو آورند و دیار شرک را که امروزه جهان استکباری است قبله آمال و آرمان های خود قرار دهند. باید از ذلت و حقارت تن دادن به خدایان ساکن و متحرک بیرون آیند تا به عزت توحید و تسلیم در برابر خدای یگانه، عزیز و سربلند گردند و این نعمت عظیمی است فراتر از هر نعمت که ابراهیم در دعای خود برای خاندان و پیروانش از خداوند درخواست کرده است.

## چهره های گوناگون شرک

پرستش بت ها که ابراهیم بدان اشاره کرده و از خدا خواسته است که او و ذریه اش را از آن مصون دارد، تنها در چهره بت های سنتی خلاصه نمی شود که مردم در عهد دیرین و دوره جاهلیت با آن سروکار داشتند؛ از قبیل مجسمه های سنگی، چوب، طلا، نقره و حیوان یا ستاره، آتش، ارواح، اشباح و... تکیه کردن بر این موارد ما را از صور گوناگون شرک در چهره مدرن و امروزی اش منحرف می سازد؛ زیرا در جاهلیت جدید معبودهای بی شماری است که انسان ها را به پرستش و خضوع ناآگاهانه فرا خوانده و بسیاری بی آن که خود بدانند، در کام شرک افتاده اند.

یکی از مفسران و محققان معاصر (1) می نویسد:

شرک به خدا، که با شهادت به یگانگی خداوند و تسلیم در برابر اراده الهی در تضاد است، در حالات و اوضاع گوناگون زندگی انسان ها متبلور می شود و کافی است که بنده ای در پاره ای از ابعاد حیات به آن تن در دهد. با این که در ابعاد دیگر به توحید تسلیم شده است. در زندگی امروز بشر، موارد بسیاری است که نفوذ شرک در اعماق طبیعت او را به تصویر می کشد. بنده ای که با اعتقاد به خدای یگانه در وضو و طهارت و نماز و روزه و حج و سایر شعائر، دم از توحید می زند، گاه می شود که در زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به قوانین و مقرراتی تن داده که درست در تضاد با آیین توحید است. و در ارزشها و معیارهای اجتماعی به پندارها و تصوراتی تسلیم شده که ساخته و پرداخته غیر خداست و در اخلاق و تقلیدها و عادات و تجمل و لباس به انسانهایی سرسپرده، که آن اخلاق و عادات و تجمل و تقلید را بر خلاف شرع الهی و امر و نهی او بر وی

1- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵ ص ۱۷۹ - ۱۸۲

تحمیل کرده اند و هیچ یک از اینها با شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حاق واقع وفق نمی دهد. اینها مواردی است که بسیاری از مردم بدان اسیرند و غافل از آنند که به نوعی شرک و پرستش غیر خدا گرفتارند.

خلاصه آن که: بت ها تنها در صور اولیه و چهره دیرین، که دورانش سپری شده است، مجسم نمی شوند. بت های حقیقی چیزی جز شعارهای طاغوت نیستند که خود را در زیر پوشش بت پنهان کرده و مردم را به بند بردگی و بندگی کشیده اند. بت سخن نمی گوید، نمی شنود و نمی بیند، بلکه کاهن یا حاکم است که پشت سر آن ایستاده و اوراد جادویی را زمزمه می کند و به نام آنها سخن می گوید تا توده ها را بفریبد و به بندگی و ذلت بکشاند. بنابراین هرگاه در سرزمینی شعارهایی بلند شود که حاکمان و کاهنان در لوای آنها حرف بزنند و چیزی بگویند یا قانونی بگذارند و ارزشها و معیارها و اعمالی را که خداوند اجازه نداده ترویج کنند، اینها در حقیقت بت هایی هستند که مورد ستایش قرار گرفته اند.

هرگاه «ملیت»، «وطن»، «ملت» یا «طبقه» شعار باشد تا مردم به پرستش این عناوین کشیده شوند و بر خلاف اراده خدا، نفوس و اموال و اخلاق و نوامییشان به پای آن قربانی شوند و هرگاه تعارضی میان شرع و شعارهای یاد شده پیش آید، شریعت و قوانین و تعالیم آن به دیگر سوی نهاده شود و آن شعارها حاکم گردد و به تعبیر صحیح تر و دقیق تر: اراده طاغوت هایی که پشت سر این شعارها ایستاده اند حاکمیت یافت، این همان پرستش بت ها و روی گرداندن از خدا است. بنابراین بت همیشه سنگ یا چوب نیست بلکه گاهی در قالب مذهب یا شعار رخ می نماید.

اسلام تنها برای در هم کوبیدن بت‌های سنگی و چوبی نیامد و آن همه

صفحه

۱۶۰

تلاش و مجاهده از سوی پیامبران و آن همه قربانی‌های ارزشمند و تحمل شکنجه‌ها و رنج‌های بی‌شمار، تنها به منظور شکستن بت‌های سنگی و چوبی نبوده است.

اسلام آمد تا مرز فاصل پرستش خدا و تدین به دین او را در همه شؤون زندگی بشر روشن سازد و پرستش غیر خدا را در هر لباس و چهره‌ای که هست افشا کند.

بنابراین باید در هر وضعیت و هر زمان ممکن، چهره‌ها را به بررسی نهاد و طبیعت نظام‌ها و مسلک‌ها را شناسایی کرد و روشن ساخت که کدام یک بر اساس توحید است و کدامین بر پایه شرک؟ دین خدا در کدام حاکم است و طاغوت‌ها و خدایان دروغین و بت‌های مورد پرستش در کدام یک حضور دارند؟

آنان که خود را مسلمان می‌دانند، تنها به این دلیل که با زبان به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام گواهی می‌دهند و در مسائل طهارت و شعائر و ازدواج و طلاق و میراث و... احکام دین را گردن نهاده‌اند، در حالی که در همین قالب تنگ به آیین غیر خدا دل داده و مقررات و قوانینی که خداوند بدان اجازه نداده و بر خلاف شرع الهی است تسلیم شده‌اند و در راه آنها جان و مال و آبرو و اخلاق را - خواسته یا نخواست - نثار کرده تا آنچه را بت‌های جدید از آنها خواسته‌اند تحقق بخشند و... می‌پندارند مسلمانند و به دین خدا ایمان دارند، باید به خود آیند و از این شرک عظیم که گرفتارش شده‌اند توبه کنند و دست بردارند... شرک به خدا، تنها پذیرش الوهیت غیر خدا نیست بلکه پیش از آن، در تحکیم ارباب قدرت و شریک ساختن آنها برای خدا تبلور می‌یابد...

آری، مردم باید ببینند در زندگی شان چه کسی مقام برتر دارد؟ و

صفحه

۱۶۱

بیشتر تسلیم چه کسی هستند و از چه کسی فرمان می‌برند؟ پس اگر آن کس فقط خداست آنها بر آیین خدا هستند و اگر غیر خدا است آنها بر آیین طاغوت‌ها و بت‌ها هستند.

### ویژگی‌های جامعه توحیدی

جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که مبانی پیدایش و اصول کلی آن، از منبع وحی و سرچشمه جهان هستی اخذ شود و در اعتقادات و عبادات، قوانین و نظامات اجتماعی و نظام اخلاقی و عملی و بطور کلی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، در پرتو قرآن حرکت کند و بینش و مبانی فکری و خط مشی او از نوعی نگرش واقع‌بینانه و مثبت نسبت به مبدأ و مقصد و شناخت انسان و رابطه او با هستی و جهان آفرینش سرچشمه گیرد و در عرصه‌های اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی بر این باور است که تنها راه درست را دین نشان می‌دهد.

کلمه «لا إله إلا الله» که سرلوحه جامعه توحیدی است به معنای حاکمیت مطلق خداوند و طرد و نفی کسانی است که به معارضه با سلطنت مطلقه خداوند برخاسته‌اند و آن را به خود نسبت داده‌اند. همچنانکه آیه کریمه { ...إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمْرٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (1) } «تأکید می‌ورزد که حاکمیت تنها از آن خدا است و تسلیم در برابر حکم او برگرفته از عبودیت خالص او است و آنان که در برابر حاکمیت او تسلیم نباشند راه کفر و انکار پیموده از صف مؤمنان خارجند.

{وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ(2)}

1- یوسف: ۴۰

2- مائده: ۴۴

صفحه

۱۶۲

8

### تاسیس أم القرای اسلامی

چنانکه قرآن به صراحت بیان می کند، کعبه نخستین خانه ای است که در روی زمین برای مردم بنا شده است { إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا (1). }

وهمانگونه که از روایات استفاده می شود: آدم ابو البشر پس از هبوط، به تأسیس این خانه پرداخته است. ابو بصیر از امام صادق(علیه السلام) چنین نقل می کند:

«إِنَّ أَدَمَ هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أُسَاسَهُ، وَ أَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرَ، وَ أَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ (2).»

«آدم نخستین کسی بود که شالوده خانه کعبه را نهاد و آن را ساخت و نخستین کسی که پوشش پشمین بر آن پوشانید و اولین کسی که به سوی آن حج گزارد.»

1- آل عمران: ۹۶۱.

2- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۵۷. اعلمی بیروت.

صفحه

۱۶۳

بنابراین بنیانگذار اولیه کعبه؛ یعنی خانه مردم، حضرت آدم(علیه السلام) است و کسی جز خدا نمی داند که پس از آدم و در طول قرن‌ها و دوران پیامبران سلف بر این خانه چه گذشته است (1). اما آنچه مسلم است، روزی که ابراهیم خلیل به سرزمین أمّ القری گام نهاد آثار و بقایای بنای کعبه را خاک و سنگ و رمل بیابان پوشانیده بود و در اطراف آن حتی یک خانه و یک ساکن وجود نداشته و شاید به دلیل نبودن آب و آبادانی، حتی یک پرند در آن دیار پرواز نمی کرده است.

در چنین وضعیتی حضرت ابراهیم که از طرف خداوند کعبه، مأموریت یافته بود تا مدینه فاضله توحید را در آن سرزمین خشک و وادی لم یزرع بنیان کند، بدانجاگام نهاد و برای تأسیس أمّ القرای اسلامی پیشگام شد(2).

بدین منظور و برای پی ریزی نسل جدید، به امر خدا همسر خود هاجر و فرزندش اسماعیل را در آن وادی سوزان سکنی داد تا خیمه توحید را سرپا کنند و علم توحید را افراشته دارند و او چنین کرد؛

1- چنانکه از برخی روایات استفاده می شود دو هزار سال قبل از آدم، فرشتگان به تأسیس خانه کعبه پرداخته اند و آن را طواف نموده اند. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴ و ۴۵ از امام صادق (علیه السلام).

ازرقی نیز این روایت را از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است. اخبار مکه، ص ۳۲. ازرقی می افزاید که این خانه اول به وسیله فرشتگان بنا شد و سپس به دست آدم و آنگاه شیث و بعد ابراهیم تا نوبت به «جرهم» رسید و آنگاه قصبی بن کلاب جد چهارم پیامبر (صلی الله علیه و آله و بعد به دست قریش و بعد به دست عبدالله بن زبیر و سپس حجاج در عصر مروان، به نوبت تجدید بنا گردیده است. اخبار مکه، ص ۳۱ و ۳۲

2- بر حسب نقل نوزده قرن قبل از میلاد مسیح (سال ۱۸۹۲ ق. م.) بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم صورت گرفته است.

#### صفحه

۱۶۴

{وَأَذِّبْنَا لِبِرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ(1)}

نقش بارز حضرت ابراهیم، تأسیس امّ القری، بر اساس مکتب توحید و مفاهیم الهی است و بنای کعبه به عنوان کانون پرستش یکتا معبود، نقش نمادین را در این میان ایفا می کند.

از این رو ابراهیم در نیایش خود به خدا چنین می گوید:

{رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ(2)}

«بار خدایا! من از فرزندانم کسانی را در این وادی لم یزرع در کنار خانه محترم تو اسکان دادم، تا نماز را بپا دارند، پس دلهایی را از مردم به سوی آنها متوجه گردان و از نعمتها روزی ده باشد که تو را سپاس گویند.»

اگر به آیات حج و بنای کعبه و نقش ابراهیم و اسماعیل در تأسیس امّ القری و تشکیل نسل جدید که در سوره های متعدد قرآن آمده است، تأمل کنیم، خواهیم دید که در همان مراحل نخستین هسته مرکزی جامعه توحیدی و ارکان مدینه فاضله اسلامی بطور کامل و جامع تبیین شده و در کلام حضرت ابراهیم (علیه السلام) بدان اشارت رفته است. از جمله در آیه ۱۲۶ سوره بقره چنین آمده است:

{وَأَذِّبْنَا لِبِرَاهِيمَ رَبًّا اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ(3)}...

1- حج : ۲۶

2- ابراهیم : ۳۷

3- بقره : ۱۲۶

#### صفحه

۱۶۵

«و آنگاه که ابراهیم (علیه السلام) گفت: بار خدایا! این سرزمین را شهری امن قرار ده و ساکنانش را، آنانکه به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از ثمرات روزی ده...»

و در سوره ابراهیم آمده: { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (1) }...

ارکان جامعه توحیدی که در این آیات بدان اشارت رفته عبارتند از:

1- آبادی و عمران.

2- امنیت عمومی.

3- اقتصاد سالم.

4- پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دلها (2).

در خصوص رکن اول می گوید: { رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا } یعنی شهر و این هنگامی است که گروهی از انسانها گرد آیند و زندگی اجتماعی را برگزینند و با تشریک مساعی و تبادل افکار و کار و کوشش، شهر یا قریه ای را پدید آورند.

یکی از بنیادهای زندگی اجتماعی، جغرافیای شهری است که شهر نشینی و مشارکت اجتماعی در آن شکل می گیرد.

می دانیم که وقتی ابراهیم به این دیار آمد، جز وادی لَم یزرع پیرامون خانه چیزی نبود. و او با بنای کعبه سنگهای اولیه زندگی شهری را پایه گذاری کرد.

- و اما در خصوص امنیت عمومی، واژه «آمناً» که در هر دو آیه آمده

1- ابراهیم : ۳۷

2- نک: مقاله آیت الله جوادی آملی، فصلنامه میقات حج شماره ۱۰ ص ۱۴ به بعد.

صفحه

۱۶۶

مؤدی این مفهوم است؛ زیرا زندگی اجتماعی آنگاه انسانی و سالم و بدون آسیب است که در آن امنیت حاکم باشد و واضح است که امنیت جز در پرتو ایمان و اخلاق و حاکمیت قانون و حق و عدل میسر نخواهد بود.

به علاوه آن که قرآن کریم سرزمین مکه و حرم را منطقه امن قرار داده و بر این رکن بنیادین تأکید فرموده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (1)».

و دعای ابراهیم نسبت به رکن سوم یعنی «اقتصاد سالم» اشاره دارد { :وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ } . همچنانکه قرآن کریم در آیات دیگر نیز بدان توجه داده است:

«أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ (2)».

«آیا حرم امنی را که هرگونه نعمتی به سوی آن سرازیر می شود، در اختیار آنان قرار ندادیم؟»

و در خصوص مطلب چهارم یعنی: «پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دلها» آیه کریمه { فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ } بیانگر این است که در مدینه فاضله اسلامی، آنچه روح زندگی اجتماعی را تشکیل می دهد

پیوند دلها و گرایش قلبها به یکدیگر است که در پرتو عطوفت و رحمت، جامعه ای آباد از عواطف انسانی و مهر و محبت را پدید می آورد و روابط اجتماعی را پایدار می سازد. چه، در غیر این صورت روابط قابل اعتماد نیست و بدیهی است که ارتباط قلبی انسان ها جز در پرتو ایمان به خدای یگانه و نفی هرگونه شرک و تعدد خدایان، تحقق نمی یابد و این تنها برای مؤمنان؛ یعنی بخشی از انسان ها تحقق پذیر است، به همین دلیل

---

1- آل عمران : ۹۷

2- قصص : ۵۷

---

صفحه

۱۶۷

در آیه کریمه آمده: { أَفَيَدَّةً مِنَ النَّاسِ } چه، واژه «من» تبعیض را افاده می کند.

و شاید از آیه فوق این نکته نیز به دست آید که این گروه از مردم به مثابه قلب برای جامعه اند و جامعه ای که ایمان ندارد قلب انسانی ندارد.

محور اصلی ارکان؛ «حکومت و رهبری» و بالأخره هسته مرکزی جامعه توحیدی، امامت و رهبری و حکومت عدل الهی است که در سایه آن ارکان، مدنیت امّ القرای اسلامی شکل می گیرد و پابرجا می ماند.

این هسته مرکزی و نقطه محوری نیز در دعای حضرت ابراهیم(علیه السلام)مورد توجه قرار گرفته، آنجا که از خداوند می خواهد، پیامبری را برای ساکنان امّ القری برانگیزد که آیات الهی را بر آنان فرو خواند و کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی های اخلاقی، پاکسازی و تزکیه کند: { رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(1). }

مدینه فاضله، انسان هایی را می طلبد که:

در «بخشهای اخلاقی» پرهیزکار و وارسته باشند، مسائل خانوادگی و حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند را رعایت کنند.

در «مسائل اجتماعی»، امنیت ملی و آزادی و برادری و برابری و مانند آن را تأمین نمایند.

در «مسائل سیاسی» از استبداد، استعمار و استثمار پرهیزند.

بنابر این مدینه ای فاضله است که جامع همه این شؤون باشد... و اگر جامعه ای بخواهد مدینه فاضله ای بسازد، به یقین بدون داشتن حکومت

---

1- بقره : ۱۲۹

---

صفحه

۱۶۸

امکان پذیر نخواهد بود و حکومت، زمانی فاضله است که از یکسو حاکمی آگاه، وارسته، مدیر و مدبر در رأس آن قرار گیرد و اداره امور را عهده دار باشد و از سوی دیگر مردمی آگاه و مطیع، امّت آن باشند. نه امام بدون امّت آگاه، توان تاسیس مدینه فاضله را دارد و نه امّت آگاه بدون امام.



ابراهیم خلیل) علیه السلام (معمار و مهندس تمدن، نقشه مدینه فاضله را بر اساس چهار رکن و یک هسته مرکزی تنظیم نمود و آن را از خداوند تعالی مسألت کرد. ارکان چهار گانه عبارتند از: «آبادی و عمران»، «امنیت»، «اقتصاد سالم»، «عواطف و آرامش دلها».

اگر در سرزمینی «امنیت» نباشد آزادی از آن رخت برمی بندد و اگر اقتصاد سالم نباشد معلوم است که فرهنگ ساکنان آن پایین و پست شده و مسائل اخلاقی مراعات نمی شود و حتی با نبودن یکی از این سه، زمینه کوچ فراهم می شود. هیچ عاقلی حاضر نیست در شهری که فاقد این ارکان تمدن است زندگی کند. علی بن ابیطالب (فرمود: «لَيْسَ بَلَدٌ أَحَقَّ لَكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ (1)».

بهترین شهرها جایی است که توان رشد آدمی را تامین کند. آری معمار تمدن، ابراهیم خلیل (علیه السلام (این چهار اصل را برای تأسیس امّ القری لازم و ضروری دانستند. محور اصلی و قطبی، که این چهار رکن در مدار او می گردند، آن عنصری است که باعث می شود تا یک سرزمین امن گردد و اقتصاد سالم داشته باشد. آزادی مردم تأمین و دلپایان در آنجا بیارآمد، حکومتی است که در سایه وحی و رهبری انسان کامل (معصوم) شکل یابد، حکومتی دست که در سایه یک سیاستمدار دین منش مدیر، مدیر و

---

## 1- غرر الحکم.

صفحه

۱۶۹

آگاه با تدوین قانون بر اساس رهنمودهای آسمانی تشکیل شده باشد. ابراهیم (علیه السلام (این معنا و عنصر را به عنوان رکن پنجم در ردیف ارکان چهار گانه نیاورد، بلکه آن را عنصر اصلی و محور می داند و ارکان چهارگانه را در اطراف آن طواف می دهد: { رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا... } اینجاست که باید گفت کار پیامبران تأسیس حکومت است؛ حکومتی که در رأس آن رهبری الهی باشد تا هم آیات الهی را بر مردم تلاوت کند و هم مردم را به معارف غیب آشنا سازد، هم حکمت های آسمانی را فراسوی مردم نصب کند و هم به فکر تهذیب و تربیت و تزکیه امّت باشد (1)».

## مکه در جغرافیای جهان

نقش محوری کعبه در وحدت امّت مسلمان و موقعیت شهر مکه و حریم و مرکزیت آن در جغرافیای معنوی جهان اسلام شایان توجه است.

چنانکه می دانیم، هر کشوری عاصمه و مرکزی دارد که دیگر نقاط کشور را زیر پوشش حکومت مرکزی قرار می دهد. این مرکز بگونه ای انتخاب می شود که ارتباط و دسترسی به آن برای همه مردم علی السویه میسر باشد. و از آنجا که حکومت اسلامی بر پایه توحید، در قلمرو کشورهای بدون مرز است، انتخاب مکه معظمه به عنوان «امّ القرای جهان اسلام» و کعبه به عنوان «نماد وحدت امّت» و تمرکز حکومت الهی و نقطه جمع یک صدفه و اتفاق نبوده بلکه یک گزینش حساب شده زیبا و ظریفی است که به لحاظ موقعیت مکانی و جغرافیای خاص صورت گرفته است.

---

1- بر گرفته از مقاله آیت الله جوادی آملی، «ابراهیم خلیل مؤسس امّ القری»، میقات حج شماره ۱۰، ص ۱۴ تا ۱۸ با تلخیص، در ضمن به مباحث ما، در این مجموعه، با عنوان «امامت و حج» توجه شود.

صفحه

۱۷۰

به عبارت دیگر: مکه و دیگر شعائر و مشاعر حج، همچون میقات ها، عرفات، مشعر، منا و خانه کعبه، در نقطه ای از زمین قرار دارند که علاوه بر قداست و ریشه تاریخی شان، دسترسی به آنها برای مردم جهان آسان تر از هر نقطه دیگر میسر می گردد؛ از قاره آسیا و آفریقا گرفته، که بیشترین جمعیت اسلامی را در خود جای داده، تا اروپا و آمریکا و استرالیا و شبه قاره هند و ... که عمده جمعیت انسانی را در بر دارد.

بدین ترتیب مکه مرکز است و به تعبیر دقیق قرآنی «أُمَّ الْقُرَى» و مادر همه شهرها است و دیگر مناطق زمین را بدین خاطر می توان اطراف و حوالی آن نامید که گستره آن تا کرانه های اقیانوس های غیر قابل سکونت ادامه دارد.

قرآن کریم با اشاره به این نکته می فرماید:

{وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَأَرْيَبَ فِيهِ (1)} ...

«و بدینسان قرآن را با زبان عربی بر تو وحی نمودیم تا مادر شهرها و کسانی را که در پیرامون آنند، انداز کنی و از روز جمع (یعنی قیامت)، که تردیدی در آن نیست، بیم دهی.»

چنانکه ملاحظه می کنیم، مکه را اُمّ القریّ یعنی مادر شهرها خوانده و دیگر اماکن را حوالی و اطراف آن نامیده است.

افزون بر این، با عنایت بدانچه در روایات «دَحْوُ الْأَرْضِ» آمده: جایگاه کعبه و سرزمین مکه نخستین نقطه ای است که در کره خاک آفریده شده و آنگاه این نقطه گسترش یافته تا ربع مسکون زمین برای بشر مهیا

1- شوری: ۷.

صفحه

۱۷۱

گردیده است.

برخی روایات نیز به موقعیت جغرافیایی مکه و مرکزیت آن، به شیوه ای مشروح تر اشاره دارد؛ از جمله پیامبر خدا می فرماید:

«کعبه از آن جهت کعبه نامیده شده که در وسط زمین قرار دارد؛ «سُمِّيتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا فِي وَسْطِ الْأَرْضِ (1)».

و نیز مرحوم صدوق روایت دیگری را از ائمه معصوم نقل کرده که آن روایت این است:

«وَوَضَعَ النَّبِيُّ فِي وَسْطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحِيتِ الْأَرْضُ، وَلَيَكُونُ الْغَرَضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً (2)».

«خانه کعبه در وسط زمین نهاده شد؛ زیرا آنجا مکانی است که زمین گسترش یافته، و بدین منظور که برای مردم شرق غرب بطور یکسان قابل دسترسی باشد.»

### نظریه دانشمندان جغرافیا

هر گاه به اطلس عمومی جهان بنگریم، موقعیت مرکزی مکه نسبت به قاره های عالم جلب نظر می کند. اما مطلب از بُعد علمی نیز قابل بررسی است. نگارنده در صدد آن بود که دلایل علمی این موضوع را نیز از دید

دانشمندان جغرافیا و محاسبات دقیق تر در خطوط عرضی و طولی کره زمین به دست آورد. خوشبختانه در این جستجو به مقاله ای برخورد کرد که یکی از دانشمندان مصری تهیه کرده و با تصویر و نقشه های متعدد و

1- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

2- همان. این مضمون از طرف اهل سنت در کتب تاریخ و جوامع حدیث نیز روایت شده است.

صفحه

۱۷۲

محاسبات علمی، آن را به بررسی نهاده است.

دکتر حسین کمال الدین احمد ابراهیم که رییس بخش هندسه مدنی در دانشکده مهندسی دانشگاه ریاض و استاد دانشگاههای قاهره و بغداد است، و صاحب تألیفات و مقالات متعدد علمی می باشد، بامشورت و همکاری جمعی از دانشمندان مصری و غیر مصری، طی تحقیق وسیع علمی و فنی در مشخص کردن جهت قبله برای مردم جهان اثبات کرد، که مکه در وسط ربع مسکون کره زمین قرار دارد.

وی در مقدمه مقاله اش می نویسد: شایان ذکر است که من پس از آن که خطوط اولیه این بحث را ترسیم کردم و جایگاه قاره های زمین را بر آن به تصویر کشیدم، به این نتیجه رسیدم که شهر مکه مرکز دایره ای است که از همه قاره های جهان می گذرد؛ به عبارت دیگر قسمت خشکی زمین به صورت منظم در پیرامون کعبه توزیع شده است و بدینسان مکه را می توان مرکز بخش خشکی زمین دانست و خداوند بزرگ راست فرمود که: { وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا(1) }.

آری، خداوند مکه را برگزید تا مقرّ خانه محترم او باشد و رسالت آسمانی از آنجا نشأت گیرد؛ زیرا مکه مرکز دایره است و چنین موقعیتی ایجاب می کند که کانون دعوتی باشد که همه جهان را در برگیرد و با همه ملتها سخن بگوید و آن دعوت خاتم انبیا است که برای عموم بشریت مبعوث شده است.

مکه سرچشمه فیوضات برای تشنه کامان حقیقت و کعبه علم هدایت برای سالکان الهی الله است. علاوه بر این، آنها که به یک آیین جهانشمول

1- نک: به مقاله: «اسقاط الكرة الأرضية بالنسبة لمكة المكرمة». مجلة «البحوث الإسلامية» شماره ۲، مورخه ۱۳۹۵ هـ. مقاله ۵۰ صفحه است.

صفحه

۱۷۳

عقیده دارند، باید یک مرکز همگانی وجود داشته باشد تا از دور و نزدیک در آن مرکز گرد آیند و مسائل دینی، علمی، عملی و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را مطرح کنند و برای صیانت از تهاجم بیگانگان، به مشورت و تبادل نظر و تشریک مساعی پردازند.

به همین دلیل است که خداوند سبحان کعبه را { مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ وَآمَنًا } نامید. «مَثَابَةٌ» یعنی «مرجع و ملجأ» و جایی که مردم بدان پناه برند و بدانجا باز گشت کنند و در پرتو حریم امن آن به مصالح خود بیندیشند.

صفحه

### میقات زمانی و مکانی حج:

یکی از مسائل شایان ذکر در مباحث اجتماعی - سیاسی حج، نقش محوری زمان و مکان در تکوین و تشکیل امت واحد اسلامی است. از لحاظ مکانی چنانکه دیدیم مکه و کعبه مرکز عالم و محور ربع مسکون است، اما از لحاظ زمانی، ماهها و روزهایی برای مراسم عبادی - سیاسی حج برگزیده شد. که تابع تقویم های سنتی و محلی کشورها نیست، بلکه ماهها و روزهای قمری ملاک عمل است که چون با گردش ماه و سیر قمر تعیین می شود، محاسبه آن سهل تر و روزها و شبهای آن برای همگان ملموس تر است. و اصولاً در همه احکام و شرایع که قید «زمانی» دارد؛ مانند روزه، حج، محاسبات مالی، سن تکلیف، عده و غیره، همین ماه و سال قمری به رسمیت شناخته شده و ملاک عمل قرار می گیرد: { إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ }؛ (1) ... عدد ماهها نزد خدا دوازده ماه است که از آغاز آفرینش آسمان ها و زمین در کتاب خدا به ثبت رسیده که از آنها چهار ماه حرام است، این است دین استوار...».

قرآن کریم با اشاره به این مطلب که تغییر چهره قمر (ماه) از هلال تا هلال دیگر، یک تقویم طبیعی برگرفته از نظام تکوینی برای مردم است تا قراردادهای خود را براساس آن تنظیم کنند و در شناخت زمان حج، آن را شاخص قرار دهند، چنین می فرماید:

{ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ } (2).

1- توبه : ۳۶.

2- بقره : ۱۸۹.

صفحه

۱۷۵

«در باره هلال های ماهها از تو می پرسند بگو آنها بیانگر اوقات برای مردم و تعیین کننده موسم حج است.»

و در جای دیگر، با تصریح به ویژگی زمانی و این که ماههای معینی برای مراسم حج تعیین شده است، می فرماید:

{ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ } (1).

«زمان حج، ماههای معینی است پس هرکس در این ماهها حج گزارد، از سخن زشت و فسق و جدال بپرهیزد.»

ماههای حج عبارتند از: «شوال»، «ذی قعدة»، «ذی حجه»، «ذی حجه» و احرام حج جز در این سه ماه جایز نیست. آنچه در جاهلیت معمول بوده که بر حسب مصلحت ماههای حرام را تقدیم می داشتند و یا به تأخیر می انداختند و از آن به «نسیء» تعبیر می شد، در اسلام مردود است و قرآن آن را از دیدار در کفر دانسته است { :إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ } (2) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله نیز در حجة الوداع بر این مطلب تأکید کرد و فرمود:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الزَّمانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَلَا شَهْرَ يُنْسِي، وَلَا عَدَدَ تَخْطِي وَإِنَّ الْحَجَّ فِي ذِي الْحِجَّةِ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (3).»

«مردم! زمان به شکل نخستین؛ یعنی روزی که خداوند آسمان و زمین

1- بقره : ۱۹۷.

2- نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۴۰۵ و ...

3- تفسیر قرطبی . الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۰۲؛ تفسیر رازی، ج ۵، ص ۱۶۶؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۷

صفحه

۱۷۶

را آفرید، بازگشت، بنابراین، نه در ماه تغییری است و نه در عدد تحوّل، و تا قیامت حج در ذیحجه خواهد بود».

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه { الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ } می نویسد: «کلمه حج در این آیه سه بار تکرار شده است و کاربرد اسم ظاهر به جای ضمیر مشتمل بر لطف ایجاز است و مقصود از حج در نوبت اول، زمان حج است و نوبت دوم، نفس عمل حج است و نوبت سوم، زمان و مکان آن (1) «یعنی اولاً- حج تنها در این ماهها باید انجام شود و جز در اینها جایز نیست و ثانیاً- کسی که در این ماهها به احرام عمره و حج محرم شد، واجب است حج و عمره خود را تمام کند. ثالثاً- در زمان و مکان حج «رفت و فسوق وجدال» حرام است. (تفسیر این سه واژه را در موارد دیگر مقال آورده ایم) و در آیه دیگر به روزهای معین نیز اشاره شده که حاجیان به ذکر و دعا و انجام فرائض می پردازند: { لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ } (2) «مسلمانان به حج بیایند و شاهد منافی باشند که برای آنها منظور شده است و در ایام معین خدا را یاد کنند و به ذکر و نیایش با او پردازند.»

این ایام، همان ایام مخصوص ذی حجه است که اعمال حج در آن صورت می پذیرد (3).

این ایام و دیگر مواقیت زمانی حج نیز طبق افق مکه و سرزمین وحی است و بنابراین در زمان مخصوص و تعیین شده حج، هیچ چیز

1- المیزان، ج ۲، ص ۷۹

2- حج : ۲۷

3- در برخی روایات آمده که مقصود روز عید قربان و ایام تشریق است.

صفحه

۱۷۷

دیگر ملاک عمل نیست. از این رو جمع حج گزاران هر چند در کشور خود عباداتشان را بر اساس تقویم قمری منطبق با افق کشورشان انجام می دهند اما چون به حج آمدند باید همه بر اساس یک تقویم و در زمان معین مناسک خود را انجام دهند تا این عبادت جهاتشمول، باآهنگ واحد صورت پذیرد و ناهمگونی در آن رخنه نکند و چنانکه در مناسک حج نیز آمده عمل اهل بلد و مردم مکه برای کلیه حج گزاران حجت شرعی است که باید بر اساس آن عمل شود تا هیچگونه اختلافی مشاهده نگردد.

راز معنوی کعبه

و باید به اینها افزود راز معنوی کعبه را، خانه کعبه از آن جهت که به خداوند نسبت دارد و صاحب خانه آن را «بیتینی (1)» نامیده، از قداستی بی مانند برخوردار است. کعبه چنانکه در روایت آمده، محازی «بیت المعمور» یعنی مطاف فرشتگان است، کعبه را از آن جهت کعبه گویند که مکعب و مربع است؛ همانند بیت المعمور، و بیت المعمور مربع است به موازات «عرش» که آن نیز مربع است؛ زیرا کلماتی که توحید و اسلام بر آن بنیان شده «تسبیحات اربع» است: «سبحان الله»، «الحمد لله»، و «لا إله إلا الله»، و «الله أكبر (2)».

اما جالب است که با وصف مربع بودن کعبه، طواف به صورت دایره انجام می شود و نمازگزاران هر جا که باشند، از مسجدالحرام گرفته تا اقصی نقاط جهان، به شکل دایره به سوی آن نماز می خوانند؛ دایره ای که

---

1- بقره: ۱۲۵

2- برگرفته از تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲ ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره.

---

صفحه

۱۷۸

نقطه مرکزی اش، کعبه، دل‌های بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را به سوی خود جذب می کند و طواف کنندگان در طول دهر پروانه وار برگرد این شمع جمع در چرخش بوده و خواهند بود. و این به مفهوم مرکزیت کعبه و محور بودن آن در حرکت جمع امت مسلمان است و بدین ترتیب همه عوامل وحدت معنوی، زمانی و مکانی در اینجا به یکدیگر پیوند می خورد و شکل بی مانندی را پدید می آورد که در عالم مثل و مانندی ندارد.

بدین ترتیب، گردهم آیی حج یک تجمع معمولی نیست، مناسک حج تصویرگر یک جامعه برین الهی و انسانی است که روح و آرمان واحد بر آن سایه افکن است و همه به آهنگ واحد و در پاسخ به یک ندای ملکوتی در حرکت می باشند. و هر یک از اعمال؛ مانند طواف، سعی، وقوف، افاضه، و... پذیرش روح جمعی الهی را در حاجیان تقویت می کند و امتیازات و مشخصه های مادی را بدور می ریزد و برادری و برابری را حاکم می سازد.

اگر درست توجه شود. این همایش بزرگ سالانه، مظهر اقتدار امت و وسیله نیرومندی است که مسلمانان جهان اختلافات فرعی خود را کنار زده و به خود آیند و یک هدف مشترک را که همانا «اعلای کلمة الله» است، و جبهه همت خود سازند و هویت اسلامی خویش را باز یابند و به مصالح جهان اسلام ببندیشند تا عظمت اسلامی را آنگونه که شایسته امت (محمد) صلی الله علیه و آله (است) به ارمان آورند؛ «لِیَتَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكَ حَمْدًا لَا یُذَمَّرُ».

---

صفحه

۱۷۹

9

امنیت حرمین

حرم شریف مکی

یکی از نیازهای اساسی جامعه انسانی؛ امنیت جانی، مالی و اعتقادی و به طور کلی امنیت حقوقی است که بدون آن، جامعه از آرامش لازم بی نصیب بوده و به رشد و کمال نخواهد رسید، از این رو جوامع بشری با وجود اختلاف فرهنگ ها و سنت ها، به منظور تأمین امنیت اجتماعی خود، همواره تمهیداتی را اندیشیده و

می اندیشند؛ برخی بر تعلیم و تربیت تکیه کرده، برخی قوانین کیفری را چاره ساز دانسته اند و گروهی اعمال زور را پیشنهاد داده اند، هر چند سرگذشت جوامع انسانی در گذشته و حال و ناامنی های گوناگون، ناموفق بودن هر یک از طرق یاد شده را در عمل مبرهن می سازد، اما رسالت های الهی با تکیه بر مبانی اعتقادی و تربیت دینی، راه اساسی را در تأمین امنیت پیموده و برای دیگر عوامل، نقش دوم را قائلند.

ایمان و اعتماد به خدا و آخرت و عشق به حقیقت و فضیلت، که فطرت سرچشمه آن است و رسیدن به غنای روحی، تنها عاملی است که

صفحه

۱۸۰

می تواند زیرسازي خلل ناپذیر باشد تا انسان ها به امنیت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی نائل آیند؛ { الدِّينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (1) } از بعد عملی نیز هر یک از احکام و شرایع، به نوعی در تأمین امنیت نقش مؤثر دارد.

اما حج، به عنوان یک عبادت جهانشمول، با مناسک و احکام ویژه و حرکات نمادینش نموداری است از یک جامعه امن اسلامی و تمرینی است برای تأمین صلح و ثبات و امنیت عمومی در طول حیات اجتماعی انسان در همه جا و هر زمان.

وکعبه و مکه و حرم، با تقدس و شرافتی که دارد، حریم کبریایی حق و جایگاه امن برای انسان ها است.

«و هر کس به این حریم در آید، در امان است»؛ { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (2) }.

در آخرت از عذاب دوزخ در امان است و در دنیا از تعرض و اذیت دیگران.

علی(علیه السلام (می فرماید: «زِيَارَةُ بَيْتِ اللَّهِ أَمْنٌ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ (3)».

عبدالله بن سنان از امام صادق(علیه السلام (تفسیر آیه را می پرسد که: «آیا امنیت تنها برای بیت و مسجدالحرام است یا حرم را نیز شامل می شود؟ امام در پاسخ می فرماید:

«هر آن کس که داخل حرم شود و در آنجا پناه جوید، از خشم و غضب خداوند بزرگ در امان خواهد بود و حیوان وحشی یا پرنده ای که به

1- انعام : ۸۲.

2- آل عمران : ۹۷.

3- غرر الحکم.

صفحه

۱۸۱

حرم در آید، از حمله و اذیت مصون است تا زمانی که از حرم خارج گردد». سأل عبدالله بن سنان ابا عبدالله(علیه السلام( عن قول الله عزوجل: { وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا } البيت عني أم الحرم؟ قال: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَا دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ (1)»....

امام باقر(علیه السلام) امنیت از عذاب آخرت را به نحو مشروط بیان فرموده است و آن شرط این است که کسی که به حرم در آید باید عارف باشد به آنچه خداوند بر او واجب ساخته است:

«مَنْ دَخَلَهُ عَارِفًا بِجَمِيعِ مَا أُوجِبَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ آمِنًا فِي الْأَخْرَةِ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ(2)».

«کسی که به حرم داخل شود و به تمام آنچه خداوند بر او واجب ساخته عارف (و عامل) باشد در آخرت از عذاب درناک در امان است.»

یکی از مسائل بسیار مهم که زائران بیت الله، باید بدان عارف باشند و به مقتضای آن عمل کنند مسأله ولایت و امامت است که روح حج را تشکیل می دهد و در گذشته به بحث آن پرداختیم.

باری مکه عاصمه توحید و کانون امن است. شهری که با خداوند نسبت دارد و این انتساب مبین تشریف و تکریم آن است: { إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أُعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا مِنْ جُوعٍ وَ أَمْنَهَا مِنْ خَوْفٍ }؛ (3) «همانا من مأمورم که خداوندگار این شهر را پرستش کنم؛ شهری که خدا قحطی

---

1- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳؛ وسائل، ج ۹، ص ۳۳۹

2- فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۶۳

3- نمل: ۹۱.

---

صفحه

۱۸۲

و گرسنگی را از ساحت آن دور داشته و از بیم و هراس امنیت داده است. حرم منطقه آزاد اسلامی و قرقگاه نمادین کبریایی در زمین است که علاوه بر آدمیان، دیگر جانداران و درختان و گیاهان را نیز در خود پناه می دهد و همه در آنجا از امنیت برخوردارند... امنیت مکه و حرم به آغاز خلقت جهان بازمی گردد که معمار آفرینش، واژه امن را بر جبین آن ترسیم نموده است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) (در روز فتح مکه فرمود: «از آن روز که خداوند بزرگ آسمان و زمین را آفرید مکه را حرم محترم خود قرار داد و همچنان محترم است تا قیامت بیاگردد و (شکستن حرمت آن) برای احدی قبل از من و بعد از من حلال نبوده و نخواهد بود و برای من جز ساعتی از روز حلال نشد»؛ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَهِيَ حَرَامٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، وَ لَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ لَا لِأَحَدٍ بَعْدِي وَ لَا تَحِلُّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ النَّهَارِ(1)»

و نیز فرمود: «روزی که خداوند آسمان و زمین را آفرید، مکه را حرام نمود، گیاه آن را نباید کند و درخت آن را نباید شکست و صید آن نباید رم داده شود و (لقطه) کمشده آن را نباید تصرف کرد مگر برای یافتن صاحبش» «...إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يُخْتَلَى خَلَاهَا وَ لَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا وَ لَا يُنْقَرُ صَيْدُهَا وَ لَا يُلْتَقَطُ لِقَطُهَا إِلَّا لِمَنْشَد(2)».

امنیت و حرمت حرم و شهر مکه و کعبه معظمه؛ یعنی خانه امن در

---

1- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹، صحیح بخاری، جزو پنجم، ص ۹۴ با اندک اختلافی در عبارت.

2- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹؛ فروع، ج ۱، ص ۲۲۷؛ وسائل، ج ۹، ص ۱۷۵ و نیز صحیح مسلم، سعیدحوی، الأساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹۲



بلد امن و حرم امن، به سه تعبیر در قرآن آمده است. درباره امنیت بیت می فرماید: { وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا } (1) و آنگاه که خانه را مرجع و مأمن مردم قرار دادیم».

و در خصوص امنیت مکه، دعای حضرت ابراهیم شایان توجه است که گفت: «بار خدایا! این شهر و سر زمین را شهری امن قرار ده: { رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا } (2) «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا (3). { در خصوص امنیت حرم، آیه کریمه: { أَوْلَمْ يَرَوْا إِنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُنْحَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ (4) بیانگر است: آیا نمی بینند که ما حرم امنی را برای آنها قرار دادیم، در حالی که مردم از پیرامونشان روده می شدند (و امنیت جانی و مالی نداشتند).

در آیه دیگر نیز با اشاره به نعمت امنیت که خداوند بر مردم ارزانی داشته و در منطقه ای که پیرامونش پراز قتل و غارت بوده، حرم را جزیره ثبات و منطقه آرام و مأمن مردم قرار داده است و علاوه بر آن، از ثمرات و فراورده های دیگر سر زمین ها آنان را برخوردار ساخته و... چنین می فرماید:

{ وَقَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدٰى مَعَكَ نُنْحَطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبٰى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (5). }

1- بقره : ۱۲۵.

2- ابراهیم : ۳۵

3- بقره : ۱۲۶

4- عنکبوت : ۶۷

5- قصص : ۵۷.

«و گفتند اگر پیرو هدایت اسلام شویم و با تو همراه گردیم از سرزمینمان روده و تاراج می شویم. آیا حرم امنی را در اختیار آنان قرار دادیم که میوه ها از هر نوع و ثمرات از هر چه، از فضل ما به سوی آنان سرازیر می شود اما بسیاری از مردم نمی دانند.»

از این آیات چنین استفاده می شود که امنیت مکه و حرم به جعل الهی و خواست او است و خداوند اراده فرموده که این سرزمین مقدس حریم امن پروردگار باشد و علاوه بر امنیت، که نعمتی است بزرگ از جانب خدا، محصولات و کالاهای مورد نیاز از سایر شهرها و نقاط عالم به سوی این سرزمین خشک و سوزان سرازیر شود. بدینسان امنیت و وفور نعمت در اینجا دست به دست داده و زمینه سعادت مادی و معنوی موحدان را فراهم ساخته است.

باری دعای حضرت ابراهیم، به اجابت رسید و از آن پس ساکنان این خطه توحید، احترام حرم را حفظ می کردند و اعراب جاهلیت با این که دستخوش شرک و انحراف در اعتقاد و عمل قرار گرفتند، بر

اساس سنت ابراهیم و آیین اسماعیل و عادت دیرین نیاکانشان در این سرزمین، حرمت حرم را پاس می داشتند و از قتل و خونریزی در

حرم خوداري مي کردند، تا بدانجا که اگر کسی قاتل پدرش را در حرم مي دید، متعرض او نمي شد (1). و اگر کسی جنایتي مي کرد و به حرم پناهنده مي شد، در امان بود. در شریعت اسلام که حج به شیوه ابراهیمی و بر مبنای توحید و نفی شرک و آداب و شرایط مخصوص احیا شد، امنیت مکه و حرم مورد تأکید ویژه ای قرار گرفت و برای آن احکامی مقرر گردید

1- مجمع البیان - ذیل تفسیر آیه ۱۲۵ سوره بقره؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲

صفحه

۱۸۵

و قرآن کریم نقض آن را نوعی الحاد خواند و متخلف را مستوجب کیفر و عذابی دردناک دانست؛ و در این خصوص، آیه کریمه: { وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (1) } می گوید «کسی که با انحراف از راه حق و عدل، به ستمی دست زند، او را عذابی دردناک خواهیم چشاند» هم عقوبت او مضاعف است و هم مجازاتش سنگین.

الحاد و ظلم در این آیه، به ارتکاب هر نوع گناهی تفسیر شده است. چنانکه در روایت آمده: «هر ظلمی که شخص در مکه نسبت به خود روا دارد؛ مانند سرقت یا ظلم به دیگری یا هر نوع ستمی که باشد، من آن را الحاد و انحراف از مسیر حق می دانم و از اینرو به خود داری از سکونت در حرم توصیه شده است»؛ زیرا انسان خواه ناخواه تخلفاتی را مرتکب می شود که این تخلفات در این شهر و در این حریم مقدس کیفر بیشتری دارد.

بعلاوه ارتکاب گناه در امکنه مقدس موجب قساوت قلب و تجرّی گنهکاران خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «كُلُّ ظَلْمٍ يَظْلِمُ الرَّجُلَ نَفْسَهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرَقَةٍ أَوْ ظَلْمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ أَرَاهُ إِلْحَادًا وَلِذَلِكَ كَانَ يَبْقَى أَنْ يَسْكُنَ الْحَرَمَ (2)».

و نیز می فرماید: «هر نوع ظلمی الحاد است و زدن خادم بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد از جمله این الحاد می باشد»؛ «كُلُّ ظَلْمٍ إِلْحَادٌ، وَضَرْبُ الخَادِمِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِكَ إِلْحَادٌ (3)».

1- حج : ۲۵

2- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی.

3- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۷ نقل از کافی.

صفحه

۱۸۶

### مُحْرَمٌ در حرم:

بدیهی است که رعایت امنیت حرم برای محرم از دو جهت شایان توجه است:

نخست از جهت محرم بودن؛ زیرا گروه عظیمی از موحدان برای عبادت و مناسک عمره و حج بدینجا آمده، و لذا خداوند بر بندگان خود واجب ساخته که بر این خطه توحیدی، امنیت و صلح و ثبات حاکم باشد تا مسلمانان

بتوانند با طمأنینه کامل مناسک خود را انجام دهند و فرمان خدا را اجرا کنند، و برادری و محبت، میان همه مسلمین حاکم گردد. این امنیت و حرمت از آغاز خلقت آسمان و زمین تا قیام قیامت بوده و خواهد بود.

و دیگر، قداست و امنیت حرم؛ از این رو مناسک حج یک برنامه تربیتی حساب شده است. برای تربیت انسان ها و به بند کشیدن سرکشی های نفس و هدایت آن در جهت تقوا و صلاح و مصونیت دست و زبان و دیگر جوارح از فسق و ظلم. چنانکه قرآن کریم می فرماید:

{ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (1). } ...

بیشترین عامل ایذاء و تعدی به شخصیت یا حقوق دیگران، دست و زبان است و حج به گونه ای تشریح و برنامه ریزی شده که علاوه بر محدودیت هایی که یک مسلمان در وضعیت عادی دارد، با تمرین ها و مراقبت های خاص در حال احرام، اعضا و جوارح بویژه دست و زبان را

1- بقره : ۱۹۷.

صفحه

۱۸۷

مهار می کند و به تربیت انسان ها می پردازد تا از سخن ناشایست بپرهیزند: { وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (1). } و فضایی حج را که باید از مهر و صفا و تقوا و طهارت نفس آکنده باشد، از هر نوع آلودگی بزدایند و نمونه ای از بهشت را در آن تبلور بخشند تا چنان باشند که قرآن در وصف اهل بهشت فرموده است: { وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ }؛ (2) «اهل بهشت به سخن پاک هدایت شده اند.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر گاه محرم شدی، بر تو باد به تقوای الهی و ذکر خدا و اندک سخن گفتن؛ مگر در خیر و نیکی؛ زیرا کمال حج و عمره آن است که آدمی زبان را به چیزی جز خوبی نگشاید؛ همانگونه که خداوند می فرماید: { فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ... }؛ «در حج، کامجویی و فسق و جدال نیست.»

معاویه بن عمّار قال: قال ابو عبد الله (عليه السلام): «إذا أحرمتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ وَقَلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ تَمَامَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةَ إِنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (3). }»

از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معنای «رفث» و «فسوق» و «جدال» را پرسیدند: حضرت فرمود: «رفث، نزدیکی کردن و فسوق دروغ گفتن و مفاخره نمودن و جدال قول «لا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهُ» است (4).

1- حج : ۳۰.

2- حج : ۲۴

3- تهذیب الاحکام: ج ۵، ص ۲۹۶

4- همان، ص ۲۹۷

صفحه

### تمرین امنیت برای همه عمر

اردوگاه حج و مراقب ها و تمرین های ویژه آن ر هتوشه ای است برای همه عمر و همه نسلها و هر زمان و هر مکان. نه این که حاجی فقط یک ماه تمرین و مراقبت کند و آنگاه که از این اردوگاه تربیتی بازگشت ثمره آن را به دست فراموشی بسپارد. و رمز قبولی حج، چنانکه در روایات آمده، در این سیر و سفر روحانی و تزکیه نفس و ره آورد معنوی است.

پیامبر خدا، در حجة الوداع، در سرزمین منا خطبه ای خواند و در بخشی از آن خطبه، خطاب به مردم چنین فرمود: آیا می دانید چه روزی بیشترین حرمت را دارد؟

پاسخ دادند: این روز (ظاهراً روز عید قربان بوده است). فرمود: کدام ماه؟ گفتند: این ماه (ذی حجة الحرام) فرمود: کدام شهر از حرمت بیشتری برخوردار است؟

گفتند: این شهر (مکه معظمه) آنگاه فرمود: «خون های شما و اموالتان و نوامیستان همانند این روز و این ماه و این شهر حرمت دارد تا روزی که به دیدار خداوند بروید (قیامت) و آن روز از اعمال شما سؤال خواهد شد(1)».

چنانکه ملاحظه می کنیم پیامبر(صلي الله عليه وآله) حرمت حرم و ماه حرام و امنیت مکه و مراسم حج را دستور و سر مشقی برای امنیت مسلمین در پهنه تاریخ و تا قیامت قیامت خوانده اند که پیروان آیین حنیف آن حضرت باید بدان ملتزم باشند.

### مجرمین در حرم!

امنیت حرم نباید پناهگاهی برای مجرمین باشد تا از این مأمن الهی

1- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳

صفحه

۱۸۹

سوء استفاده کنند. بنابر این، اگر کسی در خارج حرم مرتکب جرم و جنایاتی شود و به حرم پناهنده گردد، هر چند اجرایی حد بر او در حرم جایز نیست اما برای چنین کسی محدودیتها و تضییقاتی در آب و غذا و معاشرت به وجود می آید تا نتواند در حرم بماند و مجبور به خروج از حرم شود. معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم: مردی به قتل مردی اقدام کرده و به حرم در آمده است. (با چنین شخصی چه باید کرد؟) (امام در پاسخ فرمود: قاتل در حرم کشته نمی شود اما از دادن آب و غذا به وی باید خودداری کرد و از داد و ستد باید ممنوع گردد و آزاری به وی نرسانند تا از حرم خارج گردد و حد بر او جاری شود. گفتم: چه می فرمایید در باره مردی که در حرم به قتل کسی دست زده یا اقدام به سرقت نموده است؟

فرمود: در کمال ذلت در حرم بر او حد جاری می شود؛ چرا که او برای حرم حرمت قائل نشده است. خداوند می فرماید: «کسی که بر شما تعدی کرد همانگونه او را کیفر دهید(1)».

### منطقه آزاد جهان اسلام

از آن رو که حرم منطقه آزاد اسلام است و به عموم مسلمین جهان تعلق دارد، هیچکس به هیچ عنوان نمی تواند از ورود مسلمین به حرم و شهر مکه و مسجد الحرام مانع شود:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ(2).}

1- وسائل، ج ۹، ص ۳۳۷؛ علل الشرایع.

2- حج : ۲۵

صفحه

۱۹۰

«آنان که کافر شدند مانع مسجد الحرام می شوند، آنجا که برای همه؛ اعم از مؤمن و مهاجر یکسان قرار داده ایم.»

این آیه در باره قریش نازل شده که مانع آمدن پیامبر به مکه بودند(1).

آیه دیگر قرآن با لحن کوبنده و تهدید آمیز، کسانی را که مانع از ورود به مسجد الحرام می شدند، مورد نکوهش قرار داده است و ولایت کعبه را شایسته آنان ندانسته و آن را ویژه پرهیزکاران می داند:

{وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ، إِنْ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ(2).}

«آنها چه دارند که خدا عذابشان نکند در حالی که مانع از (ورود مسلمین به) مسجد الحرام می شوند، در حالی که ولایت و تصدی امر مسجد الحرام، حق آنها نیست. اولیا و سر پرستان آن جز پرهیزکاران نیستند.»

اگر مسلمانان جهان باید سرزمین آزادی داشته باشند تا در آنجا هم به عبادت دسته جمعی بپردازند و هم مسائل مشترک خود را مطرح کنند و بیم و هراسی از طرح مسائل و مشکلات جهان اسلام نداشته باشند، این سرزمین همان سرزمین حرم و ام القرای اسلامی است و کسی نباید این حق را از آنان سلب کند.

### بخشی از احکام حرم:

حرم به لحاظ موقعیت معنوی خاص خود، احکام ویژه ای دارد که دیگر اماکن زمین فاقد آنند و از این بابت نیز بر تمام امکنه مقدسه عالم

1- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۱

2- انفال : ۳۴

صفحه

۱۹۱

امتیاز دارد.

مهمترین این احکام عبارتند از:

- 1- صید کردن حیوانات و پرندگان و تعرض به آنها، بر همه کس و در همه حال حرام است.
- 2- کندن گیاهان و درختان حرم جایز نیست، مگر گیاهی که در خانه شخص روییده باشد.
- 3- جنگ و خونریزی در منطقه حرم ممنوع است. مگر از باب مقابله به مثل.
- 4- غیر مسلمان حق سکونت در حرم را ندارد و بسیاری از فقها دخول غیر مسلمان به حرم را جایز ندانسته و جلوگیری از آن را واجب شمرده اند.
- 5- در آیات و روایات به صراحت از نزدیک شدن مشرکین به مسجد الحرام نهی شده است (1).
- 6- ورود به حرم، تشریف خاصی دارد که از آن به «احرام» تعبیر می شود.
- 7- ستم و تجاوز به حقوق دیگران در حرم (نظیر سرقت، فساد و...) در حکم کفر و الحاد است و مرتکب آن عقوبت سخت تری دارد (2).
- 8- هیچکس حق ندارد از ورود مسلمانان به حرم و مسجد الحرام مانع شود (3).

1- «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا». توبه : ۲۸ «وَسُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ لِأَنَّهُ حَرَّمَ عَلَيَّ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ». من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۸؛ علل الشرائع، ۴۴۶.

2- حج : ۲۵

3- انفال : ۳۴

صفحه

۱۹۲

- 9- تردد مسلحانه در حرم جایز نیست؛ زیرا موجب ارباب و سلب امنیت است، مگر در حال خوف از دشمن و راهزن، و برای حفظ جان که در این صورت هنگام داخل شدن به مکه باید آن را استتار نماید (1).
- 10- برداشتن خاک و سنگ از حرم یا حد اقل بخشهایی از آن؛ مانند مسجد الحرام و صفا و مروه جایز نیست و چنانکه بر داشته شود باید برگردانید (2).
- 11- اگر کسی از دیگری طلبی دارد در حرم مطالبه نکند مگر آن که در حرم به او چیزی داده باشد (3).

### محدوده حرم و پیشینه آن

حرم امن الهی، شامل مسجد الحرام، مکه معظمه و حوالی آن، تا محدوده ای معین است که مرز فاصل آن را با خارج حرم «أَدْنَى الْحِلِّ» می گویند. این محدوده با علائم و نشانه هایی مشخص گردیده است.

نخستین کسی که محدوده حرم را مشخص کرده، ابراهیم خلیل بوده که با ارشاد جبرئیل علائم نهاده است.

از برخی روایات به ریشه تاریخی و راز معنوی این منطقه محترم اشاره شده است. از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) منقول است که فرمود: «هنگامی که آدم از بهشت هبوط کرد و برکوه ابو قبیس فرود آمد، از

---

1- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ وسائل، ج ۹، ص ۱۳۷؛ صحيح مسلم عن جابر قال: «سمعتُ رسولَ الله يقول: «لا يَحِلُّ لأحد أن يحمل بمكة السلاح»». سعيد حوي، الأساس في التفسير: ج ۱، ص ۲۹۲

2- فتاوي در این باب مختلف است. بنگرید: فصلنامه میقات حج شماره ۱۹ ص ۴۸ - ۵

3- فقه الرضا علیه السلام (به نقل بحار الانوار: ج ۹۹، ص ۷۴)

---

صفحه

۱۹۳

---

وحشت تنهایی به خدا شکوه برد، خداوند یاقوتی سرخ از بهشت برای وی فرستاد و آن را در جایگاه کعبه نهاد و آدم آن را طواف می کرد در حالی که نور آن تا شعاع حرم متجلی بود که آن را حرم قرار دادند(1)».

و در برخی روایات بجای «یاقوت سرخ» قبه یا خیمه ای از نور ذکر شده که در جایگاه کعبه نصب گردیده و شعاع آن تا محدوده حرم می تابیده است و خداوند به جبرئیل فرموده تا علائمی برای حرم نصب کند (2). در پاره ای روایات نیز آمده که حرمت حرم به جهت مسجد الحرام است(3).

مرحوم صدوق این مطلب را ضمن روایتی از پیامبر وائمه) علیهم السلام( آورده است. «رُويَ عَن النَّبِيِّ وَالْأئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»: (إِنَّ حَرَمَ الْحَرَمِ لِعِلَّةٍ مَسْجِدِ الْحَرَامِ(4)).

در هر حال آنچه مسلم است، بدلائل گوناگون حرم از قداست و شرافت معنوی برخوردار است که هیچیک از نقاط زمین چنین ویژگی را ندارد و این سرزمین و کوهها و درختهای آن نزد خداوند محبوب است(5).

#### محدوده حرم و نشانه های آن

چنانکه اشاره شد، شناسایی محدوده حرم با تاریخ مکه و حج پیوند دارد. پیامبران خدا در تعیین آن، اهتمام ورزیده اند. همانگونه که

---

1- کافی، ج ۴، ص ۱۹۵. این روایت از طریق عامه نیز با اندک تفاوتی نقل شده. نک: «الحرم المکی»، ص ۳۶ به نقل از ازرقی. و نیز فاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۵، ص ۲۲۵

2- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۹، ص ۷۱

3- چنانکه قداست مکه نیز به دلیل بعثت رسولان و خاتم پیامبران است: «لا أُقسِمُ بهذا البلدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بهذا البلدِ». بلد: ۱ و ۲

4- الفقه، به نقل وسائل، ج ۹، ص ۳۳۶

5- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۷

---

صفحه

۱۹۴

---

در تواریخ آمده پس از ابراهیم، اسماعیل به تجدید اعلام و نشانه های حرم اهتمام ورزیده و بعد از اسماعیل عدنان یکی از نیاکان پیامبر، و سپس قُصی بن کلاب جدّ رسول خدا به تجدید بنای آن نشانه ها اقدام کرده اند تا این که در دوران بعثت حضرت ختمی مرتبت، قریش به مرمت آنها پرداختند و چون رسول خدا در سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند به این امر مهم؛ یعنی تجدید بنای اعلام و نشانه های حرم توجهی خاص مبذول داشتند و به دوتن از چهره های معروف مکه به نام «تمیم بن اَسید» و «اسود بن خلف (1)» که در جریان فتح مکه اسلام آورده بودند. مأموریت دادند تا علائم حرم را باز سازی کنند که حدود حرم در اسلام مشخص باشد و برای همیشه باقی بماند.

در چنین روز سر نوشت ساز که سپاه ده هزار نفری پیروز مند اسلام پیامبر را همراهی می کردند تا قبله گاه موحدان و بیت الله را، که به بیت الصنم تبدیل شده بود، آزاد کنند و آخرین دژ مشرکان را به تسخیر در آورند و با مسؤولیتی که رسول خدا در این فتح بزرگ داشت و مصمم بود تا جامعه توحیدی و ضدّ طبقاتی اسلام را در اُمّ القرای اسلام پی افکند و به حاکمیت نظام جاهلی در این سرزمین مقدس پایان دهد و احکام و شرایع اسلام را حاکم سازد و به نقل مورخان بیش از ده روز در مکه توقف نداشتند، باری در چنین وضعیتی پرداختن آن حضرت به حدود حرم و مأموریت دادن جهت تجدید اعلام آن، نشانه ای از اهمیت موضوع است.

پس از رسول خدا) صلی الله علیه و آله (در عهد خلفا و ادوار مختلف تاریخ، به

---

1- الحرم المکی: ص ۴۱ تا ۴۳ از ازرقی و فاکهی.

صفحه

۱۹۵

تجدید بنا و بازسازی اعلام حرم عنایت شده و این آثار تا به امروز باقی است. تعداد این اعلام را بالغ به ۹۲۳ عدد ذکر کرده اند که دایره ای را در پیرامون حرم تشکیل می دهند اما از اینها برخی منهدم شده و برخی بر جای مانده که در بیابان ها و کوه های اطراف مکه و قله های صعب العبور قرار دارد و در سنوات اخیر با سنگ و سیمان و گچ با زسازی شده است (1).

با این همه، آنچه از حدود حرم مکی معمولاً در کتب تاریخ و یا فقه درج افتاده، از چهار سوی، چهار حد تا شش حد بوده است.

قدماي مورخان؛ مانند ازرقی و فاکهی که در قرن سوم هجری می زیسته اند و در اخبار و آثار مکه قدیمی ترین نوشتار را دارند، شش مدخل را برای ورود به حرم ذکر کرده اند و آنها عبارتند از:

1- «تتعیم» از طریق مدینه که سه میل با مسجدالحرام فاصله دارد.

2- نقطه ای بنام «اضاءة لین» یا «ثنية لین» از طریق یمن است (که امروزه این نام ناشناخته است و به «العُقیشیة» یا «العکیشیة» نامیده می شود) و با مسجد الحرام هفت میل فاصله دارد.

3- «بطن نمره»، یا مسجد نمره از طائف به سوی عرفات، که یازده میل فاصله دارد.

4- «ثنية خل» یا «جبل المقطع» از طریق عراق که هفت میل فاصله دارد.

5- «شعب آل عبدالله بن خالد بن اَسید» از طریق جعرانه که با مسجد الحرام ده میل فاصله دارد.

---

1- دکتر عبد الملک بن عبدالله بن دهیش، «الحرم المکی والاعلام المحیطة به»، ص ۱۴ چاپ مکه، ۱۴۱۵ هـ. ق، مؤلف در خاتمه این کتاب، تعداد اعلام را ۹۳۴ آورده است.



6- «منقطع الأعشاش» از طریق جده با فاصله ده میل (1) گفتنی است که در گذشته، میل، واحد مساحت بوده که آن را شامل ۳۵۰۰ ذراع دست و ذراع را ۲۴ انگشت و انگشت را معال ۶ عدد جو می دانسته اند (2) و با مقاس متر، که امروزه متداول است، معادل ۱۶۰۹ متر تخمین زده می شود (3).

همچنین محب الدین طبری که از دانشمندان قرن هفتم هجری است، به ذکر موارد ششگانه پرداخته است، با این تفاوت که شمارش میل ها را که در فواصل مذکور آمده، مختلف ذکر کرده و برخی اقوال دیگر را ضمیمه نموده است که در اینجا نیاز به شرح آن نیست (4) اما در قرون بعدی به ذکر چهار مدخل برای ورود به حرم اکتفا شده و مثلاً «فاسی» در شفاء الغرام، حد حرم را تنها از طریق طائف و مدینه و عراق و یمن ذکر کرده و فواصل آن را با نقل اقوال مختلف آورده است. او جعرانه را حذف کرده و گفته است: امروزه حد آن مشخص نیست اما به گفته وی، برخی اعراب مکه عقیده داشته اند که این حد در نیمه راه جعرانه، محاذی حد عراق قرار دارد (5).

در این اواخر، برخی از محققان چهار حد را از شمال و جنوب و مشرق و مغرب، با ذکر جزئیات بیشتر این فواصل، آورده اند.

ابراهیم رفعت پاشا در کتاب «مرآت الحرمین» آورده است: «فاسی در شفاء الغرام از شمال و جاده مدینه را آورده و ذراع را به متر برگردانده

1- الحرم المکی الشریف، ص ۷۱

2- همان: ص ۷۶.

3- المعجم الوسیط. ماده: میل.

4- نگاه کنید: الحرم المکی الشریف ص ۷۲.

5- الحرم المکی: ص ۷۳ از شفاء الغرام.

بدین ترتیب، از شمال مکه و جاده مدینه، تنعیم را با فاصله ۱۲۴۲۰ ذراع معادل ۶۱۴۸ متر تا مسجد الحرام ذکر کرده که به باب العمره منتهی می شود.

از طرف جنوب به سوی یمن محلی بنام «اضائه» به مقدار ۲۴۵۰۹ ذراع، معادل ۱۲۰۰۹ / ۷۵ متر ذکر کرده که به باب ابراهیم می رسد.

از مشرق و در طریق طائف، و مسیر عرفات، نقطه ای بنام «بطن عُرنه» را که 37020 ذراع معادل ۱۸۳۳۳ متر است و به باب بنی شیبیه منتهی است گفته، و از مغرب طریق عراق، محاذی «وادی نخله» «حدیبیه» با فاصله ۲۷۲۵۲ ذراع معادل ۱3353 / ۵ متر که به دیوار مسجد الحرام، مجاور باب بنی شیبیه می رسد (1).

یکی از تحلیل گران معاصر عرب، با تحقیق وسیعی که در حدود و اعلام حرم داشته، کتاب ارزشمندی را تألیف کرده است. این فواصل را با کیلو متر مشخص کرده است:

تتبعیم با فاصله ۱۵۰ و ۶ کیلو متر. جعرانه (۱۸ کیلو متر).

«ثنية خل» در جاده طائف ۸۵۰ و ۱۲ ک م.

جاده قدیم طائف ۴۰۰ و ۱۵ ک م. جاده قدیم یمن ۱۷ ک م. حدیبیه در جاده قدیم جدّه ۲۰ ک م (۲).

وی در یک جمع بندی کلی از تحقیقات خود، در باره اعلام و حدود حرم و دایره ای که محیط به حرم شریف مکی است و مساحت حرم چنین

---

1- الحرم المکی: ص ۸۰ از مرآت الحرمین ج ۱ ص ۲۲۵

2- دکتر عبدالملک... الحرم المکی الشریف ص ۸۴. این کتاب رساله دکتری مولف بوده که علاوه بر مباحث تاریخی و علمی مشتمل / ۴۴۴ تصویر و عکس از اعلام و جبال مکه و ۴۵ نقشه هوایی و جغرافیایی از حرم می باشد. و در مکه مکرمه به چاپ رسیده است.

---

صفحه

۱۹۸

نتیجه می گیرد:

حرم دارای ۹۳۴ علامت است که دایره ای به طول ۱۲۷ کیلو متر بدان احاطه دارد و مساحت حرم را با توجه به نقشه های هوایی ۵۵۰ کیلو متر و سیصد متر مربع تخمین می زند (۱).

**حرم شریف نبوی:**

بنا بر آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می شود، شهر مدینه سرزمین برگزیده خداوند و حرم نبوی است که از حرمت و امنیت ویژه ای برخوردار است. هر چند به حسب احکام و شرایع، احکام ویژه حرم مکی را ندارد (۲)، اما از جهت قداست و امنیت، مورد احترام فراوانی است و پیامبر و ائمه معصوم - علیهم الصلوة و السلام - بر حرمت مدینه تأکید فراوان نموده اند.

هنگامی که رسول خدا به مدینه وارد شد، در باره مدینه و ساکنان آن دعا کرد و از خداوند خواست که مدینه را همچون مکه و بلکه بیشتر از آن محبوب پیامبر و یارانش سازد و بر برکات و خیراتش بیفزاید و تب و وبا را از آن دور سازد: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ لَنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ لَنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ

---

1- دکتر عبدالملک... الحرم المکی الشریف ص ۸۴

2- یونس بن یعقوب، قال لأبي عبدالله: «يحرم عليّ في حرم رسول الله؟ ما يحرم عليّ في حرم الله؟ قال: لا» وسائل الشیعه: ج ۱۰، ص ۲۸۵، در برخی روایات است که کندن گیاه و درخت حرم مدنی جایز نیست اما صید آن جایز است. من لا یحضر: ج ۲، ص ۳۳۲

و در برخی روایات صید آن در منطقه ما بین دو «حرّه» ممنوع شده است.. وسائل: ج ۱۰، ص ۳۵۸

شیخ طوسی (قدس سره) در مقام جمع بین روایات مربوط به صید در حرم نبوی گوید:

...«ويحرم ما بين الحرتين وبهما يميز صيد هذا الحرم من حرم مكة...» تهذيب: ج ٦، ص ١٣

صفحه

١٩٩

وَبَارِكْ فِي صَاعِهَا وَمُدَّهَا وَأَنْفُلْ حَمَاهَا وَوَبَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ(1)»

و همچنین از سخن آن حضرت است: خداوند چهار شهر را برگزید و فرمود { وَاللَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ } مراد از «وَاللَّيْنِ» مدینه است و «الزَّيْتُونِ» بیت المقدس و «طُورِ سَيْنِينَ» کوفه و «هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» مکه(2).

از طرق اهل سنت نیز از پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) روایاتی نقل شده است.

مسلم از ابی سعید، از پیامبر(صلي الله عليه وآله) نقل کرده که فرمود: «بار خدایا! ابراهیم مکه را حرم امن قرار داد و من مدینه را حرم محترم قرار دادم که میان دو تنگه آن خونی ریخته نشود و سلاح برای جنگ حمل نگردد و درخت آن کنده نشود مگر برای علوفه. بار خدایا! مدینه را برای ما مبارک ساز و به «صاع» و «مُد» ما (یعنی کیل و وزن محصولاتمان) برکت ده و با هر برکت دو برکت عنایت فرما.»؛ «اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَامًا وَإِنِّي حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ مَائِمَتَيْهَا أَنْ لَا يَهْرَاقَ فِيهَا دَمٌ وَلَا يُحْمَلَ فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ وَلَا تُحْبَطُ فِيهَا شَجَرٌ إِلَّا لِعَلْفٍ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ(3)».

امیر مؤمنان(عليه السلام) فرمود: «مکه حرم خدا است و مدینه حرم پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) و کوفه حرم من و ستمگري به قصد ستم به این شهرها وارد نشود مگر آن که خداوند او را منکوب سازد.»؛ «مکه حرم الله و المدینه حرم رسول الله(صلي الله عليه وآله) و آله (وَ الْكُوفَةِ حَرَمِي لَا يَرُدُّهَا جِبَارٌ بَجُورٍ فِيهِ

1- من لا يحضر: ج ٢، ص ٣٣٧

2- بحار الانوار: ج ٩٩ ص ٧٧

3- سعید حوی، الاساس في التفسير: ج ١، ص ٢٩٣ از مسلم، صحيح مسلم.

صفحه

٢٠٠

إِلَّا قَصَمَهُ(1)».

و امام صادق(عليه السلام) می فرماید: «مکه حرم ابراهیم است و مدینه حرم محمد(صلي الله عليه وآله) و کوفه حرم علي بن ابیطالب(عليه السلام)»(2).

**پاسداری از امنیت دو حرم:**

با توجه بدانچه گذشت، پاسداری از امنیت حرمین یک تکلیف است و نباید این حریم شکسته شود.

آنهمه روایت که در امنیت انسان ها و دیگر جانداران و حتی گیاهان در حرم سخن می گوید و متخلفان را مستوجب کیفر سخت می داند بدین منظور است که این حریم کبریایی محفوظ بماند و قداست آن شکسته نشود و برای همیشه مامن و ملجأ مسلمانان جهان باقی بماند.

سیره پشوايان دين و امامان معصوم نشانگر است که آن بزرگواران اهتمام بليغي به اين اصل مهم اسلامي داشتند. هنگامي که امام حسين(عليه السلام) آگاه شدند که يزيديان بناي قتل وي را دارند، حرم را ترک کرد و فرمود: «بیم آن دارم که يزید بن معاويه خون مرا در حرم خدا بریزد و با کشته شدن من حرمت خانه خدا شکسته شود(3)».

امام چهارم، زين العابدين(عليه السلام) (چهل بار به زيارت خانه خدا و حج و عمره رفت و شتر سواري خود را حتي یک تازيانه نزد. (وَحَجَّ عَلَيَّ بِنُ

---

1- الطوسي، تهذيب الاحكام، ج 6، ص 12

2- بحار الانوار ج 99، ص 89

3- اللهوف في قتلي الطفوف، ص 37، ارشاد مفيد، ص 199 به نوشته سيد بن طاووس، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفيه فرمود: «يا أخي قد خفت ان يغتالني يزید بن معاوية في الحرم فأكون الذي يستباح به حرمة هذا البيت.»

---

صفحه

۲۰۱

الحُسَيْنِ عَلَي نَاقَةَ لَهُ أُرْبَعِينَ حَجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسُوطٍ(1).

و امام صادق(عليه السلام) (حتي به ملحدان اجازه مي داد در مسجد الحرام عقايدشان را مطرح کنند و به پاسخگويي آنها مي پرداخت(2).

### متجاوزان به حرمين

حرم مكي در همه اعصار، حتي دوران جاهليت (قبل از اسلام) حريم امن و مورد تقديس و احترام بوده است؛ همچنانکه حرم شريف مدني نيز پس از اسلام به عنوان شهر پيامبر و حرم نبوي مورد تقديس و احترام قرار گرفته است.

با اين حال در تاريخ اسلام و عهد خلفاي اموي، حرمين شاهد حوادثي دردناک بوده اند؛ حوادثي که از بي حرمتي نسبت به حرمين شريفين و هتک حرمت اسلام و مسلمين در اين دوشهر مقدس به دست خلفا و عمالشان پرده بر مي دارد و اين يکي از بدعت هاي خلفاي اموي است که در برخي اعصار بعدي نيز کم و بيش تکرار شده است.

شواهد تاريخي نشان مي دهد که خلفاي اموي تمايل و بلکه اعتقاد به تعظيم شعائر الله نداشتند و براي حرمين حرمتي قائل نبودند و از اسلام و قرآن و مکه و مدينه پاينگاهي براي اهداف مادي و تثبيت ارکان ملک و سلطنت خود ساخته بودند و هر گاه وضعيت اقتضا داشت از بي حرمتي به حرمين و قتل و غارت مردم آن و ويران کردن کعبه و هتک حرمت مسلمين ابائي نداشتند. تفصيل اين وقايع تاريخي از مجال کنوني خارج

---

1- من لايحضره الفقيه، ج 2، ص 191

2- همان، ص 163. گفتگوي امام صادق با ابن ابی العوجاء.

است اما در اینجا تنها به چند مورد اشارتی اجمالی می شود:

1- بر اساس مدارک تاریخی، معاویه بسر بن اریط را که از سفاکان بی رحم بود، به امارت مکه گماشت، در زمانی که امیر مؤمنان (علیه السلام) «معبد بن عباس» را به امارت مکه نصب کرده بود. بسر با قهر و غلبه به مکه آمد و معبد را از مکه راند و خود امارت را به کف گرفت و هنگام بازگشت از مکه در یمن عده ای از یاران علی (علیه السلام) را به قتل رسانید (1).

2- همچنین بنا به نقل مسعودی، معاویه پسر ابو سفیان، برای گرفتن بیعت اجباری از مردم مدینه برای ولیعهدی فرزندش یزید، بسر بن اریط، سفاک معروف را به شهر پیامبر فرستاد و او گروهی از مردم مدینه را به قتل رسانید تا خواسته معاویه را جامه عمل بپوشد (2). همانگونه که زیر برق شمشیر جلادان معاویه، مردم مکه به بیعت با یزید مجبور شدند (3).

3- ونیز مسعودی در مروج الذهب می نویسد: «معاویه به حج آمد و در بازگشت چون به مدینه رسید دستور داد منبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از مسجد مدینه انتقال داده و به شام حمل کنند، که به دنبال این عمل، در آن روز خورشید گرفت و معاویه ناگزیر شد منبر را بر گرداند (4)».

بدیهی است که معاویه از این کار هدفی جز قداست بخشیدن به سلطنت نامشروع خود و خاندانش در شام نداشته است.

4- پس از مرگ معاویه مردم مکه و مدینه سر از بیعت یزید بر تافتند، در رأس مخالفان، حضرت حسین بن علی (علیه السلام) (و عبد الله بن عباس و عبدالله

1- تاریخ امراء مکه؛ ص ۱۲۰ از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۰ و...

2- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱ چاپ بیروت.

3- همان.

4- همان، ص ۲۶.

ابن زبیر و عبدالله بن عمر قرار داشتند (1). اعمال فشار حاکم مدینه برای اخذ بیعت سودی نداشت و حسین بن علی (علیه السلام) که نقش اساسی را در این امر ایفا می نمود راهی مکه شد تا در حرم امن الهی چندی بماند و تصمیمی اتخاذ کند. روایات تاریخی حکایت از آن دارد که عمال یزید در شهر مکه توطئه قتل آن حضرت را طراحی کردند که این مطلب در سخن امام آمده است. هنگامی که عزم عراق نمود و محمد بن حنفیه آن حضرت را به ماندن در مکه به عنوان حرم امن ترغیب می کرد در پاسخ وی فرمود: «یا اخی قد خفت أن یغتالنی یزید بن معاویه فی الحرم فأكون الذی یُسبّاح به حُرمة هذا البیت (2)».

و به گفته شیخ مفید، امام حسین (علیه السلام) از بیم آن که آن حضرت را دستگیر کنند و برای بیعت نزد یزید بیاورند، حج را به عمره بدل کرد و هنگامی که امام از مکه خارج شد عمرو بن سعید حاکم مدینه، برادرش یحیی بن سعید را با گروهی فرستاد که مانع حرکت آن حضرت شوند که کار به درگیری کشید و امام و یارانش همچنان مصمم و با قدرت به حرکت خود ادامه دادند (3).

این وقایع نشان می‌دهد که یزید و کارگزاران حکومتش برای حرم خدا هیچ حرمتی قائل نبوده و حق امنیت و آزادی را که برای همگان تأمین شده، از فرزند پیامبر و امام معصوم و یارانش سلب کرده بودند.

5- پس از شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) و در دومین سال خلافت یزید (۶۲ هـ .) مردم مدینه بر حکومت اموی شوریدند و عامل یزید در

---

1- الامامة والسياسة، جزء اول، ص ۲۱۵

2- اللهوف، ص ۳۷

3- ارشاد مفید، ص ۱۹۹

---

صفحه

۲۰۴

مدینه را بیرون کردند. یزید برای سرکوب مردم، عنصر جنایتکاری به نام (مسرف) (مسرف بن عقبه را باسپاه شام گسیل داشت که مردم مدینه را قتل عام کردند و نوامیس مردم را هتک نمودند و حتی در مسجد پیامبر از قتل و تجاوز به مردم که به روضه نبوی پناه برده بودند و شرب خمر و اهانت و تخریب خودداری نکردند. در این واقعه که به واقعه «حره» معروف است، هفتصد تن از بنی هاشم و قریش و انصار و مهاجرین و چهره های معروف و ده هزار تن مرد و زن و کودک و پیر و جوان از توده مردم به قتل رسیدند و به هزار دختر تجاوز شد و هزار کودک زنا از تجاوز به زنان بی شوهر متولد گردید. آنگاه مسرف افراد باقیمانده از مردم مدینه را به بندگی یزید خواند و هر کس امتناع میورزید او را گردن می زد(1).

به نوشته مسعودی: «در عهد یزید بن معاویه غنا و ملامهی در مکه و مدینه رواج یافته بود و شرابخواران به میگساری تظاهر می کردند(2)».

همچنین مسعودی و سایر مورخان، رمی کعبه و ویران کردن خانه خدا را با منجیق در عهد یزید اموی آورده اند که تفصیل آن را در کتب تاریخ باید خواند(3).

خلاصه، از وقایع تاریخی به دست می آید که هتک حرمت حرمین شریفین در عهد بنی امیه و بنی مروان، امری عادی بوده که هر گاه سیاست مُلک و سلطنت ایجاب می کرد، هیچگونه حرمتی برای حرمین قائل نبوده اند و اصولاً امویان همانگونه که از نخستین روز، از روی جبر و اضطرار به اسلام تن دادند، بعدها که به قدرت رسیدند انتقام خود را از

---

1- تتمة المنتهي، محدث قمی ص ۵۹، و نیز بنگرید، مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۶۹ - ۷۰

2- مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷

3- همان، ص ۷۱

---

صفحه

۲۰۵

اسلام و مسلمین بویژه آل محمد) صلی الله علیه و آله (گرفتند و آمدن آنها به مکه یا مدینه فقط به منظور تحکیم پایگاه قدرت بوده نه تعظیم شعائر دین و از روی ایمان و میل و رغبت.

امام صادق (علیه السلام) در سفر حج اشاره به کوهی نمود بنام «ثافل» و فرمود: این کوه را می بینید؟ همینکه یزید بن معاویه از حج برگشت و به این کوه رسید چنین گفت:

إذا ترکنا ثافلا یمینا \*\*\* فلن نعود بعده سنیا

للحج والعمرة ما بقینا

هنگامی که «ثافل» را در سمت راست خود رها کردیم، از این پس هرگز به این دیار برای حج و عمره باز نخواهیم گشت.»

آنگاه خداوند مرگ وی را قبل از موعد رسانید(1).

6- هتک حرمین شریفین، در دوره مروانیان نیز شواهدی دارد؛ از جمله ابن قتیبه دینوری می نویسد: «عبدالملک مروان، خالد بن عبدالله القسری را که از جنایتکاران معروف بود از شام فرستاد تا والی مکه شود، همین که وارد مکه شد بر منبر رفت و نامه ای از عبدالملک خواند که در آن مردم مکه تهدید شده بودند که هرکس «سعید بن جبیر» (از یاران پاک و با فضیلت اهل بیت) علیهم السلام ((را پناه دهد، از زمه ما خارج است. سپس خالد سوگند یاد کرد که اگر سعید را در خانه ای یافتیم اهل آن خانه بکشیم و خانه را ویران کنیم.

آنگاه در حالی که به خانه کعبه تکیه زده بود چنین گفت: به خدا اگر

1- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵

صفحه

۲۰۶

بدانم که عبدالملک جز به ویران کردن کعبه و پراکنده ساختن سنگهای آن راضی نمی شود، اینکار را خواهم کرد! و بالأخره سعید را که در بیابانهای اطراف مکه در اختفا بود دستگیر کرد و نزد حجاج، عامل عبد الملک فرستاد و حجاج وی را به شهادت رسانید(1).

### نگاهی دوباره به فصل:

از بحث امنیت حرم چنین استفاده می شود که حرم بالاترین مقام قدس الهی است، و پاسداری حرمت آن، وظیفه هر مسلمان است. در این منطقه آزاد اسلامی نه تنها انسانها که حیوانات و پرندگان و اشجار و گیاهان امنیت دارند. حرم حتی در عصر جاهلیت در نظر مشرکین مقدس بوده و در آن مکان محترم از خونریزی و جنگ خود داری می کرده اند. حتی اگر قاتل پدر خود را در حرم می یافتند از مجازات او در حرم دست می کشیدند.

قرآن کریم حرم را حریم امن الهی دانسته و کیفر متجاوزان به این حریم را در حدّ الحاد خوانده و آنها را مستوجب سخت ترین عقوبتها دانسته است.. { وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ(2). }

در تاریخ اسلام، تنها کسانی حرمت حرم را شکسته و حریم قدس الهی را مورد تعرض و تجاوز قرار دادند که دلپاشان از کینه اسلام لبریز بوده و چهره منافقانه خود را زیر پوشش اسلام پنهان داشته اند و چنانکه شواهد تاریخی نشان داد، اینها جز دودمان اموی و اتباع و اسلافشان

1- الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۵۴ طبع مصر.

2- حج : ۲۵

صفحه

۲۰۷

نبودند. و این بدعت شنیع جز در مواردی چند از سوی کفار و ملحدین و متجاسرین صورت نگرفته است.

پیامبر اکرم (ص) صلی الله علیه و آله (در روایتی که مورد اتفاق فریقین است فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسَ فَلَا يَحِلُّ لِمَرْءٍ يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا وَلَا يَعْبُدَ بِهَا شَجَرَةً (1)». ...»

«خداوند شهر مکه را حرمت نهاد و حرم امن قرار داد، اما مردمی حرمت آن را پاس نداشتند. برای آن کس که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، حلال نیست که در مکه خونی بریزد یا درختی را بشکند».

حريم امن الهي مجالي است براي ستمديدگان عالم و مسلمانان در بند تا دردهاي خود را بگویند و ستم و تجاوز دشمنان اسلام را با ديگر مسلمانان در میان بگذارند و چاره اي بينديشند و نقاب از چهره شرک و نفاق بر افکنند و ابراهيم گونه بت هاي زمان را بگویند و محمد وار از مشرکين و مفسدين اعلام برائت کنند و کسی را حق تعرض به اين حق انساني و اسلامي نباشد.

به بیان حضرت امام (قدس سره): «کدام خانه اي سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و ناس که در آن به هر چه تجاوز و ستم و استثمارة و بردگی و دون صفتي و نامردمي است در عمل و گفتار پشت شود و در تجديد ميثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بت آلهه ها و اربابان متفرقون شکسته شود و خاطره مهمترين و بزرگترين حرکت سياسي پیامبر در { وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ } زنده بماند و تکرار گردد (2)». ...»

1- صحيح بخاري، ج ۴، ص ۴۱؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۶. به نقل اعلام الاعلام، ص ۴۳

2- به بحث برائت در همین کتاب، توجه شود.

صفحه

۲۰۸

10

## بعد اقتصادي حج

احکام و شرايع الهي، تأمین کننده سعادت، مصالح و منافع بشر در دنيا و آخرت است، آن هم در ابعاد گوناگون حیات مادي و معنوي. از این رو درباره هر یک از این احکام - حتي عبادي آنها - از آثار و اهداف معیشتي و دنیوي، با فلسفه خاص خود مي توان سخن گفت. این ویژگی در حج به دلیل بعد جهانشمولي اش، بیشتر جلب نظر مي کند.

این نکته از همان آغاز در دعای حضرت ابراهيم (در تأسیس امّ القریای توحید آمده است. او ضمن نیایش خود از خداوند خواست خاندان خود و ساکنان این سرزمین مقدس را از ثمرات روزي دهد و در آن



بیابان خشک و سوزان، نعمتهای خویش را ارزانی دارد تا سپاسگویی حق باشند: { وَ ارْزُقَهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ(1)}. {

اراده خداوندی بر این تعلق گرفته که این سرزمین بی حاصل برای همیشه آباد گردد و رونق گیرد و حرم امن از نعمت های فراوان برخوردار

1- ابراهیم: ۳۷

صفحه

۲۰۹

باشد. از این عنایت مستمر الهی قرآن بدینگونه سخن می گوید: { أَوْلَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ (1)}. { وگرنه چگونه باورکردنی است شهری که در میان سنگهای سخت و صخره های سیاه و کوه های دست در گریبان، محاصره شده، بتواند بارانداز کالاها و ارزاق و اشیای گوناگون از سراسر جهان باشد.

آیه کریمه: «لِيُشْنَهُدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ (2)» نیز در بیان فلسفه حج، منافع را به طور مطلق مطرح ساخته و به قید خاصی محدود نکرده که یکی از مصادیق آن، منافع مادی و اقتصادی است؛ چنانکه اخبار و روایات و اقوال مفسران نیز به تبیین و تفسیر آن پرداخته و به طور عام، به منافع و مصالح ناس در ابعاد گوناگون مادی و معنوی اشاره دارد.

ابن عباس در تفسیر این آیه کریمه می گوید :

{مَنَافِعَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ أَمَّا مَنَافِعُ الْآخِرَةِ فَرِضَاؤُ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَمَّا مَنَافِعُ الدُّنْيَا فَمَا يُصِيبُونَ مِنْ مَنَافِعِ الْبُذُنِ وَ الدَّبَائِحِ وَ التُّجَارَاتِ (3)} یعنی «منافع یاد شده در آیه کریمه عبارتست از: منافع دنیا و آخرت؛ منافع آخرت خشنودی خداوند است و منافع دنیا آن چیزی است که مردم از گوشت قربانی و تجارت به دست می آورند».

چنانکه آیه کریمه: { لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ(4)}. { به دنبال توصیه به کسب تقوا، به عنوان رهتوشه آخرت در این سفر

1- قصص: ۵۷

2- حج: ۲۸

3- تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۲۱۴

4- بقره: ۱۹۸

صفحه

۲۱۰

روحانی (در آیه قبل) به حج گزاران تذکر می دهد که: «باکی نیست بر شما که از فضل پروردگارتان بجویید» و این نیز در روایات و اقوال مفسران به کسب و تجارت تفسیر شده است.

مرحوم طبرسي مي گويد: «مفاد اين آيه، رخصت دادن به كسب و تجارت است پس از انجام مناسك حج و اين از ائمه ما روايت شده است(1)»

عياشي نيز از امام صادق(عليه السلام) نقل کرده که فرمود: «يعني الرزق إذا أهل الرجل من إحرامه و قضي نسكه فليشتر و ليبيع في الموسم(2)» منظور تحصيل روزي است. هنگامي که شخص از احرام خارج شد و اعمال حج را به پايان رسانيد، در موسم به خريد و فروش بپردازد.

**اينک لازم است چند مطلب مورد بررسي قرار گيرد:**

1- نخست اين که، هدف اصلي و علت غايي در هر عبادتي، همانا توجه به خدا و طلب رضاي او و تحصيل آخرت است که مقصد آفرينش انسان را تشکيل مي دهد. اين مقصد اساسي را هرگز نبايد با اغراض دنيوي و اهداف مادي کم رنگ ساخت. و حج نيز از اين قاعده مستثني نيست. حج، به معنای قصد است؛ قصد انجام مناسك براي خدا «لله علي الناس حج البيت(3)».

تقرب به خدا و انقطاع از دنيا و پرواز در ملکوت و تذکر قیامت و

---

1- مجمع البيان، ۵۲۷/۲

2- البرهان في تفسير القرآن، ۴۳۱/۱ از عياشي.

3- آل عمران/۹۷

---

صفحه

۲۱۱

توجه به آخرت، در تار و پود حج تعبيه شده، چنانکه آيات و روايات بي شماری در اين زمينه سخن مي گويد. (که در باب عرفان حج قابل بررسي است).

بنابراين هرگاه از آثار مادي و تجارت و كسب و معيشت در مقاصد حج سخن به ميان آيد، جنبه «آلي» دارد نه «استقلالي» و مقدمه است نه هدف؛ يعني دنيا مقدمه آخرت است و بعد مادي ايزاري است در جهت معنويت. از اين رو در روايات آمده که حج و عمره بازار آخرت و پاداش آنها بهشت است.

پيامبر خدا(صلي الله عليه وآله) (مي فرمايد: «الحج ثوابها الجنة و العمره كفارة كل ذنب» (1)؛ «پاداش حج بهشت است و عمره كفاره هر گناه مي باشد»).

امام باقر(عليه السلام) (مي فرمايد: «الحج و العمره سوقان من أسواق الآخرة اللانم لهما من أضياف الله إن أبقاه أبقاه و لا ذنب له و إن أماته أدخله الجنة» (2)؛ «حج و عمره دو بازارند از بازارهاي آخرت، آن كس که عمره و حج بجا آورد، از مهمانان خداوند است، اگر او را زنده بدارد، گناهي براي وي باقي نماند و اگر بميراند او را در بهشت جاي دهد»).

به همين انگيزه در روايات از كساني که حج را وسيله تفرج يا تجارت يا تكدي قرار داده اند، نکوهش شده است.

پيامبر خدا(صلي الله عليه وآله) (آنگاه که از ايندگان خبر مي داد، فرمود: «يأتي علي الناس زمان يكون حج الملوك نزهة، و حج الأغنياء تجارة و حج المساكين مسألة» (3)؛ «زمانی بر مردم فرا مي رسد که حج زمامدارانشان براي

1- الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۲

2- همان، ص ۱۴۴

3- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

صفحه

۲۱۲

تفریح و تفرج می شود و حج توانگران برای تجارت و تکسب و حج مستمندان برای سؤال و تکدی».

مرحوم شیخ حرّ عاملی، در مقام جمع بین این روایت و روایاتی که اجازه تجارت و کسب در حج می دهند، می گوید: این روایت بر بطلان حج دلالت ندارد و در مقام نکوهش نیست بلکه صرفاً جنبه اخباری دارد و یا مقصود نکوهش کسانی است که به قصد تفرج و تجارت به حج می روند و یا بیانگر کراهت آمیختن حج به تجارت و غیره می باشد، هر چند حج مجزی است و تکلیف با انجام آن ساقط می شود (1).

در هر حال، مسلم است که هر عبادتی اگر با انگیزه مادی و بدون قصد تقرّب به خدا انجام شود، نه تأثیر معنوی دارد و نه مُسقط تکلیف است. حج نیز چنین است، فلسفه عرفانی حج، انقطاع از خلق است و پیوستن به حق، و ابراهیموار بریدن از همه تعلقات و قربان کردن هر چه هست در راه خدا، و یاد آخرت و رهایی از زندان طبیعت.

و مقام قرب و اخلاص تا بدانجا پیش می رود که اولیای خدا، حتی به بهشت و دوزخ به عنوان انگیزه عبادت، اعتنایی ندارند و به فرموده علی (علیه السلام) عبادت آزادگان چنین است. (آنها که از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادند): «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً وَ تَلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً وَ تَلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا وَ تَلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» (2); «گروهی به طمع بهشت خدا را بندگی کنند که اینگونه عبادت، عبادت کسب کنندگان است. و گروهی از ترس دوزخ بندگی می کنند که چنین عبادتی عبادت بردگان است و گروهی از روی سپاسگزاری بندگی خدا می کنند که این عبادت آزادگان است».

1- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

2- نهج البلاغه.

صفحه

۲۱۳

بنابراین بر حج گزاران است که این سفر الهی را به مقاصد مادی نیالایند و معنویت حج را کمرنگ نکنند و در این بازار معنوی توشه ای برای آخرت بگیرند؛ چنانکه قرآن کریم در آیات حج توصیه می فرماید: { تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى } (1) {توشه بگیرید که بهترین توشه تقوا و پرهیزگاری است»}

وظیفه روحانیان و راهنمایان حج است که پیش از سفر و در سفر به زائران خانه خدا تذکر دهند و تأکید و تقهیم کنند که پس از عمری انتظار، توفیق حج یافته اند! حال که چنین است بازار پر زرق و برق دنیا و گوساله های سامری غرب و شرق، که در بازارهای مکه و مدینه حضور دارند، آنها را نفریبید و به پاره ای حرکات زنده دست نزنند و برای سودهای ناچیزی که ضرورتی هم ندارد، در بازارها راه نیفتند و با فروش تسبیح و زعفران و غیره حیثیت حاجیان ایرانی را لگه دار نسازند که آنچه در باب تجارت در حج گفته شده، خارج از این حرکات است. اصولاً توجه به مادیات حال و هوای معنوی حج را تیره و تار می کند، آنهم برای زائری که در طول عمر یکبار چنین توفیقی یافته است.

بسیار دیده شده که حاجی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی نشسته و دلش جای دیگر است و از ریال و دلار و لباس و ویدئو و تلویزیون و دوربین و غیره سخن می گوید! و غافل است از این که کجا نشسته و نظر به کعبه چقدر فضیلت دارد (2) و یک رکعت نماز در مسجدالحرام با صد هزار

---

1- بقره: ۱۹۷

2- «و روي أن من نظر إلي الكعبة لم يزل يكتب له حسنة و يمحي عنه سيئة حتي يصرف ببصره عنها». الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۲

---

صفحه

۲۱۴

در مساجد دیگر برابری می کند (1) و پاداش ختم قرآن در مکه مکرمه طبق روایات، دیدن رسول خدا(صلي الله عليه وآله قبل از مرگ و مشاهده بهشت است، (2) غرض از این یادآوری ها، این نیست که ابعاد اقتصادی حج نادیده گرفته شود) یعنی همان چیزی که در اینجا در صدد بیانش هستیم) بلکه مقصود این است که فرصت طلایی حج را فدای مسائل مادی نکنیم و در خانه یار، به اغیار نیندیشیم؛ زیرا:

طواف کعبه عشق از کسی درست آید \*\*\* که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

#### تلفیق دنیا و آخرت

در بینش اسلامی، هرگاه دنیا هماهنگ با آخرت و در جهت رضای حق و مصلحت خلق باشد، نه تنهامذموم نیست که مطلوب است. شریعت اسلام آمیزه ای است از تکالیف و احکامی که معاش و معاد را ملحوظ می دارد و با توجه به این نکته که معاش مقدمه معاد است؛ «مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ لَا مَعَادَ لَهُ»، در حج نیز مقاصد دنیوی و اخروی با ویژگی خاص لحاظ شده است.

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) می فرماید: «من أراد الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ فَلْيُؤْمَرْ هَذَا الْبَيْتَ»؛ (3) «کسی که دنیا و آخرت می خواهد باید آهنگ این خانه کند».

---

1- کافی، ج ۴، ص ۵۲۶

2- قال علي بن الحسين عليه السلام: «من ختم القرآن بمكة لم يمته حتى يري رسول الله(صلي الله عليه وآله) و يري منزله في الجنة». الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۴

3- وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۴

---

صفحه

۲۱۵

و نیز می فرماید: «حجوا تَسْتَعْتُوا (1)»؛ «حج بجا آورید تا بی نیاز گردید.» امام علی بن الحسین(علیه السلام) می فرماید: «حجوا و اعتمروا تصحَّ أبدانکم و تتسعَ أروافئکم و تُكفونَ مؤونات عیالاتکم» (2) «حج و عمره بجا آورید تا بدنهایتان سالم بماند و روزیتان بسیار گردد و مخارج خانواده تان تأمین شود».

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، در این روایات، از منافع مادی و معنوی و دنیا و آخرت سخن به میان آمده است. و با این همه از این نکته نیز غفلت نباید کرد که آنچه اصل است ذکر خدا و طلب آخرت است و تحصیل معاش فرع بر آن است.

در اینجا مناسب است به پیام این آیات توجه کنیم:

{فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ(3)}

در آغاز، بر این مطلب اشاره دارد که پس از مناسک حج، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدرانتان را یاد می‌کنید و بلکه شدیدتر و عمیق‌تر (نه این که مانند مردم جاهلیت به ذکر مفاخر قبائل و پدرانتان بپردازید) آنگاه دو دسته از مردم را که با دو نوع بینش دعا می‌کنند، نام می‌برد: دسته اول کسانی که خواسته‌شان تنها دنیا و مظاهر مادی است که اینها در آخرت

---

1- وسائل الشیعه ج ۸، ص ۷

2- همان، ص ۴۱

3- بقره: ۲۰۰ و ۲۰۱

---

صفحه

۲۱۶

---

بهره و نصیبی ندارند. دسته دوم، آنان که خیر دنیا و آخرت و رهایی از آتش و دوزخ را از خداوند مسألت می‌کنند، که این به عنوان اصل در تمام ارکان حیات دینی یک مسلمان و عبادات و مناسک باید جاری باشد. در حج نیز چنین است، هرگاه مقاصد دنیوی و اخروی همراه باشد قابل قبول خواهد بود.

### آثار و برکات حج

نکته ای که باید در عنایت به منافع دنیوی حج لحاظ گردد، این است که انجام این فریضه، هزینه مالی می‌طلبد؛ هزینه سفر، مخارج اهل و عیال و... و این هزینه‌ها و اندیشه به آتیه خود و خانواده، بعلاوه مشکلات ویژه این سفر، ممکن است شبیه ای در دلها ایجاد کند و باعث شود که افراد در انجام آن سستی کنند و این کانون عظیم وحدت و توحید به تعطیل کشیده شود و عواقب نامطلوب ترک حج دامنگیر مسلمانان گردد. از این رو در روایات بسیاری آمده است که آنچه حج گزار هزینه می‌کند، بطور مضاعف پاداش داده خواهد شد و بدینگونه اعتماد می‌دهد که هزینه حج نه تنها تنگنایی بهوجود نمی‌آورد که موجب برکت نیز می‌باشد؛ چنانکه ترک حج موجب زوال نعمت و تنگدستی می‌گردد.

در سخن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) آمده است: «... وَ مَنْ خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا... كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ لِكْلٍ دَرَاهِمَ أَلْفٍ أَلْفُ دَرَاهِمٍ»؛ (1) «...کسی که رهسپار حج یا عمره گردد... در برابر هر هزار دره هزار دره پاداش داده شود.»

و نیز رسول گرامی، در خطبه الغدیر فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ حُجُّوا

---

1- وسائل، ج ۸، ص ۷۲

النَّبِيَّتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُ إِلَّا افْتَقَرُوا»؛ (1) «ای مردم، برای حج رهسپار بیت الله شوید؛ زیرا هیچ خاندانی بر آن وارد نشدند مگر آن که بی نیاز گشتند و تخلف نمودند مگر آن که فقیر شدند».

«همچنین امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «و حجُّ البیت و اعتمارُهُ فائِهما یَنْفیانِ الْفَقْرَ وَ یَرْحَضَانِ الدَّنْبَ»؛ (2) «حج و عمره خانه خدا، برطرف کننده فقر و پاک کننده گناهان هستند».

و از فرمایشات امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) است که: «حج گزار هرگز فقیر و تهی دست نگردد»؛ { الْحَاجُّ لَا یُمَلِّقُ أَبَدًا. قُلْتُ: وَ مَا الْإِمْلَاقُ؟ قَالَ: الْإِفْلَاسُ. ثُمَّ قَالَ: وَ لَا تُقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَّةً إِمْلَاقٍ (3). }

بدین ترتیب حج افزون بر آثار معنوی اش، از پاداش دنیوی نیز برخوردار است و بی نیازی و استغنا و برکت و سلامت را همراه می آورد؛ چنانکه تجربه نیز این را به ثبوت رسانیده است.

این نیز ناگفته نماند که تجارت و کسب در سفر حج، خود عاملی است در برگزاری این فریضه و تأمین معاش و هزینه سفر گروهی از زائران که اگر کسب و تجارت نکنند، قادر به تأمین مخارج خود نیستند. از این رو به زائران رخصت داده شده که از سود تجارت و داد و ستد و امثال آن بهره گیرند تا بدینوسیله استطاعت مالی و توان افراد بالا رفته و اجتماع زائران فزونی گیرد.

معاویة بن عمار می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، کسی که به قصد تجارت رهسپار مکه می شود یا شتران خود را کرایه می دهد، آیا

1- احتجاج طبرسی، ص ۶۴

2- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

3- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۵

حج او ناقص است یا تمام؟ حضرت در پاسخ فرمود: «مانعی ندارد، حج او تمام است».

«معاویة بنُ عَمَّار، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الرَّجُلُ يَخْرُجُ فِي تِجَارَةٍ إِلَى مَكَّةَ وَ يَكُونُ لَهُ إِبْلٌ فَيَكْرِيهَا، حِجَّتُهُ نَاقِصَةٌ أَوْ تَامَةٌ؟ قَالَ: لَا، بَلْ حِجَّتُهُ تَامَةٌ) (1)»

### تأمین بنیه اقتصادی مسلمانان

از مجموع آنچه در روایات درباره بُعد اقتصادی حج آمده، چنین بدست می آید که: بالا بردن توان اقتصادی مسلمانان از این رهگذر مورد توجه قرار گرفته است. شاید رمز مطلب این باشد که بعد اجتماعی حج پررنگ تر از سایر عبادات است و این فریضه جهانشمول، مصالح عموم مسلمین را در جامعه جهانی منظور می دارد و از سوی دیگر مسأله اقتصاد و توان مالی می تواند به عنوان یک اهرم قدرت برای امت مطرح گردد و آنها را از وابستگی های دیگر نیز برهاند، لذا به منافع اقتصادی در حج اهتمام ویژه ای شده است. به عنوان مثال: اگر به گفتاری از امام صادق (علیه السلام) (در تفسیر آیه کریمه { جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ } بنگریم خواهیم دید آن حضرت از وابستگی و قوام دین و معیشت مردم به کعبه سخن می گوید و

در پاسخ به ابان بن تغلب، که معنای آیه را می پرسد، چنین می فرماید: «جَعَلَهَا لِذِينَهُمْ وَمَعَالِيهِمْ»؛ «یعنی خداوند کعبه را قائمه پابرجایی خلق در امور دینشان و معیشت دنیایشان قرار داده است(2)».

1- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰

2- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱

صفحه

۲۱۹

از این سخن برمی آید که قوام معیشت همپای قوام دین، برای مردم اهمیت بسیار دارد. چه، اگر آنها فقیر و محتاج شدند دیگر نمی توانند مستقل باشند و روی پای خود بایستند و کعبه و حج در این استقلال و پابرجایی تأثیر فراوان دارد. بدین لحاظ اجازه داده شده مسلمین در این بازار بزرگ اسلامی که در موسم بطور مستمر جریان دارد، به عنوان یک مرکز تجاری بهره گیرند و تجار و مکاریان و کشاورزان و دامداران فراورده های خود را عرضه کنند و از پیشرفت اقتصاد و صنایع یکدیگر آگاه شوند و از طریق داد و ستد سود برند که منافع این بازار از حج گزاران فراتر رفته و تمامی مسلمانان را دربر می گیرد.

محمد بن سنان می گوید: امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) طی نامه ای که در پاسخ به سؤالاتی چند برای من نوشتند، از فلسفه حج نیز سخن گفتند و پس از ذکر اسرار عرفانی و آثار معنوی و فرهنگی و تربیتی و تاریخی، به بعد اقتصادی نیز اشاره فرمودند.

در بخشی از این نامه آمده است:

«...وَمَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ... وَ مَنَفَعُهُ مَنَ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَنَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَ مِمَّنْ لَا يَحُجُّ مَن تَاجِرٍ وَ جَالِبٍ وَ بَايِعٍ وَ مُسْتَتِرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مَسْكِينٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَ الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعَ فِيهَا، كَذَلِكَ لِيَسْتَهْدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛ (1) «یکی از علل وجوب حج، منافی است که از آن برای همه خلق می رسد. و منافی است برای کسانی که در شرق و غرب یا خشکی و دریا هستند؛ چه آنهایی که حج می گزارند و یا آنان که حج به جا نمی آورند؛ اعم از تاجر یا واردکننده کالا، فروشنده یا

1- عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۹۰، علل، ص ۴۰۵

صفحه

۲۲۰

خریدار، کاسب و یا مستمند. و نیز تأمین کننده نیازهای ساکنان اطراف و امکانه ای است که می توانند در موسم اجتماع کنند، تا بدینوسیله شاهد منافع خود باشند.»

اگر کمی دقت شود، آثار اقتصادی حج، تنها از آن حج گزاران نیست، بلکه میلیون ها انسان را در بر می گیرد و هزاران خانوار در حرم و خارج حرم و اطراف و حوالی مکه و کسانی که در اقصی نقاط، به نوعی با حج سروکار دارند از برکات حج برخوردار می شوند. به علاوه، بازار بین الملل اسلامی بعنوان یکی از ارکان اقتصادی مسلمین، می تواند حافظ منافع مشترک و استقلال اقتصادی آنها باشد و شوکت مسلمین را در دید جهانی به نمایش بگذارد.

امام صادق(علیه السلام) در روایتی به بیان این مطلب پرداخته و در پاسخ به هشام بن حکم که علت وجوب حج را پرسید، با اشاره به نکته بسیار حساسی، چنین فرمود:

«فَجَعَلَ فِيهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التِّجَارَاتِ مِنْ بِلَدٍ إِلَى بِلَدٍ وَلِيَتَنَفَعَ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَالْجَمَالُ وَلِيُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ وَتُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَتُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى. وَلَوْ كَانَ كُلُّ قَوْمٍ إِذَا يَتَكَلَّمُونَ عَلَيَّ بِلَادِهِمْ وَمَا فِيهَا هَلَكُوا وَخَرِبَتِ الْبِلَادُ وَسَقَطَ الْجَلْبُ وَالْأُرْبَاحُ وَعَمِيَتِ الْأَخْبَارُ وَلَمْ يَقْفُوا عَلَيَّ ذَلِكَ (1)».

«مقرر شد تا در این سرزمین از شرق و غرب بیابند و یکدیگر را بشناسند و همه گروه ها از تجارت و حمل کالا از شهری به شهری بهره گیرند و چارپادار و شتریان سود برند و آثار و اخبار پیامبر خدا

1- علل الشرایع، ص ۴۰۵، ۴۰۶

صفحه  
۲۲۱

شناخته شود و به یاد بیاید و از خاطره ها نرود. و اگر قرار بود هر جمعیتی تنها از کشورها و شهرهای خود و حوادث و مسائل آن ها سخن بگویند، مردم نابود می شدند و شهرها ویران می گردید و بازرگانی و سودآوری تعطیل می شد و اخبار و حوادث در پرده ابهام می ماند و کسی بر آنها آگاهی نمی یافت».

چنانکه ملاحظه می کنیم: امام صادق(علیه السلام) در این روایت چند مطلب اساسی را متذکر شده اند:

1- اطلاع بر اخبار و آثار رسول خدا(صلي الله عليه وآله) که در «بعد فرهنگی حج» به شرح آن خواهیم پرداخت.

2- معارفه و آشنایی مسلمانان با یکدیگر، که نتیجه آن تبادل افکار و همیاری در حل مشکلات جهان اسلام است.

3- فراگیر بودن منافع نسبت به عموم مردم؛ از حج گزاران و غیر آنها، در شرق و غرب و دریا و خشکی که از این دریای متلاطم و چشمه فیاض، هر گروهی به حسب حال و استعداد خود به نوعی بهره می گیرند.

4- تأکید بر اینکه، مردم نباید با تنگ نظری و محدود نگری، تنها به مصالح خود و منافع منطقه جغرافیایی خود بیندیشند که این نوع تفکر جهان را به ویرانی می کشد و سرنوشت انسان ها را تباه می سازد و این با فلسفه جهان بینی و انساندوستی و نگرش فراملیتی و برون مرزی اسلام در تضاد است. اسلام آیین بشریت است، لذا در اجتماع عظیم حج باید مصالح انسان ها و کشورها مد نظر قرار گیرد تا منافع آن شامل همه مردم شود و آبادی شهرها و حیات انسان ها به این است که چرخهای اقتصادی به گردش درآید و همه انسان ها سود برند. فقر و تهی دستی از جامعه برافند، عمران و آبادی بیاید و تمدن اسلامی نیرومند شود. بدین ترتیب

صفحه  
۲۲۲

موسم حج، سایر کشورها و شهرها را نیز تغذیه می کند و افراد بسیاری در پرتو آن ارتزاق می کنند و بهره می گیرند.

بدین ترتیب «تعاون اسلامی» در حج تحقق می پذیرد. پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) در خطبه غدیر به این نکته اشاره فرمودند:

«الْحُجَّاجُ مُعَاوَنُونَ، وَنَفَقَاتُهُمْ مُخْلَفَةٌ، وَ اللَّهُ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (1) «حج گزاران مددکاران یکدیگرند، آنچه خرج می کنند عوض داده شوند و خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.»



به طور خلاصه: در اهداف و آثار تجاری - اقتصادی حج می توان گفت:

- 1- فعالیتهای اقتصادی می تواند به برگزاری این مراسم عبادی - سیاسی یاری رساند.
- 2- مردم بسیاری در پرتو حج، امرار معاش می کنند، چرخهای اقتصادی به حرکت در می آید و عمران و آبادانی را به همراه می آورد.
- 3- قدرت اقتصادی مسلمانان می تواند در صحنه های بین المللی آنان را مقتدر سازد و از وابستگی برهاند.
- 4- از این رهگذر کار و اشتغال به وجود می آید و از حجم بیکاری می کاهد و زمینه بسیاری از مفاصل اخلاقی را از میان می برد.
- 5- حج فرصت مناسبی است که فرآورده های صنعتی و محصولات کشاورزی و سنتی مسلمین در این بازار بین المللی اسلامی به صورت نمایشگاه بازرگانی و اقتصادی عرضه شود تا مسلمانان از رشد و توسعه کشورهای خود آگاه گردند. تبادل اطلاعات کنند، از تجارب یکدیگر بهره

---

1- احتجاج طبرسی، ص ۶۵

---

صفحه  
۲۲۳

گیرند و رشد صنعت و کار و تولید را بالا برند.

متأسفانه امروزه بازار مکه و مدینه به بازار تجاری و نمایشگاه صنایع و کالاهای غرب و شرق تبدیل شده و سوداگر این بازار، بیشتر غیر مسلمان و یا از دشمنان اسلام هستند که انبوه ثروت مسلمین را در سراسر جهان به یغما می برند و در موسم حج نیز بازار اسلامی حج را در قبضه دارند.

### قربانی

یکی از واجبات حج که با معیشت مردم در ارتباط است، مسأله ذبح قربانی است. فلسفه تشریح این حکم را که برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل(علیه السلام) (و یادآورد ماجرای ذبح اسماعیل) علیه السلام (است در چند نکته می توان خلاصه کرد:

1- قربانی، هدیه و ذبیحه حج، یکی از شعائر الهی است. چنانکه قرآن کریم می فرماید:

{وَ الْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ (1)} ...

«شترهای قربانی را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آن برای شما خیر و برکت است پس بر آنها نام خدا ببرید و در حالی که آنها به صف ایستاده اند، قربان کنید»...

و این شعار به معنای اعلام آمادگی برای فدا نمودن و انفاق کردن است و این هدیه ای است در راه خدا و به نام او و نمایانگر توحید و ایمان و اعتقاد موحدان است که برای خدای یگانه قربانی می کنند و نه برای

---

1- حج: ۳۶

بت ها به رسم جاهلیت، و پیرو سنت ابراهیم و آیین حنیف اند نه آیین مشرکان. و نام خدا را می برند و نه نام اصنام و بتان را.

2- بذل مقداری از مال، که به صورت ذبیحه در منا قربانی می شود، تقوا و اخلاص مؤمن را به نمایش می گذارد. چنانکه قرآن کریم به این امر اشاره دارد:

{لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَائِهَا وَ لَكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَيَّ مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرَ الْمُحْسِنِينَ(1)}

«گوشتها و خونهای آن ها به خدا نمی رسد بلکه تقوا و پرهیزکاری شما به او می رسد، این چنین آنها را مسخر شما کردیم تا خدا را به بزرگی یاد کنید که شما را هدایت کرد و نیکوکاران را نوید بده.»

در داستان ابراهیم و اسماعیل نیز چنین بود. آنچه خدا در حاق واقع از خلیل الله خواسته بود، قربان کردن محبت فرزند و چشم پوشی از او در راه خدا بود و این مقصود بود که ابراهیم در آن آزمایش بزرگ، بدان دست یافت و دل از فرزند برکند تا آن که ندای: { يَا اِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا(2) } را شنید و به مقام خلت و دوستی رسید و از آن پس به امامت ارتقا یافت. حج گزار نیز با این قربانی که در مقایسه با ابراهیم، بسیار اندک و ناچیز است، خاطره ابراهیم و اسماعیل را تجدید می کند و بخشی از مال خود را به قربانی اختصاص می دهد.

### اطعام مساکین و گرسنگان

آیات کریمه: { فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْفُقَرَاءَ وَ

1- حج: ۳۷

2- و الصافات: ۱۰۵

{الْمُعْتَرَّ(1)} و نیز آیه: { فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْفُقَرَاءَ(2) } دستور می دهد که چون حیوان قربانی ذبح شد و بر زمین افتاد، از آن بخورید و به مستمندان و فقیران و گدایان بخورانید.

پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) می فرماید: «إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَىٰ لِتَنْسِيعِ مَسَاكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعَمُوهُمْ» (3); «خداوند این قربانی کردن را قرار داد تا مستمندان شما از گوشت آنها به حد کافی بهره مند شوند، پس آنان را اطعام کنید و از گوشت قربانی بخورانید.»

به خاطر همین حکمت، تعدد قربانی نیز مطلوب است چنانکه از پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) نقل شده که ۶۳ عدد شتر به عدد سالهای مبارک عمرشان در منا با دست خود قربانی کردند و به علی(عليه السلام) دستور دادند شتران دیگری را قربانی کند تا به صد عدد برسد (4). باری همه ساله میلیون ها رأس دام (هزاران هزار گوسفند و گاو و شتر) در منا قربانی می شود که این سرمایه کلان و ارزشمندی است برای اطعام گرسنگانی که در سراسر جهان بسیارند و از کمبود غذا رنج می برند. اما با تأسف، بر اثر بی توجهی و بی درایتی متولیان و تحجّر و جمود روحانیان آن دیار، عمده آنها سوزانده می شود و در دل خاک دفن می گردد که خسارت آن و صحنه زنده آن برای مسلمین قابل دفاع نیست. و چهره اسلام را مخدوش می کند، حال

آن که اگر با امکانات موجود عصر، این قربانی ها جمع آوری می شد و به شیوه ای بهداشتی و برنامه ریزی شده به مصرف نیازمندان در سطح

1- حج: ۳۶

2- حج: ۲۷

3- علل الشرایع، ص ۴۳۷

4- ابن قیم الجوزیه / مناسک الحج و العمره، ص ۲۲۶

صفحه

۲۲۶

جهان می رسید، می توانست منبعی سرشار از تغذیه برای فقرا و قحطی زدگان جهان باشد و هم ابزاری تبلیغی برای اسلام در جهان مستضعفان. حال سخن در این است که با وضع موجود و شرایط کنونی آیا هنوز هم باید شاهد سوزاندن گوشت قربانی و دفن شدن آن باشیم؟ یا می توان راه حل شرعی برای ذبح در خارج منا و به مصرف رساندن قربانی به شیوه معقول، برای آن یافت؟ که پاسخ این را فقهای ما با توجه به شرایط و اوضاع زمان باید بدهند.

به هر حال قربانی می تواند یکی از عوامل پابرجایی و قوام ناس باشد؛ چنانکه آیه کریمه: { جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ

النَّبِيَّةَ الْحَرَامَ قِيَامًا

لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ (1) } مؤید این مدعا است.

آیه می گوید: خداوند، کعبه این بیت الحرام را عامل قیام و ایستادگی

مردم قرار داد و نیز ماه حرام و گوسفند قربانی و حیوانی که نشان هدی برگردن دارد و برای قربانی برده می شود. ظاهر این است که: «قیاماً للناس» که برای کعبه آمده، شامل ماه حرام و «هدی» نیز می شود. یعنی

همه اینها از شعائر الهی است و به نوعی در قوام ناس و پابرجایی مردم

در امر دینشان و دنیایشان مدخلیت دارد و به هر حال آنچه مسلم است قربانی از آن جهت که منبع تغذیه گروه

زیادی از مستمندان است تأمین کننده بخشی از نیاز مردم است و آنان را در امر معیشت که یک رکن

زندگی است، یاری می رساند. بنابراین، یکی از مصادیق «قیاماً للناس» می باشد. هم شعار اسلام و توحید

است و هم انفاق در راه خدا و پشتوانه معیشت مردم.

1- مائده: ۹۷

صفحه

۲۲۷

## مبارزه با استثمار

چنانکه گفتیم: فلسفه عمومی اقتصاد حج، مبارزه با فقر و تهیدستی و بی کاری و تقویت بنیه مسلمین و قطع وابستگی و توسعه و رشد کشورهای اسلامی از رهگذر حج است، بنابراین موسم حج نباید فرصتی باشد برای ثروت اندوزان و استثمارگران که از این موقعیت حساس بر حجم اندوخته های خود بیافزایند و شکاف طبقاتی فقر و غنا را افزون سازند یا کمپانی های خارجی و شرکت های چندملیتی غیر اسلامی، بازار اقتصاد حج را در قبضه گیرند.

به این نکته حساس نیز در روایات اشاره شده و ائمه(علیهم السلام) مردم را توجه می دادند که حتی هدایا و نذوراتی که برای خانه کعبه در نظر گرفته می شود، اگر به دست فقرا و مستمندان نمی رسد و به جیب پولداران و متولیان وابسته سرازیر می گردد، این نذر و هدیه مشروعیت ندارد و باید از آن خودداری کرد؛ چرا که این خانه برای قیام ناس است، نه تقویت استثمارگران نسناس!

سکونی از امام صادق(علیه السلام) و آن حضرت از قول علی(علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

«لَوْ كَانَ لِي وادیان یسیلان ذهباً وَ فضةً ما أهدیتُ إلی الكعبةِ شئیناً لآئنه یصیرُ إلی الحَجَبَةِ دُونَ المَساکینِ (1)»؛  
«اگر دو وادی در اختیار من باشد که در آن، طلا و نقره، سیل آسا جاری گردد، چیزی از آن را به کعبه هدیه نمی کنم، زیرا به دست پرده داران و نگهبانان و متولیان می رسد نه به دست مستمندان و فقیران.»

1- علل الشرایع، ص ۴۰۸

صفحه

۲۲۸

مرحوم شیخ حرّ عاملی، در کتاب وسائل الشیعه (1) بابی را منعقد کرده، با عنوان «باب عدم استحباب الإهداء إلی الکعبة مع الخوف من صرفه فی غیر مستحقه»، یعنی «عدم استحباب هدیه به کعبه، با بیم آن که به دست نیازمندان نرسد.» و ضمن نقل روایت فوق از علی(علیه السلام) می افزاید:

«رُويَ عَنِ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ. قَالَ: «إِنَّمَا لَا يُسْتَحَبُّ الْهَدْيُ إلی الكعبةِ لآئنه یصیرُ إلی الحَجَبَةِ دُونَ المَساکینِ»؛ «از پیامبر و ائمه(علیهم السلام) روایت شده که هدیه یعنی هدیه کردن قربانی یا هر هدیه دیگری به کعبه، استحباب ندارد؛ زیرا به دست دربان ها و پرده داران می رسد نه مستمندان و نیازمندان.»

مفهوم این روایت این است که فلسفه قربانی و هدایا و هر منفعت اقتصادی دیگر، در رابطه با حج، همانا یاری رساندن به نیازمندان و گرسنگان و زدودن فقر و تهیدستی از چهره جامعه اسلامی است و اگر قرار باشد سود اینها به جیب افراد بی نیاز و ثروت اندوز ریخته شود، چه بهتر که از آن خودداری شود. و معلوم است که در عصر امام صادق و ائمه

هدی(علیهم السلام) تولیت کعبه در دست کسانی بود که به خلفای اموی، مروانی و عباسی وابسته بودند و شایستگی پرده داری و تولیت و امارت حج را نداشتند و هدایای کعبه سرانجام صرف مقاصد آنها و کارگزارشان می شد و عنوان اعانت به ظالم داشت که به نص صریح قرآن ممنوع است: { تَعَاوَنُوا عَلَي الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ }؛ (2) {به نیکوکاری و پرهیزکاری یاری رسانید و کمک به تبهکاری و ستمکاری نکنید.»

1- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸

2- مائده: ۲

صفحه

۲۲۹

این است ملاک و معیاری که قرآن به دست می دهد و همه جا ملاک عمل است. و از جمله آن، حج است. بنابراین حج نباید مجالی باشد برای سوء استفاده سودپرستان و تبهکاران و استثمارگران و استثمار پیشگان، بلکه باید چشمه آب حیاتی باشد برای حق جویان، تقوا پیشگان، توده های انسانی و مسکینان و مستضعفان، که خانه خدا برای مردم است نه دشمنان مردم.

در پایان این فصل، بی‌مناسبت نیست به ارزش خدمات انسانی، که یکی از ابعاد و اهداف حج است، اشاره کنیم. در روایات ما، خدمات انسانی و قضای حوائج مؤمنان، همواره با حج و عمره و پاداش آن‌ها مقایسه شده است که این را می‌توان تذکار و هشداري دانست برای کسانی که حج و عمره را همه ساله تکرار می‌کنند اما در خدمت به مستمندان و اهل حاجت کوتاهی می‌ورزند. اینها مراقب باشند که هوای نفس بر آنها چیره نشود و آنچه مطابق خواسته دلشان است یعنی سیر و سفر و زیارت و سیاحت را بر خدمت به مؤمنان و گره‌گشایی از کار برادران دینی خود ترجیح ندهند.

در اینجا چند روایت می‌آوریم: مشعل اسدی گوید: «سالی به حج مشرف شدم، پس از مراجعت خدمت امام صادق(علیه السلام) رسیدم، آن حضرت از ثواب حج با من سخن گفت و از پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت به حاجیان عنایت می‌فرماید، سپس فرمود: آیا خبر دهم تو را به چیزی که ثواب آن بیشتر از اینها است؟ عرض کردم بفرمایید. امام(علیه السلام) فرمود: «برآوردن حاجت مؤمن افضل است از حج، و حج و حج، و تا ده حج»

صفحه

۲۳۰

برشمرد.»: «لِقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئِ مُؤْمِنٍ أَفْضَلُ مِنْ حَجَّةٍ وَ حَجَّةٍ وَ حَجَّةٍ، حَتَّى عَدَّ عَشْرَ حَجَجٍ (1).»

امام صادق(علیه السلام) همچنین می‌فرماید: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا.» (2) «برآوردن حاجت مؤمن افضل است از ده بار طواف نمودن...»

و نیز ابی بصیر از امام باقر(علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: «اگر حج بجا آورم برای من پسندیده‌تر است که بنده ای را آزاد کنم و تا ده بنده برشمرد و ادامه داد تا هفتاد بنده. اما اگر خاندانی را از مسلمانان سرپرستی کنم، گرسنگی‌شان را برطرف سازم، برهنگان آنها را لباس ببوشانم و آنها را از رو زدن به مردم بی‌نیاز گردانم، برای من پسندیده‌تر است تا هفتاد حج بجا آورم (3).»..

از این روایات، که نظایر آن بسیار است و در زندگی اهل بیت مصادیق عملی فراوان نیز دارد، چنین استفاده می‌شود که انسان دوستی و خدمت به مسلمانان و قضای حوائج مؤمنان، که اصول اجتماعی اسلامند در چه حد از اهمیت قرار دارد و حج باید درس همیاری و همدردی و تعاون به مسلمانان بدهد و حج گزار نباید مغرور باشد که حج و عمره بسیار کرده ام و با حرص و ولع بیشتر، بر آن باشد که فضای حج را بر دیگران تنگ کند، بلکه به پیرامون خود بنگرد، همسایگان مستمند را بشناسد، گرفتاران، و امداران و آنان را که به نان و لباس و مسکن و ازدواج

1- بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۳، از امالی صدوق.

2- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴

3- بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۳، از ثواب الاعمال.

صفحه

۲۳۱

سخت نیازمندند، در نظر داشته باشد و وجوه حج و عمره های مکرر را به مصارف آنان برساند و بداند که به فرموده امام صادق و امام باقر(علیهما السلام) «این اعمال به اندازه هفتاد حج می‌تواند پاداش داشته باشد.»

## نگاهی به بعد فرهنگی حج

کعبه مشکات نور و هدایت و مناره توحید است. آفتاب عالم تاب وحي، همواره بر سرزمین مکه نور افشانی کرده و از این فانوس مشعشع و مرآت تجلی به دیگر اقطار جهان تابیده است. منادیان توحید از این مأذنه بلند ایمان آهنگ آسمانی دعوت خویش را به گوش جهانیان رسانیده اند. این خصلت هدایتگری آگاهی بخش با ظهور خاتم انبیا(صلي الله عليه وآله) به اوج کمال رسیده و این روشنگری تا نهضت خاتم اوصیا و ظهور منجی انسانها، مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ظلمات جهل و جور رو به گسترش است. ابراهیم خلیل(عليه السلام) (آن طلایه دار هدایت و رحمت، در تیرگی های تاریخ بت گری و بت پرستی، آنگاه که برای بعثت ختم رسولان نیایش می کرد، از تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس در پرتو مکتب و شریعت آن حضرت سخن گفت: { رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (1) } همان ویژگی که قرآن برای پیامبر گرامی اش عنوان ساخته است :

1- بقره: ۱۲۷

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ (1)»... و این است آیین حنیف ابراهیم، بانی کعبه که ملت و شریعت احمدی مکمل آن بوده و جز سفیهان نابخرد از آن رخ برنتابند. { وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَاهَةٍ (2) }.

## دعوت در موسم

پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) دعوت خویش را از مکه - سرزمین دعوت‌های آسمانی - آغاز کرد و اختناق حاکم بر محیط و سکوت مرگبار خرافه و جهل را شکست و در موسم حج که زائران از اطراف و اکناف به مکه می آمدند، به اعلام رسالت خویش پرداخت و خبر رسالت محمدی(صلي الله عليه وآله) (از این مناره توحید به گوش قبایل رسید. «عبدالله بن کعب بن مالک» می گوید: پیامبر خدا سه سال نخستین دوران رسالت خود را پنهانی دعوت می کرد و در موسم حج به سراغ حجاج در منزلگاه هایشان و در بازارهای عکاظ، مجنه و ذی المجاز می رفت و به دعوت آنها می پرداخت(3).

«ربیعة بن عباد» گوید: من نوجوانی بودم که همراه پدرم به حج آمدم و در منا رسول خدا را دیدم که به منزلگاه قبائل عرب می آمد و می گفت: «ای فرزندان فلان! من پیامبر خدا هستم به سوی شما(4)»..

«ابو نعیم» نقل می کند که روزی علی بن ابی طالب(عليه السلام) (از انصار و فضیلت و سوابق آنان سخن می گفت، در ضمن چنین فرمود: کسی که

1- جمعه: ۲

انصار را دوست ندارد و حق آنان را نشناسد مؤمن نیست. به خدا آنها اسلام را با دارایی و شمشیر و زبان رسا و ایثار خود پر و بال دادند.

رسول خدا در اوقات حج به دعوت قبائل می پرداخت و کسی پاسخ نمی داد. در «مجنه و عطاظ و منا» به سراغ قبائل می رفت و هر سال که می گذشت باز هم آنها را دعوت می کرد تا آنجا که قبیله ها می گفتند: «وقت آن نرسیده که از ما نومید شوی؟! تا این که خدای - عزوجل - اراده نمود انصار این دعوت را بپذیرند. همین که پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسلام را بر آنها عرضه داشت، پذیرفتند و به ایمان سبقت گرفتند و مسلمانان را پناه دادند و یاری کردند و مواسات را پیشه ساختند «فجزاهم الله خیراً»، ما به سویی آنها آمدیم، به خانه هایشان وارد شدیم و آنان در پذیرفتن ما با یکدیگر مسابقه دادند و قرعه زدند و از ما پذیرایی کردند. در اموالشان ما را اولویت دادند و خونهایشان را در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ریختند (1)».

باری بستر تبلیغی پیامبر طی سالهای مکه، عمدتاً موسم حج و اجتماع زائران بود.

همین تبلیغات موسمی بود که زمینه گسترش اسلام را فراهم ساخت و مردم بیثرت در مراسم حج با پیامبر آشنا شده و آن حضرت را به مدینه دعوت کردند و به دنبال آن هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صورت گرفت و افکار و اندیشه ها، به معارف اسلامی متوجه گردید.

### فرهنگ اسلامی در قالب حج

بعد فرهنگی حج را از چند نظر می توان مورد توجه قرار داد:

1- حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۶

### 1- از درون و جوهره فریضه حج

از این دیدگاه است که هر یک از مناسک و مشاعر و حرکت ها و وقوف و انکار و ادعیه، با مفاهیم متعالی و بار معنوی و عرفانی اش در ارتقای معرفت و بالا بردن سطح شناخت حج گزار نقش بنیادین دارد، به ویژه آن که با پیوند دادن آن معرفت و شناخت به عشق و احساس، روشن بینی و شعور را در اعماق جانها می پرورد و با تصفیه جانها از تعلقات مادی و زدودن غبار معاصی به ثمر می نشاند و حجابهای جهل و ظلمات هوا را می سوزاند و برای پذیرش تجلیات بیشتر نور حق آماده می سازد؛ چنانکه قرآن کریم در بیان آثار تقوا و تعبد از دمیدن روح معرفت و قدرت تمیز در دلها سخن می گوید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا } (1) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا گیرید و تقوا پیشه سازید خداوند قدرت تمیز و تشخیص به شما خواهد داد.»

خلاصه این که: حج کانون معارف الهی است و سیر و سلوک باطنی و سفر معنوی که با سیر بیرونی و آفاق توأم گردیده و با آیات و بینات در قلّه های بلند توحید و مناره های ایمان و مشعل داران هدایت در تاریخ پیوند خورده و ره آورد آن، معرفت و کمال و رشد معنوی و انسانی است؛ از این رو، قرآن کعبه را عنصر هدایت انسانها برشمرده و می فرماید: «هدی للعالمین.»

نور هدایت و معرفت و شعور و شناخت در تار و پود حج تعبیه شده و هنگامی زائر خانه خدا از این خصلت هدایتگری و نور عرفان حج بهره خواهد گرفت که روح حج ابراهیمی و شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) را در اعمال و

---

1- انفال: ۲۹

---

صفحه

۲۳۶

مناسک جاری سازد تا مناسک و مشاعر را معنا و مفهوم بخشد و از «عرفات» عرفان را و از «مشعر» شعور را و از «منا» صدق و صفا را و از «مشاهد» شهود را و از «سعی» انقطاع را و از «طواف» عشق و فنا را و از «زمزم» علم نافع (1) را به ارمغان آورد و با غنای روحی با رهنوشه ای وافر برگردد و در این میان نقش عالمان دین، آموزش و تبلیغ، سیاست حاکم و نقش امیران حج شایان توجه است. بنابراین حج را باید به یک دانشگاه و کانون انسان سازی تبدیل کرد و مجال نداد که این فرصت های درخشان و نفحات رحمانی که از کرانه ملکوت تا ملک جاری است، رایگان از دست برود و از محتوای ژرف و فناناپذیر آن خالی شود.

بدیهی است که همه زائران در همه احوال و وضعیّت ها، از این خصلت برجسته حج بهره نجسته و بسیار بوده و هستند که به قشر و ظواهر بسنده کرده و از لبّ و لباب معنا دور افتاده اند.

نمونه های تاریخی این را در دوران حاکمیت جهل و جور اموی و عباسی می توان مشاهده کرد. آنها که بقای حکومت خود را در جهل و بی خبری مردم تشخیص داده بودند، هرگز نخواستند و اجازه ندادند مردم از روح و معنای حج درک صحیحی داشته باشند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره نامه ای به «عثم بن عباس» والی خود در مکه می نویسد و از اعزام گروهی کوردل و دین فروش از سوی معاویه به سوی خانه خدا خبر می دهد. در این نامه آمده است:

«أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلَمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَيَّ الْمَوْسِمِ

---

1- در ادعیه است که چون آب زمزم نوشیدید بخوانید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقْمٍ»، کافی، ج ۴، ص ۴۳۰

---

صفحه

۲۳۷

أناس من أهل الشام العُمى القلوبِ الصمُّ الأسماع الكُمه الأَبصار الذين يَلبسُونَ الحَقَّ بالباطل و يُطِيعُونَ المخلوقَ في مَعْصِيَةِ الخالقِ و يُحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا وَ دَرَّهَا بالدِّينِ وَ يَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الأبرارِ المَتَّقِينَ (1)»...

«اما بعد، مأمور اطلاعات من در مغرب برابم نوشت و مرا آگاه ساخت که گروهی از مردم شام را به موسم حج گسیل داشته اند، گروهی کوردل، ناشنوا و کوردیده، که حق را با باطل مشوب می سازند و در طریق



نافرمانی خدا از مخلوق اطاعت می کنند، با دادن دین خود، شیر از پستان دنیا می دوشند و آخرت را که در انتظار نیکان و پاکان است به متاع این دنیا می فروشند»...

درباره ناآگاهی و جهل مردم شام و عراق، داستانهای شگفتی در متون تاریخی و ادبی آمده است (2). جاحظ می گوید: شنیدم که یکی از این عوام حج می گزارد، چون نام کعبه را برای او بردند گفت: چه کسی از این خانه با من سخن خواهد گفت؟ و نیز گوید: دوستی برای من حکایت کرد که مردی از اهل شام شنید که مردم بر محمد(صلي الله عليه وآله) صلوات می فرستند. آن مرد پرسید این محمد کیست؟ آیا او خدای ما است؟(3)!

و نیز مسعودی، داستان آن مرد کوفی را آورده، که به شام آمد و مرد شامی مهار شتر او را گرفت و گفت این شتر نر (جمل) از آن من است. اختلاف درگرفت، برای داوری نزد معاویه رفتند و بالاخره معلوم شد آن شتر ناقه (وماده) است و جمل نیست و به دنبال آن معاویه پول شتر را داد.

---

1- نهج البلاغه، نامه ۳۳

2- نک: مروج الذهب، ص ۳۳ - ۳۱

3- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲

---

صفحه

۲۳۸

و بهوسیله آن مرد کوفی برای امیرالمؤمنین(علیه السلام) پیامی بدین مضمون فرستاد که با صد هزار مرد جنگی که شتر نر و ماده را تمیز نمی دهند با تو نبرد خواهیم کرد.

مسعودی سپس می گوید: اطاعت کورکورانه این مردم از معاویه به حدی بود که هنگام حرکت به صقین نماز جمعه را در روز چهارشنبه خواند و با این حال شامیان سر و جان فدای معاویه کردند (1). این وقایع نشان می دهد که دیکتاتور سالوس خود بهتر از هر کس می دانست مردم شام مردمی ابله و فریب خورده اند و تبلیغات مسموم چهل ساله او، روی افکار آنها چه تأثیراتی نهاده است. گروهی از اینها همان مردم کوردلی هستند که به حج اعزام شده اند تا کارگزار اهداف حکومت شام باشند. اینها گله اغنامی هستند که گرگ آنها را شبانی می کند. امیرالمؤمنین در نامه خود به «فثم بن عباس» بدین مطلب اشاره فرموده است. نظیر این را از امام صادق(علیه السلام) (می شنویم. معاذ بن کثیر می گوید: در موقف بودم و انبوه حاجیان را تماشا می کردم. خدمت امام صادق(علیه السلام) آمده عرض کردم: راستی مردم بسیاری به حج آمده اند. امام به سوی آنان نظر افکند و سپس فرمود: نزدیک بیا. نزدیک شدم، حضرت فرمود: خس و خاشاکی است که موج با خود می آورد! به خدا حج جز برای شما نیست و به خدا که جز از شما پذیرفته نیست: «عَنْاءَ يَأْتِي بِهِ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ اللَّهُ مَا الْحَجُّ إِلَّا لَكُمْ لَا وَ اللَّهِ مَا يُقْبَلُ إِلَّا مِنْكُمْ (2)». همچنین در مورد جهالت و نابخردی مردم آن زمان، گفتگویی است که یک عراقی با عبدالله بن عمر داشت.

---

1- نک: مروج الذهب، همان ص ۳۱ و ۳۲

2- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۲

---

صفحه

۲۳۹

راغب در محاضرات، می نویسد: «برخی از اهل عراق از عبدالله بن عمر خونبهای پشه را (بر محرم) پرسیدند، عبدالله پاسخ داد: ای اهل عراق، خونبهای پشه را از من می پرسید، در حالی که شما پسر دختر پیغمبر خدا را کشتید و پروا نکردید، حال آن که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حسن و حسین) علیهما السلام (دو ریحانه من از این جهان اند». «یا أَهْلَ الْعِرَاقِ! تُسْأَلُونِي عَنْ قَتْلِ الذَّبَابِ وَ قَدْ قَتَلْتُمُ ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (هُمَا رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا (1)).»

در گذشته نیز، ضمن بحث از امنیت حرم، مواردی از هتک حرمت حرمین و تجاوز به مال و جان و عرض مسلمین به وسیله حکام اموی، با دستگیری همین مردم شام و کوفه آوردیم و اینها نشان می دهد که حاکمان جور از حج ابزاری ساخته بودند برای سرکوب حق و پایمال کردن احکام شریعت و دستمایه آنها جهل و حماقت مردم بود. این است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) مواردی آمده که از بیهودگی و بی حاصلی حج این مردم فریب خورده در آن وضعیت سخن می گوید. این جمله معروف از قول امام باقر و امام صادق (علیهم السلام): «مَا أَكْثَرَ الضَّحِيحَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيحَ» (2) «هیاهو چه بسیار است اما حج گزار کم!»، ناظر به همین وقایع است که در بحث «ولایت و حج» به تفصیل از آن سخن گفتیم.

خلاصه این که: حج باید با معرفت و شناخت توأم باشد و پیامهای معنوی مناسک به حج گزاران تفهیم گردد تا سرمایه تعالی فکر و رشد هرچه بیشتر فرهنگی آنان باشد. و این امر به رهبری حج بستگی دارد. از

1- محاضرات الادباء، ج ۲ ص ۴۷۹، و نیز البدایة و النهایه، ج ۸ ص ۲۰۵ از ترمذی و بخاری، و الاصابه، ج ۱ ص ۳۳۲

2- بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۱۲۴ و ج ۲۸ ص ۱۸۱

صفحه

۲۴۰

این رو امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«آن کس که با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را همانند معرفت حق کعبه، بشناسد خداوند گناهانش بیامرزد و هم دنیا و آخرتش را کفایت کند (1).»

کعبه خود قبله نما است؛ قبله ای که از دیوار طبیعت می گذرد و از این سنگ نشان راه به سوی کعبه دل و حریم عشق و حرم امن ایمان می برد و برای طواف آن احرامی دیگر باید بست. احرامی از لباس تقوا و طهارت و تحریم هر آنچه جز خدا است و گرنه حج جاهلیت خواهد بود.

## 2- موقعیت ویژه حج

استفاده از فضای معنوی، موقعیت زمانی و مکانی و ارتباطات مردمی و وضعیت مساعد آن، جهت اعلام مسائل حیاتی اسلام و آگاهی مسلمین و بیداری حج گزاران، نیز به حج ویژگی خاص فرهنگی می بخشد. از این بابت حج را باید منبر بلندپایه اسلام و مأذنه رفیع ایمان نامید.

جالب است توجه کنیم که علاوه بر ظهور دعوت اسلام از این سرزمین مبارک، مسائل روشنگر اسلامی و توصیه های مهم اجتماعی سیاسی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در موسم حج از این رسانه بلندآوازه اسلامی اعلام می شده و از طریق ارتباطات مردمی زبان به زبان، به گوش مردم بلاد می رسیده است. پیامهای حیاتی و سرنوشت ساز مانند: اعلان برائت از مشرکین در عید قربان و داستان بسیار مهم غدیر خم و اعلام امامت و

خلافت امیر مؤمنان علیه السلام (در حجة الوداع. و نیز خطبه پیامبر خدا) صلی الله علیه و آله (در مسجد خیف که در آن بر وحدت امت و برادری و هم خونی آحاد مسلمانان، که اساس تشکل جامعه اسلامی است و رابطه امت با امامان خود که محور سیاست و رهبری است، تأکید فرمود و از حاضران خواست که این پیام را به آنان که حضور ندارند، برسانند. در این خطبه آمده است:

«نَصَرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يُبَلِّغْهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ قُرْبًا حَامِلٌ فِقْهَ لَيْسَ بِفِقْهِهِ وَ رُبَّ حَامِلٍ فِقْهَ إِلَيَّ مِنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْنَهُ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَيَّ مِنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ(1)».

«خداوند خرم و شادمان گرداند بنده ای را که سخن مرا شنید و در آن تعمق کرد و به درستی فهمید و به کسانی که آن را نشنیدند رسانید. ای مردم، آن که حاضر است به آن که غایب است برساند. چه بسا حامل فقه که فقیه نیست و بسا حامل فقه که آن را به کسی می رساند که فقیه تر از اوست. سه چیز است که قلب یک مسلمان بدان خیانت نمی کند: «اخلاص عمل برای خدا. خیراندیشی برای امامان مسلمین و ملازمت جماعت آنها»...

هرگاه عمل خالص باشد مقبول درگاه خداوند قرار می گیرد و منشأ آثار نیک و جاودانه می شود و با شجره طیبه ایمان همواره به ثمر خواهد نشست و مقصود از ائمه مسلمین، بی تردید امامان حق؛ یعنی همان کسانی هستند که پیامبر آنها را به امر الهی، به امامت برگزید و نه هر زمامداری که

نام مسلمانی دارد و جماعت مسلمین که نباید از آنها جدا شد، جبهه حق و رهپویان راه رسالت و امامت اند که به حبل الله تمسک بسته و در پی باطل نرفته و از حکم طاغوت و حکام جور بریده اند.

آنگاه پیامبر به مسأله دعوت و همبستگی اسلامی مؤمنان اشاره نمود و فرمود: «دعوت مسلمانان فراگیر است (دیگران را به مبانی حق دین فرا می خواند) مؤمنان برادرند، خونهایشان برابری می کند، آنها به منزله یک دست در برابر بیگانگانند، پایین ترین فردشان عهده دار ذمه افراد دیگر است.»

بدین ترتیب، چند نکته بنیادین که با سرنوشت امت، فرهنگ و سیاست و اجتماع در ارتباط است، در خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) (مورد توجه قرار گرفته است:

1- قلب یک مسلمان نسبت به امانت الهی؛ یعنی دین و ارزشهای آن و رهبری دینی خیانت نمیورزد.

2- اخلاص سرلوحه عمل مؤمن است.

3- ارتباط و همبستگی با امامان حق و خیراندیشی برای آنان و مساعدت در تحقق اهدافشان، یک مسؤلیت الهی است.

4- از جمع مسلمانان، جبهه حق و پیروان امامان نباید جدا شد.

5- مؤمنان باید دعوتگر دیگران به آیین الهی باشند.

6- بر جبهه متحد اسلامی است که چون بد واحد از آرمان های امت و امام حمایت کند و به دشمنان مجال رخنه در صفوف مسلمین را ندهد.

7- به حکم رسالت تبلیغی اسلام، این نکات را حاضران باید به آنان که غایبند برسانند که سخن پیامبر روشنگر برای همیشه تاریخ است و هر نسل و عصری بقدر دانش و فهم خود از آن بهره خواهند گرفت.

صفحه

۲۴۳

پس از پیامبر(صلي الله عليه وآله) نیز مشعل داران هدایت، وارثان آن حضرت و ائمه طاهرین جهت آگاهی دادن به مردم از موسم حج بهره گرفتند و آنچه را که در جای دیگر امکان اعلامش نبود، از کنار خانه خدا ابلاغ نمودند.

در فضای اختناق عصر معاویه، امام حسین(علیه السلام) در منا، با حضور وجوه مردم و صحابه و تابعین، فضائل علی(علیه السلام) و خاندان پیامبر(صلي الله عليه وآله) را به طور مشروح بیان می کند (1) و از آنها به جدّ می خواهد که چون به دیار خود برگشتند، آن را به دیگر مردم منتقل کنند تا آن حقایق در سینه ها نماند و زنده به گور نشود. و هم آن حضرت، هجرت الهی و جهاد مقدس و حرکت روشنگر خود به کربلا را از مکه و در یوم الترویبه آغاز کرد و احرام حج را به عمره مفرده بدل نمود و راهی عراق شد تا از توطئه یزیدیان که در حرم خدا امنیت را از خاندان پیامبر سلب کرده و همه مقدسات را فدای مطامع دنیوی کرده اند، پرده بردارد و بدینوسیله در افکار عمومی موجی آفرید تا اسلام محمدی(صلي الله عليه وآله) را از اسلام اموی بازشناسند.

همچنین، به منظور روشنگری افکار عموم و بیان مظلومیت اهل بیت و افشای جنایات حاکمان زمان، امام محمد باقر(علیه السلام) (به فرزندش حضرت صادق) علیه السلام (وصیت کرد تا از مالی که از دارایی خود بدین منظور وقف

می نماید، مرثیه سرایان را بگمارند تا در سرزمین منا برای آن حضرت سوگواری و ندبه کنند و این کار ده سال ادامه یابد (2). بدون تردید این عمل بار تبلیغی داشته و در فضایی که خانه اهل بیت در محاصره حکام جور بود، ذکر مناقب و مصائب و شهادت و مظلومیت آنان نوعی دفاع از حریم ولایت بود که بدین منظور موسم حج مناسب ترین موقعیت بوده است.

1- در بحث امامت و حج مشروح این بحث از نظر گذشت.

2- بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۲۲۰

صفحه

۲۴۴

### امام صادق(علیه السلام) در عرفات

عمرو بن ابی المقدام می گوید: «روز عرفه در موقف عرفات، امام صادق(علیه السلام) را دیدم که با صدای بسیار بلند می گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامَ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ هُوَ».

«اي مردم، پیامبر خدا پیشوا و امام بود سپس علي بن ابي طالب، آنگاه حسن و سپس حسين، سپس علي بن الحسين آنگاه محمد بن علي، و آنگاه من.»

و این جملات را سه بار و به چهار سوي، از پیش رو و پشت سر و راست و چپ تکرار نمود که در مجموع دوازده بار سخن آن حضرت تکرار شد (1). در کتب سیره و حدیث، موارد بسیاری را می توان یافت که امامان معصوم (علیهم السلام) در موسم حج، عرفات، منا و در حال طواف، مردم را به ولایت اهل بیت توجه می دادند (2) که در اینجا مجال نقل آن نیست.

### قصیده حماسی و روشنگر فرزدق

همچنین فرزدق، شاعر آزاده شیعی، با سلاح شعر و ادب از حریم ولایت اهل بیت دفاع می کرد؛ از جمله این که در کنار خانه کعبه قصیده معروف خود را می سراید. آن هنگام که هشام بن عبدالملک به حج آمده بود و قصد استلام حجر را داشت و ازدحام مردم به او مجال نداد نزدیک بیاید و در این میان حضرت علي بن الحسين (علیهم السلام) وارد می شود و مردم با

1- کافي، ج ۴ ص ۴۶۶

2- نک: بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ..

صفحه

۲۴۵

مشاهده جلالت و مهابت آن حضرت، راه را بر او می گشایند تا نزدیک حجر الأسود بیاید... و این واقعه ولیعهد شام را سخت ناراحت کرد و همراهان او را تحت تأثیر قرار داد و از هشام می پرسند این اقا کیست که مردم بدینگونه وی را تجلیل و تکریم می کنند؟! و او از روی حسد و عناد می گوید: «من نمی شناسم!» (و به روال معمول می خواهد مردم شام از شخصیت و نفوذ معنوی اهل بیت پیغمبر) صلی الله علیه و آله (آگاه نشوند... در این میان فرزدق، که سینه اش از ایمان و عشق حق و ولایت خاندان پیامبر لبریز بود بدون درنگ می گوید:

«اگر تو او را نمی شناسی من می شناسم!» و آنگاه در قالب قصیده ای بلند و نغز، به معرفی امام علي بن الحسين (علیهم السلام) می پردازد:

يا سائلي أينَ حَلَّ الجُودُ وَ الكَرَمُ؟ \*\*\* عندي بيانٌ إذا طَلَبُتهُ قَدِمُوا

هذا الذي تعرفُ البَطحاءُ وَ طائَتُهُ \*\*\* وَ البيتُ يعرفُهُ وَ الحِلُّ وَ الحَرَمُ

هذا ابنُ خيرِ عبادِ اللهِ كُلِّهم \*\*\* هذا التَّقِيُّ النقيُّ الطاهرُ العَلَمُ

هذا عَلِيُّ رَسولِ اللهِ وَ الذُّهُ \*\*\* امست بنورِ هداةِ تهدي الاممُ

هذا ابنُ سَيِّدَةِ النِّسوانِ فاطمة \*\*\* وَ ابنُ الوصيِّ الذي في سَيِّفِهِ نَقَمُ

يا معشرُ حَبِّهم دِينٌ وَ بَعْضُهُم \*\*\* كَفَرٌ وَ قُرْبُهُم مَنجِي وَ مُعْتَصِمُ

«اي آن که پرسیدی جود و کرم کجاست؟ پاسخ این سؤال نزد من است، اگر می خواهی بشنو:»

«این همان کسی است که سرزمین بطحا و بیت الله و حل و حرم جای جای قدمش را می شناسد.»

«این فرزند بهترین بندگان خداست، این است آن پرهیزکار پاکیزه گوهر پاک سرشت و قله بلند انسانیت».

«این علی است فرزند رسول خدا که امته به نور رسالتش

صفحه

۲۴۶

هدایت شدند».

«این فرزند بزرگترین بانوان، فاطمه و فرزند وصی پیغمبر است که شمشیرش دمار از روزگار کفر برآورد».

«اینها خاندانی هستند که محبتشان دین، و دشمنی شان کفر است و تقرب به آنها دستگیره نجات و رستگاری است».

و همچنین در بیان فضائل امام زین العابدین و اهل بیت پیامبر سخن می سراید که به دنبال آن هشام خشمگین شده و دستور می دهد سهمیه او را قطع کنند و به فرزدق می گوید: چرا درباره ما اینگونه شعر نمی گویی؟ فرزدق پاسخ می دهد: تو جدی مانند جد او و پدری چون پدر او و مادری شبیه به مادر او بیاور تا درباره شما هم مانند وی بگویم (1)..! او اینجاست که هشام زندانش می کند. امام سجاد علیه السلام (دوازده هزار درهم برای او می فرستد اما فرزدق نمی پذیرد و می گوید: برای رضای خود مدح آن حضرت گفتم نه صله! و بار دیگر امام آن را به وی برگردانده و می گوید: ما خاندان چیزی را که دادیم باز نمی ستانیم.

ابن خلکان از مورخان عامه، در کتاب وفيات الأعیان می گوید:

«فرزدق با این شعر خود، کاری بزرگ کرد که امید می رود پاداش آن بهشت باشد(2)».

همچنین در این باره، از مناظرات امام صادق علیه السلام (با برخی از ملحدان و مخالفان در مسجدالحرام؛ مانند گفتگوهای امام با ابن ابی العوجای دهری

1- بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۱۲۷. این قصیده مشتمل بر چهل و یک بیت است. ابوالفرج در اغانی، و دیگران نیز آن را نقل کرده اند.

2- الکنی و الألقاب، ج ۳ ص ۲۴. (محدث قمی).

صفحه

۲۴۷

و تبیین فلسفه حج و دفاع از مبانی اسلام را (1) می توان نام برد.

### آشنایی با معارف دین

بدین ترتیب، موسم حج، منطقه آزاد حرم، خانه مردم، قبیله اهل ایمان و کانون هدایت مناسب ترین مکان و موقعیتی است که مسلمانان می توانند فرهنگ اسلام را بیشتر تبیین کنند و فلسفه حج را دنبال نمایند. به بحث و مذاکره بنشینند و تبادل افکار نمایند و مسائل فرهنگی و دینی و اجتماعی و سیاسی مسلمین و کشورهای اسلامی را در میان نهاد بر غنای فکری، علمی و عملی خود بیفزایند تا از استعمار فکری و فرهنگی رهایی یابند.

با توجه به این نکته است که امام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) ضمن بیان منافع و اسرار حج، به کسب علم و فقه و نشر آثار و نقل اخبار ائمه(علیهم السلام) اشاره کرده است:

«...مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفْقُهِ وَنَقَلَ أَخْبَارَ الْأَئِمَّةِ إِلَيَّ كُلِّ صُغْعٍ وَنَاحِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ(2) }».

«از دیگر آثار و منافع حج این است که حج گزاران فقه و علم دین را بیاموزند و آثار ائمه را منتشر سازند و اخبار آنان را برای دیگران بازگو کنند و به جای جای جهان برسانند همانگونه که خداوند بزرگ فرموده است: چرا از هر فرقه و جمعیتی، گروهی سفر نمی کنند تا فقه و دانش

1- من لا يحضره الفقيه، ج ۲ ص ۱۶۳

2- وسائل الشیعة، ج ۸ - ص ۸ - ۷، علل الشرایع.

صفحه

۲۴۸

دین را فراگیرند و مردمشان را در بازگشت از سفر ارشاد کنند و بیم دهند، شاید آنها متنبه شده و پروا گیرند».

چنانکه قرائن نشان می دهد، بعید به نظر می رسد که تفقه در این آیه کریمه، به فقه اصطلاحی؛ یعنی معرفت احکام تکلیفی و فرعی محدود باشد بلکه می توان گفت: شامل علم و معرفت به اصول و فروع و مبانی و احکام و اخلاق و معارف اسلامی است؛ یعنی تمام آنچه را که یک مسلمان باید بیاموزد.

### 3- دیار وحی و آثار پیامبر(صلی الله علیه وآله)

دیگر از ابعاد فرهنگی حج، مطالعه میدانی در تاریخ و مشاهده آثار پیامبر در سرزمین مکه و مدینه، تذکار خاطرات نورانی آن حضرت است؛ از آن لحظه که تولد یافت و نور نبوت در سیمایش درخشید و روزافزون رو به شکوفایی نهاد... تا آنگاه که در غار حرا به خطاب «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1)»... مخاطب گردید و سپس ندای «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ (2)» (وی را به قیام و انذار خلق فرا خواند و به دنبال آن دیگر خطابات قرآنی، یکی پس از دیگری رسید و پیامبر با مسؤولیت های پیاپی، رنج و محرومیت را تحمل نمود و طعن و ملامت دشمنان را شنید و از خار و خاکستر استقبال کرد و چندی در شعب ابی طالب تبعیدی بود، شکنجه و مظلومیت یارانش را می دید و بالاخره تحت فشار سیزده ساله بت پرستان قریش، مکه را ترک گفته و با جمع مؤمنان هجرت نمودند و رایت اسلام را

1- علق: ۱

2- مدثر: ۲

صفحه

۲۴۹

از شهری به شهری و از دیاری به دیاری بر دوش کشیدند تا هنگامی که در مدینه الرسول، نظام توحیدی را پی افکندند و مکه را فتح نمودند و صولت سرکشان را شکستند و بالاخره با دفاع و نبرد و جهاد و ایثار و تعلیم و تربیت و اخلاق، بنیان بزرگترین آیین آسمانی را مستحکم ساختند، تا

آخرین روزهای زندگی که امت را به حفظ امانت الهی و تمسک به قرآن و اهل بیت توصیه فرمودند و چشم از جهان فرو بستند و دیگر وقایعی که در تاریخ رسالت و پس از آن حضرت در زندگی امامان رخ داده است.

### فرهنگ اماکن و آثار حرمین

در کنار وقایع و رخدادهای زندگی پیامبر(صلي الله عليه وآله)، ابنیه و آثار تاریخی است. از مسجدالحرام و کعبه و مقام و زمزم و صفا و مروه و حجر اسماعیل، که مدفن هاجر و اسماعیل و گروه بسیاری از پیامبران است، (1) گرفته تا عرفات و مشعر و خیف و منا و دیگر مشاهد شریفه و مواقف کریمه و از زادگاه پیامبر اکرم و خانه آن حضرت در جوار مسجدالحرام و زادگاه علی در خانه خدا و دار ارقم تا اعلام حرم و جبل النور و غار ثور و قبرستان و شعب ابی طالب و مساجد و اماکن حرم مکی، هر یک ریشه در فرهنگ توحید و موحدان دارد و تاریخ ساز آیین حنیف است... و در مدینه طیبه، مسجدالنبی(صلي الله عليه وآله) نخستین نقطه فرود پیامبر به یثرب، روضه شریف نبوی، منبر و محراب آن حضرت، مهبط جبرئیل و محراب زهرا(علیها السلام) و خانه فاطمه و علی(علیهم السلام) و قبر مظلوم عبدالله پدر گرامی رسول خدا و قبر آمنه (در ابواء) و قبور امامان معصوم(علیهم السلام) و شهیدان صدر

1- نک: من لا یحضره الفقیه، ۱۲۶/۲، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲ ص ۲۹۱

صفحه

۲۵۰

اسلام و خاندان پیامبر(صلي الله عليه وآله) (درجته البقیع و دیگر مساجد و مقامات همچون، قبا و جمعه، تنعیم و اجابه) مباحثه فضیخ و غمامه، خیف و نمره، مصرع و رایه، ذوقبلتین و مساجد سبع، سبق و ثنیات، مشربه ام ابراهیم، مشهد حمزه، کوه احد و جبل عینین، فدک و غدیر خم، مسجد ابوذر و ریزه تبعیدگاه او، مسجد بلال و سلمان و علی و زهرا(علیهم السلام) و محله پرخطر بنی هاشم و خانه امامان و یاران رسول و ده ها مسجد و مکان مقدس دیگر که بسیاری از آنها در کوچه ها و نخلستان ها و باغها و مزارع مدینه، سر در گریبان خاموشی برده و به دست فراموشی سپرده شده اند اما رازها و خاطره ها در سینه دارند و برخی محو و ویران شده اند.

همه اینها باید برای زائران تشریح و تبیین گردد که هر یک از آنها شرح و تفسیری است بر تاریخ اسلام، بهویژه قرن نخستین آن و حیات مقدس نبوی و طلایه داران هدایت امامت و زندگی صالحان و شهیدان که در سخت ترین دوران تاریخ و کنج زندان ها و بر چوبه های دار، میراث ابراهیم و محمد(صلي الله عليه وآله) را حراست کردند و درخت اسلام را با خون خود آبیاری نمودند.

زائر باید این آثار را با وقایع تاریخی اش بشناسد تا تاریخ و جغرافیای فرهنگی و معنوی اسلام و اطلس حرمین زنده بماند و به دست فراموشی سپرده نشود، که این به معنای زنده نگهداشتن فرهنگ و سنت و زندگی بنیانگذار اسلام و اوصیای گرامی و صحابه و یاران آن حضرت است. و هم سرمایه معنوی برای نسل ها و غنای روحی اهل قبله و درس آموز ثبات و استقامت در دین و ایمان؛ چرا که سیره بزرگان مانند سایر مردم عادی نیست که با پایان یافتن عمرشان پایان پذیرد، بلکه با جاودانگی حیات، جاودانه و برای چگونه زیستن نقش آفرین است. اینها

صفحه

۲۵۱

تاریخ سازانی هستند که چرخه زندگی بر محور وجودشان دور می زند و اهداف حیات را فراتر از آنچه دنیاطلبان می اندیشند، ترسیم می کنند و به طور خلاصه: اینها به بشریت در هر عصر تعلق دارند.



به همین دلیل است که مورخان و محدثان از قرن های نخستین تا به امروز، اهتمام به تاریخ و سیره و ذکر اخبار و آثار حرمین و اعلام و معالم مکه و مدینه داشته و آثار گرانبهایی برجای نهاده اند.

### نقطه عطفی در تاریخ اسلام

روایات اهل بیت(علیهم السلام) نیز از این نکته بسیار مهم در فرهنگ حج سخن گفته است. هشام بن حکم علت وجوب حج را از حضرت صادق(علیه السلام) پرسید. امام به تشریح و بیان این مطلب پرداخت و در ضمن بیان اسرار و فلسفه حج، از زاویه های گوناگون به این نکته نیز اشاره کرد:

«فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا... وَ لِيُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى(1)».

«این کانون جمع فراهم آمد تا مسلمانان از شرق و غرب بیایند و با یکدیگر معارفه کنند و آثار و اخبار رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شناخته شود و از آن نام برند و فراموش نگردد.

امام صادق(علیه السلام) در این روایت، دو مطلب را در بُعد اجتماعی - فرهنگی خاطر نشان ساخته است: یکی معارفه مسلمین و ارتباطات ایمانی آنها که در جامعه و فرهنگ و سیاست نقش اساسی دارد. بدین لحاظ جمع زائران باید جمع مرتبط و همفکر باشند، نه جمع پراکنده و جدایی از

1- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴، علل الشرایع ص ۴۰۶

صفحه

۲۵۲

یکدیگر. دیگری، شناسایی آثار و اخبار مرتبط با پیامبر(صلی الله علیه و آله) که باید یاد شود و فراموش نگردد. شناخت این آثار و اخبار امت را با هویت تاریخی خویش پیوند می دهد، گذشته پرافتخاری که زیربنای علم و تمدن و فرهنگ جهانی بوده است، چنانکه شناخت آثار و اخبار ائمه(علیهم السلام) نیز تداوم بخش همان آثار و اخبار رسالت است.

دعبل خزاعی شاعر متعهد شیعی، در قصیده «تائیه» خود با اشاره به موطن اهل بیت رسول الله، در حرمین شریفین می گوید:

لال رسول الله بالخَيْفِ مِنْ مَيِّ \*\*\* وبالرَّكْنِ وَ التَّعْرِيفِ وَ الْجَمْرَاتِ

دیارِ عَلِيِّ وَ الحَسِينِ وَ جَعْفَرِ \*\*\* وَ حَمْرَةَ وَ السَّجَادِ ذِي الثَّقَاتِ

وَ سَبْطِي رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِي وَ صَيِّهِ \*\*\* وَ وَارثِ عِلْمِ اللَّهِ وَ الحَسَنَاتِ

مَنَازِلُ كَانَتْ لِلصَّلَاةِ وَ لِلتَّقْوَى \*\*\* وَ لِلصَّوْمِ وَ النَّطْهِيرِ وَ الحَسَنَاتِ(1)

«خاندان پیامبر خدا را در خیف از سرزمین منا و رکن و عرفه و جمرات آثاری است.»

«آنجا دیار علی و حسین و جعفر است و نیز حمزه و سجاد، آن که آثار سجده بر پیشانی اوست.»

«و هم دو سبط رسول الله و دو فرزند وصی او (علی) علیه السلام ((که وارث علم خدا و کانون نیکی ها بود.»

«خانه هایی که جایگاه نماز و تقوا و روزه و پاکیزگی و نیکوکاری است.»

باري اگر اين اماکن و آثار شناخته شود و آثار و مآثر در همان سرزميني که رخ داده است، با توجه و تعمق مرور گردد، در تربيت نفوس

1- قصيده بسيار طولاني و حماسي است و غربت و مظلوميت اهل بيت را به تصوير مي کشد. نک: اعيان الشيعه، ج ۵ ص ۴۱۸ - ۴۱۹، علامه سيد محمد عاملي.

صفحه

۲۵۳

تأثير ديگري دارد. و براي رسالتداران اسلام در هر عصر و هر نسل، درس دينداري و سرمشق جهاد و استقامت است؛ به ویژه عالمان دين و طلايه داران دعوت که با نشيب و فراز اين راه روبرو هستند.

### پاسداري از فرهنگ و ارزشها

خلاصه سخن اين که: هر مسجد و محرابي، مأذنه و منبري، مزار و مقبره اي، نوشته يا کتبيبه اي، در حقيقت گنجينه فرهنگ و تاريخ اعتقادي، اجتماعي، سياسي و نظامي اسلام است که بايد احيا شود و فراموش نگردد. متأسفانه بسياري از اين آثار قرباني تسامح و تساهل و تعصب کور و کج انديشي ها و بي درايي ها شده است، تا آنجا که حتي کلمه يادبودي از آنها برجاي نموده است در حالي که پيشينيان در حفظ آن اهتمام بليغ داشته و در طول تاريخ يک هزار و چهارصدساله اسلام، آثار متبرکه را از حریم حوادث دور نگه داشته اند و اين بايد براي ديگران سرمشق باشد؛ چرا که در تمام کشورها و ميان همه ملتها حفظ آثار تاريخي يا اعتقادي به مفهوم پاسداري از فرهنگ و سنت و کيان يک کشور و ملت است و لذا در حفظ آنها مي کوشند. و ما امت مسلمان، که از فرهنگ غني و جاودانه اسلام و تاريخ مستند و صحيح آن برخورداريم و بار رسالت هدايت ساير مردم جهان را بر دوش مي کشيم، بيش از هر کس بايد در حفظ و حراست آثار اسلامي و مباني فرهنگي آن بکوشيم و بدور از تعصبات و خرافات و با واقع نگري و انصاف در حفظ و حراست آن همدست و همدستان باشيم. با همين فلسفه است که بيت عتيق (کعبه) و ساير مشاعر و اعلام و معالم حرمين بايد ماندگار باشد، تا بانگ بلند توحيد و مأذنه ايمان و علم اسلام برافراشته بماند و ميراث معنوي پيامبران و فرهنگ موحدان را از آدم

صفحه

۲۵۴

تا ابراهيم و از ابراهيم تا محمد خاتم النبيين - صلوات الله عليهم اجمعين - و از آن پس دوران امامت معصومين و تا قيام امام مهدي(عج) و تا قيام قيامت، تفسير کند. از اين رو امام صادق(عليه السلام) فرمود: تا کعبه برجاست دين پايرجاست «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ.»

### تجدید میثاق با پیامبر

و با همين حکمت، به زيارت مدينه طيبه و روضه نبوي و ائمه معصوم توصيه شده است و روايات بر آن تأکيد ورزيده و آن را مکمل حج دانسته و گاهي معادل حج خوانده اند و ترک آن را جفا و ستم تلقی کرده اند. پيامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«مَنْ آتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَ لَمْ يَزُرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَانِي(1)»

«کسي که براي حج به مکه بيايد و در مدينه به زيارت من نيردازد در حق من جفا کرده است.»

و امام باقر(عليه السلام) (مي فرمايد:

«أَبْدَأُ بِمَكَّةَ وَ آخِرَتِي بِالْمَدِينَةِ؛ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ(2)»

«از مکه آغاز کن و به مدینه ختم کن که این فضیلت بیشتری دارد».

مرحوم کلینی به اسناد خود آورده است که پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (3) «آن کس که به زیارت

---

1- علل الشرايع، ص ۴۶۰

2- وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲

3- الكافي، ج ۴ ص ۵۴۸

---

صفحه

۲۵۵

من آید، در قیامت او را شفاعت کنم».

خصال صدوق از علي(عليه السلام) نقل کرده که: «هرگاه رهسپار خانه خدا شدید، حج را به زیارت رسول الله تمام کنید؛ زیرا ترک آن جفا است و بدین مأمور شده اید و نیز زیارت قبوري که خداوند حق آنها را بر شما لازم نموده و به زیارتشان توصیه فرموده است و در کنار آن قبرها از خداوند روزی طلبید؛ «أَتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أَمَرْتُمْ وَ أَتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمْ اللَّهُ حَقَّهَا وَ زِيَارَتَهَا وَ اَطَّلَبُوا عِنْدَهَا الرِّزْقَ(1)».

با همین مضامین، در منابع اهل سنت، روایات فراوانی آمده است؛ از جمله صاحب کتاب «انوار الحجاج في اسرار الحجاج» از پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) نقل کرده که فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَ لَهُ شَفَاعَتِي»؛ (2) «کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای وی واجب آید.» و نیز آورده است که فرمود: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي حَيًّا»؛ (3) «آن کس که مرا پس از مرگ زیارت کند گویی در زندگی زیارت نموده است».

شاعر عرب در این باب چنین سروده است:

مَنْ زَارَ قَبْرَ مُحَمَّدٍ \*\*\* نَالَ الشَّفَاعَةَ فِي غَدٍ

---

1- وسائل، ج ۱۰ ص ۲۵۵

2- الامام العلامة علي بن سلطان محمد القاري الهروي المكي، انوار الحجاج في اسرار الحجاج، ص ۳۵ نقل از حافظ سخاوي در المقاصد الحسنه. روایات اهل سنت در این باب فراوان است. روایت مزبور به تواتر در کتب اهل سنت نقل شده. نک: الغدير، ج ۵، ص ۹۳، علامه امینی ۴۱ منبع و مصدر از علمای عامه برای این روایت ذکر کرده است.

3- همان.

---

صفحه

۲۵۶

بِاللهِ كَرَّرَ ذِكْرَهُ \*\*\* و حَدِيثُهُ يَا مُنْشِدِي

و اجعل صلواتك دائماً \*\*\* جهراً عليه تهتد

فهو الرسولُ المصطفى \*\*\* ذو الجودِ و الكفِّ النَّدي

و هو المشقُّعُ في الوري \*\*\* من هول يوم الموعِد

و الحوضُ مخصوصٌ به \*\*\* في الحَشْرِ عذبُ الموردِ

صلي عليه ربُّنا \*\*\* ما لاحَ نجمُ الفرقَدِ (1)

«آن کس که قبر محمد(صلي الله عليه وآله) را زیارت کند فردا به شفاعت وي نائل آید».

«به خدا یاد او را مکرر کن و حدیث او را با من بگوي».

«بر او همواره آشکارا درود فرست که این رمز هدایت است».

«او پیامبر برگزیده و صاحب کرم و بخشنده و شفیع خلیق در روز هول انگیز قیامت است».

«حوض کوثر با آب گوارایش در محشر به اختیار اوست».

«خدا بر او درود فرستد تا ستاره فرقدان مي درخشد».

روایات فریقین در باب «زیارت» بیرون از شمار است که در اینجا درصدد نقل و بیان آن نیستیم؛ چرا که این خود، مقال و مجال دیگر می طلبد؛ همانگونه که متون زیارتی پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) را به عبارات گوناگون، علماء و محدثان مذاهب چهارگانه اهل سنت به نحو تواتر و با ذکر سند آورده اند. بنابراین، اجماع مسلمانان از عهد پیامبر و صحابه و تابعین بر این بوده که به زیارت پیامبر و بقیع و... بیایند و توسل جویند.

مخالفت با زیارت، از بدعت های بنی امیه بود که نمی خواستند نام و یاد پیامبر و خاندانش بر زبانها و دلها جاری باشد (2). و از آن پس این فکر در

---

1- محمدالحجار، «علمني القوم، كيف أحج؟»، ص ۱۶۴ - ۱۶۰

2- نک: تحقیق، علامه امینی، در الغدير، ج ۵، ص ۱۴۹

عقاید «ابن تیمیه» ظهور کرد که علمای اهل سنت به تقبیح و ردّ گفتارش پرداخته اند(1).

### بعد فرهنگی و تربیتی زیارت

مقصد اصلی ما در اینجا زیارت است. زیارت، بر خلاف آنچه معاندان گفته اند. نه تنها با توحید و توجه به خدای یگانه به هیچوجه تعارضی ندارد، بلکه معارف اسلامی را می آموزد و به تلطیف و تصفیه جانها یاری می رساند و از آن جهت که آن بزرگواران مقربان خدا و فانی فی الله هستند، زیارت و ذکر فضائل و مقاماتشان، عاملی است که انسانها را از هرگونه شرک جلی و خفی و هوای نفس و مظاهر ابلیس و زرمندان

و زورمداران رهایی می بخشد و به خدا پیوند می دهد. در هیچیک از زیارات؛ اعم از زیارت پیامبر یا ائمه هدی، چنانکه می بینیم، کلمه ای که منافی با توحید باشد و بوی شرک بدهد، به چشم نمی خورد. زیارت رشته ارتباطی است که قلب زائر را به آنان که محبتشان در حیات و ممات توصیه شده، پیوند می دهد و زیارت قبور آنها اظهار محبت و سلام و احترام است به ارواح پاک و ابدان مطهر و قبور نورشان و از این طریق تقرب جستن به خدا به وسیله آنها، چنانکه قرآن می گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (2) «و از خدا

1- به عنوان مثال به کتابهای: «الوفاء في فضائل المصطفى»، نوشته ابن جوزی؛ «مصباح الظلام في المستغيثين بخير الانام»، محمد بن نعمان مالکی؛ «البيان و الإختصار»، ابن داود مالکی ساندلی؛ «شفاء السقام»، تقي الدين السبكي؛ «وفاء الوفا»، سمهودي؛ «المواهب اللدنيه»، حافظ قسطلاني؛ «شرح المواهب» «زرقاني و...» مراجعه کنید. نک: کتاب «الزيارة»، تأليف علامه اميني، الغدير، ج 5، ص 148

2- مائده: 35

صفحه

258

آمرزش طلبیدن و به شفاعت آنها از خدا حاجت خواستن، همانگونه که قرآن کریم خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «کسانی که به خود ستم کرده و گناهی مرتکب شده اند، اگر نزد تو آیند و از خدا استغفار کنند و پیامبر برای آنها آمرزش طلبد، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت»؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (1) «این آیه کریمه در متون زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (منقول از طریق شیعه و سنی آمده و بر اساس آن به زیارت پیامبر شتافته و از آن حضرت شفاعت طلبیده و از گناهان استغفار نموده اند.

شیعه نیز در زیارت امامان معصوم بیش از این نمی خواهد که ارواح طیب آنان را واسطه میان خود و خدا قرار داده و از آنها شفاعت طلبد و بدانها توسل جوید و از گناهان استغفار کند. به علاوه زیارات ماثوره با بار گرانقدر فرهنگی که دارد، اصول اعتقادی را می آموزد. جایگاه رفیع پیامبر و امام را خاطر نشان می سازد. درس معارف و اخلاق می دهد. احساس عشق را برمی انگیزد و درس تولی و تبری می دهد و در یک سخن، زیارت یک عامل نیرومند فرهنگی، اعتقادی و تربیتی است و هم حافظ اصول و ارزشها و مفاخر رسالت و امامت، چنانکه ابنیه و آثار و قبّه و بارگاه قبور آنان نیز همین پیام را دارد، هرچند کوردلان نخواهند بفهمند.

#### 4- رسانه بین الملل اسلامی

روزی که رسول خدا در خطابه های خود در خیف و منا و غدیر یا عرفات می فرمود: «لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛ «آن که حاضر است به آن که

1- نساء: 64

صفحه

259

غایب است پیام مرا برساند»، با این سخن به نقش تبلیغی مسلمانان، به ویژه حجاج بیت الله، در نشر آثار و اخبار از آن رسانه جهانشمول اسلام اشاره داشت. در آن روز وسیله ابلاغ اخبار و آثار جز این نبود که مسلمانان زبان به زبان مطالب را منتقل کنند و نشر دهند و بدیهی است که نوع ابزار و وسیله تابع زمان و

اوضاع و شرایط هر عصر است. آنچه مهم است موقعیت خاص حج در تبلیغ و نقش آن تجمع بی نظیر است که از زبده های خلق گرد آمده اند. این دریای خروشانیه که عظمت اسلام و اقتدار مسلمین و شور و عشق اهل ایمان را به تصویر می کشد که نه تنها برای مسلمانان هیجان انگیز، توان آفرین و آگاهی بخش است، بلکه برای دیگران نیز نمایش قدرتی است از نفوذ معنوی اسلام در گستره گیتی که تجلی آن را در هیچیک از مسائل اسلامی و ابزارهای تبلیغی نمی توان دید. این تبلیغ با زبان و ابزار و تکنولوژیک نیست، بلکه با عمل و موج توفنده انسان ها است از آن دریای موج توحید و وحدت که از سرچشمه ایمان برخاسته و هرگز از جوشش نمی افتد و از تلاطم باز نمی ایستد و به مسلمانان و همه مستضعفان عالم نوید می دهد که می توانند زیر لوی اسلام، کاخ های ستم و دیوارهای تبعیض را فرو ریزند و سیاه و سفید و از هر نسل و هر سرزمین با زبانها و فرهنگ های مختلف اما با یک آرمان واحد قدم در وادی نور نهاده و رهسپار قبله آمال آزادی، تعالی، وحدت و استقلال و رهایی شوند و مظاهر شرک و نفاق و فساد را نفی و رمی و رجم کنند و خس و خاشاک ها را از سر راه خود بردارند و هم هشداریه است به دشمنان اسلام که امت مسلمان را دست کم نگیرند و بدانند که چه نیروی معنوی در توان دارند و اگر بدرستی از آن بهره گیرند و حج با مفهوم سیاسی - اجتماعی خاص خود همراه باشد، قدرتهای شیطانی را به خاک

صفحه

۲۶۰

مذلت خواهد نشاند.

بی جهت نیست که دشمنان نیز از دیرباز اعتراف کرده اند که تا کعبه با مفهوم واقعی اش پابرجاست و قرآن با معنویت جاودانه اش در رگ و خون مسلمانان جریان دارد، نمی توانند مسلمانان را به بند بکشند و سلطه استعماری خود را گسترش دهند (1). از اینرو و با درک این حقیقت کوشیده اند مسلمانان را از قرآن جدا سازند و حج را بی محتوا کنند و دیانت را از سیاست جدا سازند و تأثیر معنوی دین را خنثی نمایند و هجوم فرهنگی، تبلیغی، غرب بر مسلمانان ریشه در این توطئه دارد.

### مسئولیت تبلیغی در حج

و از همین جاست که رسالت تبلیغی ما در حج بیشتر احساس می گردد. مسلمانان باید با الهام گرفتن از آیه کریمه: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (2)» (و با تاسی به رسول خدا) صلی الله علیه و آله (حج را به یک کانون عظیم فرهنگی - تبلیغی تبدیل کنند و برای جهانی کردن فرهنگ متعالی اسلام، با تشریک مساعی تلاش نمایند. چه، دنیای صنعتی تهی از معنویت و فقیر از هدایت، تشنه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) است و اگر نظامنامه فرهنگی و اصلاحی اسلام و زوایای آیین حنیف، با توجه به چشمه صافی قرآن و سنت و عترت، در

1- معروف است که گلاستون یکی از سیاستمداران کهنه کار انگلیس در مجلس عوام این کشور، قرآن را به دست گرفت و گفت: «تا مسلمانان قرآن و کعبه را دارند، ما نمی توانیم آنها را استعمار کنیم» و بدین ترتیب کوشیدند قرآن را از محتوا خالی کنند و حج را به قالبی بی روح مبدل سازند و آن شد سرنوشت مسلمانان که دیدیم.

2- آل عمران: ۱۱۰

صفحه

۲۶۱

همه زمینه های حیات، از فرهنگ و عقاید، تربیت و اخلاق، حکومت و سیاست، و دنیا و آخرت و... به درستی تبیین گردد، مخاطبین فراوان و گوش های شنوای بسیاری در سراسر گیتی خواهد داشت؛ چنانکه

گسترش اسلام در کشورهای پیشرفته جهان امروز، به ویژه غرب و اروپا و آمریکا از هر زمان دیگر افزون تر است (1) و این ثمره نفوذ اسلام و جاذبه های معنوی آیین احمدی (صلی الله علیه و آله) در جهان معاصر است هرچند ضعف تبلیغی ما و عملکرد منفی اکثر دولت ها و ملت های اسلامی الگویی مناسبی ارائه نداده است.

باری، حج فرصت بی مانندی است که مسلمانان جهان با یک سیاست مشترک تبلیغی، که آرمان اسلامی را در برگیرد، ملل جهان را آگاهی دهند، دیوارهای تحجر و جمود و تنگ نظری و تعصب را فرو ریزند، از جبهه گیری های زیان آور و تهمت های ناروا و اختلافات نابجا و نشر اکاذیب و سم پاشی های تبلیغی علیه یکدیگر جداً بپرهیزند و با الهام از سرچشمه صافی وحی، در راه تفاهم گام بردارند و بر غنای فکری و شعور دینی و سیاسی خود بیفزایند و امر و نهی الهی و تولا و تیرای قرآنی و برائت ابراهیمی و جهاد محمدی (صلی الله علیه و آله) (و شعار نه شرقی - نه غربی را برای دیگران روشن نمایند. و دستاوردهای مثبت فرهنگی و علمی و اجتماعی، یکدیگر را مبادله کنند و در سطح بین المللی عنوان سازند تا به نتایج مطلوب عینی و جامع برسند که غنای معارف و منابع اسلامی همه کاستی های دیگر را جبران می کند.

1- شاهد این مطلب گزارش هایی است که رسانه های غربی بطور مکرر مخابره کرده اند. و از افزایش آمار مسلمین و گرایش به اسلام خبر می دهند.

صفحه

۲۶۲

## ساختار فرهنگی ارتباطات

دیگر از جنبه های فرهنگی و تبلیغی، که نباید از دید صاحب نظران پوشیده بماند، هدایت دستگاه های ارتباط جمعی و اصلاح ساختار فرهنگی حاکم بر آنهاست که از این رهگذر می بایست اخبار کشورهای اسلامی و واقعیات موجود را آنگونه که هست به اطلاع ملت ها برسانند و در برابر رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی که جز مسخ حقایق و گمراهی و تفرقه افکنی و نشر فساد و بالمآل خفت و اسارت مسلمانان هدفی ندارند و دجال های خبری خود را در سراسر جهان بدین منظور بسیج نموده اند تا اخبار دروغ و اکاذیب را نشر دهند و آتش فتنه را برافروزند، موضع قاطع و خط مشی اصولی که رضای خدا و خلق در آن باشد اتخاذ کنند و از کتمان حقایق بپرهیزند و فریب دستگاه های ارتباط جمعی امپریالیسم خبری را نخورند و سرنوشت خود و اسلام و مسلمین را به تباهی نکشانند.. و به بیان حضرت امام خمینی (قدس سره):

«مسلمانان از هیاهو و طبل های توخالی تبلیغات ظالمانه نهراسند که کاخ ها و قدرتهای نظامی و سیاسی استکبار جهانی، همانند لانه عنکبوت سست و در حال فرو ریختن است (1).»

باری اگر حج به صورتی که شایسته است، شکل می گرفت و حج گزاران که نخبه های هر ملت اند در این دانشگاه بزرگ شرکت جسته و مؤمنان با امنیت کامل از خدا و دین حرف می زدند و مشکلات مسلمین را مطرح می کردند، با ره آورد معنوی و آگاهی بیشتر به جوامع خود بازمی گشتند و پیام های سودمندی به ارمغان می بردند، بی شک سرنوشت مسلمانان بگونه ای دیگر بود. امید چنین تحولی.

1- پیام حضرت امام، به حجاج بیت الله الحرام.